
اخلاق نظامی و انتظامی
محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق نظامی و انتظامی

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اخلاق نظامی و انتظامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق نظامی و انتظامی/ محسن قرائتی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۶۳ص.

شابک : ۷۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱۳۵۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : بصورت زیرنویس.

موضوع : اخلاق نظامی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : اخلاق نظامی

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۱/ق۴۶الف۳ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۳۰۹۲۲

ص:۱

اشاره

سخن ناشر

پس از استقبال عمومی از برنامه تلویزیونی "درسهایی از قرآن" و انتشار دوره "تفسیر نور" و مجموعه های آیات برگزیده نظیر کتاب "دقایقی با قرآن" و به دنبال تقاضاهای مکرر اشخاص و نهادهای فرهنگی در خصوص تدوین درسنامه های قرآنی تخصصی متناسب با مأموریت های هر مرکز، کتاب "اخلاق نظامی و انتظامی" با نظر به مأموریت های نیروهای نظامی، انتظامی و بسیجی، تدوین و آماده نشر گردید. بدیهی است گستردگی و تنوّع فعالیت های این نیروها و ارتباط نزدیک آنان با افراد جامعه، ضرورت پرداختن به مباحث اخلاقی را دو چندان می سازد.

کتاب حاضر، برخی از مهم‌ترین نکات اخلاقی مورد نیاز کارکنان خدوم نیروهای نظامی و انتظامی را با نظر به معارف عمیق قرآنی، به شرح زیر بیان می دارد:

یک درس در اهمیت آبرو و احترام به شخصیت مردم.

چهار درس در باره "امنیت"؛ به دلیل حساسیت حوزه امنیت.

چهار درس "تفتیش و تجسس"، "خبررسانی"، "جرم و جرم شناسی" و "اطلاعات"؛ معطوف به مأموریت‌های سازمانی.

درس "دشمن شناسی"؛ به دلیل اهمیت حراست از مرزها و مقابله با دشمنان داخلی و خارجی و جنگ های سخت و نرم.

ص:۵

چهـار درس دربـاره "شـیوه هـای امر به معروف و نهی از منکر" بـا نگاهی به فعالیت های اجتماعی نیروهای نظامی، انتظامی و بسیجی در حوزه پیشگیری.

یک درس در بیان اهمیت و حساسیت اخلاق قوای مسلح.

پایـان بخش این درسـنامه، اخلاـص در عمـل قرار گرفته، تا اعمال ما رنگ الهی پیـدا کنـد و عامل سـعادت ما در این جهان و خوشبختی ما در آخرت باشد.

مؤسـسه درسـهایی از قرآن، با تشـکر از حجت الاسـلام و المسلمین سیّدجواد بشتی در گردآوری و تدوین مبحث این کتاب از مجموعه آثـار مکتوب و صوتی حجت الاسـلام و المسـلمین قرائتی، امیـد دارد توفیق تـدوین درسـنامه های دیگری را داشـته و سفره ای دیگری از معارف کتاب رحمن را پیش روی بندگان قرآن دوستش بگستراند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص:۶

فهرست مطالب

ص:۷

ص:۸

ص:۱۰

ص:۱۲

ص:۱۳

ص:۱۴

اهمیت آبرو

حفظ آبروی مردم

آبروی انسان همچون جان و مال او محترم و حفظ آن واجب است و هر کاری که آبروی فرد را خدشه دار کند -چه از جانب خود فرد باشد یا دیگران- ممنوع و حرام است.

متأسفانه یکی از عادت های بد، توهین کردن و دشنام دادن است. اگر شما از کسی کار بدی دیدی، حق نداری به او یا پدر و مادر و خواهر و برادر او توهین کنی. قرآن می‌فرماید: «وَیلٌ لِکُلّ هُمَزهٍ لُمَزه»(۱)؛

«وای بر هر عیب جوی طعنه زن.» وای بر هر کس که با چشم و زبان دیگران را تحقیر کند.

در احادیث، از کسب و کار و شغل هایی که باعث تحقیر انسان می‌شود و مناسب شأن او نیست، نهی شده است. همچنین در حدیث می خوانیم: «با کسی که خرجی تو را در سفر می‌دهد، مسافرت نکن؛ چون ذلیل می شوی.» لذا بهتر است در سفر دسته جمعی، هر کسی سهم خود را بدهد.

مؤمن باید آبروی خود را حفظ کند. ما حق نداریم کاری انجام دهیم که موجب توهین به ما شود؛ عبور از چراغ قرمز، علاوه بر اینکه تجاوز به حقوق مردم و قانون شکنی است، باعث می‌شود کسانی به ما توهین کنند. از این جهت نیز حرام است. آری، رانندگی بد و برخورد بد - که باعث توهین به ما شود- ممنوع است.

تولیدات و خدمات ما باید حافظ عزّت و شکوه ما و نظام باشد. اگر تولید ایرانی بی کیفیت بود، آبروی ما نزد اجانب می رود. اگر مدیریت و برنامه ریزی ما ضعیف بود، آبروی ما می رود.

۱- . هُمزه، ۱.

رفتار نخبگان و مدیران و خواص ما زیر ذرّه‌بین و تحت نظر است. قرآن می فرماید: «یا نِسَآءَ النَّبِیّ لَسْتُنَّ کَأحَدٍ مِنَ النِّسآء»(۱)؛

«ای زنان پیامبر! شما مثل بقیه زنان نیستید.»

از این آیه فهمیده می شود که خواص، مسئولیت بیشتری در قبال عزت و آبروی نظام دارند. از افراد مذهبی، روحانی، دانشجو، نظامی، استاد، دانشگاهی، کارمند، مدیر ارشد نظام، انتظار ویژه ای می‌رود.

راهکارهای حفظ آبرو

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به استاندارش مالك اشتر می نویسد:

«اگر کارمندی آبروی مردم را می ریزد، اخراجش کن و کسی که برای خودشیرینی، عیب مردم را به تو می گوید، تعزیر و تنبیه کن.» (۲)

قرآن می فرماید:

«وَ الَّذینَ یرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانینَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ»(۳)

و کسانی که به زنان پاکدامن شوهردار نسبت ناروای زنا می دهند و چهار شاهد نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هرگز گواهی آنان را قبول نکنید و آنان خود فاسقند.

در اسلام، برای اثبات قتل، دو شاهد ولی برای اثبات زنا، چهار شاهد لازم است. شاید به این خاطر که آبروی انسانی در خطر است.

تهمت به قدری مهم است که در مجازات، فاصله چندانی با آن گناه واقعی ندارد. فاصله تهمت زنا با خود زنا، بیست ضربه شلاق است. به زناکار صد ضربه و به کسی که تهمت زنا زده، هشتاد ضربه تازیانه زده می شود. اسلام برای حفظ آبروی مردم می فرماید:

۱- . احزاب، ۳۲.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- . نور، ۴.

«همدیگر را محترمانه صدا بزنید و با لقب های بد همدیگر را صدا نزنید»؛ «وَ لا تَنابَزوا بِالألقاب»(1).

قرآن می فرماید که جامعه اسلامی باید جامعه ای آبرومند و عزتمند باشد: «فَاستَوی عَلی سُوقِه»(2)؛

یعنی روی پای خودش بایستد و وابسته و اسیر بیگانه نباشد.

در جبهه جنگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشاهده کرد که دشمن به گروهی از رزمندگان پیرمرد که مو و محاسنی سپید داشتند می خندد؛ حضرت فرمود: «موی سر و صورتتان را رنگ کنید تا دشمن به ما نخندد.» آری، چگونگی پوشش لباس و ظاهر نظامی اسلامی، یک ارزش و مایه آبروی نظام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه می خواست از منزل خارج شود، با نگاه به آینه ظاهر خود را مرتب می کرد. در یکی از جنگ ها، پیامبر دستور داد دیگ های زیادی پر از آب روی آتش بگذارند تا دیده‌بان دشمن دچار اشتباه شده و جمعیت مسلمانان را کم نبیند. این، یعنی باید به ظاهر کارها نیز توجه داشته باشیم و خود را آبرومند جلوه دهیم و کاری نکنیم که باعث تحقیر خود و جامعه اسلامی شود.

اسلام عزیز به مؤمنان سفارش می کند:

«المؤمن بُشرُه فی وَجهِه و حُزنُه فی قَلبِه»؛(3)

«غم و غصه ات را در دل نگه دار و ظاهرت را خوشحال نشان بده.»

اینکه سفارش کرده اند حتی الامکان از نسیه خرید کردن یا قرض گرفتن پرهیز کنید، شاید به خاطر این است که با این کار خوار و خفیف نشوید و عزیز باشید.

قرآن کریم از کسانی که فقرشان را اظهار نمی‌کنند و آبروداری می‌کنند، ستایش کرده است. آنان به گونه ای در جامعه ظاهر می شوند که افرادی که آنان را نمی شناسند و از

۱- . حجرات، ۱۱.

۲- . فتح، ۲۹.

۳- . کافی، ج۲، ص۲۲۶.

وضعیت آنان بی اطلاع هستند، فکر می کنند که آنان ثروتمند هستند: «یَحسَبُهُمُ الجاهِلُ أغنِیاءَ مِنَ التَعَفُّف»(۱).

در حدیث می خوانیم: مردی موهای ژولیده و نامرتبی داشت و موهایش را شانه نمی زد و مرتب نبود، امام به او فرمود:

«مَن اتخذّ شَعراً فَلیحسن ولایتهُ أو لِیجُزَّه»؛(۲) «کسی که موهای بلندی دارد باید مراقب موهایش باشد و آن را زیبا و مرتب کند، و گرنه آن را کوتاه کند.»

حفظ آبروی رهبر

در فقه اسلامی (تمام فرقه ها) توهین به پیامبر اسلام و پیامبران ادیان سابق، ممنوع و حرام است. اگر کسی عالمانه و از روی عمد، به اولیای دین توهین کند، خونش ارزشی ندارد. فتوای تاریخی امام خمینی (ره) در مورد قتل سلمان رشدی بر همین اساس بود.

سرمایه گذاری آبرویی

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«همان گونه که خداوند درباره جان و مال انسان سؤال می کند، درباره آبرو هم بازخواست می کند و می فرماید: "بنده من! با آبرویی که به تو دادم؛ آیا به فریاد مظلومی رسیدی؟ آیا به کمک دردمندی شتافتی؟"»(۳)

اگر کسی آبرویی نزد دیگران دارد، باید از آبروی خود مایه بگذارد؛ برای ازدواج دو جوان، واسطه شود، پرداخت بدهی بدهکاری را ضمانت کند، جهت خلاصی متهمی ضمانت بدهد یا حتی دیگران را تشویق به انفاق و کمک به همنوعان کند.

ص:۱۸

۱- . بقره، ۲۷۳.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج۱، ص ۱۲۹.

۳- . عوالی اللآلی، ج۱، ص۳۷۲.

قرآن، بارها از افرادی انتقاد کرده است که چرا از آبروی خود استفاده نکرده و اگر خود چیزی نداشتند، دیگران را تشویق نکردند که برای کمک به مساکین و نیازمندان، اقدامی انجام دهند: «وَ لا یحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکینِ»(۱)

و «وَ لا تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْکین»(۲).

البته در فرهنگ قرآن، انفاق مخصوص مال نیست، بلکه شامل علم و آبرو و قدرت نیز می شود. «مِمَّا رَزَقْناهُمْ»، یعنی بخشی از آنچه روزی آنان کردیم.

اسلام اجازه نداده به آبرو و حرمت نیازمندان، خدشه‌ای وارد شود و می فرماید:

«وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ للسائل الْمَحْرُوم»؛(۳)

«نباید منتظر بمانید تا محرومان سؤال خود را مطرح کنند وشما اقدام کنید، آنان که محروم هستند و اعلام نیاز نکرده اند، باید حقوقشان ادا شود.»

خاطره

آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، یکی از مراجع بزرگوار تقلید قبل از زمان آیت الله العظمی بروجردی بود. به یک روحانی در شهری حکم داد و او را نماینده خود در آن شهر معرفی کرد. آن فرد که در شهر خود آبرویی داشت؛ با نماینده شدن، آبرویش چند برابر شد. مدتی گذشت و این روحانی خطایی کرد. به آیت الله اصفهانی گفتند: «ایشان را از نمایندگی خود بردارید.» ایشان فرمودند:

«فهمیدم که باید او را عزل کنم؛ اما حساب کردم که این بنده خدا قبل از اینکه نماینده من شود، آبرویی داشته و بعد از نماینده شدن، چند برابر شده است. من نباید طوری او را برکنار کنم که آن آبرویی هم که از خود داشته، از بین برود!»

ص:۱۹

۱- . ذاریات، ۱۹.

۲- . فجر، ۱۸.

۳- . فجر، ۱۸.

احترام به شخصیت مردم

انسان؛ عزیزترین موجود

انسان، عزیزترین مخلوق خداوند بوده و خدا او را بسیار گرامی داشته است: «وَ لَقَد کَرَّمنا بَنی آدَم»(۱)

خداوند از روی حکمتش، به انسان اراده و اختیار داده تا بر اساس آگاهی و اختیار، راه خود را انتخاب کند.

یکی از ویژگی های انسان، تربیت پذیری اوست؛ یعنی می توانیم با دادن آگاهی و بینش و با موعظه و استدلال، او را برای رسیدن به کمال آماده کنیم. منتهی، کلید نفوذ در انسان ها، احترام نهادن به شخصیت آنهاست. اگر کسی احساس بزرگی و کرامت کند، تاثیر می پذیرد، وگرنه در برابر حق، مقاومت می کند.

خدای بزرگ در کتاب خود، هرگاه خواسته انسان و بندگان خویش را امر و نهی کند، با جمله احترام آمیز «یا أیّها الّذِینَ آمَنوا» آنها را مخاطب ساخته است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «أجمِلوا فِی الخِطابِ، تَسمَعوا جَمیلَ الجَواب»(۲)؛

«نیکو صدا بزنید تا پاسخی نیکو بشنوید.»

کسانی که صاحب قدرت و ثروت و مقامی هستند، باید با مردم، با تواضع و فروتنی و احترام و محبت بیشتری برخورد کنند. درباره حضرت سلیمان علیه السلام نقل شده است که هر روز صبح در میان مردم حاضر می‌شد و هرگاه به فقرا می رسید، کنار آنها می نشست و می فرمود: «مسکینٌ مِنَ المَساکِین»(۳)؛

«من هم بینوایی از بینوایان هستم. »

۱- . اسراء، ۷۰.

۲- . غررالحکم.

۳- . قصص الانبیاء، جزایری، ص۳۶۴.

همچنین، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از مکه هجرت کردند و وارد مدینه شدند، همه دوست داشتند آن حضرت به خانه آنها برود، اما پیامبر به فرمان خداوند فرمود: «هرکجا شتر خوابید، همان جا مهمان می‌شوم». شتر در مقابل خانه "ابوایّوب انصاری" خوابید که یکی از افراد فقیر مدینه بود.

قرآن کریم ما را به احترام متقابل یکدیگر دستور داده و می فرماید:

«و اذا حُییتم بِتَحیّهٍ فَحیّوا بأحسن منها أو رُدّوها»(۱)

هرگاه شما را به سلام و درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گویید.

در نظام تربیتی اسلام، تحیت و سلام، تنها از کوچک به بزرگ نیست، بلکه خداوند متعال و پیامبرش و فرشتگان به مردم سلام می کنند؛ چنانکه در قرآن، خداوند به حضرت نوح علیه السلام سلام می فرستد: «سَلامٌ عَلی نوح فِی العالَمین»(۲)،

پیامبر به مؤمنان سلام می کند: « اذا جاءَک الَّذین یؤمِنون بآیاتِنا فَقُل سَلامٌ عَلَیکم»(۳)

و فرشتگان به مؤمنان سلام می کنند: «تَتوَفّاهُمُ المَلائکهُ طَیّبینَ یَقولونَ سَلامٌ عَلیکُم»(۴).

قرآن کریم، نه "فقر" را نشانه اهانت می داند و نه "دارایی" را نشانه کرامت؛ بلکه هر دو را وسیله آزمایش دانسته است:

«فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَکْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَیقُولُ رَبِّی أَکْرَمَنِ . وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیهِ رِزْقَهُ فَیقُولُ رَبِّی أَهانَنِ ....»(۵)

انسان (طبعش چنین است که) هرگاه پروردگارش او را بیازماید و گرامیش دارد و نعمتش دهد (مغرور گشته)، می گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته

۱- . نساء، ۸۶ .

۲- . صافّات، ۷۹.

۳- . انعام، ۵۴ .

۴- . نحل، ۳۲.

۵- . فجر، ۱۵ - ۲۰.

است.» ولی هرگاه او را بیازمایـد و روزیش را تنگ سازد، می گویـد: «پروردگارم مرا خوارکرده است.» این چنین نیست؛ بلکه (دلیل آن این است که) شما یتیم را گرامی نمی دارید و یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کنید و میراث او را یکجا می خورید و مال را بسیار دوست دارید و به جمع آوری ثروت می پردازید.

رعایت حقوق انسان ها

امیر مؤمنـان علی علیه السـلام وقتی مـأموران اخـذ زکـات را اعزام می کرد، سـفارشاتی در مورد برخورد آنان با مردم دارد که بسیار آموزنده است. این رهنمودها، امروز برای همه کسانی که از طرف دولت اسلامی برای انجام مأموریتی به سراغ مردم می روند، مفید و لازم الاجرا است:

۱. مردم را نترسانید: « و لاتروعن مسلماً»؛

۲. وارد خانه مردم نشوید: « من غیر أن تخالط ابیاتهم»؛

۳. درمیان مردم حضور پیدا کنید: «تقوم بینهم»؛

۴. به مردم سلام کنید: «فتسلم علیهم»؛

۵. از خود مردم بپرسید که آیا مشمول زکات می شوند یا نه: «.....أفی اموالکم من حق»؛

۶. به مردم اعتماد کنید: « فان قال لا، فلا تراجعه»؛

۷. با نرمی و بدون خشونت برخورد کنید: «من غیر أن تخیفه و توعده و تعسفه و ترهقه»؛

۸. مردم را آزار ندهید: «لاتسوءن صاحبها»؛

۹. به مردم برای انتخاب نوع حیوانی که به قصد زکات می‌دهند، قدرت انتخاب بدهید که کدام حیوان را بدهند: « ثمّ خیّره»،

۱۰. اگر خواست حیوانی را که داده عوض کند، بپذیرید: « فَاِن استقالك فَأَقِله»؛

۱۱. بدون اجازه آنها وارد محیط زندگیشان نشوید: « لاتدخلها الاّ بأذنه»؛

۱۲. از احترام گذاشتن به مردم فروگذار نکنید: « لاتخرج الاّ بالتحیه»؛

۱۳. با آرامش و بدون سر وصدا وارد شوید: « ثمّ امض الیهم بالسکینه و الوقار».(۱)

۱- . نهج البلاغه، نامه ۲۵.

مصادیق بی احترامی

۱. مسخره کردن. قرآن می فرماید: «یا أیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یکُونُوا خَیراً مِنْهُم .....»؛(۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی گروه دیگر را مسخره کند؛ چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند.»

۲. بد صدا زدن. قرآن می فرماید: «وَ لا تَنابَزُوا بِالأَلْقاب»؛(۲) «با لقب های بد یکدیگر را صدا نزنید.» امام باقر علیه السلام با کسی به مدت بیست سال دوست بود، روزی او به برده اش فحش مادر داد، امام رابطه بیست ساله اش را با او قطع کرد. آن مرد گفت: «ای فرزند رسول خدا! مادر او هندی و بت پرست است.» حضرت فرمود: «باشد! آنها هم برای ازدواجشان آدابی دارند. چرا چنین سخن زشتی از دهان تو بیرون آمد؟»

۳. دشنام دادن. قرآن می فرماید: «وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ یدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیرِ عِلْم»؛(۳)

«به کسانی که غیر خدا را می خوانند، ناسزا نگویید؛ که آنها نیز از روی جهل و دشمنی به خدا ناسزا می گویند.»

در جنگ صفین، امیرالمؤمنین علیه السلام به سربازان خود می‌فرمود: «به پیروان معاویه ناسزا نگویید، بلکه هویت آنها را افشا کنید.»

۴. بی توجهی کردن. نابینایی وارد مسجد شد، ثروتمندی چهره اش را عبوس کرد و از او روی گرداند. آیه نازل شد. « عَبَسَ وَ تَوَلّی. أن جاءَهُ الأعمَی. وَ ما یدْریکَ لَعَلَّهُ یزَّکّی»؛(۴) «عبوس کرد و روی گرداند، که نابینا وارد شد! چه می‌داند، شاید او انسانی خود ساخته باشد.»

۱- . حجرات، ۱۱.

۲- . حجرات، ۱۱.

۳- . انعام، ۱۰۸.

۴- . عبس، ۱ - ۳.

قرآن کریم درباره فرعون می‌فرماید: «فَاستَخفَّ قَومَه فَأطاعوه»(۱)؛ «مردمش را تحقیر کرد، آنها هم از او اطاعت می کردند».

۵. تهمت زدن. یکی از مصادیق بی احترامی، تهمت زدن است. قرآن در باره افرادی که به دیگران نسبت ناروا می دهند، می... فرماید: «إِنَّ الَّذینَ یرْمُونَ الْمُحْصَناتِ . . . . لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیم»؛(۲) «همانا کسانی که به زنان پاکدامن و بی‌خبر، نسبت بد می‌دهند، در دنیا و آخرت مورد لعنت هستند و برایشان عذابی بزرگ است.»

۶. تحقیر کردن. حضرت لقمان به پسرش فرمود: «فرزندم! کسی را به خاطر لباس مندرسش تحقیر نکن؛ چرا که خدای تو وخدای او یکی است.»(۳)

رسول خدا فرمود: «روی کسی عیب نگذارید؛ چرا که معلوم نیست ولیّ خدا چه کسی است.(۴)»

و نیز فرمود: «هیچ کسی را تحقیر نکنید؛ مسلمانان، کوچکشان مثل بزرگشان محترم هستند.»

۱- . زخرف، ۵۴.

۲- . نور، ۲۳.

۳- . مشکات الانوار، ص۱۲۸.

۴- . کنزالفوائد، ج۱، ص۵۵.

امنیت در اسلام (۱) وظیفه مردم

معنای امنیت

امنیت یعنی سکون و آرامش؛ البته آرامشی ارزشمند است که براساس آگاهی باشد، نه براساس جهل و نادانی. بعضی ها سکون و آرامش دارند، اما براساس آگاهی نیست. به عبارت دیگر، بعضی ها دلشان آرام است، چون می فهمند؛ بعضی دلشان آرام است، چون نمی فهمند. به عنوان مثال، فرض کنید کودکی انگشتری طلا در دست دارد. فرد شیّادی با اظهار علاقه و دوستی و با دادن آدامس و بستنی و خوراکی، او را فریب داده و آن طلا را از او می گیرد. بچه هم با کمال رضایت و هیچ نگرانی این کار را انجام می دهد. اما این آرامش، براساس جهل است؛ چون نمی فهمد چه داد و چه گرفت. در بعضی از کشورها هم آرامش هست ولی براساس آگاهی نیست؛ در حقیقت، سکوت است نه سکون. بنابراین، امنیتی ارزش دارد که آگاهانه باشد.

اهمیت امنیت

امنیت به قدری اهمیت دارد که علی بن ابی طالب علیه السلام وقتی می خواهد فضای زمان جاهلیت را ترسیم کند، به مسئله ناامنی اشاره می کند و پیامبر را ناجی و امنیت آفرین معرفی می کند. آن حضرت، درخطبه دوم نهج البلاغه، دوران جاهلیت را اینگونه توصیف می کند: «مردم قبل از آمدن پیامبر اسلام، خوابشان، بیداری و اشک، سرمه چشمشان بود.» یعنی در وحشت و ناراحتی زندگی می کردند؛ از درون می ترسیدند و از بیرون نیز همیشه دست به شمشیر بودند. در چنین فضایی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ظهور کرد و ندای برادری سر داد و همه را دعوت به وحدت و همدلی و برادری نمود و فرمود: «اهل ایمان

برادر

یکدیگرند». «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَه»(۱). حضرت علی علیه السلام از جمله دلایل پذیرش حاکمیت بر مردم را این گونه بیان می کند: «حکومت را قبول کردم تا آدم های مظلوم در پناه حکومت علی امنیت داشته باشند.»

مردم باید در امنیت و آرامش باشند. کسی نباید در خانه اش، در روستایش، در دانشگاه یا در محل کارش دلهره داشته باشد. اسلام برای دشمن نیز حق امنیت قائل شده است! دشمن اگر آمده بجنگد، خوب جنگ در مقابل جنگ، طوری نیست. اما حق نداریم آبش را مسموم کنیم! نمی توانیم آب را روی دشمن ببندیم! امام حسین علیه السلام در مواجهه با لشکر تشنه حر در بیابان عراق، فرمان داد از آب ذخیره خود، به حر و لشکرش و اسبانشان آب دادند. با آن که حر فرمانده سپاه دشمن بود و هنوز توبه نکرده بود. در جنگ، زنها و بچه ها و افراد ناتوان نباید مورد تعدی قرار گیرند. اگر همسرش به جبهه آمده، خانواده او چه تقصیری دارد؟

در اسلام، جنگ و مبارزه هم آدابی دارد. کسی که با شمشیر روبرویت می ایستد، تو هم با شمشیر با او مقابله کن. اما کسی که دارد فرار می کند ، پیداست که یا پشیمان شده و یا ترسیده است. پس رهایش کن تا برود. مگر اینکه بدانی اگر برود، دوباره به جنگ برمی گردد. در جنگ صفین، حضرت علی علیه السلام فرمود: «فراری ها را هم هدف قرار دهید.» اما در جنگ جمل دستور داد: «هرکس فرار می کند، کاری به او نداشته باشید.» برای عده ای این سؤال پیش آمد که چطور حضرت در جنگ صفین دستور داد فراری ها را بزنیم ولی در جنگ جمل به آنان امان داد؟ حضرت فرمود: «فرمانده صفین - که معاویه بود- زنده است و فراریان به نزد او می روند، دوباره نیرو گرفته و برمی گردند؛ اما در جنگ جمل، فرماندهی دشمن، ریشه کن شده و فرار تاکتیکی نیست.»

قرآن می فرماید که اگر مشرکی مهلت خواست تا درباره دین تحقیق کند، به او امان داده و مهلت دهید: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکین اسْتَجارَکَ فَأَجِرْه حَتَّی یسْمَعَ کَلامَ اللَّه»(۲)؛

ص:۲۶

۱- . حجرات، ۱۰.

۲- . توبه، ۶.

یعنی اگر از میان دشمنان فردی خواست درباره دین تحقیق کرده و بصیرت پیدا نماید، به او فرصت دهید. ولذا فردی به پیغمبر نامه نوشت که من می خواهم دو ماه راجع به اسلام تحقیق کنم. پیغمبر فرمود: «چرا دو ماه؟ چهار ماه تحقیق کن. در امان هستی .» حتی اسلام برای مرده هم امنیت قائل است و اجازه نبش قبر و بدگویی از او را نمی دهد و

می گوید: «اُذکروا مَوتاکُم بِالخَیر»؛ «مرده هایتان را به خیر یاد کنید.» اگر آدم بدی هم بود، وقتی مرد، دیگر کاری با او نداشته باشید.

ماجرای حلف الفضول

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آنکه به پیغمبری رسید، یکی از افتخارات خود را پیش از رسالت، شرکت در ماجرای حلف الفضول و هم پیمانی با دیگران بیان می کند. یعنی رسول خدا افتخار می کرد که پیش از پیامبری هم در تلاش بوده تا امنیت در جامعه حاکم باشد.

داستان حلف الفضول این بود که قبل از ظهور اسلام در مکه، قبیله ها برای جلوگیری از ظلم و تعدی به افراد، با خودشان تعهداتی داشتند. یک نفر که در مکه غریب بود، وارد مکه شد، جنسی را به دیگری فروخت. آن شخص پول او را نداد. هرچه اصرار کرد، آن مرد پولش را پرداخت نکرد و او نتوانست پول جنسش را بگیرد. خلاصه، از هرکس برای دریافت طلب خود کمک خواست، گفتند: «برو دنبال کارت، از پول خبری نیست.» بالای کوه "ابوقیس" رفت و با خواندن اشعاری فریاد زد: «کیست که به فریاد ما برسد. این چه شهری است که به آن آمده ایم. مال ما را در اینجا تصاحب کردند.»

چند نفر جوانمرد در مکه به غیرتشان برخورد و تصمیم گرفتند همان گونه که تعهد دارند به قبیله خودشان ظلم نشود، هم قسم شوند و هم پیمان شوند که اجازه ندهند غریبی در مکه مظلوم واقع شود و اسم این کار را "حلف الفضول" گذاشتند. پیامبر اسلام هم یکی از امضا کنندگان آن پیمان بود و پس از بعثت فرمود: «من قبل از پیغمبری هم در حمایت از مظلوم به پا خواستم و در ماجرای حلف الفضول شرکت داشته ام.»

امنیت؛ هدف مشترک ادیان الهی

امنیت، ابعاد مختلفی دارد و انبیا مأموریت داشته اند تا با بیان و اجرای دستورات الهی، امنیت را در تمام ابعاد حاکم کنند و نسبت به عوامل ناامنی و زمینه های ایجاد ناامنی هشدار دهند. در واقع، با بیان عوامل امنیت بخش و برشمردن اسباب برهم زننده امنیت اعتقادی و پرهیز نمودن از آنها یا مبارزه با آنها، می توان به نوعی حافظ امنیت بود، این عوامل عبارتند از:

۱. حفظ مکتب و دوری از بدعت و تحریف

از مهم ترین موارد امنیت فرد و جامعه، امنیت اعتقادی و فکری است و آن با حاکمیت ادیان الهی استقرار پیدا نموده و با خرافات ، بدعت گذاری ، دین تراشی و مکاتب و نظرات الحادی دچار تزلزل و بی ثباتی می شود. وظیفه تمام رهبران الهی نیز استقرار دین و دستورات دینی و مبارزه با خرافات و عوامل برهم زننده امنیت روانی فرد و جامعه بوده است. برای اینکه مکتب محافظت شود، همه مسلمانان باید با التقاط ها، تحریف ها، بدعت ها ، کتمان ها و تفسیر به رأی ها با کمال جدیت مبارزه و از مکتب اسلام حراست کنند.

"بدعت " یعنی چیزی را که جزو دین نیست، در دین داخل کردن. فرض کنید آبی در جوی جریان دارد. اگر کسی یک مقدار خاک در آب بریزد، خاکی که جزو آب نیست، داخل آب می شود و ماهیت آب را تغییر می دهد؛ این را بدعت می گویند. یعنی آب زلال را گل آلود کردن! بدعت در دین هم همین گونه است. اگر کسی چیزی از سلیقه شخصی اش را به نام دین در دین وارد کند، به اسم ایدئولوژی اسلامی، اقتصاد توحیدی، اخلاق اسلامی یا هر عنوانی که باشد، این دین دیگر حفظ نمی شود. پس برای حفظ دین، جلوگیری از بدعت لازم است.

"تحریف" یعنی انحراف دین؛ با توجه به مثال، چیزی در داخل آب ریخته نمی شود اما مسیر آب را عوض می کنند.

بنابراین، برای حفظ دین، جلوگیری از تحریف و بدعت ضروری است.

ص:۲۸

۲. حفظ عقل و مبارزه با خرافات

عقل انسان، حجت و راهنمای درونی انسان است که همواره او را به حقیقت راهنمایی می کنـد و خداوند آن را در درون تمام انسـان هـا بـه ودیعه گـذارده است. همه مـا وظیفه داریم از عقـل و انـدیشه بشـری حراست و از هر چیز که به عقـل آسـیب می رساند، جلوگیری کنیم. در اسلام، مشروبات الکلی حرام است؛ چون عقل را از بین می برد و قدرت تفکر را از انسان سلب می کند. در احکام و حدود داریم که اگر کسی با ضربه زدن و یا هر وسیله ای، قدرت تفکر را از کسی بگیرد، گویا او را کشته و به قتـل رسانـده است و بایـد به همـان مقـدار جریمه شود. یعنی گرفتن قـدرت تفکر مسـاوی بـا کشـتن یک انسان است؛ چون انسانیت انسان به تعقل اوست.

اسلام برای رشد عقل، سفارش و راهکارهایی را مطرح کرده است؛ از جمله: توصیه به تدبّر و تفکر، مشورت، سفر و مسافرت، تحصـیل علم و آموزش؛ که همه برای رشد عقل است. از طرف دیگر، از آنچه مانع تعقل شده و یا آن را تضعیف و آلوده می کنـد و خلاـف جهت تکامـل انسـان است، نهی کرده و ممنوع دانسـته است؛ از جمله: نشـر و خوانـدن کتـاب ها و نوشـته های انحرافی, حضور در مجالس و شنیدن و دیدن سخنرانی ها ، فیلم ها و محصولات فرهنگی گمراه کننده و باطل.

یکی از جنـایت هـای گروهـک های ضـد انقلاب همین بوده است که هواداران خود را از خوانـدن کتاب های مفیـد نهی و به جـای آن مجبـور می نمودنـد از جزوات و نوشـتجات مسـموم خـود اسـتفاده کننـد. در واقـع، بـا التقـاط و تحریف، دین و عقل هواداران خود را به سـمت و سوی ناحق خود یا قـدرت های شـیطانی سوق می دادنـد. اگر ادیان الهی به تعقل و انـدیشه و راه های تقویت آن فرمان می دهند، گروهک ها برای تسـخیر عقل و فکر هواداران خود، مقررات و محدودیت هایی را اعمال می کردند، آنها را از گوش دادن به سخنرانی اندیشمندان مسلمان و خواندن کتاب های هدایت گر باز داشته و از این طریق، مسیر تعقل را برای اعضای خود، محدود می کردند. اگر اسـلام و همه ادیان می خواهند جان مسلمان ها سالم بماند، گروهک ها با اعلام جنگ مسلحانه،

به جان مردم تجاوز می کردند. اگر همه

ادیـان به حفـظ مـال افراد فرمـان می دهنـد، گروهـک ها با سـرقت های مسـلحانه، مال مردم را نیز از بین بردنـد. اگر ادیان می خواهند حیثیت و آبروی مسلمان ها حفظ شود، گروهک ها با تجاوزهای خود، آبرو و ناموس افراد را خدشه دار می کردند.

آنچه تمام ادیان آسـمانی به حفظ آن مأمور شـده اند، گروهک ها و مکاتب غیر الهی می خواهند به نوعی تمام آنها را از بین ببرنـد؛ آنهـا مکتب را بـا تحریف و التقـاط و تفسـیر به رأی! عقـل را بـا ممنوعیت و محـدودیت! جـان مردم را با ترور و جنگ مسلحانه! مال مردم را با سرقت مسلحانه! و آبروی افراد را با تجاوز و بی ناموسی از بین بردند.

۳. حفظ جان و پرهیز از کارهای خطر آفرین

در همه ادیان الهی، جان انسان ها محترم است وکسـی حق نـدارد متعرض جان کسـی شود. حتی خود فرد نیز از انجام کارهای خطرآفرین منع شـده است. برای حفـظ جـان انسـان، دسـتورات زیادی بیان شـده است؛ از ممنوعیت چاقوکشـی تا آشوب های خیابـانی. بر اسـاس روایـات، اگر کسـی چاقویی به دست گرفته و در کوچه و خیابان به راه بیفتـد، حتی اگر به کسـی حمله ور نشود و آسیب نرساند، به خاطر ایجاد رعب و وحشت، مجرم و

"مفسد فی الارض" شـناخته شده و مجازات سـنگینی دارد. کسـی که امنیت جامعه را با اظهار قلدری و ایجاد ترس و وحشت، برهم زده است، کیفر سختی دارد.

۴. حفظ مال و پرهیز از اتلاف و اسراف

همه ادیان برای مال انسان ها نیز همچون جانشان احترام قائلنـد وکسـی حق ندارد به مال دیگران دست درازی کند. اسـلام می گوید کسی حق ندارد بدون اجازه و رضایت مالکش در مال و اموال دیگران تصرف کند. حتی نماز خواندن در مکان غصبی یا با لباس غصبی، بی ارزش و باطل است. اگر کسـی دزدی کرد، بایـد او را مجازات کرد و در جایی انگشـتان او نیز بریده می شود. (البته بریدن دست دزد، شرایط زیادی دارد که در جای خود بیان شده است).

انسان حق نـدارد بی دلیل، دارایی خود را از بین ببرد و یا در مصـرف آن زیاده روی و اسـراف کنـد. از بریز و بپاش و کارهای بیهوده ای مانند قمار که اموال انسان را از بین

می برد، نهی شده است و برای عاملان آن، مجازات تعیین شده است. از تجارت هایی که امنیت شغلی و سرمایه ای ندارد، منع شده است.

تلاش اولیای خدا برای حفظ امنیت مردم

قرآن در سوره ی کهف، سه قصه را نقل می کند: قصه "ذوالقرنین"، قصه "اصحاب کهف" و قصه "موسی و خضر".

ذوالقرنین (که کلاه خودی با دو برآمدگی برسرداشت) یکی از اولیای خدا بود که خداوند او را مخاطب خود قرار داده و او را ستوده است: «قُلْنا یا ذَا الْقَرْنَین»(۱). شاهکار ذوالقرنین این بود که یک سدی برای امنیت و آسایش مردم ضعیف ساخت که گرفتار هجوم قوم یأجوج و مأجوج بودند. مردم منطقه، به نزد او آمدند و درخواست کردند تا دیوار و سدی دور شهر بسازد و مانع تجاوز گروه غارتگر شود و خداوند به خاطر اینکه ذوالقرنین سدی ساخت و امنیت منطقه را تأمین کرد، او را ستایش کرده است. یعنی این مسئله مهمی است.

حضرت موسی علیه السلام نیز به فرعون پیام داد: «فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنی إِسْرائیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُم»(۲)؛ «ای فرعون! بنی اسرائیل را آزاد کن و آنها را آزار و شکنجه نده.» یعنی سیاست جزئی از دین است. اولین اقدام حضرت موسی، تلاش برای امنیت و رهایی مردم با جلوگیری از طغیان گری فرعون بود.

تأمین امنیت اقلیت های مذهبی

در فرهنگ ایران، زنان ایرانی از النگو به عنوان زینت استفاده می کنند، اما زنان عرب، خلخال هم دارند؛ یعنی یک چیزی نظیر النگو به ساق پایشان می بندند. در زمان حکومت حضرت امیر علیه السلام به آن بزرگوار خبر رسید که یک نفر در جاده ای این زینت را به زور از پای زنی یهودی بیرون آورده است. حضرت فرمود: «اگر مسلمانی از این غصه دِق کند و

۱- . کهف، ۸۶.

۲- . طه، ۴۷.

بمیرد، جا دارد!» در کشور اسلامی، باید اقلیت های مذهبی هم در امان باشند و کسی حق ندارد به حقوق آنان تجاوز کند. در قرآن از برخی یهودیانی که اعتقاد داشتند چون مشرکان بر غیر دین ما و اُمّی هستند، اشکالی ندارد که اموالشان را بدون اجازه و ناحق تصرّف کنیم، انتقاد شده است:

«وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يؤَدِّهِ إِلَيكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدينارٍ لا يؤَدِّهِ إِلَيكَ إِلَّا ما دُمْتَ عَلَيهِ قائِماً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيسَ عَلَينا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبيلٌ وَ يقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يعْلَمُونَ»(۱)

و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو باز می گردانند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی گردانند؛ مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلّط) باشی! این به خاطر آن است که می گویند: ما در برابر امّیین [غیر یهود]، مسئول نیستیم. و بر خدا دروغ می بندند، در حالی که می دانند (این سخن دروغ است).

اسلام می فرماید: حتی اگر گروهی بخواهند امنیت اجتماعی اقلیت های مذهبی را خدشه‌دار کنند و مراکز عبادی آنان را تخریب کنند، مسلمان ها باید به جهاد برخیزند و از آنان دفاع کنند تا مراکز عبادت آنان تخریب نشود. یعنی گاهی مسلمان باید خون بدهد تا امنیت اقلیت های مذهبی را تأمین کند.

«وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَينْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ ينْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»(۲) اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، صومعه ها و کنیسه ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در

۱- . آل عمران، ۷۵.

۲- . حج، ۴۰.

آنها بسیار برده می شود، ویران می گردد. و قطعاً خداوند کسی که (دین) او را یاری کند، یاری می دهد. همانا خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است.

تأکید بر حمایت از مظلومان

اسلام می گوید: اگر فهمیدید به انسانی -خواه مسلمان یا غیر مسلمان- ظلم شده است، همه شما مسلمانان وظیفه دارید که به هر شکلی که می توانید، از مظلوم دفاع کنید؛ حتی اگر آن طرف کره زمین باشد: «وَ ما لَکُمْ لا ـ تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفین»(۱) چرا دفاع نمی کنید از مستضعفانی که مورد ستم واقع شده اند و فریادرسی می خواهند.

در حدیث داریم که اگر کسی صدای ناله مظلومی را بشنود و نسبت به آن بی اعتنا باشد، مسلمان نیست: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ینَادِی یا لَلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یجِبْهُ فَلَیسَ بِمُسْلِمٍ»(۲).

تأمین امنیت؛ زمینه گسترش عبادت

قرآن می فرماید اگر امنیت نباشد، عبادت نیست. قرآن می فرماید حضرت مهدی علیه السلام که ظهور کند، بعد از خوفشان، امنیت می آید و پس از آن، زمینه عبادت خداوند فراهم می شود: «مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِم أَمْنا

یعْبُدُونَنی»(۳)؛ یعنی اگر خوف تبدیل به امنیت نشود، عبادتی صورت نمی گیرد. اول امنیت و بعد عبادت . قرآن در سوره قریش می فرماید :

«فَلْیعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبیتِ الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْف»(۴)

باید پرورگار این خانه را پرستش کنند . همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد و) سیرشان کرد و از ترس (دشمن) امانشان داد .

بنابراین، هرکس که نقشی در تأمین امنیت مردم دارد ، در تمام عبادت های مردم شریک است .

۱- . نساء، ۷۵.

۲- . کافی، ج۲ ، ص ۱۶۴.

۳- . نور، ۵۵.

۴- . قریش، ۳ ـ ۴.

تأمین امنیت، پس از تأمین معیشت

خداوند در قرآن، در بین نعمت هایی که به بشر عنایت فرموده، پس از غذا، از نعمت امنیت نام برده است:

«فلیعبدوا ربّ هَذا البَیت الذی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»(۱)

نماز بخوانید و خدا را عبادت کنید؛ برای اینکه شما را از گرسنگی نجات داد و همچنین، از خوف و ترس شما را نجات داد.

یعنی خداوند دو تا نعمت را برجسته می کند و می گوید: یکی اینکه رزقت دادم و از قحطی نجاتت دادم؛ دوم اینکه به تو امنیت و آرامش دادم. یعنی بعد از آب و نان، نعمت امنیت، بالاترین نعمت است.

امنیت مالی و اقتصادی

قرآن برای بیان ضرورت تأمین امنیت مالی از کلمه "رهن" استفاده می کند . در سوره بقره می خوانیم : «فَرِهانٌ مَقْبُوضَه»(۲). "رهان" یعنی رهن. کسی که وام می خواهد، به عنوان ضمانت بازپرداخت وامی که دریافت می کند، سند منزل خود ، یک قطعه زمین یا چیز ارزشمند دیگری را در رهن قرار می دهد. «فَرِهانٌ مَقْبُوضَه». "مقبوض" یعنی قبض کن؛ یعنی بگیر؛ یعنی اگر به کسی صد در صد ایمان نداری ، از او رهن بگیر، بعد به او وام بده که برای پس گرفتن مال خودت، مجبور نشوی به دنبال بدهکار بدوی !

ماجرای سمره

یکی از اصحاب پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نخلستانی داشت که خانه و زندگی اش هم در کنار این نخلستان قرار داشت. در انتهای این باغ، شخصی به نام "سمره" یک درخت داشت. "سمره"، صاحب این درخت بود؛ منتهی وقتی می خواست به درختش سر بزند، بدون اجازه و بدون "یا الله" گفتن داخل باغ می شد و از کنار زن و بچه صاحب باغ عبور می کرد. هرچه به او

۱- . قریش، ۴.

۲- . بقره، ۲۸۳.

می گفتند: «برای ورود به باغ اجازه بگیر یا حداقل خبر بده و یا الله بگو» گوش نمی کرد و می گفت: «نمی خواهم. درخت خودم است .»

این مرد دید هرچه می گوید، تأثیری در رفتار سمره ندارد، شکایت به نزد پیغمبر آورد. پیغمبر سمره را احضار کرد و از او خواست که ورودش را به ساکنان منزل خبر بدهد و یاالله بگوید. گفت: «نمی خواهم.» پیغمبر فرمود: «درختت را به او بفروش.» گفت: «نمی خواهم.» فرمود: «درختت را بفروش، من جای دیگری به تو درخت می دهم.» گفت : «نمی خواهم.» پیغمبر فرمود : «درختت را بده ، به تو ده تا درخت می دهم.» گفت: «نمی خواهم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : «پس تو مزاحم هستی» و سپس به صاحب باغ فرمود : «برو درخت او را بکن و به کوچه بیانداز !» بعد حضرت فرمود: «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»؛ «دراسلام، ضرر رسانی و در تنگنا و مضیقه گذاشتن، ممنوع است.»

اسلام برای حفظ حریم خانواده تأکید دارد که فرزندان در هنگام ورود به اتاق والدین، اجازه بگیرند. قرآن می فرماید: «الَّذینَ لَمْ یبْلُغُوا الْحُلُم»(1)؛ دختر و پسرهایی که حتی به سن تکلیف نرسیده اند، هنگام ورود به اتاق والدین، در بزنند و بی اجازه وارد نشوند .

توجه به امنیت حیوانات

در اسلام، امنیت فقط مختص انسان نیست؛ حتی حیوانات هم باید امنیت داشته باشند. در قرآن می خوانیم که حضرت سلیمان با لشکریانش از سرزمین مورچه ها عبور می کردند که مورچه ای به بقیه مورچه ها گفت: «به لانه هایتان بروید تا مبادا سلیمان و لشکرش ناخودآگاه شما را پایمال کنند.» معلوم می شود آنها هم احساس ناامنی کردند و حیوانات هم به دنبال امنیت هستند و از خودشان در مقابل متجاوز دفاع می کنند.

اسلام می فرماید نباید حیوان را روبروی حیوان دیگر ذبح کنید. حتی اگر حیوان در خواب است، حق ندارید او را بگیرید و ذبح کنید؛ چون حق خواب دارد! در نهج البلاغه می خوانیم : «هنگام دوشیدن شیر، همه شیر حیوان را ندوش، بلکه مقداری را برای

۱- . نور، ۵۸.

خوردن بچه حیوان باقی بگذار ! اگر باری حمل می کند، نباید بیش از طاقت حیوان باشد! اگر روی اسب و حیوان نشستی و می خواهی با دوستت گفتگو کنی، باید پیاده شوی! وقت دوشیدن شیر، ناخنت را کوتاه کن تا حیوان اذیت نشود!»

حالا ما با این دین چقدر رابطه داریم و چقدر نزدیک هستیم یا چقدر فاصله داریم؟ هرکسی خودش می داند. بد نیست که خودمان محاسبه کنیم و ببینیم چقدر از دین بهره برده ایم! در حدیث داریم هرکس می خواهد نرخ دینش را بفهمد، ببیند کجا گناه می کند. اگر با دادن یک بستنی از او امضای خلاف گرفتند، نرخ دینش یک بستنی است؛ اگر یک سکه دادند و امضا گرفتند، اگر ماشین دادند، یک قطعه زمین به او دادند و او گناه و خلاف قانونی مرتکب شد، همان، نرخ اوست. گاهی وقت ها برای یک چیز جزئی، راحت دروغ می گوییم!

سلام؛ شعار اسلام

شعار اسلام، "سلام" است. در قرآن، ۴۶ آیه در مورد سلام داریم . سلام یعنی چه؟ وقتی می گویند "سلام" یعنی تو از طرف من، از هر جهت، در سلامت هستی و از طرف من، هیچ آسیبی به تو نمی رسد. حالا مثلًا "متشکرم" چه معنایی دارد؟ "قربان شما"، "مخلصتم"، "مرسی" و صد تا از این کلمات، بار معنایی "سلام" را ندارد.

سلام، یکی از اسم های خداوند است: « السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیمِن»(۱).

سلام، سخن خداوند است: «سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ»(۲).

سلام، شعار بهشتیان است: «إِلَّا قیلًا سَلاماً سَلاماً»(۳).

بهتر آن است که نیروهای مسلح، ضمن آنکه طبق مقررات، به دیگران و مافوق خود، ادای احترام می کنند، سلام هم بکنند. دست را بالا آوردن کار سلام را نمی کند!

ص:۳۶

۱- . حشر، ۲۸.

۲- . یس، ۵۸.

۳- . واقعه، ۲۶.

حفظ حرمت و آبروی افراد جامعه

در جامعه مسلمان، آبروی هرکسی باید حفظ شده و در امان باشد. اسلام اجازه نمی دهد که یکدیگر را با نام و القاب زشت خطاب کنیم . قرآن می فرماید : «وَلا تَنابَزُوا بِالأَلْقاب»(۱)؛ یعنی همدیگر را با القاب زشت صدا نکنید. فحش و ناسزا دادن که حرام است، اگر کسی، دیگری را با لحن تحقیرآمیز صدا بزند یا مؤمنی را تحقیر کند، روز قیامت، خداوند او را تحقیر می کند. حتی ممکن است در همین دنیا هم تحقیر شود. مثل معروفی است که می گوید «از هر دستی بدهی، از همان دست خواهی گرفت.» قرآن می فرماید هیچ کس، دیگری را

مسخره نکند؛ چه می دانی، شاید او از تو بهتر باشد.

«لا يسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عسى أن يكونوا خيراً منهم وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساء»

مردها و زن ها همدیگر را مسخره نکنند؛ چه بسا آن فرد از شما بهتر است.

ممکن است فردی سوادش خیلی کم باشد، اما به خدا نزدیکتر باشد. فقط خدا می داند چه کسی خوب و چه کسی بد است! و روز قیامت مشخص می شود. بنابراین، قضاوت نکنید. در حدیث می خوانیم. «انّ الغنى و الفقر بعد العرض على الله»؛ «روز قیامت معلوم می شود چه کسی فقیر یا غنی است .»

ص:۳۷

۱- . حجرات، ۱۱.

امنیت در اسلام (۲) وظیفه دولت

همکاری مردم با دولت در حفظ امنیت

برای تأمین و حفظ امنیت، همه بایـد همکـاری کننـد. در قرآن می خـوانیم ذوالقرنین که یکی از اولیـای خـدا بود، مردم از او درخواست کردنـد برای مقابله با قوم یأجوج و مأجوج که گروهی چپاولگر بودند به آنان کمک کند. فرمود: «اگر می خواهید از شـر یأجوج و مأجوج خلاص شویـد، همه بایـد کمک و همکاری کنیـد.» « آتُونی زُبرَ الْحَدیـد»(۱)؛ «شـما تکه های آهن را بیاورید تا ذوب کنیم و از آن مخلوط، سدی برای شما می سازم؛ منتهی به شرطی که خودتان هم کمک کنید.» یعنی دولت به تنهایی نمی تواند امنیت را به وجود بیاورد بلکه همه باید احساس مسئولیت و همکاری کنند.

حفظ امنیت و حریم خصوصی مردم

"مسـکن" از "سـکینه" به معنای "محل آرامش" است. در اسـلام، مسکن افراد به عنوان حریم خصوصی آنان تلقی می شود و باید امنیت و آرامش در آن حاکم باشد و به کسی اجازه نمی دهد بدون اجازه صاحب خانه، به منزل او وارد شود.

تعـالیم اسـلام به ما می گویـد حتی اگر شـما به خانه کسـی مراجعه کردیـد و او آمادگی پـذیرایی از شـما را نـداشت، ناراحت نشوید و برگردید. در قرآن می خوانیم :

«فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یؤْذَنَ لَکُمْ وَ إِنْ قیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکُم»(۲)

۱- . کهف، ۹۶.

۲- . نور، ۲۸.

و اگر کسـی را در آن (خانه) نیافتیـد، وارد نشویـد تا به شـما اجازه داده شود و اگر گفته شـد «بازگردید!» بازگردید؛ این برای شما پاکیزه تر است.

یعنی ناراحت نشوید و نگویید این همه راه آمدیم، در زدیم، کسی در را باز نکرد و یا جواب رد داد! هرکس در خانه اش حق امنیت دارد؛ حتی اگر به هر دلیلی، درب منزل کسی باز است، دیگری حق ندارد حتی به داخل خانه نگاه کند.

ضرورت برخورد با یاغیان امنیت شکن

قرآن می فرمایـد اگر مسـلمانی طغیان کرد و یاغی شـد، همه مسـلمان ها بایـد علیه او بسـیج شوند. زمانی که صدام و حکومت بعث عراق به کشور عزیزمان ایران تجاوز کردند، جمعی از سران عرب به ایران آمده و از امام خواستند کوتاه بیاید.

امـام فرموده بودنـد: شـما مسـلمانید و قرآن می فرمایـد: «فَإِنْ بَغَتْ إِحْـداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتى تَبْغى حَتَّى تَفى ءَ إِلى أَمْرِ اللَّه»(۱)؛ «اگر گروهی بر گروه دیگر طغیان کرد، همه باید بسیج شده و بر علیه آن یاغی بپاخیزید تا او از گردن کلفتی دست بکشد.» ما که به صدام حمله نکردیم. یاغی پیدا شد، همه باید شریک شویم برای اینکه یاغی را سرکوب کنیم؛ حتی اگر یاغی مسلمان باشد.

مجازات امنیت شکنان

در اسلام، برای کسانی که امنیت جامعه را برهم می زنند، کیفرهای سختی درنظر گرفته شده است. از جمله آنکه در قرآن می خوانیم :

«إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَیسْـعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَساداً أَنْ یقَتَّلُوا أَوْ یصَـلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ ینْفَوْا مِنَ الأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ»(۲)؛

۱- . حجرات، ۹.

۲- . مائده، ۳۳.

همانا کیفر آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و

پایشان در جهت مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین خود تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت، برایشان عذابی عظیم است.

در شأن نزول آیه آمده که جمعی از مشرکانِ مکّه به مدینه آمده و مسلمان شدند، ولی چون بیمار بودند، به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهایی که برای زکات بود، بهره ببرند. هنگامی که سالم شدند، چوپان های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. آیه فوق نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند.

البته کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ اللّه» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست.(۱) و انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسلمانان است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود. (۲)

بنابراین، برای اصلاح جامعه، هم موعظه و ارشاد لازم است، هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی.

عقوبت باید همراه با عدالت باشد. چون فسادها و خصوصیات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست؛ مثلا اگر فساد، فجیعانه بود، کیفرش قتل است؛ ولی اگر سطحی بود، کیفر آن تبعید است. این معنا، از روایات فهمیده می شود؛ از جمله آنکه: کیفر

۱- . تفسیر اطیب البیان، ذیل آیه.

۲- . تفسیر المیزان، ذیل آیه.

قتل، اعدام است؛ کیفر ارعاب، تبعید است؛ کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی وسرقت مسلحانه، قطع دست و پا و به دار آویختن است.(۱)

آنان که بر امام و رهبر مسلمانان یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «یحارِبُونَ اللّهَ» می شوند.(۲) طبق آیه ۲۷۹ سوره ی بقره، رباخوار، «محارب» خدا و پیامبر است: «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ»؛

چون امنیت اقتصادی را به هم می زند. همچنین، در روایات، توهین به مسلمان، محاربه با خدا به حساب آمده است: «مَن أهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربه».(۳)

با توجه به آیه پیام هایی قابل برداشت است، از جمله:

۱- وظیفه نظام و حکومت، حفظ امنیت شهرها، روستاها، جاده ها و برخورد با متخلّفان است: «إِنَّما جَزاءُ ...».

۲- جنگ با خلق خدا، جنگ با خداست و آنکه با مردم طرف شود، گویا با خداوند طرف است: «یحارِبُونَ اللّهَ».

۳- نافرمانی از دستورات پیامبر و مبارزه با آنها، جنگ با خداوند است: «یحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ».

۴- برای آنان که امنیت جامعه را بر هم می زنند، چند نوع کیفر مقرر شده است: اعدام، تبعید، قطع دست و پا، به دار آویختن: «یقَتَّلُوا أَوْ یصَلَّبُوا ...».

۵- مخالفان ولایت رسول اللّه که قصد براندازی دارند و با نظام الهی در جنگند، باید به سخت ترین کیفر مجازات شوند: «یحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ ... أَنْ یقَتَّلُوا».

البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که همه ما در یک سطح مسئولیت نداریم و باید بر اساس حیطه مأموریت خود رفتار کنیم و پا را فراتر از آن نگذاریم که این نیز جرم

۱- . تفسیر صافی، ذیل آیه.

۲- . تفسیر فی ظلال القرآن، ذیل آیه.

۳- . بحار، ج ۴، ص ۶۵.

است. در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند وبه روی آنان اسلحه بکشد، گرچه قتلی صورت نگیرد نیز «مفسد فی الارض» گفته شده است.

حال، اگر کسی قبل از دستگیری پشیمان شده و توبه کرد، توبه در "حقّ اللّه" أثر دارد، نه "حقّ النـاس"؛ چون حق مردم، مربوط به رضایت صاحبان حقّ است؛ بنابراین، اگر کسی مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او باقی است؛ ولی اگر فقط به تهدید و ارعاب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می شود. عنوان محارب، حسابی دارد و عنوان قاتل و سارق، حسابی دیگر.(۱) قرآن می فرماید:

«إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»(۲)

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند؛ پس بدانید که خداوند آمرزنده ای مهربان است.

در رفع عقوبت، احراز توبه واقعی لازم است؛ مثلًا از طریق تغییری که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویدا می شود یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها، توبه او ثابت شود. آری، راه توبه به درگاه خداوند، به روی همه باز است و خداوند توبه پذیر و بخشنده است و مغفرت او همراه با رحمت است نه توبیخ و تحقیر.

قاطعیت در برابر هرگونه ناامنی

اسلام برای امنیت مردم، قوی ترین برنامه ها را ارائه داده است. در قرآن می خوانیم:

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیدِیهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»(۳)

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده اند، دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند، و خداوند مقتدر و حکیم است.

۱- . تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۲- . مائده، ۳۴.

۳- . مائده، ۳۸.

کلمه "نَکالَ" به معنای "امر بازدارنده" است. قوانین جزایی اسلام، برای بازدارندگی است، نه انتقام جویی. "نَکالَ" به عقوبتی گفته می شود که مایه عبرت دیگران باشد.

در این آیه، ابتدا مرد دزد، سپس زن دزد مطرح شده است؛ ولی در آیه دوم سوره نور که حکم زنا بیان شده، ابتدا زن زناکار، سپس مرد زناکار یاد شده است؛ شاید به خاطر آن است که در سرقت، نقش مردِ خلافکار بیشتر است و در زنا، نقش زنِ خلافکار.

از مرحوم سید مرتضی علم الهدی (از علمای هزار سال قبل) پرسیدند: «چرا دستی که پانصد مثقال طلا دیه دارد، به خاطر یک چهارم مثقال دزدی، قطع می شود؟» پاسخ فرمود: «"امانت"، قیمت دست را بالا می برد و "خیانت"، ارزش آن را می کاهد.» طبق روایات، مقدار قطع دست، چهار انگشت است و باید انگشت شست و کف دست باقی بماند. مقدار مالی هم که به خاطر آن، دست دزد قطع می شود ، باید حداقل به قیمت یک چهارم دینار (یک چهارم مثقال طلا) باشد. مال هم باید در مکان حفاظت شده باشد، نه در جایی مثل کاروانسرا، حمّام، مسجد و اماکن عمومی. سارق نیز باید از قانون قطع دست مطلع باشد،

وگرنه دست او قطع نمی شود. همچنین، اگر کسی در سال های قحطی، از روی اضطرار، مواد غذایی را سرقت کند، دستش قطع نمی شود. البتّه در تمام مواردی که دست قطع نمی شود، کیفرهای دیگری در کار است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بدترین نوع سرقت را سرقت از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود دانسته اند.(۲)

اجرای این احکام، نیاز به حکومت و قدرت و نظام و تشکیلات دارد، پس اسلام، دین حکومت و سیاست است. اسلام، قبل از بریدن دست، بر اهمیت و لزوم کار و اداره زندگی فقرا از طریق بیت المال و بستگان نزدیک و قرض الحسنه و تعاون و ... تأکید می کند؛ ولی

۱- . تفسیر صافی، ذیل آیه.

۲- . تفسیر قرطبی، ذیل آیه.

با این حال، فقر، بهانه و مجوّز سرقت نیست.(۱) سیستم جزایی دنیا، چون تنها به زندان و جریمه مالی تکیه دارد، از مقابله با سرقت، عاجز است. قطع دست، برای مجرم، عامل هشدار دائمی و مایه جلوگیری از لغزش مجدّد او و دیگران است: «فَاقْطَعُوا أَیدِیهُما».

پیام هایی که از این آیه استفاده شده است:

۱- کیفر زن و مرد دزد، یکسان است: «السَّارِقُ وَ السَّارِقَهُ»؛

۲- باید امنیت جامعه را با قاطعیت حفظ کرد: «فَاقْطَعُوا»؛

۳- جریمه و کیفر سنگین، بازدارنده از دزدی است: «نَکالًا»؛

۴- در قوانین کیفری اسلام، علاوه بر تنبیه مجرم، عبرت دیگران هم مطرح است. «نَکالًا»؛

۵- در اجرای حدود الهی، نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت: «فَاقْطَعُوا»؛

۶- با اینکه قطع دست، ازطرف قاضی وحاکم است، امّا خدا به همه مؤمنان خطاب می کند: «فَاقْطَعُوا أَیدِیهُما» تا آنان زمینه اجرای حدود الهی را فراهم کنند؛

۷- مالکیت شخصی و امنیت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن، باید دست دزد قطع شود: «فَاقْطَعُوا»؛

۸- اعمال قدرت، باید حساب شده باشد: «عَزِیزٌ حَکِیمٌ»؛

۹- فرمان قطع دست دزد، جلوه ای از عزّت و حکمت خداوند است: «فَاقْطَعُوا ... عَزِیزٌ حَکِیمٌ»؛

ص:۴۵

۱- . تفسیر فی ظلال القرآن، ذیل آیه.

قصاص و مجازات در اسلام

حکومت اسلامی وظیفه دارد تا امنیت و عدالت را در جامعه حاکم نماید و لازمه آن، اجرای احکام مندرج در قانون و مجازات متجاوزین است. قرآن می فرماید :

«وَ کَتَبْنا عَلَیهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَینَ بِالْعَینِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ»(۱)

و در آن (کتاب آسمانی تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است. پس هر که آن را صدقه دهد، کفّاره گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل فرموده، حکم نکنند، پس آنان همان ستمگرانند.

در این آیه، قانون قصاص مطرح شده و همان گونه که در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ»(۲)، در قصاص حیات وزندگی نهفته است.

نام بردن از چشم وگوش در قانون قصاص، از باب نمونه است؛ وگرنه آسیب به هر عضوی قصاص دارد. در تورات، «دیه» نیست ، مجرم یا قصاص می شود یا عفو؛ امّا در اسلام، دیه به عنوان راه سوم مطرح است. امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «خداوند به اندازه ی آنچه از قصاص عفو شود، از گناهان او می بخشد.(۳)»

۱- . مائده، ۴۵.

۲- . بقره، ۱۷۹.

۳- . کافی، ج ۷، ص ۳۵۸.

آیه پیام هایی را در بردارد؛ از جمله:

۱- همه انسان ها، از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی، در مقابل قانون یکسانند و خون کسی رنگین تر از دیگری نیست:(۱) «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»؛

۲- قصاص، در ادیان پیشین هم بوده است:(۲) «کَتَبْنا عَلَیهِمْ فِیها» (اسلام و ادیان دیگر، قوانین مشابهی دارند.)؛

۳- صدقه، تنها انفاق مالی نیست؛ عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ»؛

۴- عفو ما از مجرم، عفو الهی را به دنبال دارد: «فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهُ» (شاید هم مراد این باشد که عفو ما، کفاره گناه مجرم باشد و او در قیامت، به خاطر عفو ما گرفتار عذاب نشود)(۳)؛

۵- در اسلام، همراه مسائل کیفری، مسائل اخلاقی هم مطرح است: «وَ کَتَبْنا عَلَیهِمْ فِیها ... قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ»؛

۶- جریمه مالی و حبس، به تنهایی نمی تواند عاملی برای بازداشتن مجرم از جرم باشد. «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»؛

۷- اگر حکم خدا جاری نشود، ظلم، جامعه را فرا می گیرد: «وَ مَنْ لَمْ یحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

ص:۴۷

۱- . البتّه میان زن ومرد در حکم قصاص، تفاوت های حکیمانه ای در کتب فقهی بیان شده است.

۲- . تورات، سِفر خروج، فصل ۲۱ و ۲۳ و ۲۶.

۳- . تفسیر المیزان، ذیل آیه.

امنیت؛ شاخص شهر اسلامی

اسلام منطقه ای به نام مکه را به عنوان مرکز أمن قرار داده و می فرماید: «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً»(۱) امروزه می گویند که فلان کشور مترقی، یک منطقه و محوطه ای را مشخص کرده تا هر کس از دست هر کس شکایتی دارد، برود و ناله سر دهد، فریاد مظلومیت سر دهد و کسی نیز متعرض او نمی شود و آن جاها را مهد آزادی و دموکراسی و منطقه أمن معرفی می کنند . در حالی که حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی مکه را بنا کرد، جملاتی بیان کرد: از جمله فرمود: «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» و فضایی به مساحت چندین کیلومتر منطقه أمن قرار داده شده است؛ یعنی اگر کسی وارد مکه شود، امنیت دارد و هیچ کس متعرض او نمی شود . حتی حیوانات در مکه آزادند و نباید صید یا شکار شوند. گیاه آن منطقه را نباید کند و اگر کسی پرنده ای را شکار و یا گیاهی را بکند، باید یک گوسفند به عنوان جریمه قربانی کند .

قرآن می‌فرماید: « وَ مَنْ یرِدْ فیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ»(۲)؛ «هرکس هم در آنجا سوء قصدی داشته باشد، عذاب دردناک به او می چشانیم.» در آنجا کسی حتی نباید به فکر ظلم به دیگران هم باشد؛ یعنی اراده کار خلاف، فکر خلاف، فکر انحرافی و کار انحرافی هم در آنجا ممنوع است. اما در همین حرم أمن، اگر کسی خواست یاغی گری کند، باید جلو او را گرفت؛ «وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یقاتِلُوکُمْ فیهِ فَإِنْ قاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذلِکَ جَزاءُ الْکافِرینَ»(۳)؛ یعنی در کنار مسجدالحرام با دشمن نجنگید، در کنار مسجدالحرام در مکه دشمنان را نکشید، چون مکه منطقه أمن است؛ اما اگر دیدید با شما جنگیدند، آن وقت شما نیز با آنان بجنگید .

ص:۴۸

۱- . آل عمران، ۹۷.

۲- . حج، ۲۵.

۳- . بقره، ۱۹۱.

امنیت، به قـدری در اسـلام اهمیت دارد که می گوید: اگر دزدی وارد خانه ای شد و قصد تعدّی به مال یا ناموست را داشت و چاره ای جز قتل او را نداشتی، می توانی او را بکشی. چون امنیت خانه ات را از بین برده است. حفظ امنیت اهل خانه، این قدر مهم است.

نا أمنی اخلاقی

یکی از چیزهـایی کـه امنیـت را برهم می زنـد، اختلاـط زن و مرد است. اسـلام می فرمایـد چه در محـل کـار یـا تحصـیل و ... جاهایی که امکان دارد زن و مرد از هم جـدا شونـد، اگر جدا باشـند، به نفع هردو است. وقتی در یک مکان همه حضار، خانم باشند، می توانند چادر و روسری را بردارند و راحت باشند، یا مثلا خانم ها در یک سالن و آقایان در سالن دیگری به کارشان مشغول باشند تا اختلاطی صورت نگیرد.

در هر صورت، تفکیک زن و مرد، حتی در محل تحصیل، آرامش بخش است؛ مگر آنکه واقعا به عللی، امکان تفکیک وجود نداشته باشد .

در قرآن می خوانیم حضـرت موسـی در مسـیر خود، به دختران حضـرت شـعیب برخورد که در کنار چشمه آبی ایستاده بودند. سؤال کرد : «چرا شـما ایسـتاده اید؟» «ما خَطْبُکُما»(۱) گفتنـد: «ما چون پـدرمان پیر و ناتوان است، چوپانی می کنیم. الآن برای آب دادن به گوسـفندانمان به این چشـمه آمده ایم ولی چون مردهای چوپان هم هستند، برای اینکه برخوردی با مردان نداشته باشیم، کناری می ایستیم تا مردها بروند، آنگاه ما می رویم گوسفندانمان را آب می دهیم: «لا نَسْقی حَتَّی یصْدِرَ الرِّعاءُ».

بنابراین، تفکیک زن و مرد، در هرجا که امکان داشته باشد، لازم است.

۱- . قصص، ۲۳.

ناأمنی اجتماعی

در سوره احزاب می خوانیم:

«لَئِنْ لَمْ ینْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِینَّک بِهِمْ ثُمَّ لا یجاوِرُونَک فِیها إِلَّا قَلِیلا»(۱)

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه، شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست برندارند، حتماً تو را بر ضّد آنان می شورانیم. آنگاه جز مدّت کوتاهی، نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

"مرجفون" از "رَجف" به معنی "ولوله انداختن" است. به سخنانی "اراجیف" می گویند که در جامعه ولوله می اندازد. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، افرادی در جامعه یک شایعاتی پخش کرده و ایجاد دلهره می کردند. کسانی در مدینه بودند که به جبهه نمی رفتند امّا در شهر شایع پراکنی می کردند که مسلمانان شکست خوردند و کفّار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد. آنان با این اقدام زشت، سبب نگرانی مردم می شدند. قرآن می گوید این "مُرجِفون" را بگیرید و بکشید ! برای اینکه امنیت عمومی را به هم می زنند. با نوشتن یک مقاله ، توزیع یک عکس، زدن یک مثال، در جامعه فتنه به راه می اندازند . در جمهوری اسلامی داشتیم؛ مثلًا کسی با یک مصاحبه، یک سخنرانی، یک مقاله، یک کاریکاتور، یک ضرب المثل، فتنه راه انداخته است.

قرآن می فرماید : «وَ اجْعَلُوا بُیوتَکُمْ قِبْلَهً»(۲)؛ «خانه هایتان را روبروی هم بسازید.» "قبله" دو معنا دارد: یا خانه هایتان روبروی یکدیگر باشد یا مقابل هم باشد؛ مثل صندلی های قطار. وقتی خانه ها روبروی هم هست، همدیگر را کنترل می کنند و حفاظتشان هم بیشتر است.

ص:۵۰

۱- . احزاب، ۶۰.

۲- . یونس، ۸۷.

فتنه و فساد بدتر از آدم کشی

دربـاره اهمیت امنیت، همین بس که قرآن در دو آیه، فتنه و نـاآرامی را بـدتر و بالاتر از قتل و خونریزی می دانـد؛ در یک آیه می فرماید: «وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»(۱) و در آیه دیگر می فرماید: «وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»(۲).

البته فتنه به معنـای شـرک، گنـاه هم آمـده است، امـا در اینجـا به معنـای فساد است. ایجاد فساد و دلهره و برهم زدن امنیت، از آدمکشـی بدتر است. گاهی شـنیده می شود که امروز دو نفر در تصادف کشته شدند. اما گاهی می گویند امروز به روی یک بچه چاقو کشیده اند. کدامیک از اینها بیشتر وحشت آور است؟ کدامیک، امنیت را بیشتر بر هم می زند؟!

اینکه فتنه انگیزان چه کسانی هسـتند و با فتنه گران چه برخوردی باید کرد، اینها همه در قرآن آمده است. البته باید ثابت شود کسـی مرتکب خلاف شده و راهکارهای ثبوت آن و چگونگی برخورد با آنها و مجریان احکام را قانون اسـلام مشخص کرده است تا از هرج و مرج و قانون گریزی دوری شود.

۱- . بقره، ۲۱۷.

۲- . بقره، ۱۹۱.

امنیت در اسلام (۳) امنیت معنوی

امنیت معنوی

در امان بودن از شرّ شیطان و شرّ مخلوقات، از ضرورت های زندگی است. خداوند به پیامبرش می فرماید: «بگو به خدا پناه می برم.»

در اینجا مناسب است که به تفسیر دو سوره "فلق" و "ناس" که به "مُعَوّذِتَین" یعنی "دو پناهگاه" نام گذاری شده است، توجه کنیم:

سوره فلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ * وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ * وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ * وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ

بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده دم؛ از شرّ آفریده هایش. و از شرّ تاریکی شب؛ آنگاه که همه جا را فراگیرد. و از شرّ افسون گرانی که در گره ها می دمند. و از شرّ هر حسود؛ آنگاه که حسد ورزد.

کلمه «فلق» مثل «فجر» به معنای شکافتن است؛ شکافتن سیاهی شب یا سپیده صبح: «فالِقُ الْإِصْباحِ»(۱)، شکافتن دانه درون خاک: «فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی»(۲).

ص:۵۳

۱- . انعام، ۹۶.

۲- . انعام، ۹۵.

مراد از «غاسِقٍ» آغاز شب است که تاریکی را به همراه می آورد. چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیلِ»(۱). شاید مراد از «غاسق»؛ هر موجود ظلمت آوری باشد که تاریکی های معنوی را به همراه خود می آورد و گسترش می دهد. از آنجا که افراد شرور، برای حمله و هجوم و یا توطئه چینی، از تاریکی شب استفاده می کنند، لذا به خدا پناه می بریم از شروری که در شب واقع می شود.

در هر چیزی، احتمال بروز شرّ وجود دارد، حتی کمالاتی مثل علم و احسان، شجاعت و عبادت نیز آفاتی دارند. آفت علم، غرور؛ آفت احسان، منّت گذاردن؛ آفت عبادت، عُجب و آفت شجاعت، ظلم و تهوّر است.

در آسیب پذیری، سه اصل وجود دارد: ۱) آمادگی هجوم از سوی دشمن؛ ۲) فرصت های مناسب برای هجوم، نظیر تاریکی ها؛ ۳) وجود حفره ها و نقطه ضعف ها. آری، دشمن به دنبال تاریکی ها و حفره ها و نقاط ضعف است.

«نفاثات» از «نفث» به معنای دمیدن و «عقد» جمع «عقد» به معنای گره است. تبلیغات سوء، جوسازی ها، سخن چینی ها، جاسوسی ها و شایعه پراکنی ها، نمونه هایی از «النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ» است؛ یعنی می دمند تا محکمات را سست کنند. چنانکه کسانی با وسوسه و شک میان همسران فتنه گری می کنند: «ما یفَرِّقُونَ بِهِ بَینَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ»(۲).

با اینکه هرچه خدا آفریده، خیر است: «الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَی ءٍ خَلَقَهُ»(۳) لیکن، هر چیزی اگر در مسیر صحیح خود قرار نگیرد، شرّ می شود. چنانکه آهن خیر است ولی اگر چاقو شد، امکانِ سوء استفاده از آن وجود دارد. «شَرِّ ما خَلَقَ» یعنی شرّ از سوی مخلوقات است، نه از سوی خالق و نه ناشی از خلقت.

۱- . اسراء، ۷۸.

۲- . بقره، ۱۰۲.

۳- . سجده، ۷.

پناه بردن به خدا از خطرات، تنها با گفتن «اعوذ» حاصل نمی شود، بلکه علاوه بر گفتن، عمل نیز لازم است. چنانکه اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) وقتی مسکین و یتیم و اسیر را، اطعام کردند، گفتند: «إِنَّا نَخافُ

مِنْ رَبِّنا یوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً»(۱)؛ «ما از روز قیامت می ترسیم که اطعام کردیم.» قرآن می فرماید: «فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیوْمِ»(۲)؛ «خداوند نیز آنان را از شرّ آن روز نجات داد.» پس گفتن «إِنَّا نَخافُ» به تنهایی کارساز نیست، بلکه باید همراه با عمل باشد.

در حدیث می خوانیم که زشت صورتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از زشتی چهره خود شکایت کرد. جبرئیل نازل شد و سلام خداوند را به آن مرد زشت رساند و گفت که خدا می فرماید: « أما تَرضَی أن أحشُرَکَ عَلی جَمال ِ جَبرَئیل یَومَ القِیامَه »؛ «آیا دوست نداری که در روز قیامت، به زیبایی جبرئیل محشور شوی؟» مرد شادمان شد و تصمیم گرفت تمام عبادات و مستحبّات را انجام دهد.(۳)

شرّ مطلق وجود ندارد و خداوند نیافریده است، بلکه چه بسیار اموری که از یک زاویه، شرّ دیده می شوند و زاویه ای دیگر خیر. چنانکه مولوی می گوید:

زهر

مار، آن مار را باشد حیات

لیک

آن، آدمی را شد ممات

پس

بَد مطلق نباشد در جهان

بَد

به نسبت باشد، این را هم بدان

بعضی از سختی ها و فشارها، شرّ نیست، بلکه رمز تکامل است. مولوی می گوید:

گندمی را زیر خاک

انداختند

پس ز خاکش خوشه ها

برساختند

بار دیگر کوفتندش ز آسیا

قیمتش افزون و نان شد

جان فزا

باز نان را زیر دندان

کوفتند

گشت عقل و جان و فهم

سودمند

باز

آن جان، چونکه محو عشق گشت

یعجب الزّراع آمد بعد

کشت

ص:۵۵

۱- . انسان، ۱۰.

۲- . انسان، ۱۱.

۳- . بحار، ج ۲۲، ص ۱۴۰.

قرآن سفارش می کند که با همسرانتان خوب رفتار کنید و اگر نسبت به آنان کراهت دارید، چه بسا در کنار آن، الطافی نهفته باشد. «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً»(۱)؛ چنانکه گاهی زن زیبا نیست، ولی مادر فرزندانی بزرگ و برجسته می شود.

بسیاری از تلخی ها، استعدادهای ما را شکوفا می کند، حالت صبر و مقاومت را در ما رشد می دهد و دل انسان را خاضع و خاشع می سازد: «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»(۲).

شب برای مردان خدا، زمان بندگی و عبادت است: «يَتْلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيْلِ»(۳) ولی برای نامردمان، زمان توطئه و تهدید و هجوم است. «مِنْ شَرِّ غاسِقٍ».

سخن و یا حرکتی که روابط و دوستی های محکم را متزلزل کند، نفّاثات است و باید از آن به خدا پناه برد. پناه بردن انسان به خدا، مستلزم پناه دادن خداوند است و گرنه فرمان پناه بردن لغو بود.

در میان تمام شرور نام سه شرّ، در این سوره آمده است:

۱. شرور پنهان و در تاریکی ها: «مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ»؛

۲. شرور زبان های ناپاک: «مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَدِ»؛

۳.

شرور حسادت ها و رقابت های منفی: «وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ»؛

برخی زنان، به خاطر زیبایی و لطافت در گفتار، می توانند مردان را در تصمیمات خود سست کنند و مصداق نفّاثات باشند. یکی از مصادیق نفّاثات، سحر و جادو است و لذا آموزش و عمل آن حرام است.

پناه بردن در هر حال، لازم است؛خواه آنجا که خطر باشد: «شَرِّ ما خَلَقَ»، خواه دریافت کمال باشد: «فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ»(۴) ؛ « هرگاه قرآن تلاوت

ص:۵۶

۱- . نساء، ۱۹.

۲- . اعراف، ۹۴.

۳- . آل عمران، ۱۱۳.

۴- . نحل، ۹۸.

می کنی، از شرّ شیطان به خداوند پناه ببر.» در سوره فلق، در برابر سه شرّ بیرونی، به یک صفتِ الهی پناه می بریم. (از شرّ غاسق و نفّاثات و حاسد، به صفتِ «بِرَبِّ الْفَلَقِ» پناه بردیم.) اما در سوره ناس، به عکس است؛ در برابر یک خطر درونی، به سه صفت الهی پناهنده می شویم: (از شرّ وسوسه قلب، به صفاتِ «بِرَبِّ النَّاسِ»، «مَلِكِ النَّاسِ» و «إِلهِ النَّاسِ» پناه می بریم.)

با نگاهی به آیات این سوره، پیام‌هایی برداشت می‌شود، از جمله:

۱- پناه بردن به خدا را باید به زبان جاری کرد: «قُلْ أَعُوذُ»؛

۲- به خاطر زیادی خطرات و اهمیت آن، انبیا نیز باید به خدا پناه برند: «قُلْ أَعُوذُ»؛

۳- اصلاح خود و جامعه، بدون استمداد و پناهندگی به خداوند امکان ندارد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ»؛

۴- چون شرور بر قلب و فکر انسان قفل می زنند، باید به قدرتی پناه برد که شکافنده و شکننده قفل ها و موانع باشد: «بِرَبِّ الْفَلَقِ»؛

۵- در دعا با دید وسیع برخورد کنید: «شَرِّ ما خَلَقَ» (همه مخلوقات را در برمی گیرد.)؛

۶- در میان همه شرور، شر حسادت، تفرقه افکنی، عهد شکنی و توطئه های پنهان، اهمیت بیشتری دارد: «مِنْ شَرِّ غاسِقٍ ... شَرِّ النَّفَّاثاتِ ... شَرِّ حاسِدٍ»؛

۷- دشمن آنقدر می دمد تا تبلیغاتش مؤثّر واقع شود: («نفاثات» جمع «نفاثه»، صیغه مبالغه است.)؛

۸- با وسوسه ها عقاید سست می شود و حرف اثر می کند: «مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ»؛

۹- حسادت، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد: «قُلْ أَعُوذُ ... إِذا حَسَدَ»؛

۱۰- زمینه ها زمانی خطرناک است که به فعلیت در آیند: «حاسِدٍ إِذا حَسَدَ»؛

۱۱- حسادت، کم و بیش در افراد هست؛ امّا اقدام عملی بر اساس آن گناه است: «إِذا حَسَدَ».

ص:۵۷

سوره ناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِی یوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ

(ای پیامبر!) بگو: پناه می برم به پروردگار آدمیان، پادشاه آدمیان، معبود آدمیان؛ از شرّ وسوسه شیطان. آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند. از جنس جنّ باشد یا انسان.

در قرآن، بیش از ۳۰۰ مرتبه کلمه «قُلْ» آمده که بسیاری از آنها فرمان خداوند به پیامبر است و در پاسخ مخالفان یا موافقان می باشد.

کلمه «وسواس» هم به معنای "موجود وسوسه گر" می آید و هم به معنای "وسوسه و خطورات و افکار ناروا"، ولی در اینجا به معنای وسوسه گر است.

گفتنِ کلمه «أَعُوذُ» برای نجات از خطرات کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطرساز دوری کرد؛ وگرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و نوشتن «اعوذ باللّه من السّیل» بر سر در خانه، به منزله مسخره است. کسی که می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ»، باید در عمل نیز از سرچشمه های فساد دوری کند.

اول چیزی که محسوس انسان است، رشد و تکامل و تربیت اوست: «بِرَبِّ النَّاسِ»، بعد سیاست و تدبیر و حکومت: «مَلِكِ النَّاسِ» و همین که رشد کرد، عبادت و پرستش است: «إِلهِ النَّاسِ».

به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه های درونی را می شناسد: «یعْلَمُ خائِنَهَ الْأَعْینِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ»(۱)؛ «او از خیانت چشم ها و آنچه سینه ها پنهان می کند، آگاه است.»

۱- . غافر، ۱۹.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شیطان بر دل انسان آرمیده است؛ هرگاه یاد خدا کند، پنهان می شود و هرگاه غافل شود، او را وسوسه می کند.»؛ «فاذا ذکر العبد الله خنس... و اذا غفل وسوس»(۱).

کسانی که دیگران را به تردید و وسوسه می اندازند، کار شیطانی می کنند. مخالفان حضرت صالح به مردم می گفتند: «آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟» و با این کلام، در مردم تردید به وجود می آوردند: «أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ»(۲).

«خناس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر وسوسه او علنی باشد، بر مردم مسلط نمی شود، ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می کند و موفق می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شیطان با ظاهرنمایی حق و باطل را به هم در می آمیزد و بدین شکل، بر طرفداران خود غالب می شود: «فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه»(۳). حالا که شیطان، خنّاس است و آنقدر می رود و می آید تا موفق شود، ما هم باید خدا را زیاد یاد کنیم. در قرآن بارها از انسان انتقاد شده است که هرگاه گرفتار می شود، دعا می کند و پناهندگی می خواهد و همین که خطر رفع شد، گویا ما را نمی شناسد. (۴)

در اول قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز به خدا پناه می بریم.

در این سوره، چون وسوسه، درون روح و قلب انسان جای می گیرد و با ایمان و عقل و فکر ما بازی می کند، سه بار نام خداوند یاد شده است: «بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلهِ النَّاسِ» اما در سوره فلق که شرور خارج از سینه هاست، یک بار نام خداوند مطرح است: «بِرَبِّ الْفَلَقِ».

۱- . بحار، ج ۶۷، ص ۴۹.

۲- . اعراف، ۷۵.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۴- . یونس، ۱۱.

آری، خطر انحراف فکری و تـأثیر آن در روح، بـه مراتـب بیشــتر از خطرات خـارجی اسـت و دشــمنان فرهنگی و فکری، از دشمنان نظامی و اقتصادی، مرموزتر و خطرناکترند.

در روایات آمده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد؛ یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر کـدام مطلبی گفتنـد، ولی یکی از آنهـا گفت: «من انسـان را وسـوسه می کنم و توبه را از یـادش می برم.» ابلیس این طرح "فراموشی توبه" را پسندید. (۱)

حالاـ که او «بِرَبِّ النَّاسِ» است، پس شیوه هـای تربیتی دیگران را نپـذیریم. حالاـ که او «مَلِکِ النَّاسِ» است، پس خود را برده دیگران قرار نـدهیم و حالاـ که او «إِلهِ النَّاسِ» است، پس به غیر او دل نبنـدیم و این تفکر و اعتقاد، بهترین وسیله پناهنـدگی از وسوسه هاست. آنکه

در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می کنـد، ممکن است از نژاد جن و شیطان باشد یا از نژاد انسان. آری، تطمیع ها و وعده ها، امروز و فردا کردن ها از جمله راه های وسوسه است.

وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و سایر اولیای خدا در حدّ القا و پرتاب وسوسه است: «فَوَسْوَسَ إِلَیهِ الشَّیطانُ»(۲)، «أَلْقَی الشَّیطانُ فِی أُمْنِیتِهِ»(۳) اما نسبت به عموم مردم، ورود و نفوذ وسوسه در دل و جان آنهاست: «یوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ» البته نه به شکل سلطه بر دل انسان به گونه ای که راه گریزی از آن نباشد؛ زیرا قرآن در آیه ای دیگر می فرماید:

«إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ»(۴): «هنگامی که شیطان ها به سراغ افراد باتقوا می روند تا از طریق تماس، آنان را وسوسه کنند، آنان متوجه شده و اجازه نفوذ نمی دهند.»

ص:۶۰

۱- . تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

۲- . طه، ۱۲۰.

۳- . حج، ۵۲.

۴- . اعراف، ۲۰۱.

تکرار کلمه «نـاس» در «بِرَبِّ النَّاسِ- مَلِكِ النَّاسِ- إِلٰهِ النَّاسِ» اشـاره به آن است که ربوبیت، حـاکمیت و الوهیت خداونـد عام است و اختصاص به فرد یا گروه یا نژاد خاصـی از بشـر نـدارد. اول «بِرَبِّ النَّاسِ» آمـد، بعد «مَلِكِ النَّاسِ» و سـپس «إِلٰهِ النَّاسِ»؛ شایـد به خـاطر آنکه آنچه به فطرت نزدیکـتر و ملمـوس تر است، پناهنـدگی به مربی است: «بِرَبِّ النَّاسِ» (چنـانکه کودکـان به هنگـام، خطر اول مادر را صـدا می زننـد)، سـپس کسـی که قـدرت دارد: «مَلِكِ النَّاسِ» و در مرحله بعـد، سرچشـمه رحمت و حیات: «إِلٰهِ النَّاسِ»

خداونـد به نیازهـای انسـان و خطراتی که او را تهدیـد می کنـد، آگـاه است، ولی شـیوه تربیت الهی آن است که انسـان نیاز و اسـتمداد و پناهنـدگی خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه تواضع و تعبّد و تسـلیم در او شـکوفا شود: «قُلْ أَعُوذُ...».

به گفته پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم خـاطرات و وسوسه هایی که بی اختیار بر انسان عارض می شود، مادامی که از طرف انسان، عملی صورت نگیرد، چیزی بر او نیست: «وضع عن امتی ما حدثت به نفسها ما لم یعمل به او یتکلم»(۱).

با توجه به مجموعه آیات سوره فلق، پیام‌هایی قابل استناد است، از جمله:

۱- پیامبر، امین وحی است و چیزی از خود نمی گوید: «قُلْ»؛

۲- خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می دهد: «قُلْ أَعُوذُ»؛

۳- بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست: «أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»؛

۴- گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ زیرا خداوند، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان: «بِرَبِّ النَّاسِ»؛

۵- وقتی پیامبر، به خدا پناه می برد، وظیفه ما روشن است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»؛

۶- انسان بایـد خود را تحت تربیت خداونـد بدانـد: «بِرَبِّ النَّاسِ»، سـلطنت و حکومت او را بپذیرد: «مَلِكِ النَّاسِ» و او را معبود خود قرار دهد: «إِلٰهِ النَّاسِ»؛

۱- . بحار، ج ۱۷، ص ۵۴.

۷- انسان بی ایمان، به قدرت و جمعیت و قومیت و ثروت خود پناه می برد، ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می شوند: «بِرَبِّ النَّاسِ- مَلِكِ النَّاسِ- إِلهِ النَّاسِ»؛

۸- بالاترین خطرها، پنهان ترین آن هاست که همان وسوسه درونی است: «مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ».

دعا برای مرزداران؛ حافظان امنیت

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست وهفتم صحیفه سجادیه برای مرزداران اینگونه دعا می کنند:

پروردگارا! درود بفرست بر محمّد و خاندان او و مرزهای مسلمانان را به پیروزمندی خویش استوار گردان و مرزبانان را به نیروی خود یاری ده و از خزانه فضل خویش عطایشان به فراوانی ارزانی دار.

خداوندا! درود بفرست بر محمّد و خاندان او و شمارشان افزون کن و سلاحشان برنده. حوزه هاشان حراست فرمای و پیرامونشان را نفوذ ناپذیر گردان. جمعشان متحد کن. و خود به تدبیر

کارهاشان پرداز. سررشته آذوقه شان گسسته مگردان و دشواری ها از پیش پایشان بردار. آنان را به نصرت خویش قوت بخش و به شکیبایی مدد نمای و دفع مکر دشمن را به ایشان بیاموز.

خداوندا ! درود بفرست بر محمّد و خاندان او و به مدافعان مرزها هرچه نمی شناسند، بشناسان و ایشان را هرچه نمی دانند، بیاموز و چشمانشان را بر هرچه نمی بینند، بگشای.

خداوندا ! درود بفرست بر محمّد و خاندان او و چون با دشمنان رویاروی شوند، یاد دنیای مکار فریبنده از خاطرشان بزدای و هوس حطام فتنه انگیز این جهانی از دلشان محو کن و بهشت را پیش چشم ایشان دار و آن مساکن جاوید و آن منازل کریم و آن حوران خوب روی و آن جویباران سرشار از آشامیدنی های نغز و گوارا و آن درختان سر فرو داشته و بارور از میوه های گونا گون بهشتی را به آنان بنمای، تا هوای پشت کردن به دشمن در دل هیچ یک از ایشان نجنبد و خیال گریختن از هماورد از خاطر کس نگذرد.

خدایا! به این نیایش، خصمشان درهم شکن و چنگال دشمن از تنشان کوتاه کن و میان دشمنان و سلاح هایشان جدایی افکن و بند دلشان بگسل و چنان کن که

میان ایشان و زاد و توشه ایشان فاصله ای بزرگ پدید آید و در راه سرگشته و حیرانشان گردان و آن سان کن که راه خویش گم کنند.

خداوندا! دشمنانشان را راه مدد ببرند و از شمارشان بکاه وقلوبشان لبریز از وحشت نمای و دستشان از تطاول کوتاه کن و زبانشان از گفتن به بند آر و چنان کن که شکست ایشان سبب پراکندگی و عبرت آن کسان گردد که از پی شان می آیند و چون ایشان را به خواری در افکنی از آن پس هیچ لشکر، انگیزه طمع در ستیز با ما نکند.

خداوندا! زنانشان از زادن سترون دار و مردانشان را از آب پشت بخشکان و نسل چارپایان و ستورانشان منقطع گردان .آسمانشان را مفرمای که بر آنان قطره ای ببارد و زمینشان را مفرمای که گیاهی برویاند.

خدایا! بدین نیایش، بلاد مسلمانان نیرومند گردان و شهرهاشان استوار. اموالشان را فزونی ده و چنان کن که از نبرد با دشمن، فراغت جویند و روی به پرستش تو نهند و به جای پیکار با دشمن، با تو خلوت کنند؛ تا مردم سراسر زمین کسی جز تو نپرستند و در برابر کس جز تو چهره بر خاک نسایند.

پروردگارا! مسلمانان هر سرزمین را برای نبرد با مشرکانی که در برابر ایشانند، بسیج فرمای و آنان را به گروه هایی از ملائکه که پی در پی، از پس هم، به یاریشان فرود می آیند، یاری نمای، تا

دشمنان تو را تا آنجا که خاک زمین به پایان می رسد، به کشتن و اسیر کردن عقب برانند، یا آنکه مشرکان اقرار کنند که تویی الله؛ آن خدای که جز او خدایی نیست، یکتا و بی انباز.

خداوندا! چنان کن که این دعا همه دشمنانت را در اقطار بلاد دربر گیرد: از هندوان و رومیان و ترکان و خزران و حبشیان و مردم نوبه و زنگبار و سقلابیان و دیلمیان و دیگر امم مشرک که نام و صفاتشان کس نداند و تو خود به علم خود شمارشان کرده ای و به قدرت خود بر آنان اشراف داری.

خدایا! مشرکان را به مشرکان مشغول دار تا از تطاول بر بلاد اسلامیان باز مانند و از شمار ایشان بکاه تا از شمار مسلمانان نکاهند. میانشان جدایی افکن تا بر ضد مسلمانان متحد شدن نتوانند.

ص:۶۳

خدایا! آرامش از دلشان و نیرومندی از تنشان دور کن و اندیشه هر حیله و نیرنگ از قلوبشان بپرداز. به هنگام نبرد با مردان ما، دست و پایشان سست گردان و در دلشان بیم افکن تا از جدال و آویز با سلحشوران اسلام عاجز آیند. لشکری از ملائکه خود، همراه با خشم و عذاب خود بر سرشان فرست، آن سان که در جنگ بدر فرستادی؛ تا رگ حیاتشان قطع کنی و جاه و جلالشان از میان ببری و جمعشان پراکنده سازی.

خداوندا! آب هاشان را به وبا بیالای و طعامشان به دردها بیامیز و شهرهاشان در زمین فرو بر و پی در پی سنگ بلا- بر سرزمینشان ببار و آن را به قحطسالی دچار کن و توشه و زادشان را در بی باران ترین و خشک ترین و دورترین زمین ها قرار ده. پناهگاه های زمین به رویشان سد کن و به گرسنگی مداوم و بیماری دردناک مبتلایشان گردان.

خدایا! هر جنگجویی از گروندگان به آیین تو که به جنگ با آنان برخیزد و هر مجاهدی از پیروان سنت تو که با آنان جهاد کند تا دین تو بیشتر اعتلا یابد و حزب تو تواناتر شود و نصیب تو افزون تر گردد، پس هر چه خواهد، برایش میسر گردان و اسباب کار او مهیا کن و بر عهده گیر که پیروزی اش دهی.

پروردگارا! یارانی موافقش ده و پشتش محکم گردان و هزینه اش به فراوانی ارزانی دار و او را به نشاط و خرمی متمتع ساز و آتش اشتیاق او به یار و دیار در دلش فرو نشان و از غم تنهاییش در پناه خود دار و یاد زن و فرزند از خاطرش محو کن.

خداوندا! به حسن نیتش راه نمای و عافیتش بخش و سلامتش بدار و ترس از او دور دار و دلش به جرأت و شهامت قوی گردان و صلابت و سختی اش ده و به نصرت خویش یاری نما و سیرتها و

سنت های دین به او بیاموز و در فرماندهی، راه صوابش پیش پای بگشای و از ریاکاری بر کنار دار و از دلبستگی به نام و آوازه برهان و چنان کن که فکر و سخن و سفر و حضرش، در تو و برای تو باشد.

خدایا! هر گاه با دشمن تو و دشمن خود، به مصاف برخیزد ، شمار دشمنان در چشمش اندک آور و هیبتشان در دلش خُرد بنمای. او را بر دشمن چیره گردان و دشمن را بر او چیره مگردان. و اگر خواهی زندگی اش را به نیکبختی پایان دهی و

ص:۶۴

به خلعت شـهادتش بنوازی، چنان کن که شهادت او پس از آن باشد که دشمنت را هلاک ساخته باشد یا به بند اسارت آورده باشد و اطراف بلاد اسلامیان از تجاوز خصم ایمن گردیده باشد و دشمنان تو پشت کرده روی به هزیمت نهاده باشند.

خداوندا! هر مسلمانی که پس از رفتن یکی از رزمندگان یا مرزبانان به میدان نبرد، به جای او عهده دار امور خانه اش گردد یا بازماندگانش را سرپرستی کند یا به بخشی از مال خود جنگجو را مدد رساند یا به ساز و برگ نبرد یاری دهد یا او را به جهاد ترغیب کنـد ، یا دعای خیر خود بدرقه راهش گرداند یا در غیاب او حرمتش رعایت کند، او را پاداشـی ده همچون پاداش آن جنگجو؛ به همـان مقـدار و همـان گونه. ای خداونـد! جزای کـار او، بهره ای در این دنیـا عطـا کن که سود آن مال که تقـدیم داشته و شادمانی عملی که به جای آورده، به زودی به دست آورد و چون عمرش به پایان رسد، فضل و نعمتی که برایش قرار داده ای و کرامتی که مهیا داشته ای، نصیبش گردد.

خدایا! هر مسـلمانی که امر اسـلام، دل مشـغولش دارد و بسیج مشرکان بر ضد مسلمانان ملولش کند و آهنگ جنگ در دل او پدید آید یا جهاد را کار بندد، سـپس به سـبب ناتوانی جسم، از کار بازماند یا فقر و بینوایی کار او به تعویق افکند یا حادثه ای از عزمش باز دارد یا به ناگاه مانعی بر سـر راهش پدیـد آیـد، نامش در زمره عابـدان بنگار و ثواب مجاهدانش ده و در شـمار شهیدان و صالحانش در آر.

خداونـدا، بر محمـد بنـده خـود و رسـول خـود و آل محمـد درود بفرسـت؛ درودی برتر از هر درود دیگر و فراتر از هر تحیت؛ درودی کـه زمـانش پایـان نیابـد و شـمارش منقطع نگردد؛ درودی تمـام تر و کامـل تر از هر درود دیگر کـه یکی دیگر از دوسـتانت را فرسـتاده ای؛ که تو بخشـنده ای و سـتوده ای، پدید آورنده ای و به صندوق عدم باز گرداننده ای و هرچه خواهی همان کن.

ص:۶۵

تجسس و تفتیش

اشاره

در زمینه تفتیش و تجسس، دو دیدگاه در اسلام مطرح است: یکی ممنوعیت و دیگری جواز بلکه ضرورت.

از یک طرف، قرآن می‌فرماید: «وَ لا تَجَسَّسُوا»(۱)؛ «تجسس نکنید.» یا در حدیث می خوانیم: «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَه»(۲)؛ «همنشینی و مجالست ها امانت است». نکند خیانت در امانت کرده و بدون اجازه برای دیگران گزارش کنید. از طرف دیگر، با نگاهی به گفتار و رفتار رهبران دینی- همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی۷- می‌بینیم که به این کار توصیه شده یا خود شخصاً اقدام کرده‌اند. حتی امام خمینی(ره) فرمودند: مردم باید چشم و گوش نظام باشند و اخبار را به مراجع ذیربط گزارش کنند. بدون شک، اینها با هم منافاتی ندارد؛ زیرا مواردش فرق می کند. این موضوع، مانند سخن گفتن و حرف زدن است که کسی نمی تواند به طور حتم بگوید خوب است یا بد؟ زیرا محتوای کلام و سخن مهم است. همان گونه که اینترنت و ماهواره و سینما و مانند آن، هم می تواند بد و مضر باشد و هم خوب و سازنده.

اگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و نباید کسی را به خاطر داشتن عقیده مورد تعرض قرار داد»، معنایش این است که در حالت طبیعی، کسی را نمی توان به خاطر داشتن عقیده ای خاص مورد اعتراض قرار داد؛ اما برای ازدواج یا مسئولیت دادن، امانت و سپرده گذاری، شناخت و بررسی دقیق لازم است و هر چه حساسیت یا مسئولیت مهم تر باشد، دقت بیشتری در تجسس لازم است. هرجا که پای مصلحت نظام و

۱- . حجرات، ۱۲.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۶۶۰.

مکتب در میان باشـد، تفتیش عقیـده لازم است. چنانچه خداوند به پیامبر دسـتور داده که اگر زنان مکه نزد تو آمدند و گفتند: «یارسول الله! ما هجرت کردیم و به مدینه آمده ایم» و انتظاری دارند، حرفشان

را نپذیر بلکه آنان را امتحان کن. یعنی تفتیش و بررسی کن ببین راست می گویند یا دروغ، یا قصد دیگری دارند: «إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ مهاجرات فَامْتَحِنُوهُنَّ»(۱).

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم شخصی به نام ولید بن عقبه را برای جمع آوری زکات به قبیله‌ای تازه مسلمان فرستادند. این فرد وقتی وارد حوزه ماموریتی خود شد، مردم به احترام اینکه او نماینده رسول خدا است، به اسـتقبالش آمدند. امّا از آنجا که میان او و آن قبیله در دوران جاهلیت، خصومتی شدید وجود داشت، وقتی هجوم مردم را به سوی خود دید، فکر کرد قصد دارند آسـیبی به او برسانند، لذا جلوتر نرفت و از همانجا به نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم قصد کشـتن مرا داشتند و از پرداخت زکات خودداری کردنـد. پیامبر از این خبر ناراحت شـد و تصـمیم گرفت آنان را گوشـمالی دهد. در این هنگام، این آیه نازل شد: «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ»(۲)؛ «اگر فاسقی خبری داد، تحقیق کنید و زود به خبر او ترتیب اثر ندهیـد.» و به دنبال آن می گویـد: «اگر تحقیق نکرده گوش به حرف این فرد بـدهی و بپذیری که این مردم قصـد جنگ با تو را دارنـد و با آنان مقابله کنی، پشـیمان و نـدامت زده خواهی شـد.» روشن است که فسقِ ولید، از ابتدا روشن نبود؛ وگرنه پیـامبر، شـخص فـاسق را به عنوان نماینـده خود جهت دریـافت زکات اعزام نمی کرد، بلکه پس از دروغی که در مورد مخالفت مردم گفت، این آیه، فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.

از این آیه پیام هایی قابل استفاده است، از جمله:

۱- مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشد، نه زودباور و سطحی نگر: «یا

أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... فَتَبَیَّنُوا».

ص:۶۸

۱- . ممتحنه، ۱۰.

۲- . حجرات، ۶.

۲- گاهی افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. «إِنْ

جاءَکُمْ فاسِقٌ».

۳- زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق و زودباوری مؤمن: «الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ ... فَتَبَیَّنُوا».

۴- یکی از اصول اسلامی، اعتماد کردن به مردم است؛ امّا حساب کسی که فسق او بر همگان روشن شده، از افراد عادّی جداست: «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ ... فَتَبَیَّنُوا» ممکن است فاسق راست هم بگوید، بنابراین، نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود.

۵- افراد فاسق، درصدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند: «جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ». افراد فاسق و منافقی هم در میان اصحاب پیامبر بوده اند.

۶- تحقیق وبررسی (به خصوص در امور مهم) را به تأخیر نیاندازید: «فَتَبَیَّنُوا» (حرف «فاء» نشانه اقدام سریع است).

۷- جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند: «إِنْ

جاءَکُمْ ... فَتَبَیَّنُوا».

۸- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد؛ ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم: «فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ». گاهی اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده، می تواند جامعه ای را به نابودی بکشاند.

۹- بیان فلسفه و رمز و راز احکام و قوانین، انگیزه مردم را برای انجام دستورات زیاد می کند. فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است: «فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا».

۱۰- یکی از اهداف خبرگزاری های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است: «أَنْ

تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ».

۱۱- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است: «بِجَهالَهٍ».

۱۲- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است: «نادِمِینَ» ؛ پس تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم.

در واقع، این آیه، راهکار و قانونی برای سنجش اطلاع رسانی به ما نشان می دهد که می توانیم در زندگی روزمره خود از آن استفاده کنیم؛ رسانه های بیگانه فاسق هستند پس باید

درباره اخبارشان تحقیق کرد. بنابراین، تمام کسانی که اخبار این رسانه ها را دنبال می کنند -هر رسانه خارجی که باشد- باید در خبر آنان تحقیق کنند. البته ممکن است که در مواردی، خبر درستی را هم منتشر کنند، اما باید تحقیق کرد. اگر کسی تحقیق نکرده آن را باور کرده یا منتشر کند، مورد مذمت قرآن است. چنانکه قرآن انتقاد کرده و می فرماید: یک عده مسلماننما هستند که به محض اینکه خبری درباره مسائل امنیتی جامعه یا نگرانی عمومی به آنها برسد، بدون تحقیق، آن را پخش می کنند: «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا»(۱).

شاید کسی سؤال کند که گرچه در این آیه ۶ سوره حجرات دستور تحقیق و بررسی اخبار آمده، ولی درآیه ۱۲ همین سوره، تجسّس را حرام شمرده است؛ آیا می شود تحقیق و تفحّص، هم حرام باشد و هم واجب؟ در پاسخ می گوییم: آنجا که تجسّس حرام است، درباره رفتار شخصیِ مردم است که ربطی به

زندگی اجتماعی مردم ندارد؛ ولی آنجا که تجسس واجب است، مربوط به مسائل اجتماعی و جایی است که می خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگرتحقیق و بررسی نکنیم، ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

گاهی بازرسی و تفتیش قبل از حادثه لازم است، نباید اجازه داد که حادثه ای اتفاق بیفتد و خسارتی وارد شود و تعدادی شهید شوند، پس از آن، با دقت بازرسی کرد. در ادامه آیه، علت این امر بیان شده است: «کاری نکنید که بعد غصه بخورید.» پس هر عملی که نتیجه اش غصه خوردن است، باید از آن پیشگیری کرد. اگر الآن در جامعه ما جاسوسی نکنند و همه با دقت عمل، مسائل را زیر نظر نگیرند، ممکن است باز دانشمندان و اندیشمندانی همچون مطهری و بهشتی را از دست بدهیم: «فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ».

۱- . نساء، ۸۳.

فسق چیست و فاسق کیست؟

«فسق» در لغت به معنای "خارج شدن است" و در اصطلاح قرآنی، به "خارج شدن از راه مستقیم" گفته می شود. این کلمه، در برابر "عدالت" به کار می رود. کسی که مرتکب گناه کبیره ای شده و توبه نکند، فاسق است.

واژه «فسق»، در قالب های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است که همه آنها نیز مورد مذمت قرار گرفته اند؛ از جمله:

۱. فرعون و فرعونیان: «إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ»(۱)؛

۲. منافقان: «إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ»(۲)؛

۳. آزار دهندگان انبیا و سرکشان از دستورات آنان: «قالُوا يا مُوسى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها ... الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ»(۳)؛

۴. آنان که بر اساس حق و قانون الهی داوری نمی کنند: «وَ مَنْ لَمْ يحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ»(۴)؛

۵. فریبکاران و حیله گران: «... بِما كانُوا يفْسُقُونَ»(۵)؛

۶. آنان که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند: «أَنْجَينَا الَّذِينَ ينْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا ... بِما كانُوا يفْسُقُونَ»(۶)؛

۷. تارکان جهاد که خانه، تجارت، فامیل و مادّیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح داده‌اند: «إِنْ كانَ آباؤُكُمْ ... أَحَبَ ... وَ اللهُ لا يهْدِى الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ»(۷)؛

ص:۷۱

۱- . نمل، ۱۲.

۲- . توبه، ۶۷.

۳- . مائده، ۲۴ - ۲۶.

۴- . مائده، ۴۷.

۵- . اعراف، ۱۶۳.

۶- . اعراف، ۱۶۵.

۷- . توبه، ۲۴.

۸. ارتکاب علنی گناهان و انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند، لقب فاسق داده است): «رِجْزاً

مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یفْسُقُونَ»(۱)؛

۹. استفاده کنندگان از غذاهای حرام: «حُرِّمَتْ عَلَیکُمُ الْمَیتَهُ وَ الدَّمُ ... ذلِکُمْ فِسْقٌ»(۲)؛

۱۰. تهمت زنندگان به زنان پاکدامن: «یرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ... أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»(۳)؛

تحقیق؛ داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتّی امروز، با وجود آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری ها به قوّت خودباقی است؛ بیماری هایی همچون: پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان، پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی ها و رؤیاهای بی اساس، داوری و موضع گیری بدون شناخت و آگاهی، ستایش یا انتقاد بدون علم، نوشتن و گفتن بدون علم و...

داروی شفابخش برای همه آن بیماری ها، تحقیق و بررسی است. اگر جامعه، اهل دقّت و تحقیق و بررسی عالمانه باشد، همه این آفات و بلاهای اجتماعی، یکسره درمان می شود. خداوند در آیه ۹۴ سوره نساء می فرماید:

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ فَتَبَینُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاهِ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللهِ مَغانِمُ کَثِیرَهٌ کَذلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللهُ عَلَیکُمْ فَتَبَینُوا إِنَّ اللهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً»

ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می دارید و سفر می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می کند، نگوئید تو مؤمن نیستی و

۱- . عنکبوت، ۳۴.

۲- . مائده، ۳.

۳- . نور، ۴.

به خاطر به دست آوردن غنائم، بیگناهی را نکشید؛ زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.

در تاریخ آمده است که پس از جنگ خیبر، پیامبر۹شخصی به نام "اسامهبن زید" را همراه گروهی از مسلمانان، به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند، فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذِمّه و تحت الحمایه بودن دعوت نماید. یکی از یهودیان به نام "مِرداس" با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الاّ اللّه محمّدٌ رَسولُ اللّه» به استقبال مسلمانان آمد. اسامه به گمان اینکه او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدّت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

معیار تشخیص تجسس بجا و نابجا

گناه و خلاف، یا فردی است یا اجتماعی؛ یعنی یا ضرر و زیانش تنها به خود گناهکار برمی گردد و یا در سطح جامعه، فساد برمی انگیزد. اگر خلاف، از نوع اوّل باشد تجسّس در آن حرام است.

گناه فردی از هر نوع که باشد، حتی عقیدتی (مثل انکار خدا، انکار اسلام، گرایش به عقائد و ایدئولوژی های شخصی و...) نباید مورد تجسس واقع شود؛ زیرا گناه فردی است و اسلام با اجبار کسی را به عقیده ای دعوت نکرده است: «لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی»(1). اما گناه اجتماعی- از هر نوع که باشد- ممنوع است؛ مثلا فسق و فجورهایی که ضررش به دیگران می رسد، در مسائل جنسی، اخلاقی، آزار و اذیت همسایگان (حتی با ریختن برف پشت بام خود در کوچه و خیابان) تا مسائل بالاتر اعتقادی که برای نشر عقیده ضد اسلام به شبکه سازی و گروه گرایی و ایجاد تشکل و مبارزه با اسلام اقدام کند ، اینها ممنوع است و باید تجسّس شود.

۱- . بقره، ۲۵۶.

نمونه تجسس نابجا

روایت شده است که حاکمی در حال عبور از کوچه های مدینه، صدای آواز مردی را از داخل خانه ای شنید. از دیوار بالا رفت و وارد خانه شد؛ مردی را در کنار زنی دید در حالی که شراب هم در مقابلشان بود. حاکم گفت: «ای دشمن خدا! آیا گمان کرده ای که خداوند گناه تو را می‌پوشاند و می توانی معصیت خدا کنی؟»

آن مرد گفت: «زود قضاوت نکن که اگر من یک گناه کردم، تو سه گناه کردی:

اول اینکه خداوند فرموده است: «لا تَجسَّسوا» وتو تجسس کردی؛

دوم اینکه خداوند فرموده است: «لا تَأتوا البیوتَ مِن ظهورِها» و تو از دیوار بالا آمدی و داخل خانه من شدی؛

سوم اینکه خداوند فرموده است: «لا تَدخلوا بُیوتاً غَیر بُیوتِکم حتّی تَستانسوا و تُسلّموا عَلی أهلها» و تو بی اجازه و بدون اطلاع و سلام وارد شدی!»

حاکم گفت: «آیا اکنون راهی برای طلب بخشش سراغ داری؟»

مرد گفت: «آری، اگر مرا عفو کنی، هرگز تکرار نمی کنم.»(۱)

ص:۷۴

۱- . محجه البیضاء، ج۳ ، ص ۳۷۶.

خبررسانی و جاسوسی

اشاره

اسلام درباره چگونگی سخن و نقل خبر و گزارش دادن، تأکیدهای فروانی کرده است. خداوند در قرآن، از کسانی که هر خبری را می شنوند و نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدّت انتقاد کرده و می فرماید: «خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقّانیت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید. »(۱)

همچنین، خداوند برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه ناأمنی و دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معین فرموده است. (۲)

نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: «کسانی که خبرهای دروغ از من نقل می کنند، زیادند و در آینده، زیادتر خواهند شد. هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید، به قرآن و سنّت من عرضه کنید؛ پس اگر موافق آن دو بود، بپذیرید، وگرنه رد کنید. »(۳)

امام صادق علیه السلام نیز به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می داد، لعنت کردند و فرمودند: «هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید، بپذیرید وگرنه نپذیرید.» (۴)

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: «سند سخنان ما، قرآن و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. »(۵)

۱- . نساء، ۸۳.

۲- . احزاب، ۶۰.

۳- . بحار، ج۲، ص ۲۲۵.

۴- . بحار، ج۲، ص ۲۵۰.

۵- . همان.

نکته: یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

اسلام برای هر چیز حریمی قائل شده است. خانه افراد هم به عنوان حریم آنها محسوب شده و کسی حق ندارد بدون اجازه صاحب خانه به آنجا وارد شود. اما حفظ نظام به قدری اهمیت دارد که می گوید اگر دشمن در خانه ای سکونت داشت و از آنجا به عنوان خانه تیمی برای ضربه زدن به نظام و حکومت اسلامی استفاده کرد و نفوذ در آن جز با خراب کردن خانه امکان پذیر نیست، اسلام اجازه می دهد آن را تخریب کنیم. قرآن می گوید: «یخْرِبُونَ بُیوتَهُمْ بِأَیدیهِمْ وَ أَیدِی الْمُؤْمِنینَ»(۱)؛ یعنی خدا به دست مؤمنان، خانه های یهودیان توطئه گر را خراب می کند. مرحوم شهید - از فقهای بزرگ اسلامی - می فرماید: «اگر تسلط بر دشمن، جز از راه خرابی خانه او امکان ندارد ، خراب کردن خانه جایز است. کما اینکه شلاق زدن.»

همچنین، اگر دشمن از مسلمانی به عنوان سپر استفاده کند و در پناه او بخواهد به اهداف خود دست یابد و یا از مجازات فرار کند (همانند احزاب محارب کومله و دموکرات که در اوایل جنگ کردستان، از بچه های کوچک به عنوان سپر انسانی استفاده می کردند و نفوذ برآن ضد انقلاب جز با کشتن این بچه های کوچک ممکن نبود) ، اسلام اجازه می دهد مسلمان هایی که سپر هستند کشته شوند تا دسترسی به پایگاه اصلی دشمن ممکن شود .

قطع کردن درختان در جنگ، حرام است؛ اما اگر برای اینکه پوزه دشمن به خاک مالیده شود، راهی جز قطع درخت نباشد، باید درخت را هم قطع کرد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم مسجد ضرار را خراب کرد؛ مکانی که به نام مسجد و خانه خدا بود، اما مرکز توطئه بود. مسجدی بود که دشمنان داخلی ساخته بودند و به اسم مسلمان در آن جمع می شدند و این خانه کمینگاه خانه های دیگر بود. در اسلام، مسجدی هم که لانه جاسوسی باشد، باید خراب

۱- . حشر، ۲.

شود. قرآن نیز به این ماجرا اشاره دارد. در حقیقت، منافقان به بهانه افراد ناتوان و بیمار یا روزهای بارانی، در برابر مسجد قُبا مسجدی ساختند که در واقع، پایگاه تجمّع خودشان بود و از پیامبر- در آستانه ی عزیمت به جنگ تبوک- خواستند که در آنجا نماز بخواند و آن را افتتاح کند.

بعد از مراجعت پیامبر۹از تبوک، آیه نازل شد و نیت شومشان را بر ملا کرد. پیامبر فرمان داد تا مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محلّ آن را زباله دان کنند.(۱)

قرآن در آیه ۱۰۷ سوره توبه می فرماید:

«وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنی وَ اللّٰهُ یشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ»

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه خدا وپیامبرش ساختند وهمواره سوگند می خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.

منافقان هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسئله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. و هر سه منافقانه بود. منافقان همواره چنین بوده اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می سازند و در برابر علی علیه السلام قرآن بر نیزه می کنند. همان گونه که گوساله سامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز ویران و می سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد. در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه السلام مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را "مساجد ملعونه" نامیدند!.

۱- . تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که در اسلام، هرگونه ضرر زدن به خود یا ضرررسانی به دیگران ممنوع است: «لا ضرر و لا ضرار فی الأسلام»(۱)؛از جمله:

الف: ضررهای جانی: «لا یرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ»(۲)؛

ب: مشارکت و همکاری در ضرررسانی به مردم: «لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ»(۳) ؛

ج: ضرر به همسر: «لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَیقُوا عَلَیهِنَّ»(۴)؛

د: ضرر به فرزند: «لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها»(۵)؛

ه: ضرر به ورثه و بازماندگان: «مِنْ بَعْدِ وَصِیهٍ یوصی بِها أَوْ دَینٍ غَیرَ مُضَارٍّ»(۶) ؛

و: آموزشهای مضرّ: «یتَعَلَّمُونَ ما یضُرُّهُمْ وَ لا ینْفَعُهُمْ»(۷)؛

ز: معاملات مضرّ و بدهکاری ها: «وَ لا یضَارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ»(۸) ؛

ح: ضررهای مکتبی و وحدت شکن: «اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً».

با توجه به آیه، پیام های کاربردی زیادی می توان استفاده کرد؛ از جمله:

۱- دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می کند؛ پس ظاهر شعارها و القاب، فریبمان ندهد! «اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً» توطئه گران حتّی از نمازِ پیامبر نیز می‌خواهند به نفع خود سوء استفاده کنند.

۱- . وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

۲- . بقره، ۱۸۵.

۳- . مائده، ۲.

۴- . طلاق، ۶.

۵- . بقره، ۲۳۳.

۶- . نساء، ۱۲.

۷- . بقره، ۱۰۲.

۸- . بقره، ۲۸۲.

۲- در اسلام، هرگونه ضرروو اضرار، ممنوع است؛ گرچه تحت عنوانِ مسجد باشد: «اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً» احترام و قداست مسجد، در شرایطی که مورد سوءاستفاده دشمنان باشد، برداشته می شود.

۳- هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد، مسجد ضرار است: «اتَّخَذُوا مَسْجِداً ... تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ». بنابراین، مسجدسازی مهّم نیست، باید انگیزه های بانیان و متولّیان خالص باشد.

۴- هنگام جنگ با دشمنان خارجی، از توطئه های دشمنان داخلی غافل نشویم. منافقان در آستانه جنگ تبوک، از پیامبر خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کند؛ امّا پیامبر۹، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود گذاشت و پس از بازگشت، مسجد ضرار را خراب کرد.

۵- شکستن وحدت مسلمانان، همطراز کفر است: «كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ».

۶- دروغگویی و سوگند دروغ، شیوه منافقان است: «لَيَحْلِفُنَّ... إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ».

۷- فریب ادّعاها و تبلیغاتِ حقّ به جانب دشمن را نخوریم: «إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنى».

اطلاعات و خبررسانی و جاسوسی در اسلام

در اسلام از چند نوع اطلاعات و خبرگیری و جاسوسی نام برده شده است:

۱. عمومی؛ که هر یک از افراد جامعه گزارش می دهند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «بَلَغَنِی عَنْکَ»(۱)؛ یعنی از مردم فلان شهر به من خبر رسیده و به من گزارش دادند.

۲. خصوصی؛ که شخصی مأمور می شود به منطقه ای عزیمت کرده و اطلاعات لازم را کسب کرده و گزارش دهد. در نهج البلاغه آمده است: «فَإِنَّ عَينِی بِالْمَغْرِبِ»(۲)؛ یعنی چشمی که من در منطقه مغرب دارم، گزارش داده است. ایشان در فرمان مدیریتی خود به

۱- . نهج البلاغه، نامه ۶۳.

۲- . نهج البلاغه، نامه۳۳.

مالک اشتر نیز می گوید: «وَ ابْعَثِ الْعُیون»(۱)؛ یعنی (افرادی) چشم هایی را انتخاب کن تا خبرهای ریز و درشت را به تو اطلاع دهند.

نقل است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز هنگامی که برای تشکیل حکومت اسلامی به مدینه هجرت کرد، عموی خود را در مکه باقی گذاشت و ایشان ناظر تحرکات کفار علیه حکومت اسلام بود و به پیامبر گزارش می کرد. در یکی از این گزارش ها خبر رسید که بت پرستان، یهودیان و منافقان مکه هم پیمان شده و با هم متحد شده اند تا به شما حمله کنند (جنگ احزاب). پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از اطلاع، فورا شورای نظامی تشکیل دادند و در این شورا، طرح کندن خندق توسط سلمان فارسی پیشنهاد شد.

در جنگ ها، گاهی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم شخصا و با لباس مبدّل، نزدیک اردوگاه دشمن می رفت و از وضعیت آنان مطلع می شد.

در یکی از جنگ ها، یک نفر از افراد دشمن را نزدیک چاه آبی دستگیر کردند. هرچه در مورد تعداد نفرات دشمن از او پرسیدند، اظهار بی اطلاعی کرده و از گفتن تعداد سپاه خودداری می کرد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم تدبیری کرد و از او سئوال کرد: «در اردوگاه شما برای تهیه غذا چند شتر کشته می شد؟»

آن فرد به گمان اینکه اطلاعات قابل ارزشی نیست، گفت: «یک روز صلی الله علیه و آله وسلم شتر می کشیم، یک روز ۱۰ شتر.» پیغمبر فرمود: «اینها نهصد نفر یا هزار نفر هستند.»

در یکی از جنگ ها، پیامبر برای انحراف جاسوسان دشمن، دست به ابتکار و تاکتیکی زد و دستور داد تا ده دیگ غذا بار بگذارند. وقتی به اعتراض گفتند: «آقا یک دیگ بس است.» فرمود: «بله! یک دیگ برای غذا باشد و در صلی الله علیه و آله وسلم تای دیگر آب بریزید. تا دیده بان دشمن به اشتباه افتاده و تعداد مسلمانان را زیاد تخمین بزند و جرأت حمله پیدا نکند.» در یکی از جنگ ها نیز پیامبراکرم۹بین خودش و فرمانده، رمزی گذاشته و فرمودند که هر وقت این کلمه را گفتم، معنایش فلان مطلب است.

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در زمان پیامبر، گروهی از دشمنان، درون خانه ای جمع شده و هر چه حضرت نصیحت کرد تا آنان از آنجا بیرون آمده و خود را تسلیم کنند، فایده نداشت و آنان گوش ندادند و حاضر به خروج از خانه نشدند. پیغمبر فرمود: «حال که چنین است، خانه را به آتش بکشید.» تمام این ریزه کاری های نظامی در اسلام بوده است.

همه ما باید به خاطر پاسداری از خون شهدا، هر نوع توطئه ای که در ایران می شود، به هر مقداری که می توانیم، در خنثی کردن آنها تلاش کنیم تا در روز قیامت بتوانیم در مقابل شهدایی که با نثار خون خود، درخت انقلاب را آبیاری کردند، پاسخی داشته باشیم.

مجازات جاسوسی دشمن

در عرف بین الملل، برای جاسوسی و جاسوسان، احکام و برخوردهای شدیدی در نظر گرفته شده و هرچه حساس‌تر باشد، حکم شدیدتری در پی دارد. اسلام نیز به این نکته توجه داشته و برای جاسوسی- به خصوص در هنگام جنگ و فتنه- مجازات شدیدی در نظر گرفته است.

نقل است که رسول خدا۹دستور قتل جاسوس ابوسفیان را داد؛ علی‌رغم اینکه او هم‌پیمان مردی از انصار بود و در جمع آنان ادعا می کرد: «من مسلمانم».

یکی از انصار گفت: «یا رسول الله او که می گوید من مسلمانم!» پیامبر فرمود:

«در بین شما کسانی هستند که ما به مسلمانی آنان اعتماد نداریم؛ از جمله این شخص (فرات بن حیان). »(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«الْجَاسُوسُ وَ الْعَينُ إِذَا ظُفِرَ بِهِمَا قُتِلا»(۲)؛

«مجازات خبررسانی به دشمن و جاسوسی که به دام افتاده، مرگ است».

۱- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲- . سنن النبی، ح ۲۶۵۲.

دشمن شناسی

اشاره

از میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در آغاز نُه سوره (سوره های برائت، احزاب، محمّد، ممتحنه، منافقون، معارج، بینه، کافرون و مسد) به مسئله دشمن شناسی پرداخته شده واین بیانگر عنایت و توجه اسلام به مسئله لزوم هشیاری، بصیرت و آگاهی مسلمانان است. در قرآن، آیات دشمن شناسی بیش از آیاتی است که احکام را بیان می کند. در این کتاب آسمانی، یکصد و نود و یک مرتبه واژه «ضَلَّ» (گمراه شد)، پانصد و بیست و یک مرتبه واژه «کفر» (کفر ورزید)، سی و هفت مرتبه واژه «نفاق» (دو رویی) و چهل و پنج مرتبه واژه «صدّ» (جلوگیری کرد) آمده است.

در آیه ۱ و ۲ سوره ممتحنه می خوانیم:

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ یخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیاکُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِنْ کُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی تُسِرُّونَ إِلَیهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَیتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ یفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ * إِنْ یثْقَفُوکُمْ یکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً وَ یبْسُطُوا إِلَیکُمْ أَیدِیهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند. (علاوه بر آنکه) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خدا که پروردگار شما است، (از مکّه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان

می رسانید، در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه راست گم گشته است. * اگر بر شما مسلّط شوند،

دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید.

کلمه «عدو» هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می شود، ولی در اینجا مراد گروه است؛ زیرا در مقابل آن، کلمه «أَوْلِیاءَ» که جمع است، به کار رفته است. «ثقف» نیز به معنای "پیدا کردن و روبرو شدن" است. مراد از اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان، بدرفتاری با آنان بود تا جایی که پیامبر و مسلمانان برای رهایی از بدرفتاری کفّار، خودشان از مکّه خارج شدند. (۱)

در تفاسیر می خوانیم: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نامه ای را به زنی داد تا برای مشرکان مکّه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبنی بر فتح مکّه آگاه کند. جبرئیل، موضوع را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد و پیامبر۹، حضرت علی علیه السلام و جمع دیگری را برای پس گرفتن نامه از آن زن، به سوی مکّه فرستاد و فرمود: «در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت». گروه اعزامی حرکت کردند و در همان نقطه ای که پیامبر فرموده بود، آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند. زن از وجود چنین نامه ای اظهار بی اطلاعی کرد. بعضی از اصحاب، سخنان زن را باور کردند و خواستند به مدینه برگردند، امّا حضرت علی علیه السلام فرمود: «نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما؛ بنابراین قطعاً نامه مورد نظر در نزد این زن است». سپس شمشیر کشید که نامه را بگیرد. زن که مسئله را جدّی دید، نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد. نامه را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردند. حضرت، نویسنده نامه را احضار و او را توبیخ کرد. حاطب گفت: «من خائن نیستم ولی از آنجا که بستگانم در مکّه و در میان مشرکان به سر می برند، خواستم دل مشرکان

ص:۸۴

۱- . تفسیر المیزان.

را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند.» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

نکته جالب توجه این است که این زن از مکّه به مدینه آمد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تقاضای کمک کرد. حضرت از او پرسید: «آیا به اسلام ایمان آورده ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «آیا از مکّه هجرت کرده ای تا به مهاجران ملحق شوی؟» گفت: «نه.» پرسید: «پس چرا به مدینه آمده ای؟» گفت: «برای دریافت کمک از شما.» حضرت فرمود: «پس جوانانی که در مکّه در اطراف تو بودند، چه شدند؟» (اشاره به اینکه تو در

مکّه خواننده بودی و مشتریان جوان داشتی)! گفت: «بعد از شکست مردم مکّه در جنگ بدر، دیگر کسی به سراغم نیامد.» (کنایه از عمق تأثیر شکست در روحیه مردم). حضرت دستور داد تا به او کمک کنند. (آری، دستور کمک به غریبه؛ گرچه کافر باشد).(۱)

از این ماجرا معلوم می شود که حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی علیه السلام حامل نامه را به کشتن تهدید کرد وفرمود: «لاردن رأسک الی رسول الله۹»(۲)؛ «سرت را برای رسول خدا می فرستم!»

حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالك اشتر می نویسد: «و لكن احذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل»؛ «حتّی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش؛ زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می شود تا شما را غافلگیر کند.» و از آن حضرت می خوانیم: «لا تأمن عدوا و ان شکر»؛ «از دشمن، حتّی اگر زبان به ستایش گشود، مطمئن و در امان مباش.» و «فانه کالماء و ان اطیل سخانه بالنار لم یمتنع من اطفائه»(۳)؛ «دشمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می شود، ولی سرانجام سرد می شود.»

ص:۸۵

۱- . تفاسیر مجمع البیان، روح البیان، صافی، مراغی، المیزان و نمونه، ذیل آیه، با اندکی تفاوت در نقل.

۲- . تفسیر المیزان، ذیل آیه.

۳- . غررالحکم.

پنج دلیل قطع رابطه با کفّار

الف) مکتب شما را قبول ندارند: «کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ»؛

ب) رهبر و امّت را تحمّل نمی کنند: «یخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیاکُمْ»؛

ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می کنند: «إِنْ یثْقَفُوکُمْ ...»؛

د) با دست و زبان، آزارتان می دهند: «یبْسُطُوا إِلَیکُمْ أَیدِیهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ»؛

ه) می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید: «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ».

اکنون به پیام های دو آیه اول سوره ممتحنه توجه کنیم:

۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ»؛

۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی ... أَوْلِیاءَ»؛

۳- دشمن خدا، در حقیقت، دشمن مؤمنان نیز هست: «عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ»؛

۴- گرچه کفّار دشمن ما هستند، ولی دلیل اصلی متارکه ما با آنان، دشمنی آنها با خداوند است. کلمه «عَدُوِّی» قبل از «عَدُوَّکُمْ» آمده است.

۵- القای مودّت و ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را در برابر مؤمنان بیشتر می کند: «تُلْقُونَ إِلَیهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ»؛

۶- در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط، باید بر اساس ملاک های دینی باشد: «لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ»؛

۷- دین از سیاست جدا نیست (فرمان قطع رابطه با دشمنان، یک دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است): «لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ»؛

۸- کفّار و دشمنان، تنها در عقیده مخالف شما نیستند، بلکه کمر به حذف شما بسته اند: «کَفَرُوا... یخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیاکُمْ»؛

۹- دشمنی کفّار با شما به خاطر ایمان شما به خداست: «أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّکُمْ»؛

۱۰- برقراری رابطه بـا کفّـار، در صورتی جـایز است که آنها به ارزش های شـما احترام بگذارنـد و درصـدد توطئه نباشـند: «لا تَتَّخِذُوا ... قَدْ کَفَرُوا ... یخْرِجُونَ الرَّسُولَ»؛

۱۱- اسـلام، خواهان عزّت مسـلمانان است (اظهار مودّت به گروهی که به مکتب شـما کافرنـد و بر ضـدّ شـما توطئه می کنند، ذلّت است): «تُلْقُونَ إِلَیهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ»؛

۱۲- یـک دل، دو دوستی بر نمی دارد (هم بـا خودی هـا هم بـا بیگانگان): «إِنْ کُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی تُسِرُّونَ إِلَیهِمْ بِالْمَوَدَّهِ»؛

۱۳- جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد: «جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی»؛

۱۴- چه بسـیارند مؤمنانی که بد عاقبت می شوند؛ چه بسـیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند، ولی در اثر رابطه با دشمنان، بد عاقبت شدند: «خَرَجْتُمْ جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی ... ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ»؛

۱۵- فکر تأمین منافع از طریق روابط سرّی با دشـمنان دین، بیراهه رفتن و حرکتی بی فرجام است: «وَ مَنْ یفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَـلَّ سَواءَ السَّبِیلِ»؛

۱۶- دشمنان به دنبال سلطه همه جانبه بر شما هستند: «یثْقَفُوکُمْ»؛

۱۷- خاموشی دشمن، نشانه دوستی او نیست، بلکه فرصت ضربه زدن نیافته است: «إِنْ یثْقَفُوکُمْ یکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً»؛

۱۸- دشمن هم تهاجم نظامی دارد: «یبْسُطُوا إِلَیکُمْ أَیدِیهُمْ»؛ هم تهاجم فرهنگی: «وَ أَلْسِنَتَهُمْ»؛

۱۹- ریشه دست و زبان درازی های دشـمن، خواسـته های قلبی و درونی اوست: « نیبْسُـطُوا إِلَیکُمْ أَیدِیهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ ... وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ»؛

۲۰- دشمنان، در دشمنی با شما، وحدت دارند: «یکُونُوا ... یبْسُطُوا ... وَدُّوا»؛

۲۱- هدف دشمن از ضربه های نظامی و فرهنگی، دست برداشتن شما از مکتب است: «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ»؛

ص:۸۷

۲۲- تا دست از ایمانتان برندارید و کفر نورزید، دشمن از شما راضی نمی شود: «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ» (در آیه ۲۱۷ سوره بقره نیز می خوانیم: «لا یزالُونَ یقاتِلُونَکُمْ حَتَّی یرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا»).

آرزوهای دشمن

۱. آرزو دارد به شما خیری نرسد: «ما یوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ لَا الْمُشْرِکِینَ أَنْ ینَزَّلَ عَلَیکُمْ مِنْ خَیرٍ مِنْ رَبِّکُمْ»(۱)؛ «نه کفّار از اهل کتاب ونه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد.»

۲. آرزو دارد شما سازش کنید: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیدْهِنُونَ»(۲)؛ «آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.»

۳. آرزو دارد به رنج بیفتید: «وَدُّوا ما عَنِتُّمْ»(۳)؛ «آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.»

۴. آرزو دارد شما غافل شوید: «وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ أَمْتِعَتِکُمْ ...»(۴) ؛ «آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.»

۵. آرزو دارند ایمان شما را بگیرند: «وَدَّ کَثیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إیمانِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَینَ لَهُمُ الْحَق»(۵) «بسیاری از اهل کتاب، از روی حسدی که در وجود آنها ریشه دوانده، آرزو می کردند که شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملا روشن شده است.»

۶. آرزو دارند شما را گمراه کنند: «وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یضِلُّونَکُم وَ ما یضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یشْعُرُون»(۶)؛ «جمعی از اهل کتاب (از یهود)، دوست داشتند (و آرزو

۱- . بقره، ۱۰۵.

۲- . قلم، ۹.

۳- . آل عمران، ۱۱۸.

۴- . نساء، ۱۰۲.

۵- . بقره، ۱۰۹.

۶- . آل عمران، ۶۹.

می کردنـد) که شـما را گمراه کننـد (امّا آنها بایـد بداننـد که نمی تواننـد شـما را گمراه سازنـد،) و آنها گمراه نمی کنند مگر خودشان را، و نمی فهمند.»

رفتار دشمن:

الف) سعی می کند افکار عمومی جامعه را از طرق مختلف تغییر دهد؛ از جمله :

۱. از طریق تهدیـد و ارعـاب و ترور رهبران : «یقْتُلُونَ النَّبِیینَ بِغَیرِ حَقٍّ وَ یقْتُلُونَ الَّذینَ یأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النّاسِ»(۱)؛ «پیامبران را به ناحق می کشند وکسانی از مردم را که فرمان به عدالت می دهند، می کشند.»

۲. از طریق تبلیغات و جوسازی و تلقین این مطلب که دشـمن قوی است و کسـی نمی توانـد حریف او بشود، تلاش می کند تا افکـار عمومی را از مقاومت بازدارد و با خود همراه سازد: «إِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُم ٭فَاخْشَوْهُمْ »(۲)؛ « (می گویند) بی شک، مردم بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان بترسید.»

۳. از طریق تحقیر رهبر، مکتب، مردم ، کشور و القای تسلط خود بر دیگران.

۴. از طریق تحمیل قراردادهای استعماری مانند قرارداد انحصار تنباکو ، قانون کاپیتولاسیون و ...

۵. از طریق القـای نیت خیرخواهی و قصـد اصـلاح امور: «وَ إِذا قیـلَ لَهُمْ لا ـ تُفْسِـدُوا فِی الا ـرْضِ قـالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْـلِحُونَ»(۳)؛ «هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح گریم.»

۶. از طریق ایجاد شبکه داخلی: «إِنَّ الشَّیاطینَ لَیوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ»(۴)؛ «همانا شیاطین به دوستان خود القا می کنند تا به جدال با شما برخیزند.»

۱- . آل عمران، ۲۱.

۲- . آل عمران، ۱۷۳.

۳- . بقره، ۱۱.

۴- . انعام، ۱۲۱.

۷. از طریق مـانع تراشـی: «الَّذینَ یصُـدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ یبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالاخِرَهِ هُمْ کافِرُون»(۱)؛ «کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می کوشند تا آن را کج جلوه دهند، در حالی که آنها خودشان به آخرت کافرند.»

۸. از طریق تهاجم فرهنگی وآموزش مسائل مضـر: «وَ یتَعَلَّمُونَ ما یضُرُّهُمْ وَ لا ینْفَعُهُم»(۲)؛ «آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت.»

۹. از طریق تفرقه بین اقوام و گروه هـا: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیعاً »(۳)؛ «همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است.»

۱۰. از طریق زیبـا جلوه دادن کارها و وعـده پیروزی: «وَ إِذْ زَینَ لَهُمُ الشَّیطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ الْیوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ»(۴)؛ «و (به یادآور) زمانی که شیطان، کارهای آنان (مشرکان) را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم، بر شما غالب نخواهد شد و من یاور شمایم.»

ب) با استفاده از کمک های مالی مختلف سعی می کند دیگران را با خود همراه کند:

۱. از طریق کمک به ساخت و احـداث مراکز فرهنگی و مقـدس: «ما کانَ لِلْمُشْرِکینَ أَنْ یعْمُرُوا مَساجِدَ اللّهِ»(۵)؛ «مشرکان حقّ ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می دهند، تعمیر کنند.»

۲. از طریق وام دادن و کمـک مـالی به افراد و مراکز: «قُـلْ أَنْفِقُوا طَوْعـاً أَوْ کَرْهـاً لَنْ یتَقَبَّلَ مِنْکُمْ إِنَّکُمْ کُنْتُمْ قَوْماً فاسِقینَ . وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلا أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّهِ وَ بِرَسُولِهِ»(۶)؛ « (به منافقـانی که به جای حضور در جبهه، قصـد کمک مالی دارند) بگو: چه از

۱- . هود، ۱۹.

۲- . بقره، ۱۰۲.

۳- . قصص، ۴.

۴- . انفال، ۴۸.

۵- . توبه، ۱۷.

۶- . توبه، ۵۳ _ ۵۴.

روی علاقه انفاق کنید وچه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا شما قومی فاسق بوده اید . و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند.»

۳. از طریق ساختن برج و بناهای رفیع و مجلل حتی پرستشگاه‌ها، سعی در جلب نظر و برانگیختن تحسین عموم را دارند: «أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ ريعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ . وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»(۱)؛ « (هود به مردم گفت:) آیا بر هر تپه ای بنا و قصری بلند از روی هوا و هوس می سازید؟ و کاخ های استوار می گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟» و «وَ الَّذينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ كُفْراً وَ تَفْريقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنينَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلا الْحُسْنى وَ اللّهُ يشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُون»(۲)؛ «و (گروهی از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (کمک) به دشمنان دیرینه خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.»

۴. از طریق استفاده از ورزش برای غفلت جوامع و تعقیب اهداف خود: چنانکه برادران حضرت یوسف به بهانه ورزش، یوسف را از پدر جدا کردند: «أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً يرْتَعْ وَ يلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ»(۳)؛ «او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهبانان (خوبی) برای او خواهیم بود.»

۵. از طریق به رخ کشیدن پست و مقام خود: «أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ»(۴)؛ «آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست.»

۱- . شعراء، ۱۲۸ _ ۱۲۹.

۲- . توبه، ۱۰۷.

۳- . یوسف، ۱۲.

۴- . توبه، ۱۹.

۶. از طریق تبعید رادمردان و اولیای الهی: «وَ ما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْیَتِکُمْ»(۱)؛ « (قوم لوط) گفتند : آنان را از آبادی خود بیرون کنید (مانند اخراج فلسطینی ها از سرزمینشان توسط رژیم اشغالگر قدس).»

۷. از طریق توطئه چینی و دسیسه: «إِنْ تَمْسَسْکُمْ حَسَنَهٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَهٌ یفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یضُرُّکُمْ کَیدُهُمْ شَیئاً إِنَّ اللَّهَ بِما یعْمَلُونَ مُحِیطٌ»(۲)؛ «اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، بدان شادمان می شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حیله بدخواهانه آنان هیچگونه آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد.»

۸. استفاده از عوامل نفوذی: «لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ»(۳)؛ «بیگانه را همراز خود نگیرید (بیگانه نباید محرم اسرار باشد).»

۹. فتنه انگیزی و معکوس نشان دادن واقعیت ها: «لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَهَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَکَ الْأُمُورَ»(۴)؛ «(منافقان) پیش از این به دنبال فتنه گری بودند وکارها را برای تو واژگون جلوه می دادند.»

۱۰. از طریق جلوه دادن زرق و برق و لذّات دنیا در نظر انسان: «زُینَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِینَ وَ الْقَناطِیرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَیلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»(۵)؛ «عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال زیاد از طلا ونقره و اسبان ممتاز و

چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است؛ (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.»

۱- ۱. اعراف، ۸۲.

۲- ۲. آل عمران، ۱۲۰.

۳- ۳. آل عمران، ۱۱۸.

۴- ۴. توبه، ۴۸.

۵- ۵. آل عمران، ۱۴.

ج) دشمنی می کند:

قرآن می فرماید: «إِنَّ الْکافِرِینَ کانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِیناً»(۱)؛ «کافران دشمنان آشکار شمایند» و «إِنْ یثْقَفُوکُمْ یکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً»(۲)؛ «اگر بر شما مسلّط شوند، با شما دشمنی می کنند»

د) توطئه گری می کند:

«إِنَّهُمْ یکِیدُونَ کَیداً»(۳)؛ «مخالفان، هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.»

ه) فریب و خدعه می زند: چنانکه قرآن می فرماید: «یخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا»(۴)؛ «با خدا و مؤمنان خدعه می کنند.» و «آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یرْجِعُونَ»(۵)؛ «(یهودیان عنود به همکیشان خود گفتند) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیت دین مردّد شده و) برگردند.»

و) می‌خواهند چراغ اسلام را خاموش کنند:

«یرِیدُونَ لِیطْفِئُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ»(۶)؛ «آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان ها (و سخنان و افتراها) ی خود خاموش کنند؛ در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.»

ز) تهمت می‌زنند؛ از جمله:

۱- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند: «أساطیرُ الأوّلین»(۷)؛

۲- می گویند این سخنان خیال و پندار است: «أضغاثُ أحلام»(۸)؛

۱- . نساء، ۱۰۱.

۲- . ممتحنه، ۲.

۳- . طارق، ۱۵.

۴- . بقره، ۹.

۵- . آل عمران، ۷۲.

۶- ۴. صف، ۸ .

۷- . انعام، ۲۵.

۸- . انبیاء، ۵.

۳- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند: «أم یَقولونَ افتَراه»(۱)؛

۴- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند: «لَو نَشاءُ لَقُلنا مِثلَ هذا»(۲)؛

۵- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. «و جَعلوا لِلّهِ أنداداً»(۳)؛

۶- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. «لا تَسمَعوا لِهذا القُرآن و ألغوا فیه»(۴)؛

۷- به راه ومکتب مؤمنان طعنه می زنند و آنان را تحقیر می کنند. «و طَعَنوا فی دینِکم»(۵)؛

۸- دین خدا را مسخره می کنند. «اتَّخذوا دینکم هُزواً و لَعِباً»(۶)؛

۹- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. «سَعی فی خَرابها»(۷)؛

۱۰- سعی در تحریف دین می نمایند. «یُحَرّفونَ الکَلِم»(۸)؛

۱۱- گاهی بدعت گذاری در دین دارند. «و رُهبانیهً ابتَدعوها»(۹)؛

۱۲- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. «یَکتُمون ما أنزلنا مِنَ البَیّنات»(۱۰)؛

۱۳- دین خداوند را تجزیه می کنند. «أفَتُؤمِنونَ بِبَعضِ الکتابِ و تَکفُرونَ بِبَعض»(۱۱)؛

۱۴- حق و باطل را در هم می آمیزند. «ولا تَلبِسوا الحَقّ بِالباطِل»(۱۲)؛

۱۵- در دین خدا، غلوّ می کنند. «لا تَغلوا فی دینِکُم»(۱۳)؛

ص:۹۴

۱- . احقاف، ۸.

۲- . انفال، ۳۱.

۳- . ابراهیم، ۳۰.

۴- . فصلت، ۲۶.

۵- . توبه، ۱۲.

۶- . مائده، ۵۷.

۷- . بقره، ۱۱۴.

۸- . نساء، ۴۶.

۹- . حدید، ۲۷.

۱۰- . بقره، ۱۵۹.

۱۱- . بقره، ۸۵.

۱۲- . بقره، ۴۲.

۱۳- . مائده، ۷۷.

۱۶- با شما به جنگ وستیز برمی خیزند. «لایَزالونَ یُقاتِلونَکم حتّی یَرُدّوکُم عَن دینِکَم»(۱)

وظیفه مسلمانان در برابر دشمن

دینداران در مقابل دشمن مسئولیت و وظایفی دارند، از جمله:

الف) بیداری: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ»(۲)؛ آنان دشمنند پس از آنان حذر کن.

ب) آمادگی: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ...»(۳)؛ آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

ج) رازداری: «لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یأْلُونَکُمْ خَبالًا»(۴)؛ «غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند.»

عوامل پیروزی بر دشمن

خداوند در بیان داستان طالوت و جالوت، عوامل پیروزی لشکر طالوت را برشمرده است:

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا یشَاءُ وَ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ»(۵)

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود)، جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً فساد زمین را فرا می گرفت؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

۱- . بقره، ۲۱۷.

۲- . منافقون، ۴.

۳- . انفال، ۶۰.

۴- . آل عمران، ۱۱۸.

۵- . بقره، ۲۵۱.

با توجّه به این آیه، معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

۱- رهبر توانا و لایق: «زاده بَسطهً فی العلم والجسم»؛

۲- پیروان مؤمن: «قال الّذین یظنّون انّهم ملاقوا اللّه»؛

۳- توکّل: «کم مِن فئه قلیله غَلبت فئه کثیره باذن اللّه»؛

۴- صبر و استقامت: «ربّنا أفرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا»؛

۵- داشتن انگیزه الهی: «وانصُرنا علی القوم الکافرین».

روش برخورد با دشمن توطئه گر

خداوند در خصوص شیوه برخورد با دشمنان پیمان شکن می‌فرماید:

«وَإِن نَّكَثُواْ أَيمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ ينتَهُونَ»(۱)

امّا اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستنِ پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید؛ زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست. باشد که (با شدّتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: «چرا فراریان جنگ صفّین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟» حضرت فرمود: «در صفّین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکّل می شدند و مجدداً حمله می کردند؛ امّا در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکّل و سازماندهی مجدّد نداشتند.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می شود.» سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. (۲)

آری با توهین کنندگان به مقدّسات مذهبی، باید به شدّت برخورد کرد. در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

۱- . توبه، ۱۲.
۲- . تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

صبر و پایداری (۱)

اهمیت و آثار صبر

۱. امام علی علیه السلام : «الصبر مرفعه»؛ «صبر، ارتقا دهنده و بالابرنده است.»

۲. امام علی علیه السلام : «الجزع منقصه»؛ «بی تابی و ناشکیبائی آسیب رساننده است.»

۳. امام علی علیه السلام : «فی الصبر ظفر»؛ «در صبر، پیروزی نهفته است.»

۴. امام علی علیه السلام : «الصبر یرغم الاعداء»؛ «صبر، کوبنده دشمنان است.»

۵. امام علی علیه السلام : «الصبر أدفع للضرر»؛ «صبر، زداینده ضرر است.»

۶. امام علی علیه السلام : «الصبر عون علی کل أمر»؛ «صبر، کمک انسان در هر کاری است.»

۷. امام علی علیه السلام : «الصبر أقوی لباس»؛ «صبر، قوی ترین لباس است.»

۸. امام علی علیه السلام : «الصبر أعون شی ء علی الدهر»؛ «صبر، بهترین یار در زندگی است.»

۹. امام علی علیه السلام : «الصبر ینزل علی قدر المصیبه»؛ «صبر، به اندازه مصیبت نازل می شود»

۱۰. امام علی علیه السلام : «الصبر أول لوازم الاتقان»؛ «صبر، اولین لازمه محکم کاری است.»

۱۱. امام علی علیه السلام : «الصَّبْرُ جُنَّهٌ مِنَ الْفَاقَهِ»؛ «صبر، سپر و محافظ انسان از فقر است.»

۱۲. امام علی علیه السلام : «الصبر ثمره الیقین»؛ «صبر، نتیجه یقین است.»

۱۳. امام علی علیه السلام : «الصبر یهون الفجیعه»؛ «صبر، فاجعه را آسان می کند.»

۱۴. امام علی علیه السلام : «الصبر عده للبلاء»(۱)؛ «صبر، آمادگی برای حادثه است.»

۱۵. امام علی علیه السلام : «الصَّبْرُ شَجَاعَهٌ»(۲)؛ «صبر، شجاعت است.»

۱۶. امام سجاد علیه السلام : «لاإِیمَانَ لِمَنْ لاصَبْرَ لَهُ»(۳)؛ «کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد.»

ص:۹۷

۱- . مجموعه روایات از غررالحکم.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۴.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۸۹.

۱۷. امام صادق علیه السلام : «الصَّبْرُ رَأْسُ الایمَانِ»(۱)؛ «صبر، به منزله سر ایمان است.»

۱۸. امام صادق علیه السلام : «إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَی جَمِیعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ تَدَاكَّتْ عَلَیهِ الْمَصَائِبُ لَمتَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتُبْدِلَ بِالْیسْرِ عُسْراً كَمَا كَانَ یوسُفُ وَ الصِّدِّیقُ الامِینُ لَمْ یضْرُرْ حُرِّیتَهُ»(۲)؛ «آزاده در هر شرایطی آزاده است؛ اگر حادثه ای برایش پیش آید، صبر می کند، اگر در محاصره مصائب قرار گیرد، خورد نمی‌شود و اگر اسیر و دربند شود و همچون یوسف، راحتی‌اش به سختی تبدیل شود، آسیبی به آزادگی‌اش نمی‌خورد.»

۱۹. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد که آیا کسی هست که بیحساب به بهشت رود؟ حضرت فرمودند: «نَعَمْ كُلُّ رَحِیمٍ صَبُورٍ»(۳)؛ «آری، هر کسی که مهربان و صبور باشد.»

۲۰. امام علی علیه السلام : «مَنْ صَبَرَ سَاعَةً حُمِدَ سَاعَاتٍ»(۴)؛ «کسی که ساعتی ایستادگی کند، روزگاران مورد ستایش قرار خواهد گرفت.»

۲۱. پیامبر اکرم۹: «الصَّبْرُ نِصْفُ الایمَانِ»(۵)؛ «صبر نیمی از ایمان است.»

۲۲. از رسول خدا۹سؤال شد که ایمان چیست؟ فرمود: « الصَّبْر»(۶)؛ «ایمان، صبر است.»

۲۳. امام باقر علیه السلام : «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ یسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لا یسْتَقَلُّ مِنْ دِینِهِ شَی ءٌ»(۷)؛ «مؤمن از کوه سخت تر است؛ چرا که از کوه کاسته می شود اما از مؤمن نه.»

۲۴. امام صادق علیه السلام : «إن المؤمن أشد من زبر الحدید إنّ الحَدید إذا دَخل النّار لان و إن المؤمن لو قتل و نشر ثم قُتل و نشر لم یتغیر قلبه»(۸)؛ «مؤمن از آهن مقاوم تر است؛ چرا که

۱- . کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۸۹.

۳- . مسکن الفؤاد، ص ۴۵.

۴- . کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۹.

۵- . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۰.

۶- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۵.

۷- . کافی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۸- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

آهن در آتش ذوب می شود، اما مؤمن اگر کشته وتکه تکه شود، سپس کشته وقطعه قطعه شود، دلش ذوب نمی‌شود.»

۲۵. امام علی علیه السلام : «الْقَلْبُ الْمُحِبُّ لِلَّهِ یحِبُّ كَثِیراً النَّصَبَ لِلَّهِ وَ الْقَلْبُ اللَّاهِی عَنِ اللَّهِ یحِبُّ الرَّاحَهَ فَلَا تَظُنَّ یا ابْنَ آدَمَ أَنَّكَ تُدْرِک»(۱)؛ «دلی که خدا را دوست دارد، خواهان رنج هاست و دلی که سرگرم بازی است، خواهان راحتی است. پس ای انسان! گمان نکن که بدون مشقت و رنج می توانی به مقامات عالی برسی؛ چرا که حق سنگین است.»

۲۶. امام باقر علیه السلام : «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَهِ وَ تَقْدِیرُ الْمَعِیشَهِ»(۲)؛ «بهترین نوع کمال خوب فهمیدن دین، مقاومت در برابر حوادث و برنامه ریزی در زندگی است.»

۲۷. امام علی علیه السلام : «لکل نعمه مفتاح و مغلاق؛ فمفتاحها الصبر و مغلاقها الکسل»(۳)؛ «هر نعمتی، کلید و قفلی دارد؛ کلید آن صبر و پایداری و قفل آن کسالت و بی حالی است.»

راه پیداکردن صبر

اگر انسان معرفت پیدا کرده و به عمق شناخت و بینش او افزوده شود، این امر موجب صبر و پایداری او شده و از توقع و انتظارات او کاسته خواهد شد؛ زیرا در می یابد که:

۱. دنیا با سختی ها به هم پیچیده است. امام علی علیه السلام : «دَارٌ بِالْبَلاءِ مَحْفُوفَهٌ»(۴)؛

۲. سختی ها برای بیداری انسان است. چنانکه قرآن در آیات متعدد بیان کرده است: «وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یذَّكَّرُونَ»(۵)؛ «فرعونیان را با انواع بلاها و کمبودها و قحطی گرفتار ساختیم؛ تا متذکر شده و بیدار شوند.» و «فَأَخَذْناهُمْ

۱- . مجموعه ورّام، ج۲، ص ۸۷.

۲- . کافی، ج ۱، ص ۳۲.

۳- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۲.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

۵- . اعراف، ۱۳۰.

بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُمْ يتَضَرَّعُونَ»(۱)؛ «و همانا به سوی امّت های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم؛ باشد که تضرّع و توبه کنند.»

۳. مشکلات، محدود و پایان پذیر است. «إِنَّما تَقْضِی هذِهِ الْحَیاهَ الدُّنْیا»(۲)؛ «بدون شک این دنیا گذراست.» امام علی علیه السلام : «الْمُتَّقُونَ صَبَرُوا أَیاماً قَصِیرَهً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَهً طَوِیلَهً»(۳)؛ «پرهیزکاران برای مدتی کوتاه صبر کردند تا به آسایشی طولانی دست یابند.»

۴. صبر و جزع ما در حادثه ها اثر ندارد. امام علی علیه السلام : «إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَیکَ الْمَقَادِیرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَتْ عَلَیکَ الْمَقَادِیرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ»(۴)؛ «تنها اگر صبوری کردیم، پاداش داریم.»

۵. با هر سختی آسانی است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یسْراً»(۵)؛ «همراه هر سختی، آسایشی است.» امام علی علیه السلام : «إِنْ تَصْبِرْ فَفِی اللَّهِ مِنْ کُلِّ مُصِیبَهٍ خَلَفٌ»(۶)؛ «اگر صبر کردی، بدان که خداوند در پس هر مصیبتی، میراثی (پاداش بی زحمتی) نهاده است.»

۶. انسان همواره در محضر خداست. خداوند به پیامبرش حضرت نوح علیه السلام می فرماید: «کشتی بساز و بدان که در محضر ما هستی»؛ «وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْینِنا»(۷) و به پیامبر اسلام می فرماید: «برای (انجام) فرمان پروردگارت پایداری کن؛ که تو در دید ما (و تحت حمایت ما) هستی.»؛ «وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْینِنا»(۸). امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، آنگاه

۱- . انعام، ۴۲.

۲- . طه، ۷۲.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۴- . مسکن الفؤاد، ص ۴۳.

۵- . انشراح، ۶.

۶- . نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱.

۷- . هود، ۳۷.

۸- . طور، ۴۸.

که با بزرگ ترین مصیبت آن روز یعنی پرپر شدن طفل شیرخوارش روبرو شد، عرضه داشت: «هوّن علی ما نَزَل بی أنّه بِعَینِ الله»(۱)؛ « این مصیبت بر من آسان شد؛ چرا که دیدم در محضر خداست.»

۷. سختی ها، کفاره لغزشها و گناهان هستند؛ بنابراین بخشی از سختی ها، نتیجه اعمال خود ما می‌باشد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیدِیکُمْ وَ یعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»(۲)؛ «و آنچه از مصیبت به شما رسد، دستآورد خودتان است و او از بسیاری از (گناهانتان) در می گذرد.»

۸. انسان های بزرگ در سختی ها مقاومت می ورزند. خداوند درقرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»(۳)؛ «مقاومت کن؛ همان گونه که پیامبران بزرگ قبل از تو مقاومت کردند.»

۹. سختی ها، زمینه ابتکارات است. بسیاری از اختراعات و اصلاحات در پرتو سختی‌ها به نتیجه رسیده است. اگر سختی های ناشی از تاریکی نبود، برق هرگز اختراع نمی شد.

۱۰. کمک گرفتن از نماز. قرآن می فرماید: «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ»(۴)؛ «از صبر و نماز کمک بگیرید.» در سوره معارج می خوانیم: «إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً . إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً . وَ إِذا مَسَّهُ الْخَیرُ مَنُوعاً. إِلَّا الْمُصَلِّینَ . الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»(۵)؛ «همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است. هرگاه بدی به او رسد، نالان است و هرگاه خیری به او رسد، بخیل است؛ مگر نمازگزاران؛ آنان که بر نمازشان مداومت دارند.» امام صادق علیه السلام فرمود چرا وقتی غصه دار می شوید، وضو نمی گیرید و به مسجد و محل عبادت نمی روید و

۱- . اللهوف، ص ۱۱۵.

۲- . شوری، ۳۰.

۳- . احقاف، ۳۵.

۴- . بقره، ۴۵.

۵- . معارج، ۱۹ – ۲۳.

در نماز، از خدا کمک نمی خواهید؟ مگر نشنیده اید که خداوند می فرماید: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ"»(۱).

۱۱. پندپذیری و توصیه دیگران مؤثر است. «وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ»(۲)؛ وگرنه سفارش به صبر، مناسبت نداشت.

۱۲. امید بستن به آینده. صبر و پایداری همواره نتیجه بخش است؛ چنانکه خداوند بارها در قرآن به آن سفارش کرده است: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»(۳)؛ «صبر کن که وعده خدا راست و تحقق پذیر است». «فَاصْبِرْ

إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقِينَ»(۴)؛ «صبر کن که عاقبت، از آن پرهیزکاران است.» «وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا يضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»(۵)؛ «صبر کن که خداوند مزد نیکوکاران را ضایع نمی کند.»

نکاتی پیرامون صبر

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم: «وَ ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»(۶)؛

۲. مقصد و هدف صبر خود را رضایت الهی قرار دهیم؛ نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر: «وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ»(۷)؛

۳. صبر از صفات و کمالات انبیا است: «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ»(۸)؛

۴. صبر، کلید بهشت است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا يأْتِكُمْ ...» (۹)؛

۱- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۸.

۲- . عصر، ۳.

۳- . روم، ۶۰.

۴- . هود، ۴۹.

۵- . هود، ۱۱۵.

۶- . نحل، ۱۲۷.

۷- . مدّثر، ۷.

۸- . انبیاء، ۸۵.

۹- . بقره، ۲۱۴.

۵. صبر در بلاها و آزمایشاتِ الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره مجاهدان و صابران است: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ»(۱)؛

۶. صبر، سبب دریافت درود و صلوات خداوند است: «أُولئِكَ عَلَيهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»(۲)؛ (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بوده اند.)

۷. صبر، میزان و معیار درجات بهشت و بهشتیان است: «سَلامٌ عَلَيكُمْ بِما صَبَرْتُمْ»، «أُوْلئِكَ يجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا»، «وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً»؛

۸. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر بر ترک معصیت ۹۰۰ درجه و پاداش دارد.

۹. در سراسر قرآن، فقط در مورد صابران، اجر بی حساب مطرح شده است: «إِنَّما يوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيرِ حِسابٍ».

سفارش به صبر

قرآن و روایات هم به مؤمنان توصیه کرده اند که یکدیگر را به صبر سفارش کنید: «و تواصوا بالصبر» و هم خود به صبر و پایداری در زمینه های مختلف سفارش نموده اند؛ از جمله:

يآ أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ واتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید) و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید؛ شاید که رستگار شوید.

ص:۱۰۳

۱- . محمّد، ۳۱.

۲- . بقره، ۱۵۷.

۳- . آل عمران، ۲۰۰.

چنانچه مشاهده می کنید این آیه، در چند مرحله، به صبر در برابر انواع حوادث و مشکلات توصیه می کند:

الف) در برابر ناگواری های شخصی و هوسها صبر کنید: «اصبروا»؛

ب) در برابر فشارهای کفّار، بیشتر مقاومت کنید: «صابروا»؛

ج) در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن، حفظ مرزهای اعتقادی و فکری از طریق مباحث علمی، و نیز حفظ مرز دلها از هجوم وسوسه ها بکوشید: «رابطوا».

امام صادق علیه السلام درباره آیه فرمود:

۱. «اصبروا علی الفَرائض»؛ «در برابر واجبات صبر کنید.»؛

۲. «صابروا علی المَصائب»؛ «در برابر مشکلات صبر کنید.»؛

۳. «و رابطوا علی الائمّه»(۱)؛ «از پیشوایان خود دفاع کنید.».

رسول خدا۹فرمودند: «اصبروا علی الصَّلَوات الخَمس و صابروا علی قِتال عَدوّکم بالسّیف و رابطوا فی سَبیل اللّهِ لعلّکم تفلحون»(۲)؛ «بر نمازهای (واجب) شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعّال و در راه خدا، با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید»

آثار صبر

۱. امنیت از مکر و حیله دشمنان: «وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یضُرُّکُمْ کَیدُهُمْ شَیئاً»(۳)؛ «و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حیله بدخواهانه آنان هیچ گونه آسیبی به شما نرساند.»

۲. امداد غیبی الهی: «بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمِینَ»(۴)؛ «البتّه اگر صبر ومقاومت کنید و پرهیزگاری نمایید

۱- . کافی، ج ۲، ص ۸۱.

۲- . تفاسیر مجمع البیان، کبیر فخررازی و درّالمنثور، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳- . آل عمران، ۱۲۰.

۴- . آل عمران، ۱۲۵.

(گرچه) دشمنان با خشم و خروش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته مخصوص مدد می رساند.»

۳. قطعی بودن پیروزی: «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا»(۱)؛ «و وعده نیکوی پروردگارت درباره (پیروزی) بنی اسرائیل، به خاطر صبرشان تحقّق یافت و آنچه را فرعون وقومش (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند، ویران کردیم.»

۴. برخورداری از سلام و تحیت فرشتگان در بهشت: «سَلامٌ عَلَیکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ»(۲)؛ « (فرشتگان هنگام دیدارِ بهشتیان به آنان می گویند:) به خاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت!»

۵. دریافت پاداش نیکوتر: «وَ لَنَجْزِینَّ الَّذِینَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یعْمَلُونَ»(۳)؛ «و کسانی که صبر پیشه کردند، همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می کردند، پاداش خواهیم داد.»

۶. بشارت و رحمت الهی: «وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»(۴)؛ «و صابران (در حوادث و بلاها را) بشارت بده. کسانی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت هایی است و همان ها هدایت یافتگانند.»

۷. محبوب شدن نزد خدا: «وَ اللّهُ یحِبُّ الصّابِرِینَ»(۵)؛ «وخداوند صابران را دوست دارد.»

۸. بهره مندی از معیت و همراهی ویژه خداوند: «وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ»(۶)؛ «و مقاومت کنید که خداوند با صابران است.»

۱- . اعراف، ۱۳۷.

۲- . رعد، ۲۴.

۳- . نحل، ۹۶.

۴- . بقره، ۱۵۵- ۱۵۷.

۵- . آل عمران، ۱۴۶.

۶- . انفال، ۴۶.

۹. فوز و رستگاری: «إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ»(۱)؛ «من امروز به خاطر آنکه (مؤمنان در برابر تمسخر و خنده شما) صبر کردند، به آنان پاداش دادم که ایشانند رستگاران.»

۱۰. جاه و مقام و رهبری مردم: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یوقِنُونَ»(۲)؛ «و از میان بنی اسرائیل، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند؛ چون آنان، هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند.»

۱۱. بهشتی شدن: «وَ ما یلَقّاها إِلا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یلَقّاها إِلا ذُو حَظٍّ عَظِیم»(۳)؛ «و این (خصلت و برخورد نیکو) را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند، دریافت نمی کنند، و این را جز کسی که دارای بهره بزرگی (از کمالات) باشد، نخواهد یافت.»

۱۲. غلبه و پیروزی نهایی: «إِنْ یکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یغْلِبُوا مِائَتَینِ»(۴)؛ «اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند.»

۱۳. دستیابی به رشد و کمال: امام علی علیه السلام فرمود: «بِالتَّعَبِ الشَّدِیدِ تُدرَکُ الدَّرجاتِ الرَّفیعَه و الرّاحَهُ الدّائمه»(۵)؛ «با پایداری در مشکلات و رنجهای شدید، به درجات عالی و راحت دائمی می رسی.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْکَرْبِ وَ أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ یسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یسْراً»(۶)؛ «بدان که پیروزی با صبر است وگشایش همراه با گرفتاری ها؛ همان گونه که خدا فرموده: "با سختی آسانی است؛ همانا که با سختی آسانی است"»

ص:۱۰۶

۱- . مؤمنون، ۱۱۱.

۲- . سجده، ۲۴.

۳- . فصلت، ۳۵.

۴- . انفال، ۶۵.

۵- . غررالحکم.

۶- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «لایعْدَمُ الصَّبُورُ

الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ»(۱)؛ «انسان مقاوم پیروزی را از دست نمی دهد؛ اگر چه زمانی طولانی بگذرد.» چنانکه گفته اند: «صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند؛ بر اثر صبر، نوبت ظفر آید.»

۱۴. امداد ویژه الهی: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»(۲)؛ «همانا کسانی که گفتند "پروردگار ما خداست" و (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند (و می گویند:) نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی‌درپی وعده داده می شدید.»

۱۵. رفاه دنیوی: «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَاسْقَیناهُمْ ماءً غَدَقاً»(۳)؛ «و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می کنیم.»

۱۶. امنیت و آرامش: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ»(۴)؛ همانا کسانی که گفتند "پروردگار ما تنها خداست"، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.»

۱۷. نورانیت و صفای باطن: امام صادق علیه السلام فرمود: «الصَّبْرُ یظْهِرُ مَا فِی بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ النُّورِ وَ الصَّفَاءِ»(۵)؛ «صبر، صفا و نورانیت باطن بندگان را ظاهر می کند.»

۱۸. چشیدن شیرینی ایمان: امام علی علیه السلام فرمود: «صابروا أنفُسَکُم عَلی فِعلِ الطاعاتِ و صُونوها عَن دَنَسِ السَّیئاتِ تَجدوا حَلاوَهَ الایمان»(۶)؛ «خودتان را بر انجام عبادات، شکیبا کنید و از آلودگی گناهان پاک سازید؛ آنگاه شیرینی ایمان را خواهید چشید.»

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳.

۲- . فصلت، ۳۰.

۳- . جن، ۱۶.

۴- . احقاف، ۱۳.

۵- . مصباح الشریعه، ص ۱۸۵.

۶- . غررالحکم.

صبر و پایداری (۲)

انواع صبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «الصَّبْرُ ثَلاثَهٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِیبَهِ وَ صَبْرٌ عَلَی الطَّاعَهِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِیهِ»(۱)؛ «صبر بر سه گونه است: صبر در برابر حوادث ناگوار، صبر بر انجام طاعت و واجبات، و صبر در برابر گناه و پرهیز از معصیت.»

انسان در مسیر زندگی خود، همواره با حوادث گوناگونی روبرو می شود و راز موفقیت انسان نیز، مقاومت در برابر سختی های ناشی از حوادث است. انسان گاهی با حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله و از دست دادن عزیزان روبروست؛ گاهی با بیماری و مرض؛ گاهی با جنگی که از جانب دشمن تحمیل می شود؛ و گاهی در برابر حسادت و کینه حسودورزان و یا تبلیغات مخالفان.

صبر در برابر نیش و نوش و تبلیغات دشمن

خداوند بارها در قرآن به پیامبرش سفارش کرده است که در برابر تبلیغات زهرآگین و زخم زبان های بدخواهان، صبور و پایدار باش؛ از جمله:

۱. «فَاصْبِرْ عَلی ما یقُولُونَ»(۲)؛ «پس بر آنچه (مخالفان) می گویند، شکیبا باش.»

۲. «وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذی کَثِیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الامُورِ»(۳)؛ «از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده اند و از کسانی که شرک ورزیده اند، آزار بسیاری می شنوید، و اگر صبوری و پرهیزگاری پیشه کنید، پس قطعاً آن (صبر، نشانه) عزم استوار شما در کارهاست.»

ص:۱۰۹

۱- . کافی، ج ۲، ص ۹۱.

۲- . ق، ۳۹.

۳- . آل عمران، ۱۸۶.

۳. «وَ لَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أَوذُوا حَتّی أَتاهُمْ نَصْرُنا»(۱)؛ «پیامبران گذشته نیز در برابر تکذیب و آزار و اذیت دشمنان، صبر کرده اند.»

۴. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لا یسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یوقِنُونَ»(۲)؛ «در برابر تحقیر بدخواهان، صبر و پایداری پیشه کن؛ که وعده خداوند قطعاً محقق خواهد شد.»

۵. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ»(۳)؛

«امر به خوبی ها کن و از بد و منکرات نهی کن و بر حوادث و سختی های این کار پایدار باش.» امام علی علیه السلام فرمود: «مراد از صبر در این آیه، تحمل مشقت ها و رنج های ناشی از امر به معروف و نهی از منکر است.(۴)»

نقل است که حواریون به حضرت عیسی علیه السلام شکایت کردند که مردم تحقیرمان می کنند و با بغض و کینه با ما رفتار می کنند. آن حضرت فرمودند: «اصبروا کذلک المؤمنون مبغضون فی الناس مثلهم کمثل القمح ما أحلی مذاقها و أکثر أعداءها»(۵)؛ « شما صبور و پایدار باشید که مؤمنان چنین بوده اند؛ آنها در بین مردم مورد بغض و کینه واقع شده اند. مَثَل آنها مَثل گندم است که طعم آن شیرین و دشمنان آن زیاد است.»

صبر در میدان جنگ

خداوند در قرآن بارها از صابران در میدان های جنگ و درگیری به نیکی یاد کرده است: «وَ الصّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ»(۶) و رزمندگان را به صبر و پایداری فرمان داده است؛ از جمله:

۱- . انعام، ۳۴.

۲- . روم، ۶۰.

۳- . لقمان، ۱۷.

۴- . مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۱۹.

۵- . مشکاه الانوار، ص ۲۸۲.

۶- . بقره، ۱۷۷.

۱. در ماجرای رویارویی لشکر طالوت و جالوت، از رزمندگان خداباوری نام برده شده است که اعتقاد داشتند صبر، عامل غلبه جمعیت اندک آنان بر دشمن بی شمار است و خداوند همراه صبر پیشه گان است: «قالُوا لاطاقَهَ لَنَا الْیوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِینَ یظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ

اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ»؛ «آنانی که در میدان جنگ و رویارویی با دشمن، دست به دعا برداشته و از خدا صبر و پایداری و سرانجام پیروزی بر دشمن را درخواست می کردند» و «وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَینا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»(۱).

۲. خداوند در بیان ماجرای جنگ بدر، عامل اصلی امداد الهی و پیروزی مسلمانان را صبر و تقوا در میدان جنگ بیان کرده است: «بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمِینَ»(۲).

۳. قرآن از پیراوان انبیایی نام برده و تجلیل کرده است که با استقامت و پایداری در راه خدا، در برابر سختی ها سستی نشان نداده و تا پای جان ایستاد گی کردند و اینکه خداوند همراه صابران است: «وَ کَأَینْ مِنْ نَبِی قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیونَ کَثِیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللّهُ یحِبُّ الصّابِرِینَ»(۳).

۴. خداوند ارزش نیروهای مجاهد و رزمندگان میدان جنگ و عامل پیروزی آنان را صبر و پایداری دانسته است نه تعداد نفرات آنان: «إِنْ یکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یغْلِبُوا مِائَتَینِ وَ إِنْ یکُنْ مِنْکُمْ مِائَهٌ یغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یفْقَهُونَ»(۴).

۵. خداوند جهاد و تلاشی را ارزشمند دانسته است که رزمندگانش، صابر باشند: «ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»(۵).

۱- . بقره، ۲۴۹ - ۲۵۰.

۲- . آل عمران، ۱۲۵.

۳- . آل عمران، ۱۴۶.

۴- . انفال، ۶۵.

۵- . نحل، ۱۱۰.

۶. خداونـد هدف از آزمون جنگ و جهاد را آشـکار شدن رزمندگان صابر برشـمرده است: «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتّی نَعْلَمَ الْمُجاهِدِینَ مِنْکُمْ وَ الصّابِرِینَ»(۱).

۷. خداونـد از آن دسـته از رزمنـدگان جنـگ تبوک که علی رغم نداشـتن عـده و تجهیزات جنگی، میـدان را رهـا نکرده و بر اطاعت از فرمانـدهی پایـداری کردنـد تجلیل کرده است: «لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلَی النَّبِی وَ الْمُهاجِرِینَ وَ الانْصارِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ فِی ساعَهِ الْعُسْرَهِ مِنْ بَعْدِ ما کادَ یزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تابَ عَلَیهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَئُوفٌ رَحِیمٌ»(۲).

امام علی علیه السـلام : در روایتی، از مبارزات خود و همرانش در سـپاه پیامبر یاد کرده و می فرماید: «در میدان جنگ با وجود خطر از دست دادن فرزندان و پدران و بسـیاری از عزیزان و هر مصـیبت و جراحتی، پایداری کرده و تمام آن سختی ها موجب ازدیاد ایمان و عشق ما به حق می شد.»؛ «وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَیدُورُ عَلَی الاباءِ وَ الابْنَاءِ وَ الاخْوَانِ وَ الْقَرَابَاتِ فَمَا نَزْدَادُ عَلَی کُلِّ مُصِیبَهٍ وَ شِدَّهٍ إِلا إِیمَاناً وَ مُضِیاً عَلَی الْحَقِّ وَ تَسْلِیماً لِلامْرِ وَ صَبْراً عَلَی مَضَضِ الْجِرَاحِ»(۳) ایشـان هم چنین درباره پاداش جهاد با نفس و غلبه بر خشم و اطاعت مستمر خداوند می فرماید: «خداوند ثواب روزه دار شب زنده دار و درجه و مرتبه رزمنده صبور را به او عطا می کند.»؛ «ان المجاهد نفسه والمغالب غضـبه والمحافظ علی طاعه ربه یرفع الله سـبحانه له ثواب الصائم القائم وینیله درجه المرابط الصابر»(۴).

امام سـجاد علیه السـلام در دعا برای مرزداران، از درگاه خداوند، صبر و پایداری را برای آنان درخواست می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِینَ بِعِزَّتِکَ، وَ أَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ»(۵)

۱- . محمد، ۳۱.

۲- . توبه، ۱۱۷.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

۴- . غرر الحکم.

۵- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

صبر مسئولان و دولت مردان

امام علی علیه السلام صبر را یکی از شرایط مسئولیت دادن و مسئولیت‌پذیری و سیاست مداری می داند: «مَن ساسَ نَفسه بالصبر علی جهل الناس صلح أن یکون سائسا»(۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خداوند هیچ پیامبری را به رسالت نرسانده مگر آنکه مدتی به چوپانی گوسفندان مشغول بوده است تا با شناخت عامه مردم، تحمل برخورد با آنان را داشته باشد»؛ «ما بعث الله نبیّاً قَطُّ حتّی یَستَرعیه الغنم یعلمه بذلک رعیه الناس»(۲).

به علاوه، چوپانی چند امتیاز دیگر نیز برای پیامبر داشته است؛ از جمله:

۱. تمرین صبر و حوصله؛

۲. دوری از محیط فاسد در اوایل جوانی؛

۳. فرصت تفکر و دقت در صفحات تکوین و زیرسازی روحی.

امام علی علیه السلام در بیان احساس خود در ماجرای غصب خلافت به تصمیم شورای سقیفه می فرماید:

در این اندیشه بودم که آیا به تنهایی برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ [صبری] که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار، اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم؛ در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود. و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند!(۳)

۱- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۸.

۲- . علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۲.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۳.

قرآن کریم، صبر و استقامت را یکی از شروط اساسی گزینش خداوند برای امامت و رهبری مردم بیان کرده است: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یوقِنُونَ»(۱)

امام علی علیه السلام نیز در دستور العمل مدیریتی و حکومتی خود به مالک اشتر درباره حقوق زیردستان بر مسئولان می نویسد: «از عهده آنچه خدا بر او واجب کرده است، بر نیاید، جز با کوشش و از خدا یاری جستن و خود را برای اجرای حق آماده نمودن و صبر و شکیبایی در انجام کارها؛ چه کار بر او آسان باشد یا دشوار.»(۲)

ایشان، همچنین، «صبر و شکیبایی در شنیدن شکوه و شکایت ستمدیدگان را لازمه مسئولیت و مدیریت دانسته است»: «مِن السُّؤدد الصَّبر لاستماع شَکوی المَلهوف»(۳).

صبر در راه تحصیل علم

در ماجرای حضرت موسی و خضر۸ حضرت خضر، شرط آموزش پذیری را "صبر آگاهانه" بیان می کند. موسی نیز با پذیرش این شرط، به استادش خضر قول می دهد به کمک خدا در راه تحصیل علم، صبر و استقامت داشته باشد و در همراهی با استادش گوش به فرمان او باشد: «قالَ إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِی صَبْراً وَ کَیفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً قالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ صابِراً وَ لا أَعْصِی لَکَ أَمْراً»(۴).

امام علی علیه السلام در خصوص صبر در راه تحصیل علم می فرماید: «لَن یُثمِرَ العِلمُ حتّی یُقارِنَهُ الحِلم»(۵)؛ «هرگز علم و دانش به نتیجه نمی رسد مگر اینکه با حلم و بردباری همراه شود.» همچنین، آن حضرت فرمودند: «مَن لَم یَصبِر عَلی مَضَضِ التَّعلِیمِ بَقِیَ فی ذُلِّ

۱- . سجده، ۲۴.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- . غررالحکم، ص ۴۵۰.

۴- . کهف، ۶۷- ۶۹.

۵- . غررالحکم.

الجَهل»(۱)؛ «هرکس که در رنج و دشواری تحصیل علم، صبر و شکیبایی نورزد، در ذلت و خواری نادانی خواهد ماند. »

صبر بر درد و بیماری

امام صادق علیه السلام پاداش یک شب تحمل بیماری و صبوری بر درد را برابر با شصت سال عبادت می داند: «مَن مَرِضَ لَیلهً فَقَبِلَها بِقَبولِها و أدَّی شُکرَها إلَی اللهِ کانَت کَعِبادَهِ سِتّینَ سَنَه»(۲) امام در این روایت از عیادت کننده می خواهد که از چنین بیمار صبور و شاکری بخواهد برایش دعا کند؛ چرا که دعای او و همطراز دعای فرشتگان به اجابت نزدیک است. «عُودوا مَرضاکُم و سَلوا أن یَدعُوا اللهَ لَکُم فَإنَّ دُعائهُم یَعدِلُ دُعاءَ المَلائِکه»

امام باقر علیه السلام فرمود:

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مَا مِنْ عَبْدٍ ابْتَلَیتُهُ بِبَلاءٍ فَلَمْ یشْکُ إِلَی عُوَّادِهِ إلا أَبْدَلْتُهُ لَحْماً خَیراً مِنْ لَحْمِهِ وَ دَماً خَیراً مِنْ دَمِهِ فَإِنْ قَبَضْتُهُ قَبَضْتُهُ إِلَی رَحْمَتِی وَ إِنْ عَاشَ عَاشَ وَ لَیسَ لَهُ ذَنْبٌ»؛(۳) «خداوند متعال می فرماید که هر بنده بیمار و گرفتاری که نزد اطرافیان گله و شکایت نکرده و صبر و تحمل داشته باشد، به بهترین شکل جبران کرده و گناهانش را بیامرزم و اگر جان دهد، او را در بهشت رحمتم جای خواهم داد.»

صبر در انتظار

توجّه به تاریخ، زمینه صبر و شکر را در انسان به وجود می آورد؛ یادآوری مصیبت ها و تلخی های گذشته و برطرف شدن آنها، انسان را وادار به شکرگزاری می کند و توجّه به پایداری امّت ها و پیروزی آنان، آدمی را به صبر و مقاومت دعوت می کند؛ علاوه بر آنکه،

۱- . غررالحکم.

۲- . مشکاه الانوار، ص ۲۸۱.

۳- . کافی، ج ۳، ص ۱۱۵.

با صبر و شکیبایی، در انتظار تحقق وعده های خدا بودن، ارزشمند است؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیامِ اللّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ»(۱)

همانا موسی را همراه معجزاتی (به سوی مردم) فرستادیم (و به او گفتیم:) قومت را از تاریکی ها به سوی نور خارج ساز و روزهای (نزول قهر یا لطف) خدا را به آنان یادآوری کن؛ همانا در این (یادآوری) برای کسانی که صبر و مقاومت و سپاس فراوان داشته باشند، نشانه هایی از قدرت الهی است.

در روایات، روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت را از مصادیق «ایام اللّه» گفته اند(۲) و به مسلمانان توصیه شده است که این روزها را به یاد داشته و در انتظار آمدن آنها باشند.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ»(۳) فرمودند: «مراد، صبر بر فتنه ها و شدائد دوران غیبت امام مهدی است.»(۴) و فرمود: «انتظار الفرج بالصبر»(۵)؛ «منتظر فرج امام زمان بودن، با صبر و پایداری است.»

همچنین، آن حضرت فرمودند: «أَلا تَعْلَمُ أَنَّ مَنِ انْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَی مَا یرَی مِنَ الاذَی وَ الْخَوْفِ هُوَ غَداً فِی زُمْرَتِنَا»؛(۶) «مگر نمی دانید کسی که منتظر ظهور است و بر اذیت و آزار اهل زمانه، صبور و بردبار است، در آینده در زمره ما می باشد؟»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

۱- . ابراهیم، ۵.

۲- . تفسیر نورالثقلین.

۳- . عصر، ۳.

۴- . کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۶.

۵- . کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۶.

۶- . کافی، ج ۸، ص ۳۶.

«طوبَی لِلصّـابِرینَ فی غَیبَتِه طوبَی لِلمُتّقینَ عَلی مُحجَتِهم أولئـکَ وَصَـفهُم اللهُ فی کتابِهِ و قال: "الَّذِینَ یومِنُونَ بِالْغَیبِ"(۱) و قال: "أُولئِـکَ حِزْبُ اللّهِ أَلا ـ إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"(۲)»؛(۳) «خوشـا به حـال صـابران در زمان غیبت! همانان که خداونـد در توصیفشان فرموده: "آنان پرهیزکارانی هستند که به غیب ایمان دارند" و "آنان حزب الله رستگارند"».

صبر و پایداری بر حق

امام سجاد علیه السلام به فرزندنش سفارش می کند:

«یا بُنَیَّ اِصْبِرْ عَلَی الْحَقِّ وَ إِنْ کَانَ مُرّاً»(۴)؛

«فرزندم! بر امر حق پایداری کن؛ گرچه تلخ باشد.»

صبر در مسائل اقتصادی

خداوند از عده ای از اهل کتاب، که بر تحریم و کمبودهای اقتصادی صبر پیشه نساخته و نزد حضـرت موسی شـکایت کردند گله کرده است: آنان گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ»(۵)؛ «ای موسی، ما هرگز بر یک رقم خوراک صبر نمی کنیم!»

بنی اسـرائیل به جـای شـکرگزاری از نعمت هـای ویژه بهشتی (مَنّ و سَـلوی) که به آنان داده شـده بود، به فکر زیاده خواهی و تنوّع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواسـتند. خداوند خبر می دهد که این قوم، با چنین ویژگی ها و خصوصـیاتی، به ذلّت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

۱- . بقره، ۳.

۲- . مجادله، ۲۲.

۳- . کفایه الاثر، ص ۵۶.

۴- . کافی، ج ۲، ص ۹۱.

۵- . بقره، ۶۱.

آری، تنوّع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجمّلات استفاده کرده و مردم را به اسارت می کشند.

خداوند در بیان ماجرای نذر خانوادگی حضرت علی علیه السلام و سه روز روزه گرفتن و ایثار غذای افطاری خودشان در سه روز به مسکین و یتیم و اسیر، پاداشهای بی شمار خود را به خاطر صبر و شکیبایی آنان می داند: «و جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً»(۱)؛ چنانکه امام باقر علیه السلام ذیل آیه فرمودند: «پاداش آنان به خاطر صبری است که در برابر فقر و مصیبت های دنیا داشتند.(۲)»

صبر در مقابل تجملات و مادیات (زهد)

قرآن در بیان ماجرای قارون ثروتمند متکبر می فرماید:

«فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ فِی زِينَتِهِ قالَ الَّذِينَ يرِيدُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا يا لَيتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِی قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيلَكُمْ ثَوابُ اللّهِ خَيرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لا يلَقّاها إِلا الصّابِرُونَ»(۳)

(روزی قارون) با تمام تجمّل خود در میان قومش ظاهر شد. (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند، (آهی کشیده و) گفتند: «ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده است، برای ما نیز بود. براستی که او بهره بزرگی (از نعمت ها) دارد.» و (امّا) کسانی که علم و آگاهی (واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: «وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند (از این مال و ثروت)، بهتر است، و (البتّه) جز صابران، آن (پاداش) را دریافت نخواهند کرد.»

۱- . انسان، ۱۲.

۲- . بحار، ج ۷۵، ص ۱۸۶.

۳- . قصص، ۷۹ _ ۸۰.

ظواهرِ زیبـای دنیـا، دامی برای جـذب و انحراف کوته فکران است؛ در اینجـا- طبق معمول- مردم به دو گروه شدنـد: اکـثریت دنیاپرست که این صحنه خیره کننده قلبشان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو کردند که ای کاش به جای قارون بودند؛ حتی یک روز، و یک ساعت، و یک لحظه! اما در مقابل اینان، گروه دیگری بودند که خداوند به نوعی، از آنان تجلیل کرده است؛ آنها که در مقابل زرق و برقهای هیجان انگیز و زینت های دنیا استقامت به خرج می دهند؛ آنها که در برابر محرومیت ها مردانه می ایستند و در مقابل ناکسان سر فرو نمی آورند؛ آنها که در بوته آزمایش الهی، آزمایش مال و ثروت و ترس و مصیبت، همچون کوه پا بر جا می ایستند؛ آری، اینها لیاقت ثواب الهی را دارند.

صبر بر فقر و ناداری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«طُوبَی لِلْمَسَـاکِینِ بِالصَّبْرِ وَ هُمُ الَّذِینَ یرَوْنَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الارْضِ»؛(۱) «خوشا به حال بینوایانی که شکیبا و مقاوم هستند. آنان کسانی هستند که در ملکوت آسمان و زمین نفوذ کرده اند و حقایق را می بینند.»

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

«قـامَتِ الـدُّنیا بِثَلاثَه: بِعالِمِ ناطِقٍ مُستَعملٍ لِعِلمِه و بِغَنِیٍّ لا یَبخَلُ بِمالِهِ عَلی أهلِ دِینِ اللهِ عَزّ و جَلّ و بِفَقیرٍ صابِر»؛(۲) «دنیا بر سه کس استوار است: دانشمند سخنوری که به

علمش عمل کند و توانگری که از مال خود بر دینداران بخل نورزد و فقیر و بینوایی که صبر و شکیبایی داشته باشد».

ایشان هم چنین فرمود:

«قَدَّرَ الارْزَاقَ فَکَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَّمَهَا عَلَی الضِّیقِ وَ السَّعَهِ فَعَدَلَ فِیهَا لِیبْتَلِی مَنْ أَرَادَ بِمَیسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِیخْتَبِرَ بِذَلِکَ الشُّکْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ

۱- . کافی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- . أمالی صدوق، ص ۳۴۳.

غَنِیهَا وَ فَقِیرِهَا»؛(۱) «خداونـد رزق و روزی انسان ها را انـدازه گیری و مقدّر فرمود؛ گاهی کم و زمانی زیاد؛ گاهی به تنگی و گاهی به وسعت و آسانی. او روزی را به گونه ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهـد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد».

آن حضرت صبر و شکیبایی عزّت بخش در حال فقر و نداری را نیکوتر از توانگری با خواری و ذلّت دانسته است: «الصَّبرُ عَلی الفَقرِ مَعَ العِزّ أجمَلُ مِنَ الغِنَی مَعَ الذُّل»(۲).

شخصی می گوید که در نامه به امام کاظم علیه السلام از فقر و بدهی و حال دگرگونم شکایت کردم. امام در جوابم نوشتند:

«اِصبِر تُؤجر فإنّک إن لَم تَصبِر لم تُؤجر و لم ترد قضاء الله عزّ و جل»(۳)؛ «صبر کن تا اجر و ثواب ببری، زیرا اگر صبر و شکیبایی نداشته باشی، اجر پاداشی نداری، علاوه بر آنکه نمی‌توانی مانع قضا و قدر الهی شوی.»

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از یارانش فرمود:

«إِنَّ لَکَ بِکُلِّ مَا تَرَاهُ فَلا تَقْدِرُ عَلَی شِرَائِهِ وَ تَصْبِرُ عَلَیهِ حَسَنَهً»(۴)؛ «بدان که در مقابل هر چیزی که می بینی و نمی توانی آن را بخری و صبر کنی، حسنه ای برای تو خواهد بود.»

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۲- . غررالحکم.

۳- . مشکاه الانوار، ص ۲۱.

۴- . ثواب الاعمال، ص ۱۸۰.

صبر و پایداری (۳)

صبر در مسائل اخلاقی

فوایـد صبر قرآن بارهـا به مسـلمانان گوشـزد می کنـد که یکی از مؤثرترین طرق مبـارزه بـا بـدی‌ها، نیکی کردن در مقابل آن است؛ اینجاست که شور و غوغایی از وجـدان بـدکاران برمی خیزد و آنها را سـخت تحت ضـربات سـرزنش و ملامت قرار می دهد و همین امر در بسیاری از موارد، سبب تجدید نظر در برنامه های آنان می گردد: «ادْفَعْ بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ السَّیئَهَ»(۱).

در سیره عملی پیـامبر و پیشوایان دینی، بسـیار دیـده شـده است که در مقابل افراد یا جمعیت‌هایی که مرتکب بـدترین جنایات شـده انـد، بـه نیکی پاسـخ گفتـه و آنـان را مشـمول محبت خـود سـاخته انـد و همین امر سـبب انقلاـب و دگرگـونی روحی و بازگشت آنان شـده است؛ چنانکه در آیه دیگر می خوانیم: «فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَ بَینَهُ عَـِداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِی حَمِیمٌ»(۲)؛ نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت، دوستان گرم و صمیمی شوند.

امام صادق علیه السلام در این خصوص فرمودند: «صبر و شکیبایی افراد عصبانی، اجر بیشتری دارد.(۳)» همچنین فرمودند:

«نِعْمَ الْجُرْعَهُ الْغَیـظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَیهَـا فَإِنَّ عَظِیمَ الاجْرِ لَمِنْ عَظِیمِ الْبَلاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْماً إِلا ابْتَلاهُمْ»(۴)؛ «خشم، نیکو جرعه ای است برای کسـی که بر آن صـبر کنـد؛ زیرا پـاداش بزرگ همیشه در برابر بلاـی بزرگ عطـا می گردد و خـدا کسـانی را که دوست دارد، گرفتارشان می سازد.»

۱- . مؤمنون، ۹۶.

۲- . فصلت، ۳۴.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴- . کافی، ج ۲، ص ۱۰۹.

تحمل خطا و لغزش دیگران

قرآن کریم در معرفی نمونه عملی دعوت به سوی خدا، از صابرانی یاد کرده است که با تحمل لغزش دیگران، بدی های آنان را با برخوردهای خوب خود پاسخ داده اند:

«وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَ بَینَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِی حَمِیمٌ وَ ما یلَقّاها إِلا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یلَقّاها إِلا ذُو حَظٍّ عَظِیم»(۱) و نیکی با بدی یکسان نیست. (بدی دیگران را) با شیوه بهتر (که نیکی است) دفع کن؛ تا همان کس که میان تو و او دشمنی است، همچون دوست گرم شود (و عداوتش نسبت به تو تمام شود). و این (خصلت و برخورد نیکو) را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند، دریافت نمی کنند، و این را جز کسی که دارای بهره بزرگی (از کمالات) باشد، نخواهد یافت.

در واقع، دفع بدی با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است.

از محبت خارها گل می شود از محبت سرکه ها مُل می شود

آری، کیمیای واقعی آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبّت تبدیل نماید یا لا اقل، حیا و شرمندگی در او به وجود آورد که او را به رفتار دوستانه وادار سازد.

شکیبایی در مقابل حسودان

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«اصْبِرْ عَلَی أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّکَ لَنْ تُکَافِی مَنْ عَصَی اللَّهَ فِیکَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِیعَ اللَّهَ فِیهِ»(۲) «در برابر دشمنان نعمت (یعنی حسودان)، صبر کن؛ زیرا

ص:۱۲۲

۱- . فصلت، ۳۴ _ ۳۵.

۲- . أمالی صدوق، ص ۹۸.

بهترین راه در برابر کسی که در مورد تو خدا را نافرمانی کرده، آن است که با اطاعت خدا عمل او را تلافی کنی.»

صبر در خانواده

همه ما نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول هستیم و می دانیم که تنها رفع احتیاجات مادّی آنان کافی نیست؛ چنانکه خداوند به پیامبرش فرمان می دهد: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیها»(۱)؛ «و خانواده ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش.» در روایات می خوانیم که هرگاه وضع زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تنگ می شد، این آیه را تلاوت می فرمود و آنگاه به افراد خانه دستور می داد تا نماز بخوانند. (۲)

البته دایره اهل، منحصر به زن و فرزند نیست بلکه همه افراد خاندان را شامل می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«مَنْ صَبَرَ عَلَی سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِکُلِّ مَرَّهٍ) یصْبِرُ عَلَیهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَی أَیوبَ عَلَی بَلاَئِهِ»؛(۳) «و هر کس بر بدخویی همسرش صبر کند و بردباری به خرج دهد، خداوند در برابر هر شب و روزی که با آن زن به سر می برد، پاداشی که به ایوب پیامبر علیه السلام در برابر بلاهایش داده است، به او عطا می کند.»

کسی که نسبت به خانواده صبر و شکیبایی ورزد، جایگاه ویژه ای در بهشت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إن فِی الجَنَّهِ دَرجَهٌ لا یَنالُها إلاّ إمامٌ عادِلٌ أو ذُو رَحِمٍ وَصولٍ أو ذو عَیالٍ صَبور»(۴)؛ «در بهشت، مقام و مرتبه ای است که به آن نمی رسد مگر رهبر

۱- . طه، ۱۳۲.

۲- . تفسیر المیزان.

۳- . ثواب الاعمال، ص ۲۸۷.

۴- . خصال صدوق، ج ۱، ص ۹۳.

عادل یا کسی که صله رحم کند یا کسی که نسبت به اهل و عیال و خانواده اش صبور باشد.»

امام علی علیه السلام جهاد زنان را صبر بر سختی های خانواده می داند:

«جِهَادُ الْمَرْأَهِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَی مَا تَرَی مِنْ أَذَی زَوْجِهَا وَ غَیرَتِهِ»(۱)؛

«و جهاد زن آن است که بر غیرت و ناراحتی های همسرش صبر کند.»

در روایات به همسران ناسازگاری که در امر خانواده، بی صبری و ناشکیبایی می کنند، هشدار داده که خداوند هیچ عمل نیکی را از آنان قبول نمی کند و مورد خشم و غضب الهی قرار دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«مَنْ کَانَتْ لَهُ امْرَأَهٌ وَ لَمْ تُوَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَی مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَیهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ یقْدِرْ عَلَیهِ لَمْ یقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَهً تَتَّقِی بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیهَا مَا دَامَتْ کَذَلِکَ»(۲)؛ «همسری که با شوهرش ناسازگاری کرده و بر تنگدستی او صبر و شکیبایی نکند و بیش از توان مرد طلب کرده و بر او سخت بگیرد، خداوند هیچ یک از اعمال نیک او را که مانع از حرارت آتش دوزخ باشد، نخواهد پذیرفت، و تا زمانی که چنین رفتاری با همسرش داشته باشد، مورد خشم خداوند قرار خواهد داشت.»

صبر در برابر تطمیع ها

گاهی اوقات، سود جویان برای انحراف افراد نیکوکار و نفوذ در دل و یا تغییر روش آنان- بخصوص آنانی که مسئولیت و پست و مقامی دارند- با انواع حیله ها به تطمیع آنان می پردازند؛ به امید آنکه بتوانند آنان را تحت تاثیر قرار داده و به اهداف خود برسند. در این میان، کافی است که آنان غفلت کرده و صبر و شکیبایی خود را از دست بدهند و در واقع، خود را به همان مبلغ بفروشند. در زمان پیامبر اکرم۹، مشرکان به آن حضرت می گفتند: «از دعوت خود

۱- . کافی، ج ۵، ص ۹.

۲- . ثواب الاعمال، ص ۲۸۷.

بازگرد؛ ما آنقدر ثروت در اختیار تو می گذاریم که راضـی شوی و زیباترین دختران عرب را به همسری تو درمی آوریم.» امّا پیامبر به عنوان یک رهبر بزرگ راستین، در برابر این وسوسه های شـیطانی، صبر و اسـتقامت به خرج داده و تسلیم آنان نشد و فرمـود: «اگر خورشـید را دسـت راسـت من و مـاه را در دست چپم قرار دهیـد، هرگز از هـدایت گری و رسـالتم دست بر نمی دارم.» این عمل پیامبر، تاکیدی است بر اهمیت موضوع و سرمشقی است جاودانی برای سایرین.

فرعـون نیز برای اغفـال مردم و تطمیع حضـرت موسـی و یـارانش گفـت: «أَ لَیسَ لِی مُلْکُ مِصْـرَ وَ هـذِهِ الاْنْهـارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی»(۱)؛ «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر (کاخ) من

جاری نیست؟ آیا (عظمت مرا) مشاهـده نمی کنیـد؟» و حتی جادوگران را با وعـده پست و مقام تطمیع کرد: «أَ إِنَّ لَنا لاَجْراً إِنْ کُنّا نَحْنُ الْغـالِبِینَ قـالَ نَعَمْ وَ إِنَّکُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ»(۲)؛ البته، آنـان سـرانجام، با شـناخت حقیقت و پایـداری بر آن، در مقابل فرعون ایستادند.

ملکه سبأ نیز برای تحت تاثیر قرار دادن حضرت سلیمان و به قولی تطمیع آن حضرت، هدایای گران قیمتی برای ایشان فرستاد: «وَ إِنِّی مُرْسِلَهٌ إِلَیهِمْ بِهَدِیهٍ فَناظِرَهٌ»(۳)؛ ولی حضرت از مقصود وی آگاهی یافته و فریفته نگردید.

صبر در برابر تهدیدها

گاهی زورمـداران و طاغوتیان، برای رسـیدن به اهـداف شوم خود، از اهرم تهدیـد اسـتفاده می‌کنند؛ چنانکه جادوگرانی که با مشاهده قدرت موسی علیه السلام متنبه شده و ایمان آورده بودند، در برابر تهدیدهای فرعون به قتل و شکنجه پایداری کرده و با قاطعیت گفتند: «... فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ»(۴)؛ «هرچه می خواهی حکم کن.»

۱- . زخرف، ۵۱.

۲- . شعراء، ۴۱ _ ۴۲.

۳- . نمل، ۳۵.

۴- . طه، ۷۲.

صبر و پایداری بر دینداری

گاهی دشمن برای به سلطه کشیدن و بی دین کردن و یا کنترل ما، با ایجاد مشکلات و تحریم هایی، سعی در شکست ما دارد. قرآن در این مورد، به نمونه های مختلفی اشاره کرده و شرح داده است که چگونه همه این مشکلات طاقت‌فرسا نتوانسته است در صبر و استقامت دینداران خللی وارد کند؛ از جمله:

اخراج و تبعید

قوم حضرت لوط، مؤمنان پاکدامن را از شهر و دیار خود تبعید کردند: «أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ»(۱)؛ اما آنان از ایمان خود دست برنداشتند.

تحریم و محاصره اقتصادی

کفار و مشرکان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و یاران آن حضرت را تحریم کردند که کسی حق ندارد با آنان داد و ستد کند: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ حَتّى يَنْفَضُّوا»(۲)؛ و یا سه سال آنان را در محاصره اقتصادی قراردادند تا بدین وسیله بتوانند پایداری و مقاومت آنان را در هم شکسته و ایشان را از آن حضرت جدا سازند.

۳. زندان

منحرفان و زورمندان گاهی با زندانی کردن مؤمنان و شکنجه آنان قصد دارند به اهداف شوم خود برسند؛ چنانکه یوسف بی گناه را به زندان افکندند، اما آن حضرت، با پایداری بر ایمان خود، زندان را بر گناه و نافرمانی ترجیح داد و فرمود: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيّ مِمّا يَدْعُونَنِي إِلَيهِ»(۳)؛ «زندان از آنچه مرا به آن می خوانند بهتر است.»

۱- . نمل، ۵۶.

۲- . منافقون، ۷.

۳- . یوسف، ۳۳.

صبر بر دوری و فراق عزیزان

دوری و فراق دوستان و عزیزان سخت است و گاهی انسان را بی تاب کرده و به اشتباه و انحراف می کشاند که در این مورد نیز به صبر و پایداری توصیه شده است؛ چنانکه حضرت یعقوب در مواجهه با خبر کشته شدن فرزند عزیزش یوسف و دیدن پیراهن خونین او فرمود: «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ»(۱)؛ «صبری جمیل لازم است تا این دوران بگذرد.» یا هنگامی که خبر جاماندن و دوری فرزند دیگرش بنیامین را شنید، فرمود: « فَصَبْرٌ جَمِیلٌ »(۲)؛ «پس صبری نیکو لازم است» و با امید به رحمت خدا، در انتظار برگشت عزیزانش بود.

در تاریخ آمده است که زنی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: «فرزندم به مسافرت رفته و سفرش طول کشیده و من برای او ناراحت هستم.» حضرت او را امر به شکیبایی کرد و فرمود: «صبر کن.»

مدتی گذشت و خبری نشد؛ پس آن زن مجدداً به خدمت حضرت رسید. حضرت فرمود: «صبر کن.» عرض کرد: «چقدر صبر کنم؟ به خدا سوگند که صبرم تمام شده است. حضرت بشارت دادند که به خانه برگرد که فرزندت از سفر آمده است.

زن پرسید: «شما از کجا فهمیدید؟»

حضرت فرمودند: «عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ یأْتِی الْفَرَجُ»(۳)؛ «هنگامی که طاقت و صبر تمام شود، فرج و گشایش صورت می گیرد.»

۱- . یوسف، ۱۸.

۲- . یوسف، ۸۳.

۳- . إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰.

صبر بر هم نشینی با تهیدستان

خداوند در قرآن، به پیامبرش فرمان می دهد که در هم نشینی با تهیدستان و بینوایان خداجو، صبور و شکیبا باشد:

«وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِی یرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیناکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً»(۱)

و با کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می خوانند و خشنودی او را می جویند، خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می دانستند؛ چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا»(۲)؛ «من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی کنم.» در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می خواستند که تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند.

امام سجاد علیه السلام نیز در مناجات خود از خدا می خواهد:

«اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَی صُحْبَهَ الْفُقَرَاءِ، وَ أَعِنِّی عَلَی صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ»؛(۳) «خداوندا! هم نشینی با فقرا و تهدیدستان را محبوب من گردان و یاری ام ده که بر مصاحبت آنان شکیبا باشم.»؛

۱- . کهف، ۲۸.

۲- . هود، ۲۹.

۳- . صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

صبر در امر به معروف و نهی از منکر

مسلمان باید وظیفه و ماموریتی که بر عهده دارد، با صبر و شکیبایی به انجام رساند؛ چنانکه لقمان به فرزندش می فرماید:

«یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلَی مَآ أَصَابَکَ إِنَّ ذَ لِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»(۱)؛

«فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد، مقاومت کن؛ که این (صبر) از امور واجب و مهم است.»

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «در مشقت و سختی هایی که در راه انجام امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن.»

صبر در انجام فرائض

انجام امور عبادی و نماز، نیازمند صبر و پشتکار است که در آیات و روایات متعدد به آن توصیه شده است؛ از جمله:

۱. «رَبُّ السَّماواتِ وَ الارْضِ وَ ما بَینَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ»(۲)؛ «پروردگار آسمان ها و زمین وآنچه میان آن دو قرار دارد؛ تنها او را پرستش کن و برای عبادتش شکیبا باش.»

۲. «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیها»(۳)؛ «و خانواده ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش.»

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ عَلَی دِینِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَی الْجَمْرَهِ بِکَفِّهِ»(۴)؛ «روزگاری بیاید که شکیبایی بر انجام فرایض دینی و دینداری، همچون گرفتن آتش در کف دست باشد.»

۱- . لقمان، ۱۷.

۲- . مریم، ۶۵.

۳- . طه، ۱۳۲.

۴- . بحار، ج ۷۴، ص ۹۹.

صبر در برابر گناهان

گنـاه لـذّت کـاذبی دارد که خویشـتن‌داری و چشم‌پوشـی از آن، به صبر و شـکیبایی نیاز دارد. مؤمن بایـد در محیط گناه و در مقابل وسوسه های گناه اسـتقامت کرده و آلوده نشود. قرآن و روایات یکی از اقسام صبر را صبر در برابر گناه و ترک آن بیان نموده اند:

۱. وقتی یوسف را به اتهام خلاف به زنـدان افکندنـد، گفت: «پروردگار! زنـدان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند.» تا آنجا که فرمود: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»(۱)، زیرا هر کس که تقوا پیشه کند و صبر نماید (به پاداش رسد که) همانا خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.»

۲. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم نیکوترین صبر را صبر در برابر محرمـات و گناهان می دانـد: «وَ أَفْضَلُ مِنْهُ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ»(۲).

۳. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: «مَنْ صَبَرَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»(۳)؛ «هر کس که با صبر و شکیبایی، از محرمات و نافرمانی خداوند خودداری کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده است.»

۴. امـام رضا علیه السـلام فرمودنـد: «هرگاه روز قیامت برپا شود، منادی فریاد می زنـد که صابران کجا هسـتند؟ در این هنگام، گروهی از مردم قیـام می کننـد. بـار دیگر فریـاد می زنـد که متصـبران کجـا هسـتند؟ بـاز گروهی از جـای خود برمی خیزنـد.» پرسـیدند: «اینان چه کسانی هسـتند؟» آن حضرت فرمود: «الصّابِرونَ عَلَی أداءِ الفَرائِضِ و المُتَصبّرونَ عَلَی اِجتِنابِ المَحارِمِ»(۴)؛ "صابرون" کسانی هستند که در ادای واجبات صبر داشته باشند و "متصبرون" کسانی هستند که از محرمات دوری کنند.»

ص:۱۳۰

۱- . یوسف، ۹۰.

۲- . کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۷.

۴- . مسند الامام الرضا، ص ۳۲۴.

۵. امام علی علیه السلام کسی را زاهد می داند که محرمات بر صبر و شکیبایی او غلبه نکرده و گناه نکرده باشد: «الزّاهِدُ فِی الدُّنیا مَن لَم یَغلِبِ الحَرامُ صَبرَه»(۱).

نمونه هایی از صبر اولیای الهی

۱. حضرت نوح علیه السلام برای هدایت مردم ۹۵۰ سال استقامت و شکیبایی به خرج داد: «فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلا خَمْسِینَ عاماً»(۲).

۲. حضرت اسماعیل علیه السلام در اجرای فرمان آزمایش خداوند به پدرش حضرت ابراهیم مبنی بر کشتن فرزندش، در کمال صبر و شکیبایی اطاعت کرد: «فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْی قالَ یا بُنَی إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُومَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ»(۳).

۳. حضرت ابراهیم علیه السلام تمام امتحانات الهی - اعم از پرتاب در آتش، ذبح فرزند و دوری از خانه و خانواده(۴)- را با صبر و شکیبایی و با موفقیت پشت سر گذارد و سرانجام، به مقام امامت رسید: «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً»(۵).

۴. صبر و شکیبایی مثال زدنی حضرت ایوب علیه السلام در بلاها و مشکلات فراوان: « وَ اذْکُرْ عَبْدَنا أَیوبَ ..... إِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ»(۶) و صبوری پیامبرانی همچون حضرت ادریس و ذو الکفل: «وَ إِسْماعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصّابِرِینَ»(۷)

۵. قیس از جانب حضرت علی علیه السلام فرماندار کشور مصر بود و آن را به خوبی اداره می کرد. برای معاویه سخت بود که حضور او را تحمل کند، بنابراین، تصمیم گرفت تا

۱- . تحف العقول، ص ۲۰۰.

۲- . عنکبوت، ۱۴.

۳- . صافّات، ۱۰۲.

۴- . معانی الاخبار، ص ۱۲۷.

۵- . بقره، ۱۲۴.

۶- . ص،۴۱ و ۴۴.

۷- . انبیاء، ۸۵.

شخصیت او را خراب کند. وی در میان مردم شایعاتی پخش کرد مبنی بر اینکه قیس با معاویه صلح کرده است و در جائی که قیس نامه تندی به او نوشته بود، معاویه به مردم می گفت: «قیس را سبّ نکنید، او با ماست.» سرانجام، کار به جایی رسید که علی علیه السلام مجبور شد او را عزل کند و محمد بن ابی بکر را به جایش بگمارد. قیس در حالی که علت عزلش را نمی دانست، با ناراحتی به مدینه بازگشت. در مدینه، نیروهای دیپلماسی معاویه به سراغش آمدند تا از او شخصی ضد انقلاب بسازند؛ از جمله "حسان بن ثابت" که به دیدنش آمد و او را بر ضد

علی علیه السلام تحریک کرد. ولی قیس با ناراحتی او را از خانه اش بیرون انداخت و خودش راهی کوفه شد و در آنجا تمام مسائل را برای حضرت علی علیه السلام توضیح داد. سپس، در کوفه سردسته انصار شد و دوازده هزار نفر با او برای یاری علی علیه السلام بیعت کردند که تا پای مرگ جانبازی کنند تا اینکه حضرت به شهادت رسید. پس از آن، قیس به همراه این دوازده هزار نفر، با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و آماده جنگ با معاویه شدند.

۶. آورده اند که فردی به نام ابوطلحه فرزندی داشت که او را بسیار دوست میداشت؛ امّا فرزند مریض شد و مرد. همسرش ام سلیم بچه را پنهان کرد و لباس خوب پوشیده و غذای مطبوع درست کرد. شوهر که به خانه آمد، برایش غذا آورد و به او گفت: «ودیعه ای از خداوند نزد ما بود که به صاحبش بازگرداندیم» و قصه فوت فرزند را به آرامی تعریف کرد. ابوطلحه گفت: «فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّبرِ مِنکَ ثُمّ قامَ مِن مَکانِهِ و اغتَسَلَ وَ صَلَّی رَکعَتَین»، سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده و قصه را تعریف کرد. حضرت فرمود: «خدا را سپاس که همچون شما شکیبایانی را در میان امت من نیز قرار داده است»؛ «ألحَمدُ لِلهِ الَّذی جَعَلَ مِن اُمَّتِی مِثلَ صابِرَهِ بَنی إسرائیل»(۱).

۷. نقل است که جابر بن عبد الله در زمان حفر خندق، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به مهمانی دعوت کرد و گوسفندی ذبح کرد. وی دو فرزند داشت؛ یکی از دیگری پرسید: «بابا چگونه

۱- . مسکن الفؤاد، ص ۶۷.

گوسفند را ذبح کرد؟» او هم کاردی برداشت و برادر را به پشت بام برد و عملا نشان داد و سر برادر را برید؛ وقتی که خون فواره زد، وحشت کرد و عقب عقب رفت تا ازپشت بام به داخل کوچه افتاد؛ مادرش که مشغول پخت غذا بود، صدای بچه را شنید، به کوچه آمد و دید که خون از ناودان جاری است، به پشت بام رفت و آن صحنه دلخراش را دید، سپس به سراغ فرزند دیگر رفت و دید که او هم به کوچه پرت شده و مرده است. زن، بچه ها را پنهان کرد و مشغول پخت غذا شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و با اصحاب مشغول صرف غذا شدند که جبرئیل نازل شد و عرض کرد تا بچه های جابر نیامدند، شروع نکن. حضرت به جابر فرمود: «بچه هایت را

بیاور.» جابر به سراغ همسرش رفت و مقدار زیادی جستجو کرد، ولی آنها را پیدا نکرد تا اینکه خود جبرئیل قصه را تعریف کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد و علی علیه السلام آمین گفت و بچه ها زنده شدند.(۱)

البته گاهی در یک اقدام، چند نوع صبر دیده می شود؛ نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد و این امر حاکی از آن است که صبر کلید دستیابی انسان به کمالات است.

۱- . لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۳۰۶.

امر به معروف و نهی از منکر (۱)

شیوه های امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت شیوه ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کسی امر به معروف می کند، باید شیوه اش نیز معروف باشد»؛ «مَن أمَر بالمَعروفِ فَلیَکُن أمرُه ذلک بِمَعروف».(۱)

هر گناهی که از فردی سر می زند، ممکن است به دلیلی باشد؛ همان گونه که یک دردسر ممکن است از چند ریشه سرچشمه بگیرد؛ برای مثال، خانمی که بدحجاب است، امکان دارد که این عمل او دلایلی داشته باشد؛ از جمله:

۱- مسئله حجاب را نمی داند و فکر می کند که عیبی ندارد؛

۲- فلسفه حجاب و آثار شوم بی بندوباری را نمی داند؛

۳- کمبودی دارد که می خواهد خود را مطرح کند؛

۴- طبق هوی و هوس و میل عمل می کند؛

۵- می خواهد از سایر بدحجابها عقب نماند؛

۶- مادر و خواهر و دوستانش بدحجابند؛

۷- می خواهد با نظامی که طرفدار حجاب است، مخالفت کند؛

۸- تبلیغات سوء در او اثر گذاشته است؛

۹- فکر می کند بی حجابی، رمز ترقی و روشنفکری است؛

۱۰- می خواهد با دیگران فرقی داشته باشد؛

۱۱- فکر می کند که بدحجابی گناه ساده ای است و لطمه ای به کسی نمی زند.

۱- . کنزالعمال، حدیث ۵۵۲۳.

کسانی که می خواهند منکر بدحجابی را نهی کنند، باید همه این ریشه ها را بررسی کنند و برای هر یک، نسخه خاصی بنویسند. در اینجا، معلوم می شود که نهی از منکر، علاوه بر وظیفه عمومی، یک کار تخصصی است و نیاز به کارشناسی علمی، روانی، اجتماعی، تبلیغی و هنری دارد.

آمرین به معروف و ناهیان از منکر، باید از آگاه و آشنا به شیوه‌های امر و نهی باشند. اگر مشاهده می کنیم که گاهی نهی از منکرها بی اثر است، گناه را تنها به گردن خلافکار نیندازیم؛ زیرا گاهی شیوه های واحد برای دردهای متنوع، مثل نسخه واحد برای مرض های گوناگون است و شفابخش نخواهد بود. قرآن در سوره بقره، آیه ۱۸۹ می فرماید: «نیکی در این نیست که از بیراهه به خانه ها وارد شوید. نیکی در تقوی و در این است که از در خانه ها و راه آن وارد شوید.» این آیه، ضمن اینکه این عقیده خرافی که در حال احرام در سفر حج، از پشت خانه ها وارد می شوند را رد می کند، روشن می سازد که هرکاری راهی دارد؛ زمانی دارد؛ مکانی دارد؛ رهبری دارد؛ شیوه ای دارد و در انجام کارها باید شرایط را در نظر گرفت.

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه می فرماید: «خانه ها را از راهش وارد شوید؛ یعنی هر کاری را از راهش انجام دهید!» یعنی برای هر دردی، نسخه ای خاص لازم است. برای هر منکری، شیوه ای مخصوص و برخورد ویژه ای لازم است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کسی کاری را به شیوه خاص خودش انجام دهد، لغزشی پیدا نخواهد کرد و اگر لغزشی رخ دهد، حیله ها و شیطنت ها او را خوار نخواهد کرد.»؛ «مَن طَلَب الأمرَ مِن وَجهِهِ لَم یَزِلَّ فاِن زَلَّ لَم تَخذُلهُ الحیلَه»(۱).

امام جواد علیه السلام نیز فرمود: «کسی که راه کار را نداند، ریشه های ناشناخته، کار او را در انجام فلج خواهد کرد. »؛ «مَن لَم یَعرِفِ المَوارِدَ أعیَتهُ المَصادِر»(۲)

۱- . بحار، ج ۶۸، ص ۳۴۰.

۲- . همان.

نتیجه این روایات در بحث ما آن است که برای هر معروف و منکری، از هر شخصی، در هر مکانی و هر زمانی، شیوه ای خاص لازم است که اگر مراعات نشود، امکان دارد اثر منفی دهد.

به هر حال، کسی گرد منکرات می گردد که ارزش خود را فراموشی می کند. در قرآن می خوانیم که هر کسی خدا را فراموش کند، خداوند کیفرش را خودفراموشی قرار می دهد. از آنجا که فراموش کردن خدا بزرگ‌ترین جرم انسان است، باید سخت ترین کیفر را داشته باشد. همین که می بینیم خداوند کیفر را «خودفراموشی» قرار داده است، می فهیم که غفلت از مقام انسانیت، سخت ترین کیفرهای خداوند است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «هر کسی که کرامت و ارزش خود را شناخت، دنیا و هوسها نزد او ناچیز می شود.» (۱)

یعنی به راحتی می تواند به خاطر روح بلندش از موجها بگذرد.

آری! لاستیک دوچرخه که نازک است، از موجهای جاده متأثر می شود و رینگ آن تاب برمی دارد؛ ولی لاستیک تراکتور که بزرگ است، از موجها به راحتی می گذرد و جاده را پشت سر می گذارد و تابی هم بر نمی دارد. هر چه روح، بزرگتر و اتصال او با بی نهایت، بیشتر باشد، امواج بلا و شهوت در او بی اثرتر است.

نقل است که شخصی به نام "شقرانی" در زمان امام صادق علیه السلام مرتکب خلاف شرابخواری شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: «ای شقرانی! کار زشت از هر کس که سر زند، زشت است؛ ولی اگر از تو سرزند، زشت تر است؛ همان گونه که کار نیکو از هر کس نیکوست؛ ولی اگر از تو سرزند، نیکوتر است. این به خاطر جایگاه مذهبی و اجتماعی تو است. تو از بستگان ما هستی. پس، قدر خود را بدان! »(۲)

گاهی کفّار به همراه رهبرشان مسلمان می شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رهبر آنان را به عنوان سرپرست همان گروه مسلمان شده منصوب می کرد وبه این ترتیب، اجازه نمی داد

۱- . غررالحکم.

۲- . بحار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

کسی که تا دیروز رهبر و محبوب مردم بوده است، امروز به خاطر مسلمان شدن، فردی عادی باشد.

زمینه سازی

در حوزه های علمیه، قاعده‌ای است که می گوید: «مقدمه واجب، واجب است»؛ یعنی همان گونه که نماز واجب است، وضو گرفتن نیز که از مقدمات آن است واجب است. برای وضو گرفتن، تهیه آب واجب است. کسی که می خواهد به معروفی امر و یا از منکری نهی کند، باید مقدماتی فراهم آورد.

کسانی که می خواهند خود را کاندیدای ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس کنند، از مدت ها قبل در جلسات پرسش و پاسخ شرکت می کنند، در محافل دانشگاهی حضور به هم می رسانند، در روزنامه ها مقاله می نویسند، با افرادی تماس می گیرند، بودجه تهیه می کنند و وسائل تبلیغاتی و مراکز تبلیغاتی در نظر می گیرند. آری! هر کسی برای هدف خود، باید مقدماتی فراهم آورد.

امر به معروف و نهی از منکر هم نیاز به زمینه سازی دارد. یک مثال ساده بزنم: اگر ائمه جمعه و جماعات، طلاب، روحانیون و فضلای جوان در هر منطقه، جوانان را شناسایی کنند و برای آنان جلسات علمی و شیرین برگزار کنند و به مشکلاتشان گوش دهند، در عزا و شادی آنان شریک شوند، به طوری که در دفتر تلفن هر شخصی، شماره تلفن یک اسلام شناس وارسته و متقی باشد و نسل جوان، بهترین و عزیزترین دوست خودشان را علمای جوان و متقی بدانند، این کار کشور را در مقابل هر خطری بیمه می کند؛ زیرا هر فسادی پیدا شود، جوانان مؤمن، به رهبری عالمی متقی، جلو فساد را می گیرند. از حفظ کوچه تا حفظ مرزها، همه با هم یکدل و یکدست می شوند. ولی متأسفانه در بسیاری از موارد، رابطه میان طلاب جوان و نسل نو بسیار کمرنگ است؛ بر این اساس، یک روز ویدئو، روز دیگر ماهواره، روز سوم کاندیدایی نااهل، روز چهارم یک شبهه و اشکال و گاهی یک نوار و سخنرانی، نسل نو را از اسلام می گیرند. این گناه به گردن غفلت ما در زمان قبل است.

ص:۱۳۸

شیوه های جلوگیری از زمینه های گناه

همان گونه که کشتن مرغ، زمینه ذبح گوسفند و نحر کردن شتر است، گناهان کوچک زمینه ساز گناهان بزرگ هستند. نگاه ناروا، زمینه پیدایش علاقه، و علاقه مند شدن، زمینه سوء قصد و ارتکاب گناهان دیگر است. خلوت کردن با نامحرم، زمینه گناه است. دوست بد، کتاب بد، فیلم بد، مقدمه غرق شدن در دریای گناه است؛ بنابراین، اسلام از زمینه ها و مقدمات گناه نیز جلوگیری کرده است و برای نهی از منکر نیز باید یک سلسله برنامه های جداسازی انجام شود:

۱- جداسازی وسیله گناه از انسان؛ همان گونه که شما چاقو را از دسترس کودک دور می کنید.

۲- جداسازی دو نفر که اگر با هم باشند، گناه می کنند: روایاتی داریم که با فلان افراد رفیق نشوید.

۳- جداسازی انسان و محل گناه (شرکت و نشستن در بعضی مجالس حرام است).

۴- جداسازی انسان و زمان گناه (این کار نیاز به برنامه ریزی صحیح دارد).

۵- جداسازی انسان و واسطه و دلّال گناه.

شیوه پر کردن ایام فراغت

یکی از راههای جلوگیری از گناه، پر کردن ایام فراغت است. به همسر پیامبر۹، (ام سلمه) گفتند: «شما که دیگر پیر شده ای، چرا کار می کنی؟» ایشان پاسخ دادند: «اگر انسان بی کار باشد، دست به فتنه می زند.»

شیوه آئینه وار

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

«المؤمنُ مِرآةُ المؤمن»(۱)؛ « مؤمن آئینه مؤمن است.»

۱- . نهج الفصاحه، ح ۳۱۰۲.

اگر در این حدیث کوتاه دقت کنیم، نکاتی درباره شیوه امر به معروف و نهی از منکر را درک می کنیم؛ از جمله:

۱- آئینه از روی صفا عیب را می گوید، نه از روی انتقام و غرض.

۲- آئینه زمانی عیب را نشان می دهد که خودش گرد و غبار زده نباشد.

۳- آئینه مراعات مقام و مدال را نمی کند.

۴- آئینه عیب را بزرگتر از آنچه هست، نشان نمی دهد.

۵- آئینه همراه با نشان دادن عیب، نقاط قوّت را نیز نشان می دهد.

۶- آئینه عیب را روبه رو می گوید نه پشت سر.

۷- آئینه عیب را بی سر و صدا می گوید.

۸- آئینه را اگر شکستی و خرده های آن را برداشتی، باز همان خرده ها، زشت و زیبایی را نشان می دهد؛ همان گونه که اگر مؤمن را تحقیر کردی و او را شکستی، باز دست از حرفش بر نمی دارد.

۹- آئینه عیب را در دل خود نگه نمی دارد و همین که از کنارش رد شدی، عیب از صفحه او پاک می شود.

۱۰- اگر آئینه عیب مرا گفت، باید خودم را اصلاح کنم؛ نه آنکه آئینه را بشکنم؛ پس اگر مسلمانی نهی از منکر کرد، شما گناه را از خود دور کن و به انتقاد کننده اعتراض نکن.

گر نصیحت کنی،

به خلوت کن

که جز این، شیوه

نصیحت نیست

هر نصی–حت که

ب–ر ملا باش–د

آن نصیحت به

جز فضیحت نیست

کلمات حق، همچون شکر است؛ ولی همین شکر را اگر در گلوی بچه بریزیم، امکان دارد خفه شود. باید شکر تبدیل به شربت شود تا برای همه افراد قابل استفاده و تحمّل شود. گاهی بیان حق و نهی از منکر، نیاز به مقدمات و زمینه سازی دارد.

شیوه تلقین

چه بسیارند افرادی که از انجام معروف هراس دارند و می توان آنان را با تلقین به کار خیر واداشت. چه بسیارند کسانی که جدا شدن از بعضی منکرات را برای خود محال

ص:۱۴۰

می پندارنـد و فکر می کننـد که چـون معتـاد به خلافی شـده انـد، دیگر نمی تواننـد تغییر موضع بدهنـد. در صورتی که تلقین صحیح و بیان نمونه ها در این زمینه کارگشا خواهد بود.

شیوه استفاده از هنرهای مختلف، قصّه، سرود و شعر

از هنر و هر یک از عناوین فوق می توان در دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد. جذابیت قرآن، موزون بودن شعارهای اذان، طرح جمعه و جماعت و نماز عید، طرح حج، تغییر لباس، نظم صف های جماعت، سفارش به زیبایی صوت مؤذن، نظافت لباس نمازگزار، زیبایی مسجد، استفاده از بهترین لباس و عطر، نشانه توجه به هنر و زیبایی‌ها در گرایش مردم به معروف است.

نقش هنر در دعوت به فساد و انحراف، بر کسی پوشیده نیست. سامری توسط هنر مجسمه سازی خود توانست قوم بنی اسرائیل را منحرف کنـد. زیبـاگویی، فصـاحت و بلاـغت، بهـترین شـیوه و اهرم برای جـذب مردم اسـت؛ همـان گـونه که چهره زیبـا و حرکـات موزون، نقش مهمی در تـأثیر کلاـم دارد. هیـچ یک از پیامبران بـدقیافه نبوده انـد و شـرط نبوت آن است که انبیاء از امراضی که موجب تنفر عمومی است، مصون باشند.

انسـان به طور فطری زیبـائی را دوست دارد. خداونـد، جهـان را زیبـا آفریـده است. داشـتن صوت زیبا به همگام تلاوت قرآن، بارها در اسـلام سـفارش شـده است. اسـلام حتی برای آرایش انسان دسـتوراتی داده است. در قرآن، امر شـده است که هنگام رفتن به مسجد، زینت های خود را با خود بردارید. سخن زیبا و

مجـادله نیکـو از سفارشـهای قرآن کریم است. یکی از نـام‌هـای قرآن، احسن القصـص است. قصه گـویی یـک هنر است و در قرآن، حدود دویست و پنجاه قصه واقعی وجود دارد.

امامان ما به فرزنـدان خود سـفارش می کردنـد که «اشـعار ابوطالب را همچون قرآن حفظ کنیـد». شـعرا با اشـعار خود، بهترین نقش را می توانند داشته باشند. در سرود و جمع خوانی، جاذبه ای است که در تک خوانی نیست.

از نقش خـط زیبـا نیز نبایـد غافـل شویم. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم هفـده منشـی برای کارهای مختلف داشت که زیباترین آنها، مسئول ارتباطات پیامبر اکرم با مهمانان خارجی بود.

ص:۱۴۱

امروز، دنیای استعمار از طریق عکس های مبتذل ولی زیبا، به اهداف خود می رسد. جاسوسان بین المللی از طریق به کارگیری زنان زیبا اخبار محرمانه را کشف می کنند.

در دنیا، بیشترین کتابی که به فروش می رسد، کتاب‌های رمان است. قصه گویی کار ساده ای نیست؛ کار خدایی است. خداوند می فرماید: «ما برای شما قصه می گوییم.»؛ « نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ»(۱) مهم ترین و سنگین‌ترین مسائل علمی، فکری و فرهنگی را می توان در قالب داستان به افراد منتقل کرد.

به هر حال، دنیای هنر، شعر، فیلم، عکس، طرح، خط و قصه، دنیایی است که منحرفان وارد آن شده و از آن به اهداف شوم خود رسیده اند. این ما هستیم که باید با جهت گیری صحیح، بهتر و بیشتر به سراغ این دنیا برویم.

از خوبی ها هم بگوئید

در انتقاد و نهی از منکر، تنها نقطه ضعف را مطرح نکنید. از خوبی‌ها نیز بگویید. قرآن کریم در نهی از شراب، اول از منافع آن سخن گفته است و بعد می فرماید: «ضررش از نفعش بیشتر است.»؛ زیرا درست است که برای ساختن آن، افراد زیادی به نوا می رسند؛ از جمله کشاورزان، کارگرانی که در کارخانجات شراب‌سازی مشغولند، ماشین های حمل و نقل، کارخانجات بطری و شیشه‌سازی، فروشندگان جزء و کلان و رابط‌ها و دلالان و خدمه ای که سرویس می دهند؛ ولی مگر می توان آثار شوم شراب را که بر مغز و اعصاب، دستگاه گوارش و آثاری که بر نسل می گذارد، تصادفات رانندگی، خودکشی‌ها و تصمیمات

نابخردانه ای که افراد مست می گیرند، با سودهای آن مقایسه کرد؟ آنچه مهم است اینکه قرآن با توجه به منافعی که شراب دارد، آن را تحریم فرموده است.

شما هم می توانید هنگام نهی از منکر، ابتدا نقاط قوت را بگویید و سپس تذکر دهید: «کسی که این کمالات را دارد، چرا این منکر را انجام می دهد؟»

۱- . یوسف، ۳.

شیوه بازسازی روانی (امید دادن)

گاهی انسان گنهکار خود را بدبخت و محروم می پندارد و با خود می گوید:

چون قامت ما

برای غرق است

در کم و زیاد

او چه فرق است

این گونه افراد، هر روز به گناه بیشتری گرفتار می شونـد. کسانی که نهی از منکر می کنند، باید این افراد را بازسازی کنند؛ به آنها از عفو الهی و از پـذیرفتن توبه و لطفی که خداونـد به توبه کننـدگان دارد، بگوینـد. خاطراتی از توبه کننـدگان بگویند تا گنـاه، او را به یأس نکشانـد. بایـد به او تـذکر داد که یأس، از گناهان کبیره است. بایـد به او شخصـیت داد. گذشـته های او را فراموش کرد. باید به یاد داشته باشیم که خود ما نیز امثال این خلاف ها را داشته ایم و خداوند آنها را کتمان کرده است.

بایـد به او گفت که ساحرانی که به دعوت فرعون برای شـکست دادن موسـی علیه السـلام در دربار فرعونی اجتماع کرده و به جـاه و مقـام و هـدیه او چشم دوخته بودنـد و به عزّت او قسم می خوردنـد، چگونه با دیـدن معجزه موسـی علیه السـلام حق را فهمیـده و تغییر جهان بینی و ایـدئولوژی دادنـد، به فرعون و قدرت و مال او پشت پا زدند و به اسـتقبال هر گونه تهدید و خطر رفتند و بالاخره هم شهید شدند.

آری! می توانیم از طریق یـک مهمـانی، اردو، سـفر، هـدیه، ملاقـات، نامه، کتاب، و یا اسـتدلال و با ایجاد یک رابطه منطقی و عـاطفی، بر افراد زیـادی اثر بگـذاریم و جرم های آنها را نادیـده بگیریم. می توانیم با تکریم و احترام، شخصیت متزلزل فرد را بازسازی کنیم و او را به راه حق راهنمایی کنیم.

شیوه تغافل

یکی از زمینه های انجام خلاف آن است که انسان احساس کنـد در جامعه آبرو و کرامت نـدارد، عـذرش پذیرفته نمی شود و کسی به سخن او اعتنا نمی کند. در این صورت، احساس حقارت و بی آبرویی، او را به

هر گناهی می کشاند. اسلام می فرماید: گاهی باید انسان خود را به غفلت بزند و تظاهر کند که "من متوجه خلاف تو نشدم" تا از این طریق، کرامت و شخصیت افراد شکسته نشود.

قرآن می فرمایـد که برادران یوسف که پس از ده ها سال او را دیدنـد و نشـناختند، به یوسف گفتنـد: ما قبلاً برادری داشتیم به نام یوسف که دزد بود. یوسف خود را به تغافل زد و هیـچ نگفت که آن برادر من هسـتم و چرا به من نسـبت دزدی می دهید. «فَقَدْ سَرَقَ اخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَاسَرَّهَا یُوسُفُ فِی نَفْسِه وَ لَمْ یُبْدِهَا لَهُم».(۱)

البته، تغافل در مورد خلاف های شخصـی، جزئی و فردی است؛ وگرنه در مسائل مهم که دشـمنان و کفار برای براندازی نظام اسلامی نقشه می کشند، تغافل، خیانت و خواست و آرزوی دشمن است. «وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُون».(۲)

توجه به ظرفیت افراد

شخصی در گزارش به امام صادق علیه السلام از مردم منطقه‌ای به شدّت انتقاد کرد. امام فرمود:

«ایمـان را ده پله همچون پله هـای نردبان است که بایـد پله پله از آن بالا رونـد. پس آنکه بر پله دوم است نبایـد به آنکه بر پله اول است بگوید که پای تو بر جایی بند نیست، تا او نیز به پله دهم برسد. آن را که فروتر از تو است مینداز، که به دست بالاتر از خود فروخواهی افتاد. و چون دیدی که شخصی یک پله از تو پایین‌تر است به رفق و نرمی او را به جای خود بالا آر، و بر او بیش از طاقتش بار مکن که سبب شکسته شدن او خواهی شد.» (۳)

امامان معصوم، همه مطالب و معارف دین را به تمام افراد نمی گفتند؛ برای مثال، جابر جعفی که از یاران امام باقر علیه السـلام بود، هزاران حدیث می دانست که حق بازگو کردن آن را نداشت. سلمان فارسی

مطـالبی می دانست که ابوذر نمی دانست. در شـیوه تبلیغ انبیـاء می خوانیم که فرمودنـد: «إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِیَاءِ أَنْ نُکَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عُقُولِهِم»؛(۴)

«ما مأمور هستیم که طبق ظرفیت افراد با مردم صحبت کنیم.»

۱- . یوسف، ۷۷.

۲- . بحار، ج ۶۶، ص ۱۶۸؛ الحیات، ج ۱، ص۲۸۴.

۳- . نساء، ۱۰۲.

۴- . بحار، ج ۲، ص ۶۹.

توجه به ظرفیت و حالات افراد، حتّی در کارهای شخصی و روزمره هم باید مورد دقّت قرار گیرد. در حدیث می خوانیم: قلب و روح انسان، گاهی علاقمند و گاهی متنفّر است؛ هنگامی که آمادگی روحی داری، به سراغ کاری برو. «انّ للقلوب اقبالاً و ادباراً»(۱)

کسالت در عبادت، از چیزهایی است که در دعاها از آن به خدا پناه برده شده: «اللّهُمَّ اِنّی أعوذُ بِکَ مِنَ الکَسِلِ»(۲)

و نشاط در عبادت، از مواهبی است که از خدا خواسته اند. در روایت می خوانیم: «مَن کانَ لَه صَبیٌّ فَلیَتَصابّ لَه»(۳)؛

«هر کس کودک دارد، خود را به کودکی زند.» تا بتواند خود را با کودک تطبیق داده و ظرفیت او را در نظر بگیرد.

شیوه به در بگو تا دیوار بشنود

قرآن به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «ءَانْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَ امّی الهَیْن»(۴)؛ «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو خدا بگیرند؟!» در اینجا، دوگانه پرستی به شدت نهی شده است؛ امّا در قالبی که در واقع، مخاطب، دیگرانند.

در جای دیگر، خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را مخاطب قرار داده است و می فرماید: «اگر پدر یا مادرت نزد تو به پیری رسیدند، تو با آنان درشتی نکن!» این در حالی است که همه می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده بود. به هر حال، گاهی تذکر "غیرمستقیم" و به اصطلاح "به در بگو تا دیوار بشنود" از شیوه های موفق است.

شیوه ایجاد محبّت

عشق و محبت، بهترین زمینه و انگیزه برای امر به معروف و نهی از منکر است. در بخش مهمّی از قرآن، خداوند نعمت های خود را می شمارد تا عشق انسان را نسبت به خود زیاد کند. این، زمینه ای است برای اینکه هر چه را که او دوست دارد، انجام دهیم و هر چه

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲.

۲- . نهج الفصاحه، ح ۱۱۳.

۳- . عوالی الئالی، ج ۴، ص ۳۱۱.

۴- . مائده، ۱۱۶.

را که او دوست ندارد، انجام ندهیم. اگر والدین، الطاف و خدمات خود را برای فرزندان شماره کنند، عشق فرزندان نسبت به آنها زیاد می شود و فرامینشان را اطاعت می کنند. برای شناسایی نعمت های خداوند هم بهتر است فرض کنیم که اگر نعمت ها وجود نداشته باشد، چه می شود؟ به عنوان مثال:

اگر آب تلخ بود؛ اگر حرکت زمین کند بود و شب و روز بسیار طولانی تر بود؛

اگر هر چه زمین را می کندیم، به آب نمی رسیدیم؛

اگر خورشید به زمین نزدیک بود؛

اگر برگها برای ما اکسیژن سازی نمی کردند؛

اگر حیوانات، مسخّر انسان نبودند؛

اگر باران نبارد؛ اگر زمین برکات خود را از ما بازدارد؛

و هزاران اگر دیگر را در نظر آورید!

اگر تنها انگشت شست را نمی داشتیم، آیا می توانستیم قلم، سوزن یا چکش دست بگیریم؟

اگر حالت فنری پلک چشم ما پاره شود و پلک‌ها روی چشم‌ها بیفتد، تمام فعالیت‌های ما متوقّف نمی شود؟

اگر اشک ما شور نباشد، آیا چشم ما که از پیه ساخته شده است، با چیز دیگری حفظ می شود؟

کسی که می خواهد دیگری را به معروف و نیکی سفارش کند و یا از کار بدی باز دارد، بهترین راه آن است که با بیان و یاد نعمت ها و الطاف الهی، ابتدا او را عاشق کند. در آن صورت، عاشق هم تسلیم انجام فرامین است و هم از هر کار خلافی که معشوق دوست ندارد، پرهیز می کند. کسانی که می خواهند فرزندان خود را به نماز وادار کنند، باید نعمت های الهی را برای آنان بشمارند.

استمداد از وجدان

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: «من فردی گنهکار و زناکارم.» حضرت فرمود: «آیا حاضری کسی با ناموس خودت این کار را بکند؟» گفت: «نه!» پیامبر عزیز فرمود: «پس تو نیز این کار را نکن!»

ص:۱۴۶

نام یکی از یاران باوفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که در احد به درجه شهادت رسید، "عمروبن جموح" بود. او در ابتدا بت پرست بود و از چوب، بتی تراشیده بود و آن را در منزل نگهداری و پرستش می کرد. چند نفر

از جوانان مؤمن با همکاری فرزندش، بارها بت او را آلوده کردند. ولی او بت خود را تمیز و همچنان عبادت می کرد. روزی خسته شد و به بت گفت: «چرا از خودت دفاع نمی کنی؟» پس شمشیری به او آویخت و گفت: «این دفعه از خودت دفاع کن!» بعد که به سراغ بت آمد، دید شمشیر نیست و بت را نیز به لاشه سگی مرده بسته اند و در زباله ها انداخته اند. با دیدن این صحنه، وجدانش بیدار شد و اشعاری در وصف بی هنری بت خواند و ایمان آورد.(۱)

شیوه تحریک عواطف

برای امر به معروف و نهی از منکر، تحریک عواطف، یکی از اهرم های بسیار قوی است. قرآن می فرماید: «کسی غیبت دیگری را نکند؛ زیرا دیگری هم برادر توست و آبروی او، محترم است. او که حضور ندارد تا از خود دفاع کند. آیا کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»(۲)

غیبت، همچون خوردن گوشت برادر است؛ آن هم برادری که از دنیا رفته است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با بیعت، ایجاد اخوّت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیا، مشورت با مردم، عیادت بیماران غیر مسلمان، مهربانی و محبت کردن به افرادی که به او دشنام می دادند، سعه صدر و اعلام عفو عمومی در روز فتح مکه، دعا به کسانی که غایب بودند و آنان را نمی دید، در واقع، از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می فرمود.

گرچه وطن پرستی مانند بت پرستی شرک است، ولی وطن دوستی و علاقه به دیار و مسکن حق طبیعی انسان است. یکی از کارهای ستمگران، گرفتن این حق طبیعی و خارج

۱- . اسد الغابه، ج۴، به نقل از پیامبر و یاران.

۲- . حجرات، ۱۲.

کردن مردم از دیـار و کاشانه های خودشان است. «قَدْ اخْرِجْنَا مِنْ دِیارِنَا»(۱) در امر بـه معروف، می تـوان از حسّ ملّی و وطن دوسـتی مردم اسـتفاده کرد و گفـت: «برای عزّت کشـور و اسـتقلال ملّی، ایـن گـونه عمـل کنیـد یـا ایـن گـونه عمـل نکنیـد!» کشورهای بی دین، میلیون ها سرباز را با همین حسّ وطن دوستی و ملیت خواهی به جبهه ها می فرستند.

در امر به مطالعه تاریخ و جغرافیا نیز می توان از این حسّ وطن دوستی استفاده کرد. برای مثال، اگر تاریخ مردان منطقه و زنان نمونه هر منطقه را در دسترس جوانان آن منطقه قرار دهند، جاذبه مطالعه

بیشتر می شود. ولی شـرح تاریـخ کلی و جغرافیـای کلی برای همه، آن جـاذبه لاـزم را نـدارد. به هر حـال، گسترش خوبی‌ها و جلوگیری از مفاسد نیاز به قصد قربت ندارد. از هر احساس و وجدان ملی و میهنی که بتوان بهره مند شد، نباید کوتاهی کرد.

آورده اند که شخصی به مادرش تندی کرد. روز بعد، امام صادق علیه السلام او را دید و به او فرمود:

«أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنْزِلٌ قَدْ سَكَنْتَهُ وَ أَنَّ حَجْرَهَا مَهْدٌ قَدْ غَمَزْتَهُ وَ ثَدْيَهَا وِعَاءٌ قَدْ شَرِبْتَهُ» قَالَ: «قُلْتُ بَلَى» قَالَ: «فَلَا تُغْلِظْ لَها»؛(۲)

«چرا با مادرت تنـدی کردی؟ مگر نمی دانی که شـکم مادرت منزل تو بود؟ دامان مادرت گهواره تو بود؟ سـینه مادرت غذای تو بود؟ گفت آری. فرمود: پس با او خشن مباش.»

ص:۱۴۸

۱- . بقره، ۲۴۶.

۲- . بحار، ج ۷۱، ص ۷۶.

امر به معروف و نهی از منکر (۲)

ابتدا لطف و محبت، بعد امر و نهی

قرآن که مردم را امر به عبادت می کند، می فرماید:

«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيتِ . الَّذى اطَعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْف»،(۱)

«پروردگارِ این کعبه را پرستش کنید؛ زیرا او شما را از گرسنگی و ترس نجات داد.»

هرچه گوینده محبوب‌تر باشد، کلامش مؤثرتر است.

روزی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد مدینه شد، هر قبیله برای کسب افتخار خود می خواست که حضرت وارد قبیله آنان شود؛ ولی حضرت فرمود: «من افسار شتر را رها می کنم و هر کجا که او خوابید؛ مهمان همان خانه می شوم.» این طرح را همه پسندیدند. پس حیوان را رها کردند و شتر در خانه "ابو ایوب انصاری" خوابید که در آن زمان، در مدینه فقیرتر از او وجود نداشت.

حضرت می خواست بی طرفی خود را نسبت به همه قبائل نشان دهد و بگوید که همه را با یک چشم می بیند؛ زیرا گاهی یک موضعگیری و حمایت از فرد یا حزبی، محبوبیت انسان را برای همیشه خدشه دار و تأثیر سخن او را کم می کند.

کسی که امر به معروف می کند، باید محبوب باشد. شرط محبوبیت، آن است که در ابتدا، همه را با یک چشم ببیند.

البته، بعد از تبلیغ، هر کس حق را بهتر و زودتر پذیرفت، باید با دید خاصی به او نگریست که قرآن می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَك لِمَنِ اتَّبَعَك مِنَ الْمُؤْمِنِين»؛(۲) «ای پیامبر!

ص:۱۴۹

۱- . قریش، ۳ و ۴.

۲- . شعراء، ۲۱۵.

بال رحمت خود را برای کسانی که به تو ایمان آورده اند، باز کن»، و «نسبت به منافقین خشن باش»، «وَ اغْلُظْ عَلَیهِم».(۱)

در تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت معصوم او، هزاران خاطره درباره برخوردهای عملی آن بزرگواران و نحوه امر به معروف و نهی از منکر آنان به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را در اینجا نقل می کنیم:

نقل است که مردی اهل شام به امام حسن مجتبی علیه السلام جسارت کرد. حضرت، ایشان را به منزل بردند و چنان مورد تفقد قرار دادند که او از حرف های خود شرمنده شد.(۲) هم چنین آورده اند که فرزند یک مسیحی، مسلمان شد. امام صادق به او فرمود: «اکنون که مسلمان شده ای، احترام بیشتری نسبت به مادرت داشته باش.» همین که مادر مهربانی بیشتر فرزند را در سایه اسلام او دید، مادر هم مسلمان شد.(۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «استصلاح الأخیار باکرامهم و الأشرار بتأدیبهم»؛(۴)

«اصلاح بعضی از طریق احترام به آنان است؛ همان گونه که راه اصلاح گروه دیگری، از طریق تأدیب است.»

نقل است که شخصی عبای پیامبر را از عقب طوری کشید که لبه عبا، گردن مبارک حضرت را خراشید. مردم عصبانی شدند و خواستند او را ادب کنند؛ ولی پیامبر عزیز با محبت، نظر مردم را نسبت به او تغییر داد.

امثال این برخوردهای عاطفی، در باره شاگردان و اصحاب امامان نیز بسیار است که نمونه‌ای از آن را در اینجا نقل می کنیم:

روزی مالک اشتر که پیراهن و عمامه ای از جنسی کم قیمت پوشیده بود، از بازار کوفه عبور می کرد. شخصی که او را نمی شناخت، با مشاهده آن لباس کم ارزش، مالک را تحقیر

۱- . توبه، ۷۳ و تحریم، ۹.
۲- . بحار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.
۳- . کافی، ج ۲، باب برّالوالدین، ح ۱۱.
۴- . بحار، ج ۷۵، ص ۸۲.

کرد و کلوخی به او زد. مالک بدون خشم و ناراحتی، به راه خود ادامه داد. بعضی که ناظر این ماجرا بودند، به آن مرد گفتند: «وای بر تو! آیا دانستی به چه کسی اهانت کردی؟ او مالک اشتر، دوست صمیمی علی علیه السلام بود.» مرد از شنیدن نام مالک به خود لرزید و از کرده خود سخت پشیمان شد. دنبال مالک به راه افتاد تا او را در مسجد به حال نماز یافت. صبر کرد تا نمازش تمام شد، خود را روی پاهای مالک انداخت و همان طور که آنها را

می بوسید، پوزش می خواست. مالک با گشاده رویی و محبت به او فرمود: «خوف و هراسی نداشته باش! به خدا قسم به مسجد نیامده ام؛ مگر آنکه برای تو طلب آمرزش کنم.» (۱)

شیوه انتقاد مخفیانه

در حدیث می خوانیم که هر کس برادر دینی خود را مخفیانه موعظه کند، او را آراسته است؛ ولی هر کس که او را آشکارا موعظه کند، شرمنده اش کرده است. «مَن وَعظَ أخاه سرّاً فَقَد زانَه و مَن وَعظَه علانِیَه فَقَد شانَه»(۲)

اگر خلافکار، خود را هنوز عزیز و محترم بداند، پند ما را زودتر و راحت تر خواهد پذیرفت؛ ولی اگر خود را رسوای مردم احساس کند، اصلاح او بسیار سخت خواهد شد.

شیوه انتقاد موجز و مختصر

در حدیث می خوانیم: «اذا وَعَظتَ فَأوجِز»؛ «هرگاه کسی را موعظه می کنی، مختصر و خلاصه بگو!» گاهی آثار جملات و کلمات کوتاه، بیش از بحث های طولانی است و در ذهن بهتر می ماند. برای حفظ کردن و نوشتن هم راحت تر است.

شیوه وعده و وعید

یکی از راه های امر به معروف و نهی از منکر، بیان وعده های اولیای خداست. از آنجا که انسان برای انجام هر کار معروف و یا ترک هر کار منکری، نیاز به انگیزه دارد، این وعده ها می توانند یکی از بهترین انگیزه ها باشد. چنانکه انبیا به مردم می گفتند که شما از

۱- . مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲، به نقل از اخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۸۷.
۲- . بحار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

راه انحراف خود دست بردارید و استغفار کنید! خداوند شما را به شکل خوبی کامیاب می کند. «وَ انَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکمْ ثُمَّ تُوبُوا الَیهِ یمَتِّعْکمْ مَتَاعَاً حَسَناً الی اجَلٍ مُسَمَّی وَ یؤْتِ کلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَه»(۱)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «من بهشت و شفاعت را برای "علی بن یقطین" ضمانت می کنم.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز به کسی که به بهانه سر زدن به درختش، مزاحم صاحب باغ و زن و بچه او می شد، فرمود: «اگر این یک درخت خود را به او بفروشی، من برای تو بهشت را ضمانت می کنم.» ولی او نپذیرفت.

امام صادق علیه السلام به کسی که در دستگاه بنی امیه موقعیتی داشت و اموالی جمع کرده بود، فرمود: «اگر توبه و استغفار کنی، من برای تو بهشت را ضمانت می کنم.»

وعیدها نیز در ترک منکر نقش مهمی دارند. قرآن می فرماید: «وَ اتَّبَعُوا امْرَ کلِّ جَبّارٍ عَنِیدٍ . وَ اتْبِعُوا فی هذِهِ الُّدنْیا لَعْنَهً وَ یوْمَ الْقِیامَه»(۲)، «کسانی که از طاغوت ها پیروی می کنند، هم در دنیا به قهر و لعنت خداوند گرفتار می شوند و هم در آخرت.»

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۴ نهج البلاغه می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبادَ اللَّهِ و فِرُّوا إِلَی اللَّهِ مِنَ اللَّهِ و امْضُوا فِی الَّذی نَهَجَهُ لَکُم و قوموا بِما عَصَبَهُ بِکُم فَعَلِیٌّ ضامِنٌ لِفَلْجِکُم آجِلاً إِنْ لَم تُمنَحوهُ عاجِلاً»؛ «اگر شما در راه خدا باشید و به وظیفه الهی خود عمل کنید، حتی اگر در دنیا به کامیابی نرسید، من در قیامت، ضامن رستگاری شما هستم.»

شیوه های آموزشی

کسی که امر و نهی می کند، اگر رمز و راز امر و نهی خود را بگوید، توفیق بیشتری خواهد داشت. البته، گاهی دلایل و اسرار اوامر و نواهی خداوند پیچیده است؛ گاهی امر و نهی به خاطر آزمایش است؛ گاهی فهم دلیل نیاز به گذشت زمان دارد؛ گاهی هم تسلیم

۱- . هود، ۳.

۲- . هود، ۵ صلی الله علیه و آله وسلم _ ۶۰.

فرمان بودن، خود یک دلیل است. چنانکه در یک دوره علمی، حضرت موسی از کارهای حضرت خضر بسیار متعجّب شد؛ و همین که خضر دلیل کارهای خودش را باز گو کرد، موسی آرام شد.(۱)

با وجود این، بسیاری از اوامر و نواهی، بر اساس منطق و دلیلی است که اگر ما آنها را برای مردم بیان کنیم، زودتر به نتیجه می رسیم؛ لذا در آیات و روایات به بسیاری از دلایل اشاراتی شده است؛ از

جمله اینکه دلیل فرمان نماز، یاد خدا بودن است؛ «اَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْری»(۲) زیرا یاد او یگانه وسیله آرامش دلهاست. «الا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب».(۳)

هم چنین، نماز، تشکر از خداوند است؛ «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُم»(۴)

و انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. «انَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَر».(۵)

اثر روزه گرفتن، پیدا شدن تقواست. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیام ... لَعَلَّکُمْ تَتَّقُون».(۶)

یکی از برکات جهاد، جلوگیری از فساد در زمین است که اگر گروهی با قیام خود جلو ستمگران را نگیرند، زمین به فساد کشیده می شود. «وَ لَولاـ دَفْعُ اللَّهِ النّاسَ بَعْضَـهُم بِبَعْضٍ لَفَسَـدَتِ ٱلْـاَرْض. . .». (۷) فلسفه خمس و زکات؛ محرومیت زدایی، حمایت از تبلیغات دینی، آزاد کردن اسرا، رسیدگی به ورشکستگان و مأموران زکات و در راه ماندگان، جذب دلهای دیگران و امثال آن است. دلیل حج نیز حضور در صحنه و برخورداری از منافع زیادی است که در قرآن به آن اشاره شده است. «لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُم».(۸)

آری! آشنایی با رازها و رمزها، بهترین وسیله انجام گرفتن آن کار است.

۱- . کهف، ۶۴- ۸۴.

۲- . طه، ۱۴.

۳- . رعد، ۲۸.

۴- . بقره، ۲۱.

۵- . عنکبوت، ۴۵.

۶- . بقره، ۱۸۳.

۷- . بقره، ۲۵۱.

۸- . حج، ۲۸.

آگاهی بخشی

بسیارند کسانی که در مورد آثار و خطرات خلاف خود، آگاهی لازم را ندارند و همین که مثلاً با خطرات سیگار آشنا شدند، آن را رها می کنند. اگر مردم دلیل پیدایش بعضی امراض و یا ناهنجاری ها و یا کودکان ناقص الخلقه را بدانند و از ابتدا مراقبت های لازم را داشته باشند، گرفتار آفات، حوادث و ناگواری ها نمی شوند. برای مثال، اگر عروس و داماد در هنگام آمیزش جنسی، یک سری دستورات را مراعات ننمایند، ممکن است در فرزند آنها نقصی پیدا شود که تا آخر عمر، فرزند و والدین را زجر دهد. جالب اینکه، این دستورات، در روایات اسلامی آمده است. ای کاش تمام عروس‌ها و دامادها قبل از تشکیل زندگی، در کلاس‌هایی، اطلاعات لازم را فرامی گرفتند. یک آشپز دانا، از پوست پرتغال، بهترین

مربا را می سازد ولی آشپز ناآگاه، بهترین جنس را نیز خراب می کند. یک راننده مکانیک، با یک ماشین ساده سفرها می کند ولی راننده ناآشنا، مدرن ترین ماشین‌ها را به درّه پرت می کند.

مسئله مهم مردم، آگاهی و عدم شناخت است. امام رضا علیه السلام فرمود: «اِنّ النّاسَ لَو عَرِفوا مَحاسِنَ کَلامُنا لَاتّبعونا»(۱)؛

«اگر مردم زیبایی سخنان ما اهل بیت پیامبر را بدانند، به طور قطع، طرفدارمان می شوند.» لذا در حدیث می خوانیم: «خداوند از علما تعهد گرفته است که جاهلان را آموزش دهند.(۲)

نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با زنی گفتگو می کرد. شخصی از کنار حضرت عبور کرد و حضرت خطاب به او فرمود: «این همسر من است.» یعنی بهتر است که من تو را آگاه کنم تا مبادا فکر دیگری تو را به گناه وادارد. این شیوه آگاه سازی، بهترین و ساده ترین راه برای جلوگیری از سوءظن است.

در روایات دیگر آمده است که مهمانی به خانه امام باقر علیه السلام وارد شد و پیش خود فکر کرد که چرا اتاق امام این همه زیبا و مجلّل است؟ امام علیه السلام متوجه فکر او شد و هنگام

۱- . وسائل، ج ۱۸، ص ۶۵، حدیث ۵۲.

۲- . بحار، ج ۲، ص ۷۸.

خروج او از منزل فرمود: «فردا نیز نزد ما بیائید.» فردای آن روز، امام علیه السلام مهمان را به اتاق ساده دیگری برد و به او فرمود: «اتاق دیروز من از سرمایه همسرم است. او مالك و آزاد است و دوست دارد که اتاقش زیبا باشد؛ امّا اتاق من، همین است که سادگی از همه جای آن پیداست.» این حرکت امام، برای آگاه سازی افراد ناآگاه، یکی از راههای جلوگیری از منکراتی از قبیل سوءظن، تهمت، غیبت و تجمّل گرایی است.

امروز در دانشگاه ها، سمینارهای بهره وری و بهینه سازی تشکیل می شود. هدف همه آنها این است که به مردم آگاهی داده شود که می توان از امکانات کم، بهره های زیادی برد. در نهی از منکر، مهم ترین گام، آگاه کردن مردم از خطرات مفاسد است.

شیوه آسان سازی

گاهی افراد گناهکار خیال می کنند که ترك گناه و یا انجام فلان معروف برایشان مشکل است. یکی از روشهای امر به معروف و نهی از منکر آن است که ما کار را امکان‌پذیر و شدنی قلمداد کنیم و به مردم ثابت کنیم که ترك منکرات و انجام دادن معروف، کار آسانی است و حتی می توانیم نمونه هایی را بیان کنیم؛ برای مثال:

- مگر فلانی در بزرگسالی به سراغ آموزش نرفت؟ او الآن می تواند بخواند و بنویسد.

- مگر فلانی از تو ناتوان‌تر نبود؟ اما به حج رفت و برگشت.

- مگر فلان سیگاری یا تریاکی نبود؟ بالاخره ترك اعتیاد کرد.

- مگر فلانی که دختر یا پسرش را زود به ازدواج درآورد، خیر ندید؟

- مگر فلانی که همسر خود را از فامیل گمنام برگزید، زندگی خوشی ندارد؟

- مگر فلانی که ازدواج آسان کرد، ضرر دید؟

به هر حال، افرادی گرفتار منکراتی هستند و خیال می کنند که نمی توانند از آن منکرات دست بکشند و مثلاً می گویند که ما مدت‌هاست که صورت خود را این گونه اصلاح می کنیم.

در قرآن و روایات، نمونه هایی به چشم می خورد که انسان اگر اراده داشته باشد، همه چیز برای او آسان می شود. همسر فرعون در کاخ طاغوت، حامی موسی بود و ساحرانی که برای مبارزه با موسی آمده بودند، یکباره از طرفداران موسی شدند.

بیان الگوها و نمونه ها، آسان سازی ترک منکرات و انجام معروف ها از طریق نقل تاریخ و فیلم هایی که ساخته می شود، یکی از این شیوه هاست.

شیوه الگوسازی

معرفی چهره های موفق و تجلیل از آنها، تشویق آنان، در فراهم سازی زمینه گرایش مردم به حق و تحقیر چهره های منحرف در پذیرش معروف و نهی از منکر نقش مؤثری دارد. همین که هر سال، مردم در روز عاشورا فریاد "یا حسین" سر می دهند، یعنی حمایت خود را از امامت، عصمت و مظلومیت اعلام می کنند. همین که این همه سفارش درباره برائت و تنفّر و لعنت به دشمنان خدا و اولیای خدا شده است، مردم را از گرایش به آن خط بازمی دارد. قرآن می فرماید که همه مردم دنیا باید از همسر فرعون درس بگیرند که چگونه جذب مال و مقام و قدرت فرعون نشد. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَاهَ فِرْعَوْن»(۱) خداوند با تجلیل از همسر فرعون، او را برای همه مردم به عنوان الگو معرفی کرده؛ همان گونه که می فرماید که مردم باید از حضرت ابراهیم علیه السلام «قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسوَهٌ حَسَنَهٌ فی إِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَه»(۲) و

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ اسْوَهٌ حَسَنَهٌ»(۳)

درس بگیرند؛ زیرا این دو بزرگوار، اسوه و الگو هستند. در حقیقت، در بسیاری از کارها، نیاز به معرفی افراد الگو و نمونه و خط شکن وجود دارد.

شیوه نهی از منکر در قالب طنز

روزی بهلول، کارگرانی را دید که به مسجدسازی مشغولند. از آنان پرسید: «بانی مسجد کیست؟» گفتند: «هارون الرشید.» بهلول به سنگتراش دستور داد که روی سنگی این جمله را حکاکی کند: «بانی مسجد: بهلول!» سنگتراش سنگ را تراشید و به بهلول تحویل داد. بهلول شبانه از نردبانی بالا رفت و آن سنگ را بر سردر مسجد نصب کرد. روز

۱- . تحریم، ۱۱.

۲- . ممتحنه، ۴.

۳- . احزاب، ۲۱.

بعد، وقتی به هارون خبر دادند، هارون، بهلول را احضار کرد و پرسید: «بانی مسجد من هستم. چرا تو این سنگ را نصب کرده ای و خودت را بانی این مسـجد معرفی کرده ای؟!» بهلول گفت: «تو اگر برای خدا مسجد می سازی، بگذار نام من باشد. خدا که می داند بانی کیست!» او از طریق این طنز، به هارون فهماند که او اخلاص ندارد.

روزی بهلول وارد مجلس هارون شـد و چون هارون در مجلس حضور نـداشت، بهلول بر جای هارون نشـست. خادمان او را از آنجا بلنـد کردند و کتک زدند. همین که هارون وارد مجلس شد، به او گفت: «من چند دقیقه جای تو نشسـتم، کتک خوردم. وای به حال تو که عمری جای اهل بیت پیامبر نشسته ای!»

شیوه بیان ثواب و عقاب

از راه هـایی که می توان به وسـیله آن، انگیزه انجام معروف و ترک منکر را در مردم زیاد کرد، بیان پاداش کارهای معروف و کیفرهای منکر است. در قرآن و روایات، صـدها جمله در این باره به چشم می خورد و علمای ما نیز کتاب هایی به نام ثواب و عقاب نوشته اند.

آشـنایی به کیفر گناهان، نحوه سـقوط و هلاکت امت‌ها، تاریخ عزت و ذلت اقوام و همچنین، آشـنایی با الطاف الهی نسبت به کسـانی که خود را از گنـاه دور می دارنـد، بسـیار سازنـده است. حضـرت یوسف، رمز عزت خودش را خطاب به برادران، در یـک جمله بیان کرد: «انَّهُ مَنْ یتَّقِ وَ یصْبِرْ فَانَّ اللَّهَ لا یضِ‍یعُ اجْرَ الْمُحْسِ‍نِین»؛(۱) «ای برادران! بدانیـد که هرکس تقوا پیشه کند، خداوند پاداش او را ضایع نمی کند.»

شیوه تدریج

همان گونه که شیطان، انسان را گام به گام به فساد می کشاند، «خُطُواتَ الشَّیطان»(۲) راه اصلاح و امر به معروف نیز باید گام به گام باشد. در مورد تحریم شراب، این شیوه قابل مشاهده است؛ به این ترتیب که شرابخواری در چند مرحله منع شد:

۱- . یوسف، ۹۰.

۲- . بقره، ۱۶۸.

در مرحله اول قرآن فرمود: «از انگور، هم رزق نیکو ساخته می شود و هم مایع مست کننده.» «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً»(۱)

اشاره به اینکه مایع مست کننده نیکو نیست.

در مرحله دوم فرمود: «گرچه در قمار و شراب، منافعی به چشم می خورد، ولی ضرر آنها بیشتر است.» «و مَنافِعُ لِلّناسِ وَ اثْمُهُما اکبر...»(۲) با این بیان، منکر بودن شراب را اعلام می کند.

در مرحله سوم فرمود: «هنگام نماز، مست نباشید»، «لا تَقْرَبُوا الصَّلاه وَ انْتُمْ سُکارَی»(۳)

در مرحله چهارم: شراب به کلّی حرام شد؛ خواه مست بشوید یا نشوید؛ کم باشد یا زیاد؛ هنگام نماز باشد یا غیر نماز، «انَّما الْخَمْرُ وَ الْمَیسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیطان»(۴)

همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ابتدا به خودسازی پرداخته، «وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ . و الُّرجْزَ فَاهْجُر»(۵)

بعد به بستگان هشدار می دهد، «وَ انْذِرْ عَشِیرَتَکَ اْلَاقْرَبِین»(۶)

سپس به اهل مکه و اطراف مکه « لِتُنْذِرَ امَّ الْقُرَی وَ مَنْ حَوْلَهَا»(۷)

و در پایان همه مردم کره زمین را مخاطب قرار می دهد. «وَما ارْسَلْناکَ الَّا کافَّهً لِلّناسِ...»(۸)

بنابراین مسئله تدریج و حرکت گام به گام، یکی از اصول تربیتی به شمار می رود. یکی از اعتراضات کفّار این بود که می گفتند: «چرا قرآن یکباره بر رسول الله نازل نشد؟» و

۱- . نحل، ۶۷.

۲- . بقره، ۲۱۹.

۳- . نساء، ۴۳.

۴- . مائده، ۹۰.

۵- . مدثر، ۴ _ ۵.

۶- . شعراء، ۲۱۴.

۷- . انعام، ۹۲.

۸- . سباء، ۲۸.

قرآن می فرماید: «نزول تدریجی، برای آرامش روح مؤثر است.»، «وَ قالَ الَّذِینَ کفَرُوا لَوْلا نُزِّلَ عَلَیهِ الْقُرْآنُ جَمْلَةً واحِدَةً کذلِک لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَک»(۱).

شیوه تکرار

در تربیت، تکرار یک اصل ضروری است؛ ولی در تعلیم و آموزش، همین که شاگرد مسئله را فهمید، تکرار کردن لازم نیست. از آنجا که برنامه اسلام، تنها آموزشی نیست، بلکه تربیتی هم هست، براین اساس، باید تکرار شود.

ما در هر شبانه روز چند بار نماز می خوانیم. حساب ایمان به خدا از حساب یاد خدا جداست. قرآن نسبت به بعضی می فرماید: «انَّهُ کانَ لا یؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیم»(۲)، «او به خدا ایمان ندارد.» ولی درباره بعضی دیگر می فرماید: «نَسُوا اللَّه»(۳)،

«خدا را فراموش کرده اند.» ما به خدا ایمان داریم، امّا او را فراموش می کنیم، بنابراین، باید با ذکر او، ایمان خود را شکوفا کنیم.

درباره معاد نیز چنین است؛ بعضی به قیامت ایمان ندارند. «الَّذِینَ لا یؤْمِنُونَ بِالاخِرَه»(۴) ولی بعضی دیگر ایمان دارند، اما آن را فراموش می کنند. «نَسُوا یوْمَ الْحِسَاب»(۵)

به هر حال، انسان به قدری فراموشکار است که تذکر گاه به گاه نیز برای او کافی نیست. لذا قرآن می فرماید: «وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً»؛(۶) «خدا را زیاد یاد کنید»

فراموشی انسان به قدری است که در اسلام سفارش شده است که در هر شبانه روز، پنج مرتبه بر بلندی قرار بگیرید و با رساترین و زیباترین صدا اذان بگوئید و فریاد بزنید:

ص:۱۵۹

۱- . فرقان، ۳۲.

۲- . حاقه، ۳۳.

۳- . توبه، ۶۷.

۴- . نجم، ۲۷.

۵- . ص، ۲۶.

۶- . انفال، ۴۵.

«حیّ علی الصلاه». البته هر روز جملات مشابه این فریاد باید هفتاد بار در فضای ایمانی جامعه تکرار شود.(۱)

تکرار سوره حمد در هر نماز ضروری است؛ تا آنجا که اگر این سوره خوانده نشود، نمازی نیست. «لاـ صلاهَ الاّـ بفاتحه الکتاب»(۲)

در خود سوره حمد، کلمات "ایاک"، "صراط"، "رحمن" و "رحیم" تکرار شده است. به گفته بعضی، سوره حمد دو بار نازل شده است. در قرآن، داستان سجده فرشتگان بر آدم و تکبر ابلیس، داستان موسی و فرعون، داستان نوح و قوم لجوج او، و بسیاری از داستان های دیگر بارها تکرار شده است. در سوره «الرّحمن» یک آیه بیش از سی مرتبه تکرار شده است. "فخر رازی" در مورد آثار و فواید و اسرار تکرار در قرآن، در تفسیر خود، ده نکته آورده است.

به هر حال، برای هر لحظه غفلت و فراموشی، یک تذکر لازم است. شما در یک نماز، ده ها بار جمله "اللَّه اکبر" را در لابه لای رکوع و سجود و قیام تکرار می کنید. بسیاری از کسانی که گرفتار گناه شده اند، با یک تذکر، از کار خود دست بر نمی دارند؛ لذا باید به هر انسانی تذکر داد و حتی به بعضی چند بار تذکر داد. شما در مراجعه به پزشک، وقتی کسالت دارید، آن قدر به پزشک ها مراجعه می کنید تا سالم می شوید. هیچ مریضی نمی گوید: «چون به یک پزشک مراجعه کردم و مفید نبود، دیگر به سراغ هیچ پزشکی نمی روم و دارویی نمی خورم.»

مماشات

حضرت ابراهیم علیه السلام همین که ستاره پرستان را دید، فرمود: «این ستاره پروردگار من است.» همین که ستاره غروب کرد، گفت: «من غروب کنندگان را دوست ندارم.» با دیدن

ص:۱۶۰

۱- . ما در شبانه روز پنج نماز داریم که هر نماز یک اذان و یک اقامه دارد و در هر کدام جملاتی تکرار می شود: دو بار می گوییم: «حَیّ علی الصّلاه» که می شود ۲۰ بار. و دو بار می گوییم: «حَیّ علی الفلاح» که می شود ۲۰ بار. و دو بار می گوییم: «حَیّ علی خیر العمل» که می شود ۲۰ بار. و در پنج اقامه دو بار می گوییم: «قدقامت الصلاه» که می شود ۱۰ بار. که مجموع آنها می شود ۷۰ بار.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸.

ماه گفت: «این پروردگار من است.» وقتی ماه ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگار واقعی مرا هدایت نکند، به طور قطع از گمراهان

می شوم.» بار سوم، خورشید را دید و گفت: «این از ستاره و ماه بزرگتر است؛ پس این پروردگار من است.» خورشید که غروب کرد، رو به مردم گفت: «من از هرچه که شما شریک خدا می پندارید، بیزارم.»

شکی نیست که حضرت ابراهیم خداپرست بود؛ زیرا در پایان گفتگو با ستاره، ماه و خورشید پرستان گفت: «من از شرک شما بیزارم.» و نفرمود: «من از شرک خودم بیزارم.» دلیل آنکه چند بار به ماه و ستاره و خورشید گفت: «هذا رَبِّی»؛ «این پروردگار من است.» به خاطر آن بود که او برای نهی از بزرگترین منکرات (شرک) از راه مدارا و مماشات وارد شد و گام به گام، به انتقادات خود اضافه کرد. بدین معنی که:

بار اول فرمود: «من غروب شدنی را دوست ندارم»؛ «انِّی لا اُحِبّ ٱلآفِلِینَ»؛ بار دوم فرمود: «ماه‌پرستی انحراف است و خدا مرا گرفتار آن نکند»؛ «لَئِنْ لَمْ یهْدَنی رَبّی...» و بار سوم فرمود: «من بیزارم از هر چه که شما شریک خدا می دانید»؛ «انِّی بَری ءٌ مِمَّا تُشْرِکون».

حضرت ابراهیم با این حرکت مماشاتی خود به مردم فهماند که وجودی که در معرض محو و تغییر است، نمی تواند خدا باشد؛ خواه ستاره به اصطلاح کوچک و خواه خورشید بزرگ. او به مردم فهماند همین که دیدید راه انحرافی است، با سرعت و شهامت برگردید و لجاجت نکنید. او از مردم برائت نداشت. از شرک مردم برائت داشت: «مِمَّا تُشْرِکون».

حکمت، موعظه، جدال نیکو

قرآن کریم به پیامبر عزیز می فرماید: «ادْعُ الی سَبِیلِ رَبِّک بِالْحِکمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ احْسَن»(۱)، «از طریق حکمت و منطق یا موعظه و نصیحت و یا جدال نیکو، مردم را به راه خدا دعوت کن!» ظرفیت فکری، روحی و علمی مردم متفاوت است، لذا گروهی را با استدلال، گروهی را با موعظه و گروهی را با مجادله باید دعوت کرد.

ص:۱۶۱

۱- . نحل، ۱۲۵.

کلمه حکمت در مواردی به کـار می رود که گفته هـا و پیشـنهادها، بنـای محکمی در عقل و فطرت همه انسانها داشـته باشـد؛ برای مثـال، در سوره اسـراء، انسان از فرزندکشـی به خاطر فقر، زنا، قتل، تصـرف در مال یتیم، انجام کارهایی که نسـبت به آن علم ندارد، راه رفتن متکبرانه و کم فروشی نهی شده است. قرآن

سپس می فرماید: «این نهی ها حکمت است؛ زیرا احدی در بدی آن شک و گفتگو ندارد.» بنابراین، حکمت به معنای "سخن محکم و قطعی" است. برای مثال، از سـینما و ماهواره بـدگویی نکنید؛ زیرا انتقاد شـما محکم نیست و در واقع، جهت گیری و مقابله در برابر پیشرفت های علمی است، ولی از فیلم بد انتقاد کنید؛ چرا که دوست و دشمن آن را سخنی محکم می داند.

نقل است که امام سجاد علیه السلام در شام هنگامی که می خواست دستگاه بنی امیه را رسوا کند، فرمود: «پدرم امام حسین را به نحو سبر، همچون پرنـده ای در قفس، او را با نوک چاقو سوراخ سوراخ کردنـد تا شـهید شد.» در اینجا اگر امام سـجاد علیه السـلام می فرمود: «پدرم را شـهید کردند.» در چشم مردم شام که شـناخت عمیقی نسبت به اهل بیت نداشتند، خیلی مهم نبود؛ زیرا می گفتنـد: «در جنگ، افرادی کشـته می شونـد و یکی از آنها امام حسـین بوده است.» امام سـجاد علیه السـلام فرمود: «بر فرض که قصد کشتن دارید؛ اما چرا این گونه کشتید؟ چرا مثل پرنده بدنش را سوراخ سوراخ کردید؟ چرا کنار نهر آب، او را تشـنه کشتیـد؟ چرا او را دفن نکردیـد؟ چرا به خیمه هـای او حمله کردیـد؟ چرا کودک او را شـهید کردیـد؟» این کلمـات، به قـدری در نزد افراد، غیرقابـل خـدشه بـود کـه شـام را طوفـانی کرد و یـک کودتـای فکری و فرهنگی علیـه رژیـم امـوی به راه انداخت.

در امر به معروف و نهی از منکر، بایـد روی مسـائلی تکیه کرد که قابـل خـدشه نباشـد؛ به سـخنان محکمی که مورد قبول همه است، "حکمت" گفته می شود. و امـا مراد از "موعظه حسـنه"، موعظه ای است که بر اسـاس محبت و با بیان نیکو باشـد و در زمـان و مکـان منـاسب بـا شـیوه هـای صـحیح انجام شود. مراد از "مجادله نیکو" نیز حفظ اخلاق مجادله، پـذیرفتن نقاط قوت دیگران و استدلال و مقابله به مثل در شیوه هاست.(۱)

۱- . اگر به تفاسیر و روایات مراجعه کنیم، درباره تفسیر این آیه به نکات جالبی دست می یابیم.

امر به معروف و نهی از منکر (۳)

اصلاح عقائد

بعضـی گناهان و مفاسد اخلاقی از عقائد و خیال های باطل برمی خیزد؛ بنابراین اگر شـیوه ما اصلاح عقاید باشد، بهتر به نتیجه می رسـیم؛ به عنوان مثال، افرادی برخلاف نهی قرآن، در زندگی خود، به طاغوت ها و سـتمگران تکیه می کنند و به بازوهای ظلم تبدیل می شوند. در حقیقت، هدفشان، کسب قدرت از طریق ستمگران است. قرآن می فرماید: «تمام قدرت و قوت از آنِ خداست»؛ «انّ القوّه لله جمیعاً»(۱)

اگر انسان معتقـد باشـد که تمام قـدرت ها از او است، برای کسب قـدرت، این همه ریاکاری، خودنمایی، تملّق و عیب پوشـی نمی کند.

گروه دیگری که صـدها و هزاران کـار خلاـف انجـام می دهنـد، هـدفی جز رسـیدن به عزّت ندارنـد. آنها خیال می کننـد که سرمایه، مقام و وابسـتگی به شـرق و غرب، ازدواج با فلان فامیل، اشـتغال به فلان کار و امثال آنها، عزت آفرین است؛ مثل پسر نوح که در برابر تهدیـد به غرق کفـار، به پـدر می گفت: «من به کوه پناهنـده می شوم تـا غرق نشوم.» غافـل از آنکه، روز قهر الهی، کوه نیز نجات نمی یابـد. اگر این افراد باور کنند که قرآن تمام عزت ها را از خدا دانسـته است: «فَانَّ الْعِزَّهَ لِلَّهِ جَمِیعًا»(۲) و زیـادی و کمی عزّت افراد، تنهـا بـه دسـت او است و نه دیگران، این همه خـود را به آب و آتش نمی زننـد تـا قرآن آنـان را ملامت کند و بگوید: «آیا عزت را از دیگران می خواهی؟!»

آری! باور و ایمان ما به اینکه قدرت و عزت تنها از اوست، ما را از ارتکاب بسیاری از گناهان بازخواهد داشت.

ص:۱۶۳

۱- . بقره، ۱۶۵.

۲- . نساء، ۱۳۹.

خشکاندن ریشه مفاسد

قرآن می فرماید: «انَّ بَعْضَ الَّظنِّ اثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یغْتَبْ بَعْضُ کمْ بَعْضَا»(۱)، «سوء ظن نبرید و تجسّس و غیبت نکنید»؛ زیرا سوء ظن، سرچشمه تجسّس و تجسس، سرچشمه غیبت است.

قرآن برای پیشگیری از گناهان جنسی، از نگاه مسموم نهی فرموده است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم.... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهن...»(۲)

به گفته حضرت عیسی علیه السلام ، نگاه سرچشمه علاقه و کشیده شدن به فساد است.(۳) اگر قرآن زنان را از پایکوبی منع، «وَ لا یَضْرِبْنَ بِارْجُلِهِنّ»(۴) و یا از گفتار همراه با ناز و کرشمه و تحریک نهی می کند، «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فی قَلْبِهِ مَرَض»(۵) به خاطر خشکاندن سرچشمه گناه است.

خلوت با نامحرم در خانه یا محل کار، ساختن خانه های مشرف بر یکدیگر، پشت بام های بدون حصار، اجاره دادن خانه ای که در آن دختران بالغ زندگی می کنند، به خانواده دارای پسر بالغ، آزادی بی قید و شرط بدون در نظر گرفتن میزان آسیب پذیری افراد، عدم نظارت بر نوع فیلم های ویدیویی، آزادی ارتباط دختر و پسر در پارک ها، اتوبوس ها و دانشگاه ها، ورود و خروج همزمانِ دختران و پسران از مدارس و... همگی از اسباب تولید گناه است.

مسئله جداسازی، به معنای تحقیر زن یا مرد نیست، بلکه نوعی سالم سازی است. کیست که نداند جدا بودن دختر و پسر در دانشگاه، سبب تمرکز فکر و رشد علمی بیشتری می شود؟ اسلام و انقلاب اسلامی ثابت کرد که حضور زن در صحنه های اجتماعی، علمی

۱- . حجرات، ۱۲.

۲- . نور، ۳۰ - ۳۱.

۳- . میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۴۲.

۴- . نور، ۳۱.

۵- . احزاب، ۳۲.

و سیاسی، ربطی به بی بندوباری ها و مفاسد غربی ندارد. زن موجودی است کامل که در تمام کمالات، دوش به دوش مرد گام برمی دارد و نقش او در رشد جامعه و سرنوشت ملت، مثل مرد و در بعضی از مسائل تربیتی و هنری حتی از مرد جلوتر است. تاریخ اسلام، زنانی را سراغ دارد که سرچشمه برکاتی بوده اند؛ یکی از آنان، خواهرِ زراره است که ابتدا شیعه

شد، سپس برادرش زراره را شیعه کرد و از زمان امام صادق تا زمان امام مهدی:، نسل زراره از فقهای شیعه بود.

نقل است که از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به زنها سلام می کرد؛ چرا شما سلام نمی کنید؟» فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سی سال از من بزرگتر بود، ولی من جوان هستم. نگرانم پاسخ بعضی زنها در من اثر سوئی (بیش از پاداشی که از سلام کردن توقع دارم) بگذارد.» (۱) هم چنین آورده اند که امام باقر علیه السلام به مردی که به زنی قرآن آموزش می داد و در ضمن آموزش، با آن زن مزاح کرده بود، فرمود: «لا تعودن الیها»،(۲)

«این آموزش را تعطیل کن.»

ناگفته نماند که مبارزه با ریشه ها، مخصوص گناهان جنسی نیست؛ در مسائل سیاسی نیز باید به سراغ ریشه ها رفت. قرآن به موسی می فرماید: «اذْهَبْ الی فِرْعَوْنَ انَّه طَغَی»؛(۳) «به سراغ فرعون، سرچشمه طغیان و سرکشی برو.» یا در حدیث می‌خوانیم: «شباهت مردم به فرمانروایان، بیش از شباهت آنان به پدران است.»، «الناس بامرائهم أشبه بآبائهم»(۴)

برای اصلاح دولت ها باید دولتمردان اصلاح شوند و برای اصلاح نسل نو، باید خانواده اصلاح شود. در حدیث آمده است که اگر فقها و امرا اصلاح شوند، جامعه اصلاح می گردد. از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: «شما به فراریان جنگ صفین حمله می کنید، در

۱- . محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۵.

۲- . بحار، ج ۴۶، ص ۲۵۸.

۳- . طه، ۲۴.

۴- . تحف العقول، ۲۰۸ ؛ کودک، مرحوم فلسفی، ج ۱، ص ۴۶۸.

حالی که به فراریان جنگ جمل کاری نداشتید. دلیلش چیست؟» فرمود: «مخالفان فراری در صفین، پس از فرار، دور رهبرشان معاویه جمع می شونـد و قدرت تازه ای پیدا می کنند، ولی در جنگ جمل، چون رهبرانشان از پا درآمدند، فراریان پناهگاهی نداشتند و من آنها را آزاد گذاشتم.»

آری! آنجا که محورها و قدرت ها و سیاست گذاری های نظامی و اقتصادی متمرکزند، در امر به معروف و نهی از منکر، باید سراغ آن محورها رفت.

شیوه سنّت شکنی

گاهی اوقات، یک منکر در میان مردم به صورت یک جریان و عادت و رسوم در می آید؛ به گونه ای که شکستن آن سنت، کار هر کس نیست، ولی به هر حال افرادی با صلابت و با توکل به خداوند باید با سعه صدر وارد میدان شوند و آن عادات را دگرگون کنند و طلسم را بشکنند؛ به عنوان مثال، اسلام می گوید: «پدر نمی تواند با همسر فرزندش ازدواج کند؛ ولی عقیده جاهلیت این بود که با همسر فرزنـد خوانـده نیز نبایـد ازدواج کرد.» قرآن به پیامبر اکرم می فرماید: «با همسر طلاق داده شده زید -که فرزند خوانده توست- ازدواج کن تا سنت جاهلی شکسته و راه برای دیگران باز شود.»(۱)

البته، این نوع حرکت کار هر کسی نیست. کسانی باید دست به این کار بزنند که به جای سنت شکنی، خودشکنی نکنند؛ زیرا گاهی موج مخالفت چنان شروع می شود که مقاومت انسان سبب می شود به سایر اهداف بلند خود نیز نرسد؛ به عنوان مثال، در زمان خلفا، نمازهای مستحبی را با جماعت می خواندند.هنگامی که حضرت علی علیه السلام حکومت را به دست گرفت، دستور داد که تنها نمازهای واجب را به جماعت برگزار کنند. ناگهان چنان موج مخالفت شروع شد که حضرت فرمودند: «هر کاری می خواهید، انجام دهید.» چون مقاومت امام درباره نماز مستحبی و آن همه مخالفت، همه استعدادهای مردم و اهداف بلند امام را تحت تأثیر قرار می داد، لذا امام آنان را به حال خود رها کرد.

۱- . احزاب، ۳۷.

احترام به ارزشهای دیگران

اگر نقاط مثبت فرد یا گروهی را پذیرفتیم و ستایش و احترام کردیم و سپس، از نکته منفی او نهی و انتقاد کردیم، موفق خواهیم بود. در تاریخ آمده است: هنگامی که مسلمانان صدر اسلام به خاطر فشار کفار مکه، به حبشه هجرت کردند، کفار هیئتی را همراه با هدایا برای پادشاه حبشه فرستادند تا مسلمانان را از کشور اخراج کند. نجاشی- پادشاه حبشه- گفت: «من باید خودم حرف های مسلمانان کفار را بشنوم.» پس، از سخنگوی مسلمانان- جعفر طیار- پرسید: «حرف شما چیست؟» ایشان اهداف اسلام را مطرح کرد. کفار برای تحریک شاه که مسیحی بود، گفتند: «مسلمانان به حضرت عیسی بی توجهی می کنند.» در این هنگام، جعفر سوره مریم را که در آن سیمای زیبای حضرت عیسی آمده بود، تلاوت کرد. نجاشی مسیحی که دید اسلام به مقدسات آنان این همه احترام گذاشته است، اشک شوق در چشمش حلقه زد و مسلمانان را در پناه خود حفظ کرد. کفار هم مأیوسانه به مکه بازگشتند. در حقیقت، حسن سلیقه، بلاغت و روان شناسی تبلیغی جعفرطیار سبب پیدایش مکتب اسلام در حبشه شد.

در سفارش های اسلامی آمده است: «بزرگان هر قوم را احترام کنید!»، «أکرِمُوا کَریمَ کُلّ قَوم» (۱) قرآن کریم، به تورات، انجیل و انبیای گذشته احترام می گذارد و مراکز عبادت سایر ادیان را محترم می شمارد؛ تا جایی که برای حفظ آن، دفاع را لازم دانسته است. «وَ لَوْلا دَفْعُ اللَّهِ الّناسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَسَاجِدُ ...».(۲)

با انجام معروف، زمینه را بر منکر تنگ کنیم

در قرآن آمده است هنگامی که خداوند می خواهد حضرت آدم را از خوردن غذایی در آن بهشت منع کند، ابتدا اجازه بهره برداری از غذاهای دیگر را به او می دهد و می فرماید: «از هر نوع غذا که می خواهی استفاده کن؛ ولی دنبال این نوع غذا نرو!»، «فَکلا مِنْهَا رَغَداً

ص:۱۶۷

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۵.

۲- . حج، ۴۰.

حَیثُ شِئْتُمَا وَ لاتَقْرَبَا هذِهِ الْشَّجَرَه»(۱) آری! راه معروف را باز کنید تا زمینه ای برای منکر پیدا نشود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر خلیفه دوم ازدواج موقّت را حرام نمی‌کرد، هیچ کس جز افراد شقی، مرتکب زنا نمی... شد.»(۲)

هم چنین، خداوند، مردم را از آمیزش جنسی با همسران خود در روزهای ماه رمضان منع می کند؛ ولی در عوض، جواز این آمیزش را در شب های این ماه (قبل از آنکه روز فرا رسد) صادر می کند. یعنی اول انسان را از طریق حلال تأمین می کند و بعد، از آمیزش در روز خاص نهی می کند. «اُحِلَّ لَکمْ لَیلَهَ الصِّیامِ الرَّفَثُ الی نِسآءِکم».(۳)

شاید به همین دلیل است که همواره کلمه امر به معروف قبل از نهی از منکر به کار می رود؛ یعنی چنان جامعه را با معروف پر کنید که راهی برای منکر نباشد.

در اسلام سفارش شده است که والدین به هنگام بازی، رفتار کودکانه در پیش بگیرند تا فرزندشان احساس کند که همبازی دارد و این غریزه در او تأمین شود. «مَن کانَ لَهُ صَبیٌّ فلیتصبّی»(۴)

اگر ازدواج را در جامعه آسان کنیم، نصف گناهان کم می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَن تزوَّجَ فقد أحزر نصف دینه»؛(۵) «کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است.»

قرآن می فرماید: «انَّ الصَّلاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکر»؛(۶) «راه جلوگیری از فحشا و منکر، انجام معروفی همچون نماز است» اگر مساجد ما جامعیت لازم را داشتند، از رونق

۱- . بقره، ۳۵.

۲- . بحار، ج ۵۳، ص ۳۱.

۳- . بقره، ۱۸۷.

۴- . کودک، مرحوم فلسفی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۵- . بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹.

۶- . عنکبوت، ۴۵.

مراکز فساد کاسته می شـد. اگر والدین به مقدار لازم به فرزندان محبت می کردند، آنان دچار دوستان نااهل نمی شدند. اگر اغنیا حق محرومان را ادا می کردند، حرکتی علیه آنها صورت نمی گرفت. «انفَقُوا فی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لاتُلْقُوا بِایدیکمْ الیَ التَّهْلُکه»(۱)

تفریح و ورزش معروفی است که جلو بسیاری از مفاسد، امراض، عقده ها و منکرات را می گیرد. زهد و عدالت مسئولان مملکتی، از معروف‌هایی است که می تواند جلو بزرگترین منکرات- که بدبینی به حکومت اسلامی است- را بگیرد.

کوتاه سخن آنکه، بهترین راه مبارزه با منکر، پر کردن ایام فراغت، تأمین نیازهای طبیعی و بازگذاشتن راه های حلال است. خداوند همان طور که دوست دارد از محرمات پرهیز شود، دوست دارد که از حلال ها استفاده شود. در قرآن، از کسانی که حلال ها را بر خود حرام کرده‌اند، به شدت انتقاد شده است. «آللَّهُ اذِنَ لَکمْ امْ عَلَی اللَّهِ تَفْتَرُون»(۲) در سوره تحریم، خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: «چرا به خاطر رضایت بعضی از همسران، حلال های خدا را بر خود حرام کرده ای.»، «لِمَ تُحَرِّمُ مَا احَلَّ اللَّهُ لَک تَبْتَغِی مَرْضاتَ ازْواجِک»(۳)

تهیه فیلم های مفید، سرودهای زیبا، کتابهای پرجاذبه، دید و بازدیدهای سالم، سرگرمی با طبیعت، ایجاد اشتغال و پر کردن ایام فراغت با کارهای علمی، هنری، فنی و دستی، زمینه را برای انجام منکر تنگ می کند.

علنی کردنِ خوبی ها

با اینکه کار خیر هر چه مخفی تر باشد، پاداش آن بیشتر است، ولی گاهی باید برای رضای خدا کارهای خیر را علنی کرد؛ البته حساب تظاهر به خوبی ها برای خدا، از ریا و خودنمایی جداست. اگر می بینیم گناه علنی کیفر بیشتری دارد، برای آن است که جامعه را

۱- . بقره، ۱۹۵.

۲- . یونس، ۵۹.

۳- . تحریم، ۱.

برای فساد آماده می کند. اگر نماز جماعت و تظاهر به خیر، اجر بیشتری دارد، به خاطر همین زمینه‌سازی هاست. به عنوان مثال، روزه گرفتن در ماه رمضان از غیر ماه رمضان آسانتر است و این به خاطر فضایی است که در ماه رمضان به وجود می آید.

هم چنین، در قرآن، از مانورهای دسته جمعی که ارتش اسلام انجام می دهد و با تظاهر به قدرت، دشمن را مرعوب می کند، به "عمل صالح تعبیر" شده است؛ «وَ لایطَؤُنَ مَوْطِاً یغِیظُ الْکفّارَ ... الَّا کتِبَ لَهُمْ بِه عَمَلٌ صالِح».(۱)

اکنون که افراد فاسد، گناه خود را علنی انجام می دهند، چرا اهل ایمان کارهای خود را مخفی کنند؟ زنان بی حجاب، خود را در خیابان ها به نمایش می گذارند؛ اما زنان باحجاب در مساجد و پشت دیوارهای ضخیم

و دور از چشم مردم به عبادت می ایستند. باید خوبی‌ها در معرض دید قرار گیرد تا فضای جامعه، فضای معروف شود.

افشاگری

در تاریخ می خوانیم: شخصی که از همسایه خود آزار می دید؛ نزد پیامبر آمد و شکایت کرد. حضرت او را امر به خیر فرمود. شخص مدتی صبر کرد؛ اما همسایه دست از آزار برنداشت. باز شکایت کرد. حضرت فرمود: «باز هم صبر کن.» مدت ها با صبر گذشت، همسایه با پند و موعظه نیز دست از آزار برنداشت.

سرانجام، در آخرین مرحله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «روز جمعه اثاثیه خود را در کنار مسیر مردم قرار بده و هر کس از تو پرسید: چرا کنار راه نشسته ای؟ بگو: همسایه ام مرا خسته کرد.»

او این شیوه را عملی کرد و همسایه مردم آزار که آبروی خود را در جامعه در معرض خطر دید، دست از کارش برداشت و تقاضا کرد که شخص به خانه برگردد.(۲)

ص:۱۷۰

۱- . توبه، ۱۲۰.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۶۶۸ ؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۶.

سرچشمه بسیاری از منکرات و انحرافات، چهره های مرموزی هستند که با خودفروشی به ابرقدرت ها مردم را اغفال، حقایق را واژگون و برای انجام معروف، مانع تراشی می کنند. ابزار کار این افراد عبارت است از:

۱- دین تراشی.

۲- توجیه کارهای خلاف. این چهره های مرموز، برای اینکه منکرات طاغوت ها را معروف جلوه دهند، دست به توجیه کارهای خلاف آنان می زنند تا به این وسیله، مردم را آرام کنند؛ برای مثال، معاویه با پول دادن به "سمره بن جندب" که عنوان صحابی داشت، حدیث تراشی می کرد.

۳- تضعیف. آنها با گفتن «شما حریف نمی شوید.» یا «مال و جان و آبروی شما در خطر می افتد؛ پس بهتر است که شما مشغول کار خود باشید.» و امثال اینها، مردم را از قیام به حق باز می دارند.

۴- ایجاد تفرقه.

به هر حال، کسانی که بنا دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند، باید با افشاگری، اینان را که مانع از قیام به معروف و جلوگیری از منکرات می شوند، از سر راه خود بردارند.

ارشاد پنهانی

در قرآن می خوانیم:

«لاخَیرَ فی کثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ الَّا مَنْ امَرَ بِصَدَقَهٍ اوْ مَعْرُوفٍ اوْ اصْلاحٍ بَینَ الّناس»(۱)؛

در بسیاری از گفتگوهای درگوشی، خیری نیست جز آن سخنان مخفی که امر به معروف و نهی از منکر و یا اصلاح بین مردم باشد.

از این آیه معلوم می شود که سزاوار است که کمک به محرومان، سفارش به کارهای نیک و آشتی دادن میان مردم محرمانه باشد؛ زیرا کاملاً روشن است که در این گونه کارهای محرمانه، آبروی مردم حفظ می شود.

۱- . نساء، ۱۱۴.

در حدیث آمده است که اگر فقیری درخواستی کرد و شما به او کمک کردی، کمک شما، پاداش آبروی اوست که ریخته است. سزاوار است قبل از سؤال به او کمک کنید.

در حدیثی می خوانیم که امام صادق علیه السلام نگاهی به کعبه کرد و فرمود: «ای کعبه! تو خیلی عزیز هستی؛ اما آبروی مؤمن از تو عزیزتر است.» امامان در تاریکی شب با پوشاندن چهره خود به فقرا کمک می کردند تا ضمن سیر کردن افراد، آبروی آنان محفوظ بماند. مسئله امر به معروف و اصلاح ذات البین نیز باید به طور مخفی باشد. مشاوران خانواده و کسانی که پرونده افراد را نگه می دارند، باید رازدار باشند.

حرکت جمعی

در دعوت به حق و جلوگیری از منکرات و مفاسد، گاهی باید حرکت دسته جمعی کرد؛ زیرا تذکرات فردی اثری ندارد و باید هیئتی اعزام شود. حتی گاهی لازم می شود که طوماری تهیه شود و افراد زیادی آن را امضا کنند. بعضی از راهپیمایی ها، همان امر به معروف و نهی از منکر عملی است که به صورت دسته جمعی صورت می گیرد. اگر تظاهرات میلیونی مردم ایران نبود، هرگز طاغوت ساقط نمی‌شد.

قرآن در اسرار حج می فرماید: «مردم به حج روند تا شاهد منافع باشند.» در کلمه "منافع"، وسعتی هست که در دیگر اسرار نیست. با نگاهی به حج، آنچه از همه بیشتر جلب توجه می کند، مانورهای دسته

جمعی آن است: سادگی، یکرنگی، قداست، وحدت، حرکت ها و کوچ کردن های دسته جمعی و پی در پی از میقات به مکه، از مکه به عرفات، از عرفات به مشعر، از مشعر به منی و از منی به مکه؛ سیمای حج، در این حرکت جلوه می کند که انسان شاهد منافع آن است.

نفوذ در دستگاه ظلم

امام کاظم علیه السلام در جلوگیری از ظلم حاکمان بنی عباس، به افرادی مثل "محمد بن اسماعیل" و "علی بن یقطین" دستور نفوذ در دستگاه ظلم را داد تا در حد امکان، از یاران اهل بیت پیامبر حمایت کرده و از ستم نسبت به آنان بکاهند. حضرت به این افراد که در

آن شرایط خفقان، حامیان معروف و ناهیان از منکر بودند، فرمود: «شما ستارگان خداوند در زمین هستید.»(۱)

و نیز فرمود: «از سعادت علی بن یقطین آن است که من در موقف حج (مکه و عرفات) برای او دعا می کنم.»(۲)

و فرمود: «من بهشت را برای او ضامن شده ام و هرگز آتش به او نخواهد رسید.»؛ «ضَمنتُ لعلیّ بن یقطین أن لا تمسّه النار ابداً».(۳)

قرآن از همسر فرعون نقل می کند که از بزرگ‌ترین منکرات (قتل موسی) پیشگیری کرد؛ ولی همین زن باایمان نمی گذاشت که فرعون از تفکر و اعتقاد او آگاه شود و به اصطلاح، "تقیه" می کرد.

ابوطالب، عموی عزیز پیامبر نیز که از بزرگترین حامیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود، اشعار زیادی در وصف پیامبر- که نشانه ایمان قلبی او به حضرت بود- سرود. او در میان سیل کفار و مشرکین مکه، در قالب بی طرفی، از حضرت طرفداری می کرد.

قرار دادن عوامل نفوذی برای جلوگیری از منکرات و خطراتی که امت اسلامی را تهدید می کند، واجب است. این کار را "تقیه" می نامند. تقیه یعنی حفظ اقلیت صالح برای پیشبرد هدف های سازنده؛ جلوگیری از هدر دادن نیروها؛ نشان دادن نرمش و ایجاد محبت؛ گرفتن اطلاعات صحیح از دشمن، شناسائی سرچشمه ها، پیدا کردن زمان مناسب، مکان مناسب، یاور مناسب؛ تغییر شکل دادن کار و نه تعطیل کردن آن؛ پیدا کردن راه و نه تغییر عقیده دادن.

عرضه کار صحیح

خلافکاری که بدون غرض به راه کج می رود، باید راه صحیح را- آن هم به طور غیر مستقیم- به او نشان داد. در روایات آمده است که پیرمردی مشغول وضو بود؛ ولی آن را صحیح انجام نمی داد. امام حسن و امام حسین که هر دو کودک بودند، متوجه اشتباه

۱- . حیاه امام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- . همان، ص ۲۸۸.

۳- . همان، ص ۲۸۷.

پیرمرد شدند و برای راهنمایی این پیر، او را به داوری خواندند و گفتند: «ای پدر! ما هر کدام وضو می گیریم و شما داور باش که وضوی کدام درست تر و بهتر است.» پیرمرد که وضوی هر دو طفل معصوم را دید، فرمود: «وضوی هر دوی شما صحیح است و وضوی من باطل است.» این نمایش آن دو کودک، یک آموزش هنرمندانه و غیر مستقیم همراه با حفظ آبروی پیرمرد و بهترین شیوه امر به معروف بود.

توجه به عنصر زمان

گاهی امر به معروف و نهی از منکر، در زمانی بی اثر، ولی در زمان دیگر مؤثر است. در این موارد، باید با توجه به عنصر زمان، کار خود را انجام داد؛ به عنوان مثال، در روایات می خوانیم که هنگام مسافرت، همسر خود را به تقوی سفارش کنید؛ زیرا در آستانه جدایی، علاقه‌ها اوج می گیرد و زمینه پذیرش در انسان زیاد می شود. در حدیث دیگری آمده است که در زمانی که غضبناک هستید، کسی را ادب نکنید؛ زیرا در معرض افراط هستید.(۱)

شاید یکی از دلایلی که در جلسات سوگواری، قرآن تلاوت می شود- علاوه بر اینکه هدیه کردن ثواب تلاوت قرآن به روح میت یک ارزش است- این است که شرکت کنندگان در جلسه ختم، برای شنیدن موعظه، آمادگی روحی خوبی دارند.

در سوره قلم، داستان چند برادری را می خوانیم که وارث باغ پدر شدند و بر خلاف شیوه پدر که به فقرا رسیدگی می کرد، تصمیم گرفتند که از محصولات باغ، چیزی به فقرا ندهند. در این میان، یکی از پنج برادر، مخالف تصمیم دیگر برادران بود؛ ولی سخن این یک نفر در میان آن چهار برادر، نقشی نداشت. آنها اول شب خوابیدند تا سحرگاه به باغ روند و دور از چشم فقرا و تا قبل از روشن شدن روز- که محرومان آگاه می شوند- تمام میوه را از باغ به جای دیگر منتقل کنند؛ اما زمانی که وارد باغ شدند، دیدند که قهر خداوند از طریق صاعقه ای باغ را به صورت کویری در آورده است. برادری که شیوه پدر را

۱- . بحار، ج ۷۶، ص ۱۰۲.

می پسندید، جلو آمد و گفت: «آیا من دیروز به شما تذکر ندادم که تصمیم محروم کردن فقرا، سبب محروم ماندن خودتان می شود؟»

در این داستان، دو نکته جالب وجود دارد:

۱. تصمیم و نیت گناه، گرچه کیفر اخروی ندارد، ولی تأثیر دنیوی دارد.

۲. اگر در زمانی، نهی از منکر شما اثری نداشت، خود را برای زمان دیگر آماده کنید؛ ولی دست از نهی از منکر و امر به معروف برندارید.

زمانی که یک معلم نمره خوبی به شاگردی می دهد، اگر او را امر به معروف و نهی از منکر کند، اثر بیشتری دارد. زمانی که انسان هدیه ای برای کسی می فرستد، محبوبیت بیشتری در دل او دارد و سخنش مؤثرتر است.

قرآن و روایات، روی «زمان» عنایت دارند؛ برای مثال، نسبت به استغفار در سحر، مکرر سفارش شده است.(۱)

برای دعا کردن بعد از نماز واجب، بعد از خطبه‌های نماز جمعه، شب جمعه، غروب جمعه، ماه رمضان، در صحرای عرفات و هنگام نزول باران، روایات مخصوصی آمده است.(۲)

زمانی که حضرت یوسف در زندان متوجه شد که دیگر زندانی‌ها مشرک هستند، ابتدا به آنان چیزی نگفت؛ اما وقتی بعضی از آنان خوابی دیدند، نیاز به تفسیر و تعبیر داشتند و از رفتار یوسف هم آثار بزرگواری را دیده بودند، نزد او آمدند تا خوابشان را تعبیر کند. یوسف این زمان را برای نهی از منکر مناسب دید و پرسید: «آیا چند ارباب و خدا داشتن بهتر است یا ایمان به خدای یکتای قهار!»؛ «ءَ ارْبَابٌ مُتِفَرِّقُونَ خَیرٌ ام اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهّار».(۳) یوسف با این سؤال، آنها را از شرک- که بزرگ‌ترین منکر است- نهی فرمود. او برای دعوت به تقوا، طور دیگری عمل کرد. هنگامی که بعد از سال ها، برادران یوسف او را

۱- . آل‌عمران، ۱۷؛ ذاریات، ۱۸؛ فجر، ۱.

۲- . بحار، ج ۸۵، ص ۳۲۱.

۳- . یوسف، ۳۹.

شناختند و از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟! گفت: «بله! من یوسف هستم و این برادرم است که خداوند بر ما منت گذاشت و بعد از دهها سال و آن همه حوادث و پیمودن مراحل از بردگی تا حکومت، همه ما را یکجا جمع کرد.» «قَالُوا ءَ انَّکَ لَانْتَ یوسُفُ قَالَ انَا یوسُفُ وَ هذا اخی قَدَ مَنَّ اللَّهُ عَلَینَا».

در اینجا، فلسفه این عزت چنین بیان شده است:

«انَّهُ مَنْ یتَّقِ وَ یصْبِرْ فَانَّ اللَّهَ لایضِیعُ أجْر الْمُحْسِنِین»(۱)؛

«هر کس تقوی و پشتکار داشته باشد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.»

وقتی فرعون برای مبارزه با حضرت موسی علیه السلام تمام ساحران باتجربه را از سراسر کشور گرد آورد و به آنان وعده پاداش و مقام داد، قرار شد روزی را برای به نمایش گذاشتن سحر خود در برابر معجزه موسی تعیین کنند.

حضرت موسی فرمود: «وعده ما روز زینت (عید) باشد تا همه مردم حاضر باشند. «قَالَ مَوْعِدُکمْ یوْمُ الْزِّینَهِ وَ انْ یحْشَرَ النّاسُ ضُحَی».(۲)

در این انتخاب، نکاتی وجود دارد؛ از جمله:

۱- عید ظاهری مردم را که با تغییر لباس و کفش و کلاه دلشادند، به عید معنوی تبدیل کنید؛ تا با تغییر فکر و عقیده، شاد باشند.

۲- هنگام نیمروز، انتخاب شد تا حضور مردم بهتر و فراغت ذهنی آنان بیشتر باشد؛ زیرا هر چه افراد بیشتری معجزه را مشاهده می کردند، توفیق موسی بیشتر می شد.

۱- . یوسف، ۹۰.

۲- . طه، ۵۹.

امر به معروف و نهی از منکر (۴)

همبستگی اجتماعی

علامه شـهید مطهری در آیه ۱۰۱ سـوره آل عمران که دربـاره امر به معروف است، به نکته ای تـوجه فرمـوده انـد که به ظـاهر دیگران از آن غافـل شـده‌انـد؛ آن نکته این است که آیه امر به معروف در میان دو آیه قرار گرفته که هر دو مربوط به اتحاد و وحـدت مسـلمین است. گویـا می فرمایـد رمز توفیق و نفوذ کلاـم، در وحـدت کلمه است؛ یعنی اگر شـما متفرق باشـید، امر به معروف شما تأثیری نخواهد داشت. به چند نمونه اشاره می کنم:

تعارض بین رفتار والدین با سـفارشات مدرسه؛ تعارض بین سـفارش به صـرفه‌جویی از یک سو و اسـراف افراد یا دسـتگاه ها و سازمان های دولتی از سوی دیگر؛ تعارض بین گفتار و رفتار پـدر با مادر؛ تعارض بین دسـتور پوشـش کامل و حجاب از یک سو و یافت نشدن لباس مناسب در بازار از سوی دیگر؛ تولید جوراب های نازک و بدن نما از یک سو و سـفارش به نپوشـیدن چنین جـوراب‌هـایی از سوی دیگر؛ تبلیغ علیه سـیگار از یـک سو و وارد کردن مجهزترین ماشـین آلاـت سـیگارسازی از سوی دیگر و ... اگر بخواهیم مردم را به حق دعوت کنیم، باید این تعارضات را به حداقل برسانیم.

جـامعه مـا بایـد از یک وحـدت نسبی برخودار باشـد؛ زیرا تفرقه، خود، بزرگترین منکر و عـذاب الهی است. در قرآن، سه نوع عذاب مطرح شده است:

۱- عذاب از آسمان و بالا: «عذاباً مِن فوقکم»؛

۲- عذاب زمینی: «و مِن تحت أرجِلکم»؛

۳- عذاب تفرقه: «او یَلبِسَکم شیعاً».

امروز، بزرگ‌ترین منکرات، استکبار جهانی است. آیا مسلمانان با وجود آن همه تفرقه، می‌توانند از زیر بار تسلیم استکبار، شانه خالی کنند؟ آیا انگشتان دست، بدون جمع شدن و به مشت درآمدن،

می توانند پتکی بر مغز مخالف باشند. آیا قطرات باران بدون جمع شدن در پشت سد، می توانند برقی تولید کنند؟ آیا همه مصیبت‌هایی که ما داریم، به خاطر تفرقه نیست؟ آیا دلیل تحریم سوء ظن، تجسس، غیبت، اهانت، تحقیر، قطع رحم و انزوا، آن نیست که این قبیل کارها علاقه میان افراد را قطع می کند و عامل جدایی می شود؟

آیا رمز و راز سفارشهایی که اسلام برای سلام کردن، هدیه دادن، سوغاتی بردن، دید و بازدید، عیادت مریض رفتن، شرکت در تشییع جنازه، وام دادن، عیب‌پوشی، انفاق و کمک به هم نوع، شرکت در نمازهای جمعه و جماعات و عید، عفو، اغماض و کظم غیظ، آرایش و نظافت، دست دادن و معانقه کردن، برخوردهای نیکو و انتخاب کلمات مناسب، مهمانی دادن و پذیرفتن دعوت دیگران، پذیرش عذرخواهی خلافکار، دیدار دوست، دفاع از مظلومان، پرداختن سهمی از زکات به افراد ضعیف و صدها دستور دیگر، برای تحکیم ریشه‌های مودّت و محبت نیست؟

به هر حال، ما در انجام هر کار خیر و جلوگیری از هر کار شر، نیاز به وحدت و اتحاد داریم. با وحدت افراد یک محله، می توان جلو اعمال افراد فاسد را در آن محله گرفت. با اتحاد کلمه می توان جلو همه ابر قدرت ها ایستاد. یگانه ریسمانی که می تواند همه انسان ها را دور یکدیگر جمع کند، ایمان به خدا و پذیرفتن دستورات رهبران و قوانین الهی است؛ زیرا انسان برای اتحاد با دیگران، باید از بسیاری از تمایلات شخصی صرف نظر کند. انسان زمانی می تواند از تمایلات شخصی خود برای مدت طولانی بگذرد که قدرت مافوقی به او دستور دهد و چشم به جبران داشته باشد. خداوند و رهبران و قوانین او از قداستی برخوردارند که ارزش آن را دارد که افراد، دست از خواسته های شخصی خود بردارند. به علاوه، این تنها خداوند است که با یادداشت های ابدی خود، این جلوگیری از تمایلات را در دنیا یا آخرت جبران می کند؛ ولی وحدت شعاری، نژادی، ملی، قومی و

منطقه ای، در عمق عقاید انسان ریشه ندارد، بنابراین، انسان با یک سلسله حرارت و تبلیغات کند، از آن دست می کشد و آن را فراموش می کند.

شیوه غیر حضوری و مکاتبه ای

قلم، یکی از نعمت های الهی است که خداوند به آن و سطرها و نوشته هایی که توسط آن پدید می آید، سوگند یاد فرموده است. در حدیث می خوانیم: « خداوند، در میان همه صداها، سه نوع صدا را دوست

دارد: ۱- صدای قلم دانشمندان؛ ۲- صدای پای نظامیان مجاهد؛ ۳- صدای چرخ زنان خانه‌دار که مشغول ریسندگی و بافندگی هستند.»

آری! امت خداپرست باید در تمامی ابعاد علمی، رزمی، تولیدی و اقتصادی در حال رشد باشد. قلم، تاریخ گذشته را به آینده گره می زند. شاید بتوان گفت که بعد از نعمت هدایت و عقل، نعمتی به ارزش قلم وجود ندارد. قلم، حکومت ها را تغییر می دهد و فکرها را دگرگون می کند؛ فتنه ها را ایجاد یا خاموش می کند.

نقل است که امام صادق علیه السلام قلم خود را پشت گوش مبارکشان می گذاشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به پادشاهان زمان خود، نامه هایی برای دعوت به اسلام نوشتند.(۱)

بخشی از نهج البلاغه، نامه هایی است که حضرت علی علیه السلام نوشته‌اند و هر یک از امامان معصوم نیز به مناسبت، نامه هایی می نوشتند.(۲)

نامه تاریخی امام خمینی(ره) به گورباچف، رئیس جمهور شوروی، بزرگترین رهبر کمونیسم و دعوت ایشان به مطالعه درباره مکتب اسلام، از مسائل فراموش نشدنی است.

به هر حال، همان گونه که نقش قلم در دنیای علم و تاریخ و انتقال تجربه و تخصص و ابتکار بر کسی پوشیده نیست، نقش آن در دعوت به خیر و امر به معروف یا نهی از منکر نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. از طریق تابلوهای خیابانی، شعارهای سازنده، دیوار نویسی های زیبا، پوسترها و پلاکاردها، آرم ها و شکل ها و طراحی‌ها می توان مسیر جامعه

۱- . مجموعه این نامه‌ها در کتابی به نام "مکاتیب الرسول" توسط آیه الله احمدی میانجی چاپ شده است.
۲- . مجموعه نامه‌های امامان معصوم نیز به قلم یکی از علما از ذریه فیض کاشانی جمع شده است.

را به سوی حق سوق داد. برعکس، اگر عکس های روی اجناس و کالاهای کارخانجات از حیوانات وحشی و طرح های نامفهوم پوشیده شود، مسیر جامعه به سوی پوچی و بی محتوایی خواهد رفت. در اینجا، رسالت نویسندگان، روزنامه ها و مجلات بر احدی پوشیده نیست. آنها هستند که با انتخاب کلمات و شماره حروف چاپ و دامن زدن به مسائل و یا حذف آنها می توانند افکار و حرکت عموم مردم را تغییر دهند. اگر در فقه اسلامی، مطالعه کتاب‌های منحرف کننده، حرام است، به خاطر همین نقش قلم در انحراف مردم است.

اگر در حدیث، مداد علما، هم وزن یا برتر از خون شهدا بیان شده است، به خاطر همین نقش سازندگی است. در انقلاب اسلامی، امام خمینی بودجه و حزب و تشکیلاتی نداشت؛ ولی با اعلامیه‌ها و سخنرانی ها، بزرگترین منکر تاریخ (رژیم شاهنشاهی) را برداشت.

شیوه سکوت و اخم کردن

در مواردی، باید با نگاه و سکوت معنادار، نهی از منکر کرد؛ زیرا حضرت علی علیه السلام می فرماید: «چه بسا سکوتی که رساتر از سخن باشد.»، «رُبّ سکوتٍ ابلغ من کلام».(۱)

نقل است که شخصی برای دریافت طلب خود، هر روز نزد بدهکار می رفت و به او می گفت: «بدهی خود را بپرداز!» بدهکار نیز هر روز طفره می رفت. سرانجام، طلبکار عصبانی شد و ماجرا را به امام گفت. امام فرمود: «راه مطالبه آن است که نزد او بروی و برای زمان طولانی بنشینی، ولی حرف نزنی. این سکوت، از تقاضای تو، مؤثرتر خواهد بود.»؛ «لَیس هذا طَریق التقاصی ولکن اذا اتیته اطل الجلوس والزم السکوت».(۲)

در مسائل تربیتی نیز سکوت والدین و استاد یا نگاه بامعنای آنان، نقش بسزائی دارد. گاهی نیز در برابر منکرات، باید چهره درهم کشید و اخم کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند که «گناهکاران را با قیافه عبوس ملاقات کنید!»؛ «امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- . غررالحکم.

۲- . وسائل، ج ۱۳، ص ۱۰۰.

ان نلقی اهل المعاصی بوجوه مکفهره».(۱) در حدیث می خوانیم که فرشتگانی که مأمور عذاب منطقه ای بودند، عابدی را در حال گریه و تضرع دیدند. به خداوند گفتند: «با این همه ناله و گریه به درگاه تو، او را هم عذاب کنیم؟» خطاب آمد که: «همه را عذاب کنید! زیرا در میان این مردم، حتی یک نفر نیست که برای رضای من، در برابر گناهان قیافه‌اش تغییر کند»، «فان رجلاً لم یتغیر وجهه غضباً لی».(۲)

آورده اند که روزی "اسحاق بن عمار" خدمت امام صادق علیه السلام رسید. هنگامی که حضرت که او را دیدند، اخم کردند. از امام سؤال شد: «چرا به او اخم کردید؟» فرمود: «او برای مراجعان، دربان گذاشته بود تا فقرا وشیعیان ما نتوانند به راحتی به او دسترسی پیدا کنند.»

شیوه متارکه و اعراض

منافقان در مدینه، مسجدی در برابر مسجد پیامبر ساختند و از حضرت برای افتتاح آن دعوت کردند؛ آیه نازل شد: «لا تَقُمْ فِیه»(۳)؛

«در آن مسجد، نماز اقامه نکن!»

البته، بعد از آنکه مردم را از مراکز فساد (گرچه به نامهای مقدس باشد) بازداشتیم، باید آنان را به مراکز سالم راهنمایی کنیم؛ همان گونه که قرآن، در کنار تحریم مسجد ضرار منافقان، مردم را به نماز در مسجد قبا که مسلمانان واقعی ساخته بودند، سفارش فرموده است: «لَمَسْجِدٌ اسِّسَ عَلَیَ التَّقْوی مِنْ اوّلِ یوْمٍ احَقُّ انْ تَقُومَ فِیه».(۴)

گاهی نیز نهی از منکر، از طریق اعراض و دوری کردن است. قرآن می فرماید:

«وَ اذَا رَأَیتَ الَّذِینَ یخُوضُونَ فِی ایاتِنَا فَاعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّی یخُوضُوا فی حَدِیثٍ غَیرِه وَ امَّا ینْسِیَنَّک الشَّیطان فَلاتَقْعُدْ بَعْدَ الّذِکرَی مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِین»(۵)

۱- . وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۲- . بحار، ج ۹۷، ص ۸۶ و ۸۸.

۳- . توبه، ۱۰۸.

۴- . توبه، ۱۰۸.

۵- . انعام، ۶۸.

هر گاه کسانی را دیدی که در آیات ما به یاوه سرائی نشسته اند، پس به عنوان اعتراض، آنان را ترک کن! یا مسیر حرف را تغییر ده! اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، به محض آنکه متوجه شدی، جلسه را ترک کن و با ستمگران منشین.

آری! بی اعتنایی و قهر، گاهی می توانند مؤثر باشند. قرآن بارها به پیامبرش می فرماید: «از فلان گروه اعراض کن»؛ «اعْرِضْ عَنْهُم»(۱)

یا می‌فرماید: «آنان را رها کن»؛ «ذرهم».(۲)

امام صادق علیه السلام درباره افرادی که با مخالفان نشست و برخاست می کنند و به یاوه های آنان گوش می دهند، فرموده است: «حتماً آنان را مؤاخذه خواهند کرد.»؛ «لآخذن البریء منکم بذنب الصغیر»(۳)

چنانکه در تربیت فرزند نیز، در بعضی مراحل قهر و اعراض موقت والدین لازم است؛ ولی کتک زدن نهی شده است. «و اهجره و لاتطل و لاتضرب».(۴)

هم چنین، قرآن در مورد زنی که نسبت به مرد تمکین ندارد، می فرماید: «او را موعظه کنید و اگر اثر نکرد، با جدا کردن جای خواب خود، او را تنبیه کنید.»؛ «فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِع» (۵)

از هر خلافکاری که نهی از منکر را نپذیرفت، باید دوری کرد. «و ان لم یقبل فاهجروه و اجتنبوا مجالسته». (۶) در حدیث می خوانیم: «سزاوار نیست که مؤمن در مجلس گناهی که نمی‌تواند آن را تغییر دهد، بنشیند.»؛ «لایَنبَغی لِلمؤمِن أن یَجلس مَجلِساً یُعصَی اللهُ فیه و

۱- . نساء، ۶۳ و اعراف، ۱۹۹.

۲- . انعام، ۹۱.

۳- . وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۴.

۴- . بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

۵- . نساء، ۳۴.

۶- . بحار، ج ۱۰۰، ص ۸۶.

لایَقدِرُ عَلی تَغییرِه».(۱)

در قرآن نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مأمور شد که در برابر پیشنهاد کفار (مبنی بر سکوت حضرت نسبت به کفر آنان و در عوض احترام آنان به مسلمانان) با صراحت بگوید: «لَکمْ دِینُکمْ وَ لِیَ دِین»(۲) و نظیر آیه: «انّی بری مما تشرکون»(۳).

(در این باره آیات زیادی وجود دارد و ما به همین مقدار اکتفا می کنیم.)

گاهی اوقات، اعراض، نسبت به گناه و گناهکار است، ولی گاهی اعراض ها بر اساس گناه نیست بلکه دوستانه است؛ مانند دو نفر که هر دو در کار معروف خدمت می کنند، ولی از نظر سلیقه و شیوه، با هم اختلاف دارند؛ به نحوی که ادامه کار برای هر دو رنج آور است. در اینجا نیز جدا شدن مانعی ندارد. برای مثال، حتماً لازم نیست که زن یا شوهری خلافکار باشند تا طلاق بگیرند، بلکه گاهی به دلایل دیگر، کار به طلاق کشیده می شود و اگر طلاق صورت نگیرد، زن و شوهر تا آخر عمر، در آتش اختلاف می سوزند.

حضرت موسی و خضر - دو پیامبر معصوم- به خاطر دو افق فکری و دو شیوه و دو نوع مأموریت، کارشان به جایی رسید که از یکدیگر با جمله «هذا فراق بینی و بینک» جدا شدند.

گاهی انسان، ذوق شعر یا فقه یا تاریخ یا تحصیل یا کار ندارد و اگر مسیر خود را عوض نکند و برخلاف گرایش های درونی خود حرکت کند، علاوه بر یک رنج دائم به خاطر تحصیل در آن رشته ای که علاقه ندارد، موفق نیز نمی شود. لذا در انتخاب همسر، همسفر، شریک، شاگرد، نوع کار و منطقه مسکونی و هر کار دیگر، اصل اول برای ما باید رضای خداوند و اصل دوم، استعداد و گرایش های درونی باشد. آری! راننده اگر متوجه شد که یکی از چرخ های ماشین با سایر چرخها هماهنگ نیست، برای نجات جان مسافران، باید آن را عوض کند. این کنار گذاشتن، به معنای عیب و نقص نیست؛ بلکه به خاطر هماهنگی و سرعت بخشی به هدفی است که برای خود در نظر گرفته ایم.

۱- . وسائل، ج ۱۱، ص ۵۰۳.

۲- . کافرون، ۶.

۳- . انعام، ۷۸.

شیوه تنبیه

در روایـات و تاریـخ زنـدگی پیـامبر اکرم و امامـان معصوم می خوانیم که گاهی این عزیزان، برای نهی از منکر، دست به تنبیه گنهکار می زدند؛ در اینجا، به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. در زمـان پیامبر اکرم ۹، شخصی به نام سمره(۱) در بـاغ یکی از یاران پیامبر، درختی داشت. او هر روز به بهانه سرکشـی به درخت خود، وارد باغ می شـد. یک روز صاحب باغ به او گفت: «تو تنها یک درخت داری؛ اما همه باغ مال من است و زن و بچه من در آنجا زندگی می کنند. شـما هنگام ورود، سرزده وارد نشو!» امّا او گوش نکرد. صاحب باغ شکایت او را نزد پیامبر اکرم برد. حضـرت او را احضار کرد و فرمود: «درخت خود را به او بفروش!» مرد گفت: «نمی فروشم.» پیامبر فرمود: «چند برابر قیمـت بفروش!» گفت: «نمی فروشم». پیـامبر فرمـود: «از این درخت صـرف نظر کن تـا در جـای دیگر، به تـو درخت مشـابهی بـدهم.» امّا مرد باز هم نپـذیرفت. حضـرت نیز به صاحب باغ دسـتور داد: «این مرد یک فاسق مزاحم است. درختش را از ریشـه برکن و در کوچه بینداز! زیرا در اسلام، کسی حق ندارد این گونه ضرر

رسان باشد.»؛ «لا ضرر و لاضرار فی الاسلام»(۲)

بدین ترتیب، در این ماجرا، پیامبر برای نهی از منکر، فرد را تنبیه کرد.

۲. نقل است که حضـرت علی علیه السـلام در طواف دید که مردی نگاه ناروایی به زنی دوخته است. حضـرت، ابتدا او را نهی فرمود اما آن مرد اعتنایی نکرد؛ امام سیلی محکمی به صورت جوان هرزه زد. جوان نزد خلیفه دوم شـکایت کرد امّا او گفت: «چشم خدا تو را دیده و دست خدا بر صورت تو زده است.»؛ «ضَربک بحقّ، أصابتهُ عین مِن عُیونِ الله». (۳)

۳. روایت است که مردم مشـغول وضو بودند. شخصـی قلدر وارد شد و دیگران را کنار زد تا زودتر وضو بگیرد. حضـرت علی علیه السلام را نیز بدون آنکه متوجه مقام او باشد، چنان هل داد

ص:۱۸۴

۱- . سَـمُره در زمان پیامبر اکرم، شخصـی مردم آزار و فاسق بود و در زمان حضرت علی هم از طرفداران معاویه شد. در واقعه کربلا، با لشکر یزید همراه شد و از معاویه پول می گرفت تا حدیث دروغ بگوید.

۲- . وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

۳- . بحار، ج ۲۴، ص ۲۰۲ و ج ۳۹، ص ۸۸ و این حدیث را علامه امینی در الغدیر آورده است.

که نزدیک بود امام بر زمین افتد. امام وضوی خود را تمام کرد و از محل وضو خارج شد و سپس سه ضربه شلاق به آن شخص زد.

۴. هم چنین آورده اند که قلدری به مظلومی سیلی زد و هنگامی که شکایتش را نزد حضرت علی علیه السلام بردند، امام دستور قصاص را صادر کرد. سیلی خورده گفت: «من او را بخشیدم.» ولی امام با دست خود به صورت جوان قلدر سیلی زد. جوان قلدر پرسید: «سیلی خورده مرا بخشید. شما چرا زدید؟!» حضرت فرمودند: «حق ولایت دارم تا دیگر در جامعه مانند تو پیدا نشود.»

۵. گویند خرما فروشی در مسیر راه مردم سایبانی زده بود. چند بار به او تذکر دادند که راه را بر مردم تنگ کرده ای و او اعتنا نکرد. نقل است که حضرت علی علیه السلام دستور داد تا سایبان او را آتش زنند.

۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ابن مسعود فرمود: «ای فرزند مسعود! در برخورد با گناهکاران، این نکات را در نظر بگیر:

الف. آشکارا با آنان نشست و برخاست نکن، «لا تجالسوهم فی الملاء». چون همنشینی و رفت و آمد علنی، مهر تأییدی بر کار گناهکاران است.

ب. در بازار با گناهکاران معامله نکن! «لا تبایعوهم فی الاسواق».

ج. از رساندن خدمات به آنان خودداری کن! «لا تهدوهم الطریق ولا تسقوهم الماء».(۱)

آری! با رعایت همین نکات، چه کارهایی که نمی توان انجام داد. اگر در گزینش، افراد لاابالی را از استخدام ممنوع کنیم و اگر در پذیرش، شروطی قرار دهیم، همه معروف ها انجام می شود.(۲)

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۳.

۲- . اکنون که این سطرها را می نویسم، در کنار حرم امام رضا علیه السلام هستم و همه می دانند که اکثر زمین های مشهد، ملک امام رضا علیه السلام است؛ به ویژه بازار رضا که در کنار حرم است. ای کاش هنگام اجاره دادن این مکان ها به تجار شرط می کردیم که هنگام نماز ظهر چند دقیقه، بازار بسته شود؛ از قدرت خودمان برای احیای معروف و محو منکر استفاده نکردیم.

شیوه ایذاء

اگر در نهی از منکر، موعظه، تذکر و طرد کردن بی‌تأثیر بود، می توان از طریق خشونت و ایذاء وارد شد. امام صادق علیه السلام به بعضی از یاران خود فرمود: «شما که گناهکار را می بینید، چرا کارش را محکوم نمی‌کنید؟ چرا او را از خود نمی‌رانید؟ چرا با خشونت رفتار نمی‌کنید تا دست بردارد؟ بر من است که به خاطر این بی تفاوتی شما را مؤاخذه کنم.»(۱)

حضرت علی علیه السلام نیز خطاب به استاندارش می فرماید: «کسی که ارزاق عمومی را احتکار کرده است، احضار کن و به او هشدار بده! اگر نپذیرفت، با خشونت رفتار کن.» (۲) البته بعضی از موارد ایذایی باید زیر نظر حاکم اسلامی باشد.

ایذاء، تنها جنبه جسمی ندارد، گاهی اعراض ها و بی اعتنایی های کوبنده را نیز شامل می شود؛ برای مثال، علی بن یقطین، وزیر شیعه ای بود که به دستور امام کاظم علیه السلام در دربار بنی عباس نفوذ کرده بود. او هنگامی که برای سفر حج به مدینه آمد، از امام کاظم علیه السلام اجازه ملاقات خواست ولی امام به او اجازه نداد. او بسیار ناراحت شد و با خود گفت: «من نماینده خود امام و از عوامل نفوذی حضرت در دستگاه جور بنی عباس هستم و مقام وزارت دارم، چرا امام به من اجازه ملاقات نمی‌دهد؟!» امام کاظم علیه السلام به او خبر داد: «شخصی به نام "ابراهیم شتربان" که چوپانی فقیر بود، به دفتر کار تو مراجعه کرد و تو به خاطر آنکه چوپان بود، به او اجازه ورود ندادی. این کار تو خلاف بود. من نیز تو را راه نمی‌دهم. حج تو نیز پذیرفته نخواهد شد!»

وزیر از کار خود شرمنده شد؛ پس به کوفه برگشت و به سراغ چوپان رفت. صورت خود را روی خاک گذاشت و از چوپان خواست که صورتش را لگد کند تا او راضی شود. وقتی چوپان را راضی کرد، به مدینه برگشت و امام کاظم علیه السلام هم او را پذیرفت. این شیوه ها نیز در زندگی ائمه بوده است.

ص:۱۸۶

۱- . وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۵.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳ و ۱۰۰.

برخورد انقلابی

بـا نگـاهی اجمـالی به آیـات، می توان دریـافت که اولین مرحله در ارشاد، تعلیم، امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق نیک و سعه صـدر و نرمی و محبت و امثال آنهاست؛ ولی در شـرایطی که لطافت و نرمش بی‌اثر است، باید با یک برخورد انقلابی، از فسـاد جلوگیری کرد. به عنوان مثال، نقل است که حضـرت علی علیه السـلام با شـلاق، افرادی را که مارماهی (که خوردن آن حرام است را) می فروختند، نهی فرمود.(۱)

همچنین، ایشان قصه‌گویی را که در مسجد، مردم را سرگرم ساخته بود، با شلاق بیرون کرد.(۲)

و به شخصـی که بنا داشت گوشت خوک مصرف کند، فرمود: «اگر می خوردی؛ حد را بر تو جاری می کردم، ولی اکنون که نخورده ای، به خاطر تصمیم تو برای خوردن آن، یک شلاق به تو می زنم.»(۳)

شکستن بت به دست مبارک حضرت ابراهیم و سوزاندن گوساله طلایی سامری به دست مبارک حضرت موسی و شکستن بت هـای مکه به دست مبارک حضـرت علی علیه السـلام را نیز می توان نمونه های دیگری از برخورد انقلابی در امر به معروف و نهی از منکر دانست.

امام خمینی ۱ می فرمایـد: «اگر برطرف کردن خلاف ها و یا برقراری معروف ها در زمانی میسـر است که انسان شدت عمل از خود نشـان دهـد، پس واجب است که انسان برخورد تنـد داشـته باشـد و هر کجا اخم کردن و یا گفتن کارساز نیست، بایـد با قدرت عمل کرد.» (۴)

اگر جلوگیری از منکر نیـاز به تصـرف در مـال یـا جـان خلافکار دارد، بایـد با مجوز قانونی تصـرف کرد؛ (از قطع برق، آب و تلفن گرفته تـا کارهـای دیگر). ضـمانت هم نیـاز نـدارد؛ در حـالی که اگر خلافکـار، لطمه ای به آمرین به معروف زد، ضامن است.

نـاگفته پیـداست که این قبیـل حرکـات، تنهـا در خصوص خلاف‌هـای مهمی است که بـا گفتگو و موعظه، قابـل حل نیست؛ بنابراین، آمر به معروف نباید پا را از حدّ خود فراتر نهد.

ص:۱۸۷

۱- . وسائل، ج ۱۶، ص ۳۳۲.

۲- . وسائل، ج ۱۸، ص ۵۸۰. شاید داستان‌هایی که تعریف می کرد، در شأن مکان مقدسی چون مسجد نبود.

۳- . وسائل، ج ۱۸، ص ۵۷۸.

۴- . توضیح المسائل، مسئله ۲۸۱۸ به بعد.

برای مثال، اگر تنها با شکستن چاقوی خلافکار از منکر جلوگیری می شود، باید به همان اکتفا کند و حق انجام کارهای دیگر را نـدارد؛ به این معنی که اگر بیش از مقـدار لازم لطمه وارد کند، ضامن خواهد بود. روشن است که قوانین حدود، قصاص و دیات در فقه اسلامی، نقش مؤثری در پیشگیری از جرائم دارد.

۴۸. تنبیه مجرم از طریق تشویق نیکوکار

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «اُزجُرِ المُسیىء بثواب المُحسن»(۱)؛

«هنگامی که نیکوکار را پاداش دادی، بدکار نیز متنبه و از کردار خود پشیمان می شود.»

در تشویق نیکوکار، دو اثر نهفته است؛ یکی اینکه، نیکوکار در کار خود جـدی و دلگرم می شود، دیگر اینکه، بـدکار به فکر اصـلاح خود می افتـد. تشویق یـک دانشـمند، یا مبتکر، هنرمنـد، شاعر، ایثارگر رزمنـده و نویسـنده، هم می توانـد مسـیر افکار عمومی را به سوی حق سوق دهد و هم برای سایرین هشدار خوبی باشد.

البته، لازم نیست که تشویق، همیشه جنبه مـادی داشـته باشـد؛ بوسـیدن دست کارگر و تجلیل از بزرگان، ساده‌ترین راه تشویق است. هنگـامی که در مسـجد، افراد بافضـیلت، در صـف اول قرار گیرنـد، این خـود یـک تشویق عملی است. روایـاتی که می فرمایـد: «نگـاه به عالم یا بودن در خانه عالم، ثواب دارد.»، در حقیقت، نوعی تشویقی عملی از علم و عالم است. نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پایان جنگ احد فرمود: «من برای آن شهیدی که آیات بیشتری از قرآن را حفظ کرده اسـت، زودتر نمـاز می خـوانم.» ایشـان در جبهه جنـگ، پرچم را از دست کسـی گرفت و به دیگری داد و فرمـود که نفر دوم، قرآن بیشتری حفـظ است. آورده انـد که امام صادق علیه السـلام درمقابل چشم مردم، چنان از هشام تجلیل می کرد که تعجت همگـان را بر می انگیخت. از سـوی دیگر، در قرآن نیز می خوانیم که بر جنـازه منافقـان نمـاز نخوانیـد! بر سـر قبرشـان نرویـد! گواهی آنان را نپذیرید و ....

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷.

اخلاق نیروی نظامی

ویژگی ها ی نظامیان در نظام اسلامی

ویژگی های فردی

خود ساخته

«إِنَّ اللّهَ اشْتَری مِنَ الْمُومِنینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ فَیقْتُلُونَ وَ یقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَ الانْجیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیعِکمُ الَّذی بایعْتُمْ بِهِ وَ ذلِک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ التّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاکعُونَ السّاجِدُونَ الامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّاهُونَ عَنِ الْمُنْکرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَ بَشِّرِ الْمُومِنینَ»(۱)

همانا خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله ای که به وسیله آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است. (مؤمنانِ مجاهد) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف و نهی از منکر و حفظِ حدود و مقرّرات الهی اند و چنین مؤمنانی را بشارت ده.

در این آیه، نُه صفت برای مؤمنانِ مجاهد (نظامیان مسلمان) بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می گیرند. با زبان، حمد، با پا، حرکت و با بدن، رکوع و

۱- . توبه، ۱۱۱-۱۱۲.

سجود دارند، پس از خودسازی، از طریق امر به معروف، به اصلاح جامعه می پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی شوند.

فعّال در صحنه‌های اجتماعی؛ عبادی و اقتصادی

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکفَّارِ رُحَماءُ بَینَهُمْ تَراهُمْ رُکعاً سُجَّداً یبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِک مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیغِیظَ بِهِمُ الْکفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْراً عَظِیماً» (۱)

محمّد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفّار، سختگیر و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می بینی که فضل و رضوان را از خدا می جویند. نشانه آنان در رخسارشان، از اثر سجود نمایان است. این است وصف ایشان در تورات. و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه خود بایستد؛ آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی دارد. تا خداوند به واسطه مؤمنان، کفّار را به خشم آورد، ولی خداوند به کسانی از کفّار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

در این آیه، شیوه ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

۱. در رابطه با بیگانگان، با شدت و سختی: «أَشِدَّاءُ»؛

۲. در ارتباط با خودی ها، با محبت و مهربانی: «رُحَماءُ»؛

۳. در رابطه با خداوند، به صورت عبودیت و بندگی: «رُکعاً سُجَّداً»؛

۴. نسبت به خود، با تلاش و کوشش و امید به فضل خدا: «یبْتَغُونَ».

ص:۱۹۰

۱- . فتح، ۲۹.

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، نیز قابل دقت؛ است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است؛ عقیده نیز از درون انسان سرچشمه می گیرد.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می کند؛ جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه های مناسب برای رشد و شکوفایی دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است؛ رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

بنابراین، پلیس در جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا بتواند روی پای خود بایستد و براساس حق و عدالت عمل نماید.

شجاع و بی باک

«یجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ لا یخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ»(۱)

در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.

پلیس مسلمان، در راه ایمان و انجام وظیفه الهی خود، باید از سرزنش ها، هوچی گری ها و تبلیغات سوء نترسیده و تسلیم جوّ و محیط نشود؛ چرا که جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد و پرچمداران امنیت در اسلام نیز، عاشق خدا و مجاهد و با صلابت هستند .

گاهی اوقات، دشمن با ابزار شایعه، در دلها رعب و وحشت ایجاد می کند اما مؤمن، به این دلیل که دلش به قدرت الهی گرم است، نه تنها نمی ترسد، بلکه ایمانش بیشتر نیز می شود. نقل است که پس از پایان جنگ احد که مسلمانان آسیب سختی دیدند و بهترین یاران پیامبر شهید و جمع زیادی مجروح شده بودند، شایع شد که دشمن دوباره برمی گردد تا ضربه نهائی را بزند. رسول خدا فراخوان داد و فرمود که باید سپاهی از مجروحان تشکیل شود. با این فرمان، هیجانی در شهر به راه افتاد و غیرت ها به جوش آمد و فضای روحی- روانی مدینه ترمیم شد.

۱- . مائده،۵۴.

قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ»(۱)

(مؤمنان) کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: «بی شک مردم (کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان بترسید.» (آنها به

جای ترس) بر ایمانشان افزوده شده و گفتند: «خدا ما را کفایت می کند و او نگهبان و یاوری نیکو است.

عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به تأمین کنندگان امنیت مسلمانان تلقین و نصیحت می کنند که دشمن قوی است و کسی نمی تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است با آنها درگیر نشوید؛ امّا مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، به آنان پاسخ می گویند.

از این آیه می آموزیم که:

۱. از تبلیغات و جنگ روانی دشمن نهراسید: «فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً»؛

۲. مواظب افراد نفوذی دشمن باشید: «فَاخْشَوْهُمْ»؛

۳. قوی ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن، ایمان و توکل به خداست: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ»؛

۱- . آل عمران، ۱۷۳.

۴. مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می گیرد، توکل و اتصال خود را با خدا بیشتر می کند: «فَزادَهُمْ إِيماناً»؛

۵. هم حرکت و تلاش لازم است، هم ایمان و توکل: « فَزادَهُمْ إِيماناً ... حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ».

مقاوم و با توکل

قرآن می‌فرماید:

«فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيسَ مِنِّى وَ مَنْ لَمْ يطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّى إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ كمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»(۱)

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را به یک نهر آب آزمایش می کند؛ پس هر که از آن بنوشد، از من نیست و هرکس از آن نخورد، از من هست؛ مگر آنکه با دست، مشتی برگیرد (و بیاشامد.). پس (هنگامی که

به نهر آب رسیدند،) جز اندکی، همه از آن نوشیدند وسپس هنگامی که او و یاوران با ایمانش از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند) گفتند: «امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم.» امّا آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند)، گفتند: «چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.

این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی اسرائیل می دهد که نتوانستند از صحنه آزمایش ننوشیدن آب و تحمل تشنگی، سربلند بیرون بیایند؛ امّا این گروه، آزمایش دیگری هم داشتند که نوعی آزمایش روحی و معنوی بود: وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند، گفتند: «ما توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم.» ولی آنهایی که به روز قیامت ایمان داشتند (و از آب ننوشیده بودند)، گفتند: «پیروزی به دست خداست؛ ای بسا گروه های اندک که به اذن خداوند بر سپاهیان بزرگ پیروز می شوند.»

۱- . بقره، ۲۴۹.

امام باقر علیه السلام در این خصوص می فرمایند: «از آن سپاه انبوه ، فقط سیصد و سیزده نفر تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند.(۱)»

قرآن کریم مقاومت همراهان پیامبران را این گونه به تصویر کشیده است:

وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِی قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیونَ کَثِیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللَّهُ یحِبُّ الصَّابِرِینَ (۲)

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان، خداپرستان بسیاری جنگیدند؛ پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند، نه ناتوان شدند و نه تن به ذلّت دادند و خداوند صابران را دوست دارد.

کلمه «ربّیون» جمع «رِبّی» بر وزن «ملّی» است و به کسی گفته می شود که ارتباط و پیوند او با خدا محکم و در دین، دانشمند، مقاوم و بااخلاص باشد.(۳)

پیام هایی که این آیه به آن پرداخته، از این قرار است:

۱. تاریخ انبیا، همواره همراه با مبارزه بوده است: «وَ کَأَیِّنْ ...»؛

۲. باید با نگاه به زندگی اولیای خدا در طول تاریخ و مقاومت آنان درس بگیریم:. «وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِی»؛

۳. حرکتی ارزشمند است که زیر نظر رهبر الهی باشد: «قاتَلَ مَعَهُ». در دعای ماه رمضان نیز می خوانیم: «اللهم ارزقنا قتلا فی سبیلک تحت رآیه نبیک مع اولیائک»؛

۴. تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است: «کَأَیِّنْ ... رِبِّیونَ کَثِیرٌ»؛

۵. گرچه تمامی مجاهدان عزیزند، ولی رزمندگان خداپرست و بصیر، از ارزش ویژه ای برخوردار می باشند: «رِبِّیونَ»؛

۶. ایمان به خدا، سرچشمه مقاومت است: «رِبِّیونَ ... فَما وَهَنُوا»؛

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲.

۲- . آل عمران، ۱۴۹.

۳- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۱.

۷. مشکلات نباید عامل سستی وضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد: «فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ»؛

۸. حرکت مخلصانه و در مسیر الهی، انسان روحیه داده و تحمّل مشکلات را آسان می کند:«فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛

۹. مشکلات و ناملایمات، مردان خدا را وادار به تسلیم نمی کند: «وَ مَا اسْتَکانُوا»؛

۱۰. رزمنده بصیر، نه روحیه خود را می بازد: «فَما وَهَنُوا» و نه توان رزمی خود را از دست می دهد: «وَ ما ضَعُفُوا» و نه در اثر ناملایمات، تسلیم می شود: «وَ مَا اسْتَکانُوا»؛

۱۱. انجام وظیفه و پایداری بر حقّ مهم است و نتیجه اش- هرچه که باشد- اهمیت ندارد؛ این امر از آنجا فهم می شود که آیه می فرماید: «وَ اللَّهُ یحِبُّ الصَّابِرِینَ» و نفرمود: «یحبّ الفاتحین».

در سوره آل عمران، تحسین مقاومت مجروحان را مشاهده می کنیم:

الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِیمٌ (۱)

آنان که دعوت خدا و رسول را با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، (برای شرکتِ دوباره در جهاد علیه کفّار) پذیرفتند؛ و برای نیکوکاران و پرهیزکارانِ آنها، پاداش بزرگی است.

جنگ احد، با پیروزی کفّار قریش به پایان رسید. لشکر ابوسفیان، هنگام بازگشت به مکه، به این فکر افتادند که چه بهتر است به مدینه بازگردیم و باقیمانده مسلمانان را نیز از بین ببریم تا کار اسلام یکسره شود. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید؛ حضرت، فرمان بسیج عمومی داد و مسلمانان دوباره آماده نبرد شدند. هنگامی که ابوسفیان از بسیج عمومی مسلمانان آگاه شد، گمان کرد که لشکر تازه نفسی مهیا شده است تا شیرینی پیروزی احد را بر کام آنان تلخ کند؛ بنابراین، از حمله مجدّد منصرف شد و به سرعت به طرف مکه باز

۱- . آل عمران، ۱۷۲.

گشت. در همین جنگ بود که حضرت علی علیه السلام بیش از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه ای از یاری پیامبر دست برنداشت.

این آیه هم پیام هایی به ما ارائه می دهد؛ از جمله:

۱. مؤمنان واقعی، در سخت ترین شرایط نیز از انجام وظیفه ای که بر عهده آنان گذاشته شده است، دست برنمی دارند: «اسْتَجابُوا ... مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»؛

۲. شرکت مجروحان در جبهه، مایه تشویق و تقویت روحیه افراد سالم است: «اسْتَجابُوا ... مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»؛

۳. اطاعت از رسول خدا، همچون اطاعت از خداست: «اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ»؛

۴. شرکت مجروحان در جبهه، نشانه وفاداری، عشق و معرفت کامل آنان به مکتب، رهبر و هدف است: «مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»؛

۵. گاهی شرایط جنگ به گونه ای است که حتّی مجروحان نیز باید در جبهه حاضر شوند: «اسْتَجابُوا ... مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»؛

۶. هرچه عمل، دشوارتر باشد، بیشتر قابل ستایش است: «اسْتَجابُوا ... مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»؛

۷. حتی حضور در جبهه و مجروح شدن، اگر همراه با تقوا نباشد، بی ارزش است: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا»؛

۸. انجام وظیفه زمانی قابل ستایش است که:

الف: خستگی در آن راه نداشته باشد : «اسْتَجابُوا ... مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»؛

ب: با انجام کار نیک و تقوای الهی همراه باشد:«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا ».

ص:۱۹۶

به دور از تعصبات قومی و طایفه ای

«قُلْ إِنْ کانَ آباوکمْ وَ أَبْناوکمْ وَ إِخْوانُکمْ وَ أَزْواجُکمْ وَ عَشیرَتُکمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَهٌ تَخْشَوْنَ کسادَها وَ مَساکنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیکمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّی یأْتِی اللّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللّهُ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ»(۱)

بگو: اگر پدران، فرزندان، برادران و همسران و خاندان شما و ثروت هایی که جمع کرده اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه هایی که به آنها دلخوش کرده اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان (قهر) خویش را به اجرا در آورد؛ و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی کند.

نقل است که روزی علی بن ابی طالب علیه السلام به گروهی فرمود: «چرا شما برای کمک به اسلام، به مدینه هجرت نمی کنید و به پیامبر ملحق نمی شوید؟» گفتند : «ما همراه با برادران و فامیل خود هستیم و از خانه هایمان دفاع می کنیم.(۲)»

گروه هایی که در این آیه مطرح شده، به عنوان نمونه است و به همین دلیل، پدر شامل مادر هم می شود و پسر شامل دختر، و برادر شامل خواهر نیز می شود.

با توجه به آیه، پیام هایی قابل استفاده است؛ از جمله:

۱. درجه ایمان افراد، هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی دنیا و آخرت مشخص می شود: «أَحَبَّ إِلَیکمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ»؛

۲. برای عبور از پل های مادّیت، باید عقاید و انس با خدا را تقویت کرد: «إِنْ کانَ آباؤُکمْ... وَ أَمْوالٌ ... أَحَبَّ إِلَیکمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ...»؛

۱- . توبه، ۲۴.

۲- . تفسیر المیزان.

۳. عواطف فامیلی و امکانات مادّی، نباید مانع انجام وظیفه شود؛ هرجا که این امور مانع شد، زمینه ساز قهر الهی است؛ چرا که در راه انجام وظیفه الهی، بایـد از همه چیز و همه کس گذشت؛ زیرا حفظ دین، بر حفظ روابط خانوادگی، عاطفی و اقتصادی مقدّم است: «إِنْ کانَ آباؤُکمْ ... وَ أَمْوالٌ ... أَحَبَ... فَتَرَبَّصُوا ...»؛

۴. اگر تعصب گرایی در زندگی فرد تبدیل به یک اصل شد، انسانیت سقوط می کند. هم چنین، این امر سبب دوری از خدا و رسول است و قهر و غضب نامعلومی را در انتظار دارد: «یأْتِی اللَّهُ بِأَمْرِهِ»؛

۵. رفاه طلبانِ مسئولیت گریز، مشمول هدایت الهی نمی شوند: «لا یهْدِی»؛

۶. برتری دادن مادّیـات بر امـور معنـوی، نشـانه فسـق است: «أَحَبَّ إِلَیکمْ ... الْفاسِقِینَ»؛ چرا که مرز ایمـان و فسـق، رهـا کردن معنویات است.

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در نهـج البلاـغه می فرماینـد : «براستی که مـا همراه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم (می جنگیـدیم و) پـدرانمان و پسـرانمان و برادران و بسـتگانمان را به قتل می رساندیم و از این کار، جز به ایمان و تسـلیم بودنمان (در برابر خدای متعال) افزوده نمی شد.(۱)»

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

ویژگی های نظامی

آمادگی همه جانبه

«وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يعْلَمُهُمْ»(۱)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید.

این آیه، دستور آماده باش همه جانبه در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی لازم حتّی شعار و سرود را صادر می کند که زمینه‌ساز ایجاد امنیت در جامعه اسلامی است. داشتن آمادگی به قدری اهمیت دارد که در اسلام ، شرط بندی و برد و باخت در مسابقات تیراندازی و اسب سواری، جایز شمرده شده است تا از این طریق، آمادگی رزمی در مسلمانان ایجاد شود.

نقل است هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبردار شدند که در یمن، اسلحه جدیدی ساخته شده است، شخصی را برای تهیه آن به یمن فرستاد. و نیز فرمود: «با هر تیری که به سمت دشمن شلیک می شود، سه نفر به بهشت می روند: سازنده آن، آماده کننده و تیرانداز».(۲)

پیام های آیه فوق، بدین قرار است:

۱. پلیس مسلمانان، باید از نظر تجهیزات، نفرات و ... آمادگی رزمی کامل داشته باشند و برای مقابله با خیانت و حیله دشمن، آماده باشند: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ»؛

۲. هدف از آمادگی نظامی، صیانت از مکتب و جامعه مسلمانان است، نه ظلم و زورگویی: «...وَ أَعِدُّوا لَهُمْ ...»؛

۱- . انفال، ۶۰.

۲- . تفسیر فرقان، ذیل آیه.

۳. دولت بایـد حـدّاکثر تـوان خود را برای تـأمین بودجه دفـاع از نظـام اسـلامی و ترسانـدن دشـمنان خـدا اختصـاص دهـد: «مَا اسْتَطَعْتُمْ»؛

۴. تمام مسلمانان باید آماده رویارویی با توطئه های دشمن بوده و دوره های رزمی را سپری نموده باشند: «مَا اسْتَطَعْتُمْ»؛

۵. گفتگو و مذاکره در همه جا کارساز و کافی نیست؛ گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید: «مِنْ قُوَّهٍ»؛

۶. در هر زمان، پیشرفته ترین امکانات رزمی را برای دفاع و مقابله آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید؛ چه قدرت سیاسی ونظامی، چه امکانات تبلیغی وتدارکاتی: «مِنْ قُوَّهٍ»؛

۷. ایجاد رعب در دل دشـمنان نظام با اسـتفاده از هر وسـیله ایحتّی ظاهرسازی- لازم است: «مِنْ قُوَّهٍ»؛ در حـدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است.(۱)

۸. به امکانـات امروز، قـانع نباشـید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدیـد دشـمنان گسترش دهیـد: «مِنْ قُوَّهٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ»؛

۹. هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات: «مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیلِ»؛

۱۰. اسلام، باید نظام وحکومت داشته باشد؛ چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند: «تُرْهِبُونَ بِهِ»؛

۱۱. پلیس مسلمان، باید در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و ... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه هایش خنثی شود؛ زیرا «تُرْهِبُونَ بِهِ» به طور مطلق بیان شده است؛

۱۲. هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی: «عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّکمْ»؛

۱۳. در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی: «عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّکمْ»؛

ص:۲۰۰

۱- . تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه .

۱۴. همه دشمنان، شناخته شده نیستند؛ پس هنگامی که گفته می شود «لا تَعْلَمُونَهُمُ» شاید مراد از آن، منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره آنان هم آمده است: «لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»؛

۱۵. تنها برای دشمنان شناخته شده، برنامه ریزی نکنید، بلکه حتّی برای دشمنان ناشناخته حال و آینده هم پیش بینی های لازم را داشته باشید: «لا تَعْلَمُونَهُمُ»؛

انضباط و برنامه ریزی

«إِنَّ اللّهَ یحِبُّ الَّذینَ یقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفًّا کأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ»(۱)

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند؛ چنانکه گویی بنای بسیار مستحکمی هستند (که از فرط استحکام ،گویی) از سرب ساخته شده است.

در تاریخ آمده است که در جنگ صفین، حضرت امیر علیه السلام برای بالاـ بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند.(۲)

پیام های آیه بدین قرار است:

۱. جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان است؛ حتّی برتر از بهشت و امثال آن: «إِنَّ اللَّهَ یحِبُ ...»؛

۲. کارهای سخت، انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه ها ، محبوب خدا شدن است: «إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ الَّذِینَ یقاتِلُونَ»؛

۳. مؤمنانِ مجاهد، دوستداران خداوند هستند و در راه او انجام وظیفه می کنند: «یقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ» و خداوند هم آنها را دوست دارد: «یحِبُّ الَّذِینَ یقاتِلُونَ»؛

۴. در شرایط عادّی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است، ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متّحد و نفوذناپذیر و مستحکم تر باشد: «صَفًّا کأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ»؛

۱- . صف، ۴.

۲- . تفسیر روح المعانی.

داشـتن نظم و انضـباط در امور، به قدری اهمیت دارد که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «شما و همه فرزندان و بستگانم و هرکه این نوشته من (درآینده) به دست او خواهد رسید را به تقوای الهی و نظم در کارها سفارش می کنم».(۱)

انسجام و اتحاد

«وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ»(۲)

و از خدا و فرسـتاده اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سـست می شوید و ابهت و قوّتتان از بین می رود. صبر کنید؛ همانا خداوند با صابران است.

این آیه، مسـلمانان را به اطاعت از رهبر آسـمانی و وحـدت دعوت می کنـد و در آن، از صبر در جنبه روانی و باطنی یاد شـده است.

«ریـح» به معنی باد و کنایه از قـدرت و شوکت است. باد پرچم ها را به اهتزاز در می آورد و نشانه برپایی، کامروایی و عظمت است. قرآن می فرمایـد که اگر در سایه تفرقه ، اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می شوید؛ همان گونه که اگر بـاد لاستیـک ماشـین و یـا توپ ورزشـی خـالی شود، بسیاری از حرکت هـا، سـفرها و ورزش هـا تعطیل می شود. اتّحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دسـتورات اکیـد الهی است که در آیات متعـدّد به آن فرمان داده شـده است و این فرمان، باید در تمام زمینه ها رعایت شود.

این آیه به پیام هایی اشاره دارد؛ از جمله:

۱. قـانون و رهبر الهی، محور وحـدت و اتحـاد است: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»؛ «أَطِیعُوا» به قوانین الهی و «رَسُولَهُ» به رهبر آسـمانی اشاره دارد؛

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۷ .

۲- . انفال، ۴۶.

۲. نزاع، شما را از درون پوک ساخته و از بیرون، بی آبرو می کند: «فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیحُکمْ». در طول تاریخ، چه ضعف ها و شکست هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است؛

۳. در اطاعت و وحدت، پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود یا بر خلاف میل ما عمل شد، صابر باشیم و یکدیگر را تحمّل کنیم: «وَ اصْبِرُوا»؛

۴. ایمان به اینکه خداوند با صابران است، انسان را به صبر و پایداری سوق می دهد: «وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ»؛

۵. صبر، نصرت و امداد الهی را به دنبال دارد: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ».

در اسلام، به وحدت مسلمانان و پرهیز از تفرقه بسیار سفارش شده است. حضرت علی علیه السلام می فرمایند : «بر شما باد دوری از تفرقه و پراکندگی». (۱)

اطاعت از دستورات فرمانده

«وَ أَطیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ ریحُکمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرینَ»(۲)

و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.

در سال دوم هجری، کفّار قریش پس از شکست در جنگ بدر، به مکه بازگشتند. ابوسفیان گفت: «بر کشته ها گریه نکنید تا عقده ها خالی نشود و کینه ها باقی بماند. همگی شعارِ انتقام سر دهید و من نیز تا انتقام نگیرم، با همسرم همبستر نخواهم شد.» سال بعد، کفّار مکه با سه هزار سوار و دو هزار پیاده و تجهیزات کامل، به قصد جنگ با مسلمانان به سوی مدینه حرکت کردند. عبّاس- عموی پیامبر- که در مکه زندگی می کرد، ماجرای

۱- . نهج البلاغه، نامه ۱۱

۲- . انفال، ۴۶.

حرکت و حمله کفّار را در نامه ای محرمانه، توسّط مردی از قبیله بنی غفّار نزد پیامبر فرستاد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گروهی را از مدینه برای کسب اطلاعات بیشتر به سوی مکه فرستاد و مأموران در بازگشت، حرکت قوای کفّار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روز جمعه، جلسه ای تشکیل داده و با مسلمانان در این مورد مشورت فرمودند. با اینکه نظر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ماندن در شهر بود، قرارشد که مسلمانان از مدینه خارج شوند و در بیرون شهر با سپاه کفر مقابله کنند . سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم همراه یک نفر، برای آماده کردن اردوگاه، از شهر مدینه خارج شده و محلی را در دامنه کوه احد که شرایط نظامی خوبی داشت، برگزید و پس از نماز، با لشکری

هفتصد نفری از مهاجران و انصار، رهسپار میدان جنگ شدند. فرمانده این جنگ، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند و ایشان چند پرچم را برافراشتند که بعضی به دست مهاجران و بعضی به دست انصار سپرده شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم "عبداللّه بن جبیر" را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور حفظ دهانه حسّاس کوه قرار داده و سفارش فرمودند که هرگز این منطقه را خالی نکنید. ابوسفیان نیز "خالدبن ولید" را همراه با دویست نفر مأمور کرد تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت کردند، از پشت سر به سپاه اسلام حمله ور شوند.(۱)

با شروع جنگ، مسلمانان با یک حمله سریع، لشکر قریش را درهم شکستند و سپاه کفر پا به فرار گذاشته و مسلمانان آنها را تعقیب کردند. بعضی از مسلمانان، به خیال شکست قطعی کفّار، سرگرم جمع آوری غنائم شدند و نگهبانانِ دهانه کوه نیز برخلاف سفارش های رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به طمع جمع آوری غنائم، منطقه تحت حفاظت خود را رها کردند. در این هنگام، "خالدبن ولید" به همراه دویست نفر سپاه خود که در کمین مسلمانان بودند، از فرصت استفاده کرد و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند. ناگهان، مسلمانان خود را در محاصره کفّار دیدند و در جریان این حمله غیر مترقبه، حمزه - عموی گرامی پیامبر- شهید شد و جز افراد معدودی، بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

۱- . فروغ ابدیّت، تاریخ پیامبر اسلام.

در این نبرد، جنگاوری علیّ بن ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم از همه افراد بیشتر بود؛ به گونه ای که شمشیر آن حضرت شکست و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شمشیر خود را که "ذوالفقار" نام داشت، به آن حضرت داد و علی علیه السلام از ایشان حفاظت می کرد. در این جنگ، شصت ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام در این خصوص فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید که می گوید: «لا فَتی الاّ علیّ لا سیف الاّ ذوالفقار». در این جنگ، هفتاد تن از مسلمانان شهید و عدّه زیادی نیز مجروح شدند. شکست مسلمانان در این جنگ به علت سرپیچی از فرمان فرماندهی بود .

پیامبر گرامی اسلام، در واپسین روزهای عمر شریف خود، سپاهی را برای مقابله با کفار تجهیز فرمودند و فرماندهی این سپاه را به "اسامه بن زید" -که علی رغم سن کم، نوجوانی شجاع و شایسته بود- سپردند و همه مسلمانان را به اطاعت از فرمانده جوان سفارش نموده و فرمودند : «خداوند لعنت

کند هرکسی را که از فرماندهی اسامه و دستورات او سرپیچی کند»؛ «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَیشِ أُسَامَهَ»(۱).

راز داری در اسرار نظامی

قرآن کریم به دنبال آیاتی که مناسبات مسلمانان را با کفار بیان می دارد، به یکی از مسائل حساس اشاره کرده و ضمن تشبیه لطیفی، به مؤمنان هشدار داده است که غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و همرازی انتخاب نکنند و بیگانگان را از اسرار و رازهای درونی خود باخبر نسازند.

«یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکمْ لا یأْلُونَکمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفی صُدُورُهُمْ أَکبَرُ قَدْ بَینَّا لَکمُ الْآیاتِ إِنْ کنْتُمْ تَعْقِلُونَ»(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هرگونه شرّ و فسادی درباره شما کوتاهی نمی کنند. آنها دوست دارند

۱- . دعائم الاسلام، ج۱، ص۴۰.

۲- . نساء، ۱۱۸.

که شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دلهایشان پنهان می دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه های پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم؛ اگر اندیشه کنید!

در آیه ۸۳ سوره نساء، به یکی دیگر از اعمال نادرست منافقان و یا افراد ضعیف الایمان اشاره کرده و می فرماید: «آنها کسانی هستند که هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق، آن را همه جا پخش می کنند» و بسیار می شود که این اخبار، بی اساس بوده و از طرف دشمنان به منظورهای خاصی جعل شده و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می گردد:

«وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذينَ يسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيكمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيطانَ إِلاَّ قَليلاً»(۱)

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می سازند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان- که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عدّه کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه می شدید).

آموزش دیده

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «عَلِّمُوا أَوْلادَكمُ السِّبَاحَةَ وَ الرِّمَايَة»(۲)؛ «به فرزندانتان شنا کردن و تیراندازی را بیاموزید.» همچنین فرمودند: «من تعلّم الرّمی ثمّ ترکه فقد عصانی»؛ «هر کس که تیراندازی را بیاموزد و پس از چندی، آن را ترک کند، از من نافرمانی کرده است.» و در حدیث دیگری فرمود «از ما نیست»؛ « فلیس منّا»(۳).

ص:۲۰۶

۱- . نساء، ۸۳.

۲- . کافی، ج۶، ص۴۷.

۳- . کنز العمال، ج۴، ص۳۵۱.

ویژگی های عقیدتی

معتقد و مؤمن

قرآن کریم درباره مجاهدان راه حق می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللَّهِ أُولئِک هُمُ الصَّادِقُونَ»(۱)

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده انـد؛ سـپس، هرگز شک و تردیـدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند. آنها راستگویانند.

و در سوره انفال نیز مؤمنان حقیقی را اینگونه توصیف می کند:

«وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ وَ الَّذینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِک هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کریمٌ»(۲)

و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند؛ آنان مؤمنان حقیقی اند و برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته ای است.

هدف دار

درقرآن، بارها و بارها با عبارت "فی سبیل الله" روبرو می شویم:

۱. «جاهدوا فی سبیل الله»؛ جهاد کردند در راه خدا؛

۲. «هاجروا فی سبیل الله»؛ هجرت کردند در راه خدا؛

۳. «قتلوا فی سبیل الله»؛ کشته شدند در راه خدا؛

۴. «انفقوا فی سبیل الله»؛ کمک کردند در راه خدا؛

۵. «یشری نفسه ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ»؛ جانش را فروخت برای جلب رضایت خدا؛

ص:۲۰۷

۱- . حجرات، ۱۵.

۲- . انفال، ۷۴ .

و همگی بیانگر آن است که در انجام تمام امور، هـدف را فراموش نکنیـد و از مسیر خـدا دور نشوید. قرآن کریم می فرماید: «برای خودنمـائی و به انگیزه خوشـگذرانی، به ماموریت نرویـد: «وَ لا تَکونُوا کالَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ»(۱)، بلکه برای رضای خدا و دفاع از خود و برچیدن شرک و دفاع از مظلومین و تنبیه یاغی حرکت کنید.

خودکفا و مستقل

نیروی نظامی و انتظامی مسلمان، به مستشاران خارجی وابسته نیست. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یکی از جنگ ها، با پیشنهاد کمک یهودیان روبرو شد، فرمود: «انّا لانستعین بمشرک»(۲)؛ «ما از مشرک کمک نمی گیریم.»

توجه به جهاد فرهنگی

قرآن کریم می فرمایـد که اگر در گرمـاگرم جنگ، یکی از دشـمنان، از شـما فرصت خواست تا اسـلام را بررسـی کنـد، به او فرصت بدهید:

«وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ اسْتَجارَک فَأَجِرْهُ حَتّی یسْمَعَ کلامَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذلِک بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یعْلَمُونَ»(۳)

و هرگـاه یکی از مشـرکان به تو پنـاه آورد، پنـاهش ده تا کلام خـدا را بشـنود، سـپس به مکان امنش برسان؛ زیرا اینان مردمی نادانند.

در سوره انفال نیز می خوانیم:

«لِیهْلِک مَنْ هَلَک عَنْ بَینَةٍ وَ یحْیی مَنْ حَی عَنْ بَینَةٍ»(۴)

تا هر که هلاک می شود، از روی دلیلی روشن هلاک شود، و هر که زنـدگی می کند، از روی برهانی آشکار زندگی کند و یقیناً خدا شنوا و داناست.

ص:۲۰۸

۱- . انفال، ۴۷.

۲- . کنزالعمال، ج۴، ص۳۵۸.

۳- . توبه، ۶.

۴- . انفال، ۴۲.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا به یمن اعزام نمود، به من فرمود: "یا علی قبل از دعوت به اسلام، با کسی جنگ نکن "».(۱)

توجه به وعده های الهی

خداوند به پیامبرش فرمود: از نیرنگی که دشمنان همواره به کار می گیرند، دلتنگ مباش: «وَ لا تَکُ فی ضَیقٍ مِمّا یمْکرُون»(۲)؛ چرا که نقشه و توطئه آنان، به تو آسیبی نمی زند: «لا یضُرُّکمْ کیدُهُمْ شَیئاً»(۳) و همانا حزب خدا پیروزند: «إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ»(۴). خداوند یاران خود را یاری می کند: «وَ لَینْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ ینْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِی عَزِیزٌ»(۵)؛ قطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری می دهند، یاری می رساند؛ و مسلماً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

تقدم عقیده بر علاقه

«قُلْ إِنْ کانَ آباوکمْ وَ أَبْناوکمْ وَ إِخْوانُکمْ وَ أَزْواجُکمْ وَ عَشیرَتُکمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کسادَها وَ مَساکنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیکمْ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّی یأْتِی اللّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللّهُ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ»(۶)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خاندان شما و ثروت هایی که جمع کرده اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه هایی که به آنها دلخوش کرده اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او

۱- . کافی، ج۵، ص۳۶.

۲- . نحل،۱۲۷.

۳- . آل عمران، ۱۲۰.

۴- . مائده، ۵۶.

۵- . حج، ۴۰.

۶- . توبه، ۲۴.

محبوب تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان (قهر) خویش را به اجرا در آورد. و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی کند.

آری، در راه دوستی خدا و جهاد در راه او، باید از همه چیز و همه کس گذشت؛ زیرا حفظ دین، بر حفظ روابط خانوادگی، عاطفی و اقتصادی مقدّم است. عواطف فامیلی و امکانات مادّی نباید مانع جهاد شود و هر کجا مانع شد، زمینه ساز قهر الهی است: «إِنْ كانَ آباؤُكُمْ» ... «وَ أَمْوالٌ» ... «أَحَبَّ» ... «فَتَرَبَّصُوا ...»

توجه به آموزه‌های عقیدتی

ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِی الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيهِمْ لَعَلَّهُمْ يحْذَرُونَ»(۱)

و سزاوار نیست که مؤمنان همگی [به سوی جهاد] بیرون روند. چرا از هر جمیعتی، گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را - هنگامی که به سوی آنان بازگشتند- بیم دهند؟ باشد که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند.

"تفقّه در دین" به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقّه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث، سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امّت باشد. خداوند در قرآن، دلیل دوم را ارزشمند می داند که همان بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست: «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ»

فقه، آن چنان مهمّ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام بدرقه علی علیه السلام به یمن، به او فرمان داد که به مردم فقه را آموزش دهد: «فقّههم فی الدین»(۲) و او را اینگونه دعا کرد: «اللّهم فَقّههُ فِی الدّین»(۳)؛ با آنکه وی فقیه ترین مردم بود.

۱- . توبه، ۱۲۲.

۲- . مستدرك الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.

۳- . بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.

چنان که حضرت امیر علیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفقَّه فی الدّین فَانّ الفُقَهاء وَرَثهُ الأنبیاء»(۱) امام حسین علیه السلام نیز در شب عاشورا، خداوند را چنین ستود: «حمد خدایی راست که ما را در دین فقیه قرار داد.(۲)»

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «اگر برای امام، حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟» امام این آیه را تلاوت فرمود که مضمون آن این است که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند. (۳) آری، باید در برنامه ریزی و مدیریت ها، جامع نگر باشیم تا توجّه به مسئله ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد.

ص:۲۱۱

۱- . بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- . موسوعه کلمات الامام.

۳- . تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.

جرم و جنایت

اشاره

"جُرم" در لغت، به معنای "چیدن میوه نارس" است و در اصطلاح، "به هر کار ناپسند و امر خلافی" اطلاق شده است.

اسلام، به منظور تأمین سلامت فرد و جامعه، علاوه بر توصیه به عمل براساس قوانین شرعی، عقلی و عرفی، برای کارهای خلاف و انواع جرم ها و مجرمان، مجازات ها و حدودی را در نظر گرفته است و پیش از هر چیز، مجرم را فردی ظالم و ستمگر می داند؛ چنانکه قرآن می فرماید:

«تِلْک حُدُودُ اللّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُولئِک هُمُ الظّالِمُونَ»(۱)

اینها حدود و مرزهای الهی است؛ پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس که از حدود الهی تجاوز کند، ستمگر است.

«وَ مَنْ یتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»(۲)

(اینها حدود الهی است) و هر کس از حدود و مرزهای خدا تجاوز کند، همانا بر خویشتن ستم کرده است.

مجرمان علاوه بر مجازات و محرومیت‌های دنیوی، روز قیامت کیفرهای اخروی را نیز در پیش دارند:

«وَ مَنْ یعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یتَعَدَّ حُدُودَهُ یدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِینٌ»(۳)

۱- . بقره، ۲۲۹.

۲- . طلاق، ۱.

۳- . نساء، ۱۴.

و هر کس که خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می کند که همیشه در آن می ماند و برای او عذابی خوارکننده است.

در واقع، ملاک سعادت و شقاوت انسان، اطاعت یا نافرمانی نسبت به قوانین الهی است، نه چیز دیگر.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«همانا خداوند برای سعادت شما قوانینی را مقرر کرده است؛ بنابراین، از آنها تجاوز نکنید.»؛ «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَدَّ لَکمْ حُدُوداً فَلا تَعْتَدُوهَا»(۱)

اصول مواجهه

در مواجهه با جرم و افراد مجرم، لازم است که اصول و شرایطی را مراعات کنیم؛ از جمله:

توجه به جرم نه مجرم

مجرم، مجرم است؛ هر کس و از هر جایی که باشد. بنابراین، نباید تحت تاثیر افراد قرار گرفته و خدای نکرده، از این جهت، بین مجرمان و بین ضعیف و قوی تفاوتی بگذاریم. امام باقر علیه السلام فرمود:

«در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم زنی از اشراف را در حال دزدی دستگیر کرده و خدمت حضرت آوردند تا مجازات شده و حدّ سرقت بر او جاری شود. عده ای اصرار داشتند که چون این زن از بزرگان است، از جرم و مجازات او چشم پوشی شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مردمی پیش از شما نیز چنین تبعیضی بین افراد قوی و ضعیف قائل می شدند و به این سبب، هلاک و نابود شدند: « إِنَّمَا هَلَک

۱- . أمالی مفید، ص۱۵۸.

مَنْ كانَ قَبْلَكمْ بِمِثْلِ هَذَا كانُوا يقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى ضُعَفَائِهِمْ وَ يتْرُكونَ أَقْوِياءَهُمْ وَ أَشْرَافَهُمْ فَهَلَكوا»(۱).

ضرورت هوشیاری در برابر مجرمان

گـاهی اوقات، مجرمان با نسبت دادن جرم به دیگران، در تلاشـند تا با توسل به حیله، از خود دفاع کننـد؛ غافل از آنکه دیر یا زود، رسوا خواهنـد شـد؛ چنـانکه در مـاجرای قتلی که در بنی اسـرائیل صورت گرفت و قاتـل بـا توسل به حیله، فرد دیگری را متهم به قتل کرد و خداوند نیز او را رسوا کرد و مجرم واقعی شناخته شد:

«فَقُلْنا اضْـرِبُوهُ بِبَعْضِها كذلِك يحْى اللَّهُ الْمَوْتى وَ يريكمْ آياتِهِ لَعَلَّكمْ تَعْقِلُونَ»(۲)؛ «پس گفتیم که قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنیـد (تا زنـده شود و قاتل را معرّفی کنـد). خداونـد اینگونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شـما نشان می دهد؛ شاید تعقّل کنید.»

رسوایی مجرم؛ سنت خداوند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«اگر انسان در لابه لای سنگ های محکم که هیچ روزنه ای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آن را برای مردم ظاهر می کند.(۳)»

کافی نبودن جریمه های مادی

جریمه مالی و زنـدان و حبس، به تنهایی نمی تواند عاملی برای بازداشـتن مجرم از جرم باشد؛ بنابراین گاهی باید مقابله به مثل کرد تا افراد جرأت انجام هر عملی را پیدا نکنند: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ».(۴)

۱- . دعائم الاسلام، ج۲، ص۴۴۲.

۲- . همان

۳- . تفسیر درّالمنثور، ذیل آیه.

۴- . مائده، ۴۵.

ضد ارزش شدن ارزشها

هرگاه در جامعه ای، فساد زیاد شد، پاکان منزوی گردیده، نهی از منکر و پاک بودن، جرم محسوب می شود؛ چنانکه قوم لوط، پاک سیرتان را به خاطر آلوده نشدن به گناه و هم رنگ نشدن با خودشان، از شهر بیرون کردند: «أَخْرِجُوهُمْ ... إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُون».(۱)

رضایت و مشارکت در جرم

راضی شدن و خشنودی به گناه دیگران، انسان را شریک جُرم و مجرم می سازد؛ چنانکه خداوند در ماجرای کشتن شتر حضرت صالح -که به درخواست مردم و به اعجاز الهی از دل کوه بیرون آمده بود-

به همه افراد نسبت گناه داده و می فرماید: «فَعَقَرُوها»(۲) در حالی که در روایات می خوانیم که کشنده شتر، یک نفر بیشتر نبوده است، امّا با این وجود، قرآن می فرماید: «فَعَقَرُوها»؛ یعنی همه مردم او را کشتند و این، به سبب هم فکری و رضایت سایر افراد از عملکرد قاتل بوده است؛ زیرا از دید اسلام، پیوند فکری و مکتبی و رضایت افراد به معنی شرکت نمودن در انجام آن گناه است.

جرم؛ عامل نابودی فرد و جامعه

در قرآن، "ظلم کردن"، "عیاشی" و "ارتکاب جرم و جنایت"، سه ضلع مثلث شوم سقوط و هَلاکت فرد و جامعه بیان شده است؛ چنانکه خداوند عامل هلاکت بسیاری از اقوام گذشته را ارتکاب این سه گناه و پیروی مردم از این گناهکاران می داند: «الَّذينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فيهِ وَ كانُوا مُجْرِمين»(۳).

ضرورت کارشناسی و جرم شناسی

قرآن در چند مورد، به نقش مهم شناسایی آثار جرم توجه نموده است؛ از جمله در بیان ماجرای یوسف و زلیخا و متهم شدن یوسف به گناه، پیراهن او نقش آفرین است؛ به این

ص:۲۱۶

۱- . اعراف، ۸۲.

۲- . هود، ۶۵.

۳- . هود، ۱۱۶.

ترتیب که پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی گناهی یوسف و کشف جرم همسر عزیز مصر گردید.

در جای دیگر نیز پاره نشـدن پیراهن، موجب کشف جرم برادران او گردیـد؛ زیرا بعـد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشـته به خون کرده، به پـدر نشان دادند و گفتند: «گرگ یوسف را خورده است.» پدر پرسـید: «پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟!»

در پایان داستان نیز، پیراهنِ یوسف، وسیله بینا شدن چشم پدر گردید.

توجه به اظهارات شاکی و متهم

کسـی که در مقام قضاوت است، باید شـکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و تمامی مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد. در ماجرای توطئه زلیخا بر علیه یوسف، زلیخا به همسـرش گفت که یوسف قصـد خیانت داشت: «أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً» و یوسـف به دفاع پرداخته و تهمت را رد کرد و گفت: «هِی راوَدَتْنِی»،

زلیخا بود که چنین تصمیمی داشت. شاهد نیز علامت صدق و کذب را پاره شدن پیراهن از جلو یا پشت سر مطرح کرد.

اجازه دفاع به مجرم

باید به گونه ای رفتار کنیم که متّهم بتواند از خود دفاع کند و اگر توطئه ای در کار بوده، مجرم اصـلی را معرفی کند. حضرت یوسف علیه السـلام در برابر ادعای زلیخا و اتهام او علیه یوسف، به دفاع از خود پرداخت: «هِی راوَدَتْنِی»(۱) و پاسخ مناسبی به زلیخا داد.

توجه به قرائن و آثار جرم

قبل از هر چیز، بایـد به آثار جرم و جنایت توجه کرد تا بتوان بر اساس قرائن و شواهـد حکم صـحیح را صادر کرد. بنابراین، به کارگیری روش های جرم شناسـی برای تشـخیص جرم و مجرم، لازم است: «إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ ... وَ إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَکذَبَتْ

۱- . یوسف، ۲۶.

وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِینَ»(۱)؛ «و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.»

البته آثار و مدارک صحنه جرم، باید به دقت مشاهده و بررسی شود تا بی گناهی متهم نشده و یا مجرمی فرار نکند؛ چنانکه دقت در کیفیت پاره شدن پیراهن یوسف، بی گناهی یوسف را ثابت کرد و عزیز مصر فهمید که همسرش مجرم است و به آن اعتراف کرد:

«فَلَمَّا رَأی قَمِیصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إِنَّهُ مِنْ کیدِکنَّ إِنَّ کیدَکنَّ عَظِیمٌ»(۲)؛ «پس هنگامی که (عزیز مصر) پیراهن یوسف را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حیله شما زنان است. البتّه حیله شما شگرف است.»

تفهیم جرم و مجازات

با تفهیم جرم و بیان قانون و عقوبت آن، اعتراض متّهم را به حداقل کاهش دهید. در ماجرای گم شدن ظرف پادشاه و پیدا شدن آن در میان بارهای بنیامین - یکی از برادران حضرت یوسف- ضمن تفهیم

اتهام، کیفر آن نیز بیان شد تا جایی برای اعتراض باقی نماند: «قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ کذلِك نَجْزِی الظَّالِمِینَ»(۳)؛ «برادران گفتند: کیفرش چنین است که هر کس که پیمانه در بار او پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد)؛ ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می دهیم.»

لازم به ذکر است که به تدبیر حضرت یوسف، ظرف پادشاه را مخفیانه در بار برادرش بنیامین گذاشته بودند تا نگه داشتن او نزد یوسف، مقدمه ای بر پایان فراق آن حضرت و خانواده اش باشد.

۱- . یوسف، ۲۷.

۲- . یوسف، ۲۸.

۳- . یوسف، ۷۵.

هوشیاری به فرافکنی مجرم

گاهی اوقات، مجرم برای تبرئه و تنزیه خود، جرم را گسترش می دهد تا آن را عادّی جلوه دهد؛ چنانکه زلیخا برای تبرئه خود از عمل خلاف و اینکه دلباخته برده ای شده بود، زنان مصر را در مجلسی گرد آورده و به هر کدام چاقویی داد و هنگامی که میهمانان مشغول پوست کندن میوه ها شدند، یوسف را وارد مجلس کرد تا با دیدن زیبایی یوسف، حق را به زلیخا بدهند. آنان با دیدن جمال زیبا و دلربای یوسف، از خود بی خود شده و ناخودآگاه دستان خود را بریدند. قرآن چه زیبا بیان کرده است:

«فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكأً وَ آتَتْ كلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكيناً وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَيهِنَّ فَلَمَّا رَأَينَهُ أَكبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيدِيهُنَّ وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلَّا مَلَك كرِيمٌ»(۱)

پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (و بدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آنها فرستاد و برای آنان (محفل و) تکیه گاهی آماده کرد و به هر یک چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: «بر زنان وارد شو.» همین که زنان او را دیدند، بزرگش یافتند و دست های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند: «خداوند منزّه است؛ به درستی که او بشر نیست، بلکه فرشته ای بزرگوار است.

اهمیت اقرار مجرم

در قضاوت، تنها به علم خود تکیه نکنیم، بلکه از مجرم نیز اقرار بگیریم و با سؤال و جواب، منشأ جرم و روحیات مجرم را برای همه روشن کنیم. چنانکه در ماجرای نافرمانی ابلیس از فرمان خداوند، از او پرسیده شد: «یا إِبْلِیسُ ما لَک أَلَّا تَکونَ مَعَ السَّاجِدِینَ»(۲)؛ «ای ابلیس! چه شد که تو همراه سجده کنندگان نیستی؟»

۱- . یوسف، ۳۱.

۲- . حجر، ۳۲.

مجازات پس از اثبات جرم

پس از آنکه به کمک قرائن مختلف، جرم مجرم ثابت شد و به مجرمیت او یقین پیدا کردیم، باید مجرم را مجازات کنیم. قرآن، با بیان ماجرای عوام فریبی سامری -هنرمند منحرف زمان موسی- و اعتراف او به چگونگی منحرف کردن مردم و اثبات جرمش ، به حکم مجازات و اجرای آن توسط حضرت موسی اشاره می کند:

«قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ كذلِك سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي . قالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَک فِي الْحَياةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ وَ إِنَّ لَک مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلى إِلهِك الَّذِي ظَلْتَ عَلَيهِ عاكفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفاً»(۱)

(سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند. پس من مشتی از آثار رسول (حقّ) را بر گرفتم، پس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست (و فریب داد). (موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)! همانا بهره تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می گویی: «به من دست نزنید» و همانا برای تو (در آخرت) میعادگاهی است که هرگز از آن تخلّف نخواهد شد. و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن؛ ما حتماً آن را سوزانده (و) سپس خاکستر و ذرّات آن را به دریا می ریزیم.

نکوهش اصرار بر جرم

بدترین نوع جرم، اصرار مجرم بر جرم است، چنانکه قرآن می فرماید: « سامری خود نیز گوساله دست ساخته خود را می پرستید»؛ «ظَلْتَ عَلَيهِ عاكفاً».

۱- . طه: ۹۶ _ ۹۷.

محل اجرای مجازات

مجازات را بایـد در محل وقوع جرم اجرا کرد، تا مجرم مورد سؤال و بازخواست مردم واقع شود و باعث تحقیر روانی او شود. قرآن درباره گروهی از ستمگران می‌فرماید: «پس چون (قوم ستمگر) قهر ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند. (امّا خطاب رسـید که) فرار نکنید! و به خانه هایتان و آنچه در آن کامیاب بودید باز گردید، شاید مورد سؤال قرار گیرید.» «لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ»(۱)

شدت مجازات مجرم اصلی

مجازات کسـی که نقش اصـلی را در ارتکاب جرم دارد، بزرگ تر است؛ چنانکه خداوند در ماجرای تهمت و بهتان به همسـر پیامبر اسلام به آن اشاره کرده است:

«إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْك عُصْبَةٌ مِنْكمْ لا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكمْ بَلْ هُوَ خَيرٌ لَكمْ لِكلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِى تَوَلَّى كبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ»(۲)

همانا کسانی که آن دروغ بزرگ را (بر زبان) آوردند، گروهی از خود شما بودند. آن را برای خود شرّ نپندارید، بلکه آن (در نهـایت) به نفع شـماست. هر یـک از آنهـا به انـدازه عمـل خود مجازات می شود و آن کس که رأس و منشأ این بهتان بزرگ گشت، به عذابی بسیار سخت مجازات خواهد شد.

توجه به اصل برائت

اصل اوّلیه در عمل هر مسـلمانی، درستی وصحت آن است؛ مگر آنکه جرم او با دلیل و مدرک ثابت شود؛ به عبارت دیگر، از نظر اسلام، همه انسان ها بی گناه هستند مگر در شرایطی که خلاف آن ثابت شود.

۱- . انبیاء، ۱۳.

۲- . نور، ۱۱.

قرآن کریم در جریان پـذیرش شایعه و تهمت به زنان پیامبر از مردم انتقاد می کنـد که چرا این اتهام را بـدون دلیل پذیرفتیـد و آنان را تبرئه نکردید:

« لَوْ لا ـ إِذْ سَـمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِـهِمْ خَیراً وَ قالُوا هـذا إِفْک مُبِینٌ...»(۱)؛ «آیا سـزاوار نبود شما زنان و مردان مؤمن، هنگامی که این تهمت را شنیدید، حسن ظنتان درباره یکدیگر بیشتر شده و بگویید که این دروغی آشکار است؟»

بانیان و آمران جرم

در فرهنگ قرآن، سیاست گـذار و آن کس که دسـتور انجام عمل خلاف را صادر می کند نیز عامل و فاعل جرم شـناخته می شود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ ... یسْتَضْعِفُ، یذَبِّحُ، یسْتَحْیی»(۲)؛ با آنکه فرعون دستور داده و دیگران اجرا می کردند.

همچنین در جای دیگر طرّاح، مشاور، آمر و مباشـر، همگی به نوعی در جرم شـریک دانسـته که بایـد به نوعی مجازات شونـد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما کانُوا خاطِئِین»(۳).

ممنوعیت حمایت از مجرمان

قرآن، هرگونه حمـایت از کفر و پشتیبانی از جرم و مجرم را ممنوع اعلام کرده است: «فَلا تَکونَنَّ ظَهِیراً لِلْکافِرِینَ»(۴)؛ هرگز از کافران پشتیبانی مکن.

قصد و نیت کار مجرمانه

قرآن، قصـد، نیت و آگاهی را در ارتکاب جرم، مؤثّر دانسـته و عامل بسـیاری از جرم و جنایت ها را افکار و نیات مجرمانه می داند: «أَخْطَأْتُمْ – تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکمْ»(۵).

۱- . نور، ۱۲ ــ ۱۳.

۲- . قصص، ۴.

۳- . قصص، ۸.

۴- . قصص، ۸۶.

۵- . احزاب، ۵.

توجه به سابقه و توابع جرم

خلاف، زمانی جرم می شود که همراه با ستم، استهزا، تعمّد و استمرار باشد: «ظَلَمُوا- کَسَبُوا- کانُوا بِهِ یسْتَهْزِؤُنَ»(۱).

اراده فرد؛ عامل اصلی جرم

نظام، تشکیلات، جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست، بلکه این اراده فرد است که او را به سمت جرم می کشاند؛ دلیل صدق این ادعا آن است که در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن یافت می شوند و البته ایمان خود را آشکار نمی... کردند: «وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکتُمَ ایمانَه»(۲)

جریمه،

نقش پیشگیری داشته و راهی برای کنترل جرم است. چنانکه اسلام برای حفظ نظام خانواده، جریمه هایی را قرار داده است، از جمله، آزاد کردن برده را وسیله پند گرفتن مردان قرار داده که سخن و کلام نابجایی را به همسر خود نسبت داده‌اند: «وَ الَّذِینَ یُظاهِرُونَ... فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ ... ذلِکُمْ تُوعَظُونَ به»(۳)

۲۶. تکرار گناه و بی اعتنایی به تذکرات، جرم را سنگین تر می کند. چنانکه قرآن در باره مخالفان پیامبر اکرم می‌فرماید: «آیا نظر نکردی به کسانی که از نجوا نهی شدند سپس به آنچه نهی شده، بازگشته و برای گناه و ستم و نافرمانیِ پیامبر با یکدیگر نجوا می کنند»؛ «ثمّ یعُودُونَ لِما نُهُوا»(۴).

۱- . زمر، ۴۷ - ۴۸.

۲- . غافر، ۲۸.

۳- . مجادله، ۳.

۴- . مجادله، ۸.

۲۷. مجرم بایـد ابتـدا از جرم خود آگاه شود، سـپس به کیفر برسـد. چنانکه در آیات متعـددی از قرآن تبیین عملکرد آنان بیان شده است: «فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(۱).

دقت در رفتار با مجرم

یک مثل می زنند: "می گویند برو کلاه بیاور، می رود سر می آورد"؛ در برخورد با مجرم، باید بسیار دقت شود که متناسب با سطح جرم او بـا وی برخـورد شـود؛ زیرا در غیر این صـورت، خود نیز مجرمیم. امیر مؤمنـان علی علیه السـلام در نـامه ۲۵ نهج البلاغه، شرح وظایف و دقت فردی را که به ماموریت جمع آوری زکات فرستاده است بیان می کند؛ اینها نکاتی است که باید همواره در حـال انجام ماموریت –بخصوص در زمان دسـتگیری و برخورد با مجرمان- مـد نظر داشـته باشـیم. آن حضـرت می نویسند:

«با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد، برای انجام ماموریت حرکت کن. در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسان یا با زور از زمین او نگذر و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه کسی مشو؛ سپس، بـا آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری. به آنها سـلام کن و در سـلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می گویی: «ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشـین او به سوی شـما فرسـتاده است تا حق خدا را که در اموال شماست، تحویل گیرم؛ آیا در اموال شما حقّی است که به نماینده او بپردازید؟» اگر کسی گفت: «نه» دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی پاسخ داد: «آری» همراه او برو؛ بدون آنکه او را بترسانی یا تهدید کنی یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از زکـات طلاـ و نقره به تو رسانـد، بردار و اگر دارای گوسـفند یـا شـتر بود، بـدون اجـازه او داخـل مشو؛ که اکثر اموال از آن اوست.

آنگاه که داخل شـدی، ماننـد اشـخاص سـلطه گر و سـخت گیر رفتار نکن. پس حیوانی را رم مـده و هراسان مکن و دامـدار را مرنجـان. حیوانـات را به دو دسـته تقسـیم کن و صـاحبش را اجـازه ده که خود انتخـاب کنـد؛ پس از انتخاب او اعتراض نکن. سپس، باقی مانده را به دو دسته تقسیم کن و

۱- . انعام؛ ۱۶۴ ؛ توبه، ۱۰۵ ؛ زمر، ۷.

صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر. به همین گونه، رفتار کن تا

باقی مانـده، حق خداونـد باشد. اگر دامدار از این تقسـیم و انتخاب پشـیمان است و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، با او همراهی کن. پس حیوانات را درهم کن. و به دو دسته تقسیم نما، - همانند آغاز کار- تا حق خدا را از آن برگیری.

در تحویـل گرفتن حیوانـات، حیوان پیر و دست و پـا شکسـته، بیمـار و معیوب را به عنوان زکات نپـذیر، و آنان را به فردی که نسبت به او اطمینان نداری و [می دانی که] نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسـیم گرداند. در رساندن حیوانات، آن را به دست چوپانی که خیرخواه، مهربان، امین و حافظ است، بسپار؛ که نه سـختگیر باشـد و نه سـتمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسـته کند. سپـس، آنچه از بیت المال جمع آوری شد، برای ما بفرست تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده است، مصرف کنیم.

هر گاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سـفارش کن تا بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند و شـیر آن را ندوشد تا به بچّه اش زیانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران، عدالت را رعایت کند و مراعات حال شتر خسـته یا زخمی را که سواری دادن برای او سـخت است، بنمایـد. آنهـا را در مسـیر راه، به درون آب بـبرد و از جـاده هـایی که دو طرف آن علفزار است، به جادّه بی علف نکشاند. و هر از چند گاهی، شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورنـد و آب بنوشـند تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سر حال، نه خسـته و کوفته باشـند و آنها را بر اساس رهنمود قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تقسیم نماییم.»(۱)

ص:۲۲۵

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۲۵

ممنوعیت رفتار فراقانونی

کسانی که با مجرمان درگیرند به خصوص مأموران دستگیری و حمل و نقل مجرمان، باید بر اساس قانون با مجرمان برخورد داشته باشند و از برخوردهای احساسی و فراقانونی به شدت خودداری کنند. اگر قوه قضاییه به شما گفت که «برو فلانی را دستگیر کن»، حق نداری کسی را بترسانی. اسلام می گوید که

اگر زن و مردی زناکار بودند، حق داری (اگر جرمشان ثابت شد) شلاق شان بزنی، اما حق نداری بگویی «خاک بر سرت کنم»؛ به تو چه؟! جرم کرده، تو شلاقش بزن؛ بقیه مسایل به تو ربطی ندارد!

حسن ظن و پرهیز از بدگمانی

در روایات، تأکید بسیار زیادی شده که تا آنجا که ممکن است، نسبت به دیگران حسن ظن داشته باشید و کار و رفتارشان را حمل بر صحت کنید و راه چاره و عذر و بهانه را باز بگذارید و از سوءظن به شدت نهی شده است. پیامبر اکرم ۹می فرماید: «ادرؤا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان وجدتم للمسلم مخرجا فخلوا سبیله فان الامام لان یخطی ء فی العفو خیر من ان یخطی ء فی العقوبه»(۱)؛ «تا می توانید حدّها را از سر مسلمانان بردارید و اگر برای مسلمانی راه گریزی یافتید، راهش را باز بگذارید، چرا که اگر امام در گذشت و بخشش اشتباه کند، بهتر از آن است که در مجازات و کیفر به خطا رود.» همچنین فرمودند: «ادفعوا الحدود عن عباد الله ما وجدتم له مدفعا»(۲)؛ «تا زمانی که راه گریزی هست، حدود را از بندگان الهی بردارید.» و فرمودند: «ادْرَءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»(۳)؛ «حدود را با شبهات نادیده بگیرید.»

اشتباه نشود؛ مراد این نیست که در جرم مجرمان و مجازات آنان کوتاهی شود، بلکه مراد، حسن ظن داشتن و نگاه مجرمانه نداشتن به تمام کارهای خلاف است؛ و تأکید بر اینکه به دنبال تبرئه افراد باشیم نه مچ گیری و مجرم شناختن آنان.

۱- . کنز العمال، ح ۱۲۹۷۱.

۲- . کنز العمال، ح ۱۲۹۷۴.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۷۴.

نظم و انضباط

نظم در نظام تکوین و آفرینش

اگر کمی به اطراف خود توجه کنیم، در نظـام آفرینش و در کتـاب بزرگ هستی، نظم و هماهنگی کاملی بین موجودات عالم به چشم می خورد. در نظام هستی، ضـعف ها با قدرت ها، حمله ها با دفاع ها و خشونت ها با عاطفه ها چنان به هم آمیخته اند که انسـان را مبهـوت می کنـد و در مجموع، نظـام همـاهنگی را به وجود آورده است. همـاهنگی میـان زمین، آسـمان، بـاران، گیاهان، میوه ها و انسان.

قرآن، از زمین و گسترده شـدن آن برای اسـتفاده و بهره برداری انسان، به عنوان نشانه نظم در نظام آفرینش یاد می کنـد و می فرماید:

«الَّذِی جَعَلَ لَکمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکمْ ...» (۱)

آن (خداوندی) که زمین را برای شـما فرشـی (گسترده) وآسـمان را بنایی (افراشـته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه ها، روزی برای شما بیرون آورد.

این آیه، به نعمت های متعـدّدی اشاره می کند که بیانگر نظم دقیق در آفرینش است؛ به عنوان مثال، سـخت بودن کوه ها ونرم بودن خـاک دشت هـا، فاصـله زمین تـا خورشـید، درجه حرارت و دمـای آن، وجود رودخـانه هـا، درّه هـا، کوه هـا، گیاهان و حرکت های مختلف زمین که در مجموع، فراش بودن زمین را مهیا کرده اند. در قرآن برای زمین، تعابیر چندی بیان

۱- . بقره، ۲۲.

شده است؛ زمین هم گهواره: «الَّذِی جَعَلَ لَکمُ الْأَرْضَ

مَهْداً»(۱)؛ هم رام و آرام: «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا»(۲)؛ و هم "کفایت" است: «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کفاتاً»(۳).

خداونـد در سوره "الرحمن" به آسـمان به عنوان یکی از نشانه های نظم و قدرت اشاره می کند و می فرماید : «وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِیزانَ»(۴)؛ «(خدا) آسمان را برافراشت و میزان و توازن برایش قرار داد.» و درسوره یس می فرماید: «لَا الشَّمْسُ ینْبَغِی لَهـا أَنْ تُـدْرِک الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کلٌّ فی فَلَک یسْبَحُونَ»(۵)؛ «ماه وخورشـید، هرکـدام در مدار خود در حرکتند و شب و روز بـا نظم خود در پی هم می آینـد.» (نظام آفرینش طوری است که) خورشـید و ماه، هیـچ وقت با یکـدیگر برخورد نمی‌کنند. شب از روز جلو نمی افتد و هر ستاره ای در مدارخود می چرخد.

در ابتـدای تقویم هر سـال به لحظه تحویـل سـال اشـاره شـده است. اینکه می گوینـد "سال تحویل می شود"، یعنی چه؟ اینکه پیش‌بینی می کنند در فلان ساعت و دقیقه و ثانیه ، سال تحویل می شود، یعنی حرکت زمین به دور خورشـید کامل می شود و سال نو شمسـی آغاز می‌گردد. اگر در نظام آفرینش، نظمی در کار نباشـد، حرکت زمین به دور خورشـید، چگونه قابل توجیه است؟ ۲۴ ساعت شبانه روز را چطور می توان تنظیم کرد؟ قرآن می فرماید:

«وَ کلُّ شَیْ ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ»(۶)؛ «برای هر چیزی در نزد خدا اندازه‌ای است.»؛

«إِنَّا کلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ»(۷)؛ «ما هر چیز را آفریدیم؛ اما به اندازه.»؛

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً»(۸)؛ «خداوند برای هر چیزی اندازه قرار داد.»

۱- . طه، ۵۳.

۲- . ملک، ۱۵.

۳- . مرسلات، ۲۵.

۴- . الرّحمن، ۷.

۵- . نساء، ۴۰.

۶- . رعد، ۸.

۷- . قمر، ۴۹.

۸- . طلاق، ۴۳.

برگ ها، میوه ها، سلول ها، اتم ها و... همگی دارای اندازه معینی است. خلاصه اینکه آفرینش براساس برنامه ریزی است و اگر برنامه نبود، هیچ محققی نمی توانست تحقیق کند و یا نتیجه تحقیق خود را به

عنوان یک قاعده علمی مطرح سازد. این امر که یک محقق، تحقیق کرده و چیزی را کشف می کند و بعد، آن کشف را به عنوان یک قانون علمی مطرح و به موارد دیگر تعمیم می دهد، به خاطر این است که نظام هستی دارای قاعده و برنامه است . اگر نظام هستی، قاعده مند نبود، چیزی که محقق اینجا به دست می آورد، به درد جای دیگر نمی خورد. پس این امر، نشانه نظم موجود در آفرینش است.

نظم در نظام تشریع (قرآن کریم)

آیات قرآن -که برنامه زندگی انسان است- با نظمی خاص از سوی خداوند متعال نازل شده است. تعداد ۶۲۳۶ آیه قرآن طی ۲۳ سال به صورت حساب شده و هدفدار، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است. بعضی از موضوعات در سالهای اول بعثت پیامبر، بعضی از موضوعات در سالهای میانی و برخی در سالهای پایانی عمر پیامبر از طریق وحی بر ایشان نازل شدند. بعضی موضوعات، فقط یک مرتبه نازل شده، اما موضوعاتی وجود دارد که ده بار وصد بار نازل شده و تمام آنها حکیمانه است.

خداوند، آیات قرآن را با برنامه و طی مدت ۲۳ سال بر وجود نازنین پیامبر نازل فرمود. یکی از اشکالاتی که کفار در مقابله با رسول گرامی اسلام مطرح می کردند، همین نکته بود که چرا قرآن یکجا و به صورت یک مرتبه بر پیامبر نازل نشد: «لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَه»(۱). قرآن در پاسخ می گوید: «خداوند قرآن را با برنامه ریزی نازل کرده است. هر آیه ای باید در وقت و جای خودش نازل شود تا تأثیر بیشتری در دل و جان انسان ها بر جای گذارد.»

تعداد کلمات و حروفی که در قرآن به کار رفته، است نیز بر اساس نظمی شگفت آور است. خیلی عجیب است! پیغمبر در سن ۴۰ سالگی به پیامبری رسید. از چهل سالگی تا

۱- . فرقان، ۳۲.

۶۳ سالگی، به مدتِ ۲۳ سال، به صورت بریـده بریـده، آیاتی را که بر او نازل می شود، به مردم ابلاغ می کند و به کسانی که آیات وحی را کتابت می کردند و می نوشتند، می فرماید که این آیه را در فلان سوره قرار دهید. در نهایت، هنگامی که قرآن به طور کامل جمع آوری شـد، می بینند که سـخنان پیغمبر، همگی براساس نظم و فرمول خاصـی است! هیچ اسـتاد دانشـگاه و نابغه ای سـراغ دارید که حتی در یک ساعت از کلاس‌هایش، همه حرف‌هایش حساب شده و فرمول داشته باشد؟ مثلا بگوید: «در این یک ساعتی که من در کلاس بودم، هر کلمه و حرف را

چند بار گفتم.» هیچ اسـتاد دانشـگاهی - هرچه هم دقت کند- قادر به انجام این عمل نیست؛ اما پیامبر درس نخوانده، حرفهای ۲۳ ساله اش، فرمول دارد. اینها معجزه است! به عنوان مثال:

۱۱۵ بار کلمه «دنیا» و ۱۱۵ بار کلمه «آخرت»!

به تعداد کلمه «حیات»، کلمه «موت» آمده است!

۱۲ مرتبه کلمه «شهر» به معنای ماه آمده است، که مطابق با تعداد ماههای سال است.

ص:۲۳۰

نظم در عبادات

نظم در نماز:

یکی از عبـادت هـایی که بیش از سـایر عبادات بایـد براساس نظم انجام شود، نماز است. نماز، بایـد به سوی قبله باشـد. قبله ما کعبه مقـدّس است. درست است که به هر طرف رو کنیم، خـدا همـان جـاست: «اینَمـا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» ولی هم برای گرامی داشت خاطره بنیانگـذار خانه توحیـد - حضـرت ابراهیم علیه السـلام - هم برای متوجّه ساختن دل به نقطه ای مقدس، هم برای هماهنگی و نظم عبادت کنندگان در جهت گیری عبادی و هم برای اسرار دیگر، ما مسلمانان مأموریم که قبله نمازمان را کعبه قرار دهیم. قبله، عامل وحدت مسـلمانان است. اگر از فراز کره زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می بینیم که آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاصّ، به سوی قبله توجّه می کنند.

در زمـان بنـدی اوقات نماز، در منظم بودن صف های نمازجماعت، در انجام حرکات هماهنگ، نظیر با هم به سـجده رفتن، با هم نشسـتن، با هم قیام کردن، با هم سـکوت کردن، با هم دعا کردن، پرهیز از جلو یا عقب افتادن از دیگران، قبل از وقت نماز نخواندن و نماز را به خارج از وقت نسپردن، در همه اینها سیمای نظم را مشاهده می کنیم.

اصولا عبادت در اسـلام، دارای زمان بندی است. قرآن می فرماید: نماز، واجبی وقت‌دار است: «إِنَّ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنینَ کتاباً مَوْقُوتاً»(۱)

نماز قبل از وقت، باطل و نماز اول وقت، بهترین است. اگر نماز با تأخیر خوانده شود، از ثوابش کاسته می شود و خواندن نماز بعـد از وقت مقرر، معصیت محسوب می شود. هر نمازی، وقت مقرری دارد: نماز صـبح، از سپیـده صـبح تا طلوع آفتاب؛ نماز ظهر و عصر، از زوال آفتاب تا مغرب و نماز مغرب وعشاء، از مغرب تا نیمه شب شرعی.

در غـالب عبـادات، رعایت ترتیب، شـرط است؛ به عنوان مثال، در هنگام وضو، اگر اول دست چپ را بشویی، باطل است. این نظم است. درغسل و تیمم نیز نظم و ترتیب حاکم

۱- . نساء، ۱۰۳.

است. در نماز هم، اول رکوع ،

بعـد سـجده ها به جا آورده می شود. در قرائت، باید اول سوره حمد خوانده شود و اگر این ترتیب ها به هم بخورد، نماز باطل است.

نمازجمـاعت، مظهر و نمـاد نظم و انضـباط مسـلمانان است. همه افراد بـا هم و به دنبـال امـام جمـاعت، این فریضه را انجام می دهنـد. نبایـد زودتر از امام حرکت کننـد، نبایـد بلنـدتر از امام ذکر بگویند، در حرکات و افعال نماز، نباید از امام عقب بیافتند، بلکه در تمامی امور، باید هماهنگ و منظم باشـند. در احکام نمازجماعت آمده است که اگر وارد مسـجد شدی و می خواهی به رکوع نمـاز برسـی، می توانی در همـان لحظه ورود، به امام جماعت حاضـر اقتـدا کنی و آنگاه در حین نماز حرکت کنی و خود را به جمع برسـانی! یعنی اجـازه داده انـد که در حال نمازجماعت کمی راه بروی تا به صف نمازگزاران ملحق شوی. این خیلی دقیق است.

نکته دیگر در مورد دعاهـاست؛ دعـای سه شـنبه غیر از چهارشـنبه و دعای صـبح غیر از شب است. گاهی یک دعا در یک جا معنای خیلی بلنـدی دارد ولی همین دعا در جای دیگر معنایش غلط است. مهم است که مسـلمان بداند که چه چیزی کجا باید مصرف شود.

نظم در روزه

روزه وقت خاصی دارد؛ به این ترتیب که روزه گرفتن فقط در ماه مبارک رمضان بر مسلمانان واجب شده است و مسلمان نمی توانـد روزه ماه مبارک رمضان را به وقت دیگری موکول کنـد؛ مگر اینکه عذری داشـته باشد. آغاز روزه، طلوع فجر صادق و پایان آن، غروب آفتاب است. اگر روزه دار چنـد دقیقه دیرتر روزه خود را شـروع و یا چنـد دقیقه زودتر افطار کنـد، روزه اش باطل می شود.

حج هم ایام خاصی دارد؛ زکات هم وقت و نصاب خاصی دارد.

طلوع و غروب، زوال، نمازهـای واجب، نمازهـای مسـتحب، افطار، سـحر، همه براساس نظم و برنامه است و اگر خارج از وقت آن اقدام شود، گاهی سبب باطل شدن آن است.

ص:۲۳۲

نظم در حج

در حج، نظم عجیبی به چشم می خورد؛ در مدار معین، تعداد معین، وقت معین، جهت معین و با هدف معین. تعیین عدد در طواف، نشانه انضباط است؛ وگرنه هر کس به دلخواه تاب می خورد و هرج و مرج

پیش می آمد. حاجی اگر یک لحظه قبل از مغرب، از عرفات کوچ کند و بیرون برود، باید بزرگ‌ترین کفّاره را بدهد؛ یعنی یک شتر قربانی کند و اگر ندارد، باید ۱۸ روز روزه بگیرد.

نظم در فرماندهی

قرآن کریم هنگامی که جبهه های جنگ را توصیف می کند، می فرماید: «خدا مجاهدینی را دوست دارد که در صفوف منظم می جنگند»: «یقاتِلُونَ فی سَبیلِهِ صَفًّا»(۱). بنابراین، جنگیدن با نظم هم یک ارزش است. در جنگ بدر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سربازها را به صف می کرد و سان می دید. گاهی، سالی یک مرتبه، به صورت ویژه، سان می دید. تمام مردم مدینه و جوان ها می آمدند و پیغمبر یکی یکی اینها را می دید؛ آنگاه نظرات خود را بیان می فرمود؛ به عنوان مثال، می فرمود: «تو خیلی خوش هیکل هستی، به جبهه برو» یا «تو جوان هستی ولی به سن حضور در جبهه نرسیده ای (حضرت سن ۱۶ سال را برای حضور در جبهه اعلام فرمودند)؛ تو مسئول حفاظت از شهر باش.» یعنی آنها که توان بیشتری دارند، به منطقه نبرد بروند و آن کس که توانش کمتر است، از شهر حفاظت کند و بدین شکل، پیامبر تقسیم کار می کردند.

حتی نقل است که در جنگ احد، شخص پیامبر اسلام تک تک افراد را چینش می کرد و یک نفر را جلو می برد و می فرمود: «برو جلو یا برو عقب. قدم ها مساوی باشد. کتف ها مساوی باشد. نظم داشته باشید. نظم در جنگ برای ایشان بسیار حائز اهمیت بود و ایشان شخصاً افراد را منظم می کرد.

۱- . نساء، ۱۰۳.

خداوند زندگی پیامبر اسلام را الگوی زندگی اهل ایمان قرار داده و فرموده است: «لَقَدْ کانَ لَکمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَهٌ حَسَنَه»(۱).

در سیره پیامبر اکرم آمده است که اوقات خود را در خانه به سه قسمت تقسیم می کرد: یک قسمت مخصوص نماز و دعا و مناجات با خدا، یک قسمت مخصوص امور شخصی بود و یک قسمت را نیز صرف رسیدگی به خانواده می کرد. آنگاه از وقت شخصی خودش بین خود و مردم تقسیم می کرد: «فَإِذَا أَوَی إِلَی مَنْزِلِهِ جَزَّأَ دُخُولَهُ ثَلَاثَهَ أَجْزَاءٍ جُزْءٍ لِلَّهِ وَ جُزْءٍ لِأَهْلِهِ وَ جُزْءٍ لِنَفْسِهِ ثُمَّ جَزَّأَ جُزْءَهُ بَینَهُ وَ بَینَ النَّاسِ»(۲) رسول

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منشی‌های مختلف داشتند و هر کدام از آنها متصدی کار و برنامه ای خاص بودند؛ یکی مسئول صدقات، یکی مسئول قراردادها و.... (۳)

خدا در قرآن، به عده ای از فرشته ها قسم خورده که مسئول نظم امور هستند: «فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً»(۴)؛ «قسم به آن فرشته هایی که کارها را تقسیم کردند.»

حتی در مورد جهنم قرآن می فرماید: «لِکلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»(۵)؛ «از هر دری، گروهی از افراد برای ورود مشخص می شوند.»؛ یعنی حتی ورود به جهنم هم دارای حساب و کتاب و قاعده است.

همچنین می فرماید: «وَ کلُّ شَیْ ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ»(۶)؛ «و برای هرچیز در نزد خداوند؛ قدر و مقداری است.»

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه، چندین دعا در این رابطه دارد که یکی از این دعاها، صلوات به فرشته هاست: سلام بر

۱- . احزاب، ۱۲.

۲- . معانی الاخبار، ص ۷۹.

۳- . شناخت نامه قرآن، ری شهری، ص ۲۵۰.

۴- . ذاریات، ۴.

۵- . حجر، ۴۴.

۶- . رعد، ۸.

ملک و فرشته ای که مأمور باران است؛ سلام بر فرشته ای که مأمور زمین است. سلام بر فرشته ای که مأمور روح هاست.... و امام نوزده فرشته را نام می برد. آری هر کسی باید در پست خود، مسئولیت خود را انجام دهد.

نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نماز جمعه، برای جنگ احد فراخوان دادند. جوانی به نام "حنظله" خدمت حضرت رسید و گفت: «امشب شب عروسی من است.» پیامبر به او اجازه داد تا آن شب را بماند و در سحرگاه شنبه، خود را به احد برساند. گفته اند که این آیه، به دنبال این ماجرا نازل شده و نشان دهنده نظم و انضباط در سپاه اسلام است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يذْهَبُوا حَتَّى يسْتَأْذِنُوهُ»(۱)؛

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند.

از این آیه می‌آموزیم:

۱- حضور در کنار رهبری برای حل مشکلات، نشانه ایمان بوده و ترک آن، نشانه نفاق یا ضعف ایمان است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ... كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ»؛

۲- در مسائل تشکیلاتی که بر اساس همفکری و مشورت، تصمیم گرفته می شود، خودمحوری و خودمختاری ممنوع است: «عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يذْهَبُوا»؛

۳- در زندگی اجتماعی، وجود رهبر و پیروی از او لازم است: «عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يذْهَبُوا»؛

۴- ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت از رهبری باشد: «لَمْ يذْهَبُوا حَتَّى يسْتَأْذِنُوهُ»؛

۵- باید نظام اجتماعی و کارهای گروهی را ارج نهیم: «لَمْ يذْهَبُوا حَتَّى يسْتَأْذِنُوهُ»؛

ص:۲۳۵

۱- . نور، ۶۲.

آثار نظم و پیامدهای بی نظمی

امیرمؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصایای خود به امام حسن و امام حسین می فرمایند:

«اوصِیکما وَ جَمیع وَلَدی و اهلِی و مَن بَلَغهُ کتابی بِتَقوَی اللّهِ و نَظم أمرِکم»؛(۱) «من شما دو فرزندم و سایر فرزندان و خانواده ام و تمام کسانی که در طول تاریخ، نامه من به آنها می رسد را به تقوا و نظم در کارها سفارش می کنم.»

توجه دارید که امام، در این سخن، همه مردم جهان را مورد خطاب قرار می دهد. نکته جالب این است که امام علیه السلام "تقوا" و "نظم" را در کنار یکدیگر آورده است؛ یعنی همان گونه که باید حقوق الهی را مراعات نمود، باید نوبت ها، اولویت ها، قراردادها را نیز مراعات کرد و هرگونه بی نظمی وهرج ومرج، در دیدگاه اسلام مردود است.

ایشان در حکم خود به مالک اشتر به عنوان استاندار مصر می فرماید:

«وَ أَمْضِ لِکلِّ یوْمٍ عَمَلَه...»؛ «کار هر روز را در روز خودش انجام بده و پرونده ها را برای فردا نگذار.»

«وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ کلِّ أَمْرٍ مِنْ اُمُورِک رَأْساً مِنْهُمْ»؛(۲) «برای هر کاری از کارهایت مسئولی قرار بده.»

همچنین، از آن حضرت نقل شده است:

«قِفْ عِنْدَ کلِّ أَمْرٍ حَتَّی تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِیهِ»؛(۳) «قبل ازآنکه گرفتار شوی، در آغاز هر کاری، درنگ کن و خوب ورود وخروج در آن کار را بشناس.»

«لَا عَقْلَ کالتَّدْبِیرِ»؛(۴) «هیچ عقلی چون تدبیر و برنامه ریزی نیست.»

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- . تحف العقول، ص۳۰۳.

۴- . نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

اگر در دنیایتان برنامه ریزی نداشته باشید، خیر نمی بینید، می سوزید و می سازید. و فرمود: «من ساء تدبیره تعجل تدمیره»؛(۱) «اگر کسی برنامه ریزی نداشته باشد، به سرعت سقوط می کند.»؛

در حدیثی از امام موسی بن جعفر۹آمده است:

«اجْتَهِدُوا فِی أَنْ یکونَ زَمَانُکمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ»؛ سعی کنید که وقت خودتان را به چهار قسمت تقسیم کنید:

۱. «سَاعَةً لِمُنَاجَاهِ اللَّهِ»؛ قسمتی برای راز و نیاز با خدا؛

۲. «وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ»؛ قسمتی برای کار و کسب درآمد؛

۳. «وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَهِ الْإِخْوَانِ وَ الثِّقَاتِ الَّذِینَ یعَرِّفُونَکمْ عُیوبَکمْ وَ یخْلِصُونَ لَکمْ فِی الْبَاطِنِ»؛ قسمتی برای معاشرت با برادران و دوستان مورد اعتماد؛ تا با انتقادهای خود، سبب خودسازی شما شوند و با پندهای خالصانه خود، سبب رشد شما گردند؛

۴. «وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِیهَا لِلَذَّاتِکمْ فِی غَیرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَهِ تَقْدِرُونَ عَلَی الثَّلَاثَهِ سَاعَات»(۲)؛ و زمانی را خالی کنید برای لذت های حلال (ورزش، نرمش، تفریح، استراحت و...) و با [انجام] این قسمت، برای انجام سه برنامه دیگر توانایی پیدا می کنید.

قرآن در تعریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«وَ کانَ رَسُولًا نَبیا»؛(۳) «پیغمبر رسول و نبی بود.»

«وَ کانَ یأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ»؛(۴) یعنی با وجود اینکه به هدایت گری مردم می پرداخت، به خانواده خودش هم توجه می کرد.

ص:۲۳۷

۱- . غررالحکم، ص ۳۵۴.

۲- . بحار، ج ۷۵، ص ۳۲۱.

۳- . مریم، ۵۱.

۴- . مریم، ۵۵.

خداوند در قرآن می فرماید:

«یسْئَلُونَک عَنِ الْأَهِلَّهِ قُلْ هِی مَواقیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ»(۱)

درباره هلال ماهها از تو سؤال می کنند؛ بگو: آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظامِ زندگیِ) مردم و (تعیینِ وقتِ) حج است. و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود

که به هنگام حج، که جامه احرام می پوشیدند، از درِ خانه وارد نمی شدند، و از نقبِ پشتِ خانه وارد می شدند، نکنید!) کارِ نیک، آن نیست که از پشتِ خانه ها وارد شوید، بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید! و از درِ خانه ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید.

حرکت کرات و ماه، دارای برنامه و زمان بندی دقیقی است که می تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد: «قُلْ هِی مَواقِیتُ لِلنَّاسِ» مردم که درباره هلال از تو می پرسند، بگو که این هلال، راهی است برای شناخت زمان و نظم در امور دینی.

این آیه پیام هایی را به ما یادآوری می کند:

۱. اگر جمادات وکرات آسمانی نظم دارند و برای انتظام امور انسان جهت گیری شده اند، انصاف نیست که ما موجوداتی بی نظم و بی حساب و رها باشیم: «قُلْ هِی مَواقِیتُ لِلنَّاسِ»؛

۲. حفظ وقت و مراعات نظم در کارها و عبادات، یکی از مصادیق تقوا و فلاح است: «مَواقِیتُ لِلنَّاسِ ... لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ».

نظم و ترتیب در حرکت ماه، یک تقویم طبیعی، عمومی و همیشگی را به وجود آورده که می توان روزشماری کرد و وسیله ای برای نظم و برنامه ریزی می باشد. قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنینَ وَ الْحِساب»(۲)؛

۱- . بقره، ۱۸۹.

۲- . یونس، ۵.

«او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگاه هایی مقدّر کرد تا عدد سال ها و حساب (کارها) را بدانید.

انضباط اقتصادی

یکی از سوره‌های قرآن که با هشدار و انذار آغاز می‌شود، سوره مطففین است که آیات ابتدایی آن درباره بی نظمی اقتصادی است. خطاب سوره به کسانی است که هرگاه کالا یا خدمتی را دریافت می کنند، به صورت کامل دریافت می کنند، اما وقتی کالا یا خدمتی را عرضه می کنند، کم فروشی می کنند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ. وَيلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ . الَّذِينَ إِذَا اكتالُوا عَلَى النَّاسِ يسْتَوْفُونَ . وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يخْسِرُونَ . أ لا يظُنُّ أُولئِك أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ . لِيوْمٍ عَظِيمٍ . يوْمَ يقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ»(۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان. وای بر کم فروشان! کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند، کامل می گیرند و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند. آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟ برای روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای پاسخ به کارهایشان) خواهند ایستاد.

انضباط و دقّت اقتصادی، در رأس برنامه های اصلاحی انبیاست؛ چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «أَوْفُوا الْكيلَ وَ لا تَكونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»(۲)؛ «پیمانه را (در معامله) کامل و تمام بدهید و از کم کنندگان و خسارت زنندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.»

۱- . مطففین، ۱ _ ۶.

۲- . شعراء، ۱۸۱ _ ۱۸۳.

نظم در زندگی امام خمینی

روز فرار شاه از ایران، چند صد خبرنگار در پاریس نزد امام (ره) آمدند و گفتند: «امروز شاه ایران فرار کرده است. اکنون آنچه شما بگویید، مستقیم به کل دنیا مخابره می شود و صحبت های شما مستقیم پخش می شود.» امام (ره) هم روی چهار پایه ای نشست و شروع به سخن کرد. چند جمله که سخن گفت، یک مرتبه رو به پسرش کرد و گفت: «احمد ظهر شده!؟» حاج احمد آقا که در کنار ایشان ایستاده بود، گفت: «بله، الآن ظهر شده است.» تا گفتند که ظهر شده است، امام سخن را ناتمام گذارد و بلند شد که برای نماز برود. هرچه گفتند که آقا شما الآن دارید با سراسر جهان حرف می زنید. فرمود: «اول نماز»؛ یعنی اینقدر به نماز اول وقت اهمیت می دادند.

همچنین، نقل شده است که عده ای از مسئولان رده بالای مملکت، خدمت امام (ره) رسیدند تا امور کشور گزارشی بدهند. یک مرتبه امام (ره) ساعت را نگاه کرد و فرمود: «دیر شد.» گفتند: «چی دیر شد؟» فرمود: «ورزشم دیر شد.» و ادامه دادند: «برنامه ها باید منظم باشد.»

ایشان به طلبه ها سفارش می کردند که باید طوری باشید که در مسجد سلماسی -که من درس می دهم- همه در یک لحظه جمع شوید و می فرمود: «اگر کسی کارش منظم باشد، فکرش هم منظم می شود. آدمی که هر وقت رسید، هرکاری انجام داد، فکرش هم پریشان است.»

ص:۲۴۰

اقسام اطلاعات

اطلاعات سه نوع است:

۱- اطلاعات مردمی؛ ۲- اطلاعات خصوصی؛ ۳- اطلاعات ویژه.

در دوران چند ساله حکومت ظاهری حضرت امیر، ایشان به این سه امر توجه ویژه ای داشتند؛ که از میان خطبه ها، نامه ها و سخنان آن حضرت می توان به اهمیت آن - بخصوص برای مسئولان و کارگزاران اسلامی- پی برد. به عنوان مثال در باب اطلاعات مردمی، بارها در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیر فرمود: «بَلَغَنی»؛ «به من گزارش داده‌اند»، یعنی همه ی مردم می‌توانند خلافی را که دیدند، گزارش بدهند. هرکس هر اطلاعاتی دارد که به ضرر نظام، به ضرر جوان ها، به ضرر امت و به ضرر امنیت است، باید اطلاع بدهد. لازم هم نیست حقوق بگیر وزارت اطلاعات یا حراست باشد. به محض اینکه فهمیدید خطری وجود دارد، باید اطلاع بدهید.

در مورد اطلاعات خصوصی، حضرت امیر در دستورالعمل به مالک اشتر می نویسد:

«بازرس شایسته ای را گزینش کرده و حقوق بده تا به میان جامعه بروند و گزارش تهیه کنند»؛ « وَ ابْعَثِ الْعُیونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَیهِ»(۱) «عُیون» یعنی بازرس!

در مورد اطلاعات ویژه، حضرت علی علیه السلام علاوه بر تکیه بر اطلاعات مردمی و ماموران اطلاعاتی، به بعضی از افراد به صورت ویژه، ماموریت می دادند تا اوضاع و احوال مردم را

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

به آن حضرت گزارش

دهند؛ چنانکه امام به والی خود نوشت: «فَإِنَّ عَينِی بِالْمَغْرِبِ کتَبَ إِلَی»(۱)؛ «آن چشمی که در مغرب دارم، (مامور و بازرس ویژه) به من گزارش داده است.»

اکنون نکاتی را بیان می‌کنیم که برای همگان و بخصوص کسانی که در این حوزه فعالیت می کنند، بسیار مفید است. علاوه بر اینکه بیانگر جامعیت اسلام و نشان دهنده این است که دین، تنها منحصر به نماز و روزه نیست:

رعایت اصول حفاظتی

باید در کار اطلاعاتی، به گونهای مدیریت و برنامه ریزی کنیم که اگرفردی از مجموعه جدا شد، کل مجموعه از هم نپاشد. خداوند در قرآن می فرماید: نظام اسلامی باید نظامی باشد که حتی اگر رهبرش هم کشته شد یا از دنیا رفت، نظام به هم نخورد؛ به عنوان مثال در بحبوحه جنگ احد شایعه کردند و گفتند: «محمد کشته شد» یک عده از سپاهیان اسلام به محض شنیدن این خبر فرار کردند. آیه نازل شد:

«أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ»(۲)؛ «آیا اگر پیامبر از دنیا برود یا کشته شود، همه باید فرار کنید!؟»

نظام اسلامی باید به قدری محکم باشد که جا به جا شدن هیچ فردی به نظام ضربه نزند. در مسائل اطلاعاتی هم باید یک طوری باشد که اگر یکی لو رفت، بقیه لو نروند.

تقدیر از خدمات و زحمات تلاشگران

کسی که مأموریتی را به خوبی انجام داد، بخصوص اگر آن ماموریت حساسیتی ویژه داشت، باید به نوعی او را تشویق کرد.

اگر نیرویی، طرح ابتکاری یا کار لطیفی انجام داد، باید درون سازمان مطرح و از او تجلیل کرد؛ چنانکه خداوند از طرح ابتکاری و رشادت نوجوانی به نام "داوود" در مقابل

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۳.

۲- . آل عمران، ۱۴۴.

طـالوت قوی هیکل نام برده و تجلیل کرده است: «وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ»(۱)؛ یا پیامبر در ماجرایی عمامه اش را برداشت و آن را

بر سـر علی بـن ابی طـالب گـذاشت و در جـایی دیگر، پرچـم را گرفت و به یـک نفر دیگر داد و فرمـود: «این بیشـتر قرآن بلد است.» یعنی نسبت به افراد برجسته و کارهای برجسته بی تفاوت نباشیم.

قاطعیت و دلگرمی

برخی از افراد در انجام کارها، نیاز به دلگرمی دارنـد. باید با قاطعیت و محکم سـخن گفت و به اصـطلاح نباید مِنّ و مِنّ کرد. قرآن می فرماید: «ذلِکَ الْکتابُ لا رَیبَ فیهِ»(۲)؛ «این کتاب آسمانی است که هیچ شکی در آن نیست.»

خداوند در حالی که حضـرت موسی و هارون را به سراغ فرعون می فرستد, به آنها می فرماید: «لا تَخافا إِنَّنی مَعَکما»؛ «نترسید، من با شـما هستم.» «أَسْمَعُ وَ أَری»(۳)؛ «(همه چیز را) می شـنوم و می بینم.» یـا در مأموریت حضـرت نوح برای نجات مؤمنان و غرق دشمنان می فرماید: «اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْینِنا وَ وَحْینا»(۴)؛ «ای نوح! زیر نظر مـا کشتی بساز و ما چگونگی ساخت آن را به تو الهام می کنیم.»

چنانکه حضـرت علی علیه السـلام در میدان نبرد با صدای بلند اعلام کرد: «وَ اللَّهِ لَأَقْتُلَنَّ مُعَاوِیه»(۵)؛ «به خدا سوگند! معاویه را می کشم.» بعـد آهسـته گفت: «ان شاء الله»! یک نفر گفت: «آقا ان شاءالله را آهسـته گفتی؟» گفت: «اگر من ان شاء الله را بلند بگویم، سـربازان و با خود می گوینـد که خودش هم اطمینان نـدارد؛ شایـد کشتیم شاید نکشتیم.» آری، فردی که به مأموریت حساس و خطرناک فرستاده می‌شود، باید دلگرمی و قاطعیت داشته باشد.

۱- . بقره، ۲۵۱.

۲- . بقره، ۲.

۳- . طه، ۴۶.

۴- . هود، ۳۷ و مؤمنون، ۲۷.

۵- . کافی، ج ۷، ص ۴۶۰.

توجه به مسائل مادی

کسی که می خواهد کاری را انجام دهد، باید مشکلات مادی اش تا اندازه ای حل شده باشد. قرآن وقتی از مردم می خواهد که خدا را عبادت کنند، می فرماید:

«فلیَعبدوا ربّ هذا البَیت الّذی أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَ آمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ»(۱)؛

«خدایی که رزق و روزی و امنیت و آسایش تو به دست اوست.»

یعنی باید یک امنیت شغلی و معیشتی وجود داشته باشد. خدا بهلول را رحمت کند؛ می گفت: «می خواستم در مقابل رضاشاه بایستم و قیام کنم؛ امّا می دانستم که در مقابل رضاشاه بایستم، مرا می گیرند و اعدام می کنند. اول زنم را طلاق دادم، بعد هم برای زنم شوهر پیدا کردم و بعد قیام کردم.»

بعضی مأموریت ها دلهره دارد. بعضی ها جرأت ندارند و می ترسند؛ باید با روحیه دادن و امید و توکل بر خداوند، به آنان دلگرمی داد.

عادّی و طبیعی رفتار کردن در برابر دشمن

گاهی در انجام ماموریت باید به حالت عادی و طبیعی رفتار کنیم؛ زیرا اگر حساسیت بیشتری نشان دهیم، طرح و عملیات لو می رود. در قرآن می خوانیم: هنگامی که مادر موسی فرزندش را درون صندوقی قرار داد و به امر خداوند، آن را در رود دریاگونه نیل رها کرد، خواهر موسی به تعقیب آن پرداخت و سرانجام وقتی در کاخ فرعون قرار گرفت و فرعونیان به دنبال زنی شیرده برای کودک بودند، او با خونسردی، مادرش را به عنوان دایه به آنان معرفی کرد. معنای "تقیه" همین است.

قرآن می فرماید: «در دستگاه فرعون، مؤمنی نفوذ کرده و ایمانش را کتمان می کرد»؛ «یکتُمُ إیمانَه»(۲).

ص:۲۴۴

۱- . قریش، ۳ - ۴.

۲- . غافر، ۲۸.

همکاری و همیاری مردمی

در برخی از کارها، باید از مردم کمک گرفت و همگان را به همکاری تشویق کرد؛ چنانکه خداوند هارون را به کمک حضرت موسی فرستاد: «سَنَشُدُّ عَضُدَك بِأَخيك»(۱)؛ «ای موسی! من برادرت هارون را که بیانش از تو بهتر است، به کمک تو می فرستم.»

گاهی همسر باید همسر را یاری کند؛ به عنوان مثال، اگر خدمات حضرت خدیجه نبود، کار پیغمبر در بعضی مواقع، به مشکل برمی خورد. گاهی برادر باید برادر را یاری کند؛ مانند حضرت ابوالفضل و امام حسین! اطرافیان نیز همه باید به نوعی کمک کار او باشند.

حضرت موسی در مراکز قدرت فرعون، طرفدار و عامل نفوذی داشت. وقتی اطرافیان فرعون تصمیم گرفتند که موسی را دستگیر کرده و به قتل برسانند، طرفدار موسی فوری خود را به موسی رساند و او را از این توطئه مطلع کرد: «وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدينَهِ يسْعى»(۲)موسی نیز با فرار از آنجا، جانش را نجات داد: «فَخَرَجَ مِنْها خائِفا»(۳).

سرعت در اطلاع رسانی

اصل دیگری که از آیه فوق معلوم می شود این است که در خبررسانی عجله کنید؛ چون گاهی اوقات، اگر خبر سریع ارسال نشود، کار از کار می گذرد و بی فایده خواهد شد. «یسعی» یعنی با دویدن، خبر را به موسی رساند.

حفظ اخبار و رعایت سلسله مراتب

باید توجه کنیم که هرچیزی را به هرکسی نگوییم. در قرآن، یک آیه در مقام انتقاد می فرماید که بعضی از مردم، به محض اینکه یک خبری در مورد پیروزی یا خوف شنیدند، فوری آن را به هرکس و هر جایی شیوع می دهند؛ در صورتی که شما حق ندارید خبر را به هرکسی بگویید، بلکه باید آن را به کارشناس خودش بگویید: «لَعَلِمَهُ الَّذينَ

۱- . قصص، ۳۵.

۲- . قصص، ۲۰.

۳- . قصص، ۲۱.

یسْتَنْبِطُونَه»(۱) تا اهل استنباط، آن را تحلیل کرده و طبقه بندی کنند. اخبار، سلسله مراتب و طبقه بندی دارد.

بعضی از خبرها را اگر ندانیم، بهتر است. قرآن می فرماید: «لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکمْ تَسُؤْکمْ»(۲)؛ «از بعضی امور سؤال نکنید که اگر بدانید برایتان ضرر دارد.»

دقت در نقل خبر و گزارش

خبر را آن گونه که هست گزارش داده و منتقل کنید؛ چنانکه در قرآن می خوانیم وقتی هدهد به نزد حضرت سلیمان حاضر شد، در بیان علت غیبت و ترک پستش گفت: «بِنَبَإٍ یقین»(۳)؛ «خبری قطعی و یقینی دارم.» ماجرا از این قرار بود که هنگامی که سلیمان از مجموعه تحت فرمانش بازدید می کرد، هدهد را در پستش ندید. آن حضرت گفت: «همه را می بینم، امّا هدهد را نمی بینم. چرا هدهد غایب است؟ چرا بدون اجازه پستش را ترک کرده و رفته است؟» زمانی که هدهد بازگشت، گفت: «خبری یقینی و دست اول دارم که شما نیز از آن بی خبرید.»

نگویید مگر می شود که هدهد خبر داشته باشد و سلیمان بی خبر باشد؟! بله، قرآن می گوید می شود که هدهد خبر داشته باشد و سلیمان خبر نداشته باشد. گاهی اوقات، مردم خبری دارند و مسئولان از آن بی اطلاع هستند که مردم باید از طریق صحیح، آن را اطلاع دهند.

استفاده از تمام ظرفیت ها

در ادامه ماجرای حضرت سلیمان و هدهد، آن حضرت به تمام ظرفیت نیروی تحت امرش توجه کرده و گفت: «خبر تو چیست؟» هدهد گفت: «از منطقه ای پرواز می کردم که مردمانش خورشید پرستش می‌کردند و خانمی پادشاه آنان بود که تخت بزرگ و باعظمتی

۱- . نساء، ۸۳.

۲- . مائده، ۱۰۱

۳- . نمل، ۲۲.

داشت.» ببینید! پرنده می فهمد که یکتاپرستی، حق و پرستش خورشید، باطل است؛ می فهمد که این باطل را باید به مقامات گزارش دهد. از این معلوم می شود که گاهی زیردستان چیزی را می‌فهمند که بزرگان از آن بی خبرند! چنانکه یک روز مورچه ای در مواجهه با سلیمان و لشکریانش فریاد زد: «ای مورچه ها! به لانه بروید که ممکن است لشکریان سلیمان، ندانسته شما را لگدمال و له کنند.» «وَ هُمْ لا یشْعُرُونَ»(۱) فرض کنید حالا اگر کسی به یک مدیر کل بگوید که شما این مطلب را نمی دانی، صد رقم پرونده برایش درست می کنیم؛ نه تنها اخراج که نابودش می کنیم؛ اما سلیمان لبخندی زد: «فَتَبَسَّمَ ضاحکاً»(۲).

انتقال سریع اخبار مهم و خطر آفرین

گاهی اخبار و اطلاعات مهم و حیاتی است که اگر به سرعت اطلاع رسانی نشود، ممکن است خطرات فردی و اجتماعی جبران ناپذیری را به دنبال داشته باشد. چنانکه مورچه ای که با دیدن لشکریان سلیمان برای هم نوعان خود احساس خطر کرد، بلافاصله آژیر خطر زد و همه را مطلع کرد: «یا أَیهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساکنَکمْ»(۳) ای مورچگان خطر خطر! فوری به لانه‌هایتان بروید.

مراعات حقوق دیگران

به هنگام درگیری و عملیات، ضمن رعایت حدود و شرایط، مراقب زنان و کودکان و افراد ناتوان و سالخورده باشیم. اگر یک مأموریتی داری، نگو: "المأمور معذور!" و هرکاری می خواهم می کنم؛ کسی را بترسانی؛ بی موقع بروی؛ قفل بشکنی؛ از دیوار بپری؛ وحشت و

۱- . نمل، ۱۸.

۲- . نمل، ۱۹.

۳- . نمل، ۱۸.

ارعـاب درست کنی. مگر می خواهی چه کـاری بکنی؟! قرار است که گزارشـی بگیری. شـما حق نداریـد حتی یک حیوان را بترسانید.

عمل بر مقیاس قانون و قرآن

رفتـار فردی خود را بـا قرآن مقـایسه کنیم؛ به عنوان مثال، قرآن در اوصاف مؤمنان رسـتگار می فرمایـد: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ مؤمن کسی است که:

«أَلَّذينَ هُم فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ»: در نمازشان خشوع دارند؛

«والَّذينَ هُمْ عَنِ اللَّغوِ مُعرِضون»: از سخنان و کارهای بیهوده دوری می کنند؛

«وألَّذينَ هُمْ لِلزَّكاهِ فَاعِلُونَ»: آنان حقوق واجب مالی را می پردازند؛

«وألَّذينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»: آنان شهوت خود را حفظ می کنند؛

«وألَّذينَ هُمْ لِلأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ»(۱): به قول و تعهدات خود وفادارند.

یعنی ابتدا خودمان را با ملاک‌های قرآنی بسنجیم و ببینیم در چه سطحی هستیم.

قرآن می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِذا ذُكرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»(۲):

علامت مؤمنان این است که تا یاد خدا بیافتند، دلشان بتپد.

آیا واقعاً وقتی صدای اذان بلند می شود، دل ما به شدت می تپد؟

استفاده از تمام توان و نیروها

در برخورد با مخالفان و مأموریت‌ها، از تمام قوا باید بهره بگیریم. قرآن می فرماید:

«وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ»(۳)؛

«آمادگی کامل داشته باشید و از هرچه در توان دارید، استفاده کنید.»

۱- . مؤمنون، ۱ ــ ۸.

۲- . انفال، ۲.

۳- . انفال، ۶۰.

توجه به اهداف

در انجام کارها و مأموریت‌ها، هدف را فراموش نکنیم؛ در آن حد و مرزی که خدا و رسول گفته، عمل کنیم. قرآن می فرماید: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ»(۱)؛ جنگ برای این است که فتنه نباشد، اگر دیدی که فتنه برطرف شد، دیگر جنگی لازم نیست. قرآن می گوید که با فلان مجرم برخورد کن، منتهی اگر توبه کرد و دست برداشت، دیگر برخورد لازم نیست، رهایش کن: «فَإِنْ تابُوا فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ »(۲).

دوری از عجب و غرور

گاهی با موفقیت در عملیاتی، انسان دچار عجب و غرور نابجا می شود؛ بر این اساس، قرآن می فرماید:

«إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيتَ النَّاسَ يدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّك و استَغفِرهُ اِنَّهُ كانَ تَوّاباً»(۳):

اگر نصرت خدا آمد و پیروز شدید و مردم گروه گروه به شما ملحق شدند، برای اینکه مغرور نشوی، به تسبیح و حمد الهی روی آورده و استغفار کن؛ که او بسیار توبه پذیر است.

یعنی مراقب باش در پیروزی عجب و غرور تو را فرانگیرد و نگویی: "من به آخرین درجه رسیده‌ام، یا این من بودم که...". هم باید خدا را شکر کنی و هم باید از کوتاهی‌هایی که کردی، استغفار کنی.

سعه صدر

هنگام انجام وظیفه، اهانت‌ها را نادیده بگیرید تا نقطه ضعفی از خود نشان ندهید. اگر در مأموریتی، به شما جسارت شد، به روی خودت نیاورده و انتقام نگیرید.

۱- . بقره، ۱۹۳.

۲- . توبه، ۵.

۳- . فتح، ۱ _ ۳.

بررسی علل و عوامل شکست

اگر شکست خوردیم، به عملکرد خودمان مراجعه کرده و عیب ها و نواقص را بررسی و برطرف کنیم. شما وقتی مقابل آینه قرار گرفتی و سیاهی و خاشاکی بر قیافه ات دیدی، آینه را که نمی شکنی، عیب خودت را برطرف می کنی. وقتی بت‌پرستان با استدلال منطقی حضرت ابراهیم – در شکسته شدن بت‌ها توسط بت بزرگ – مواجه شدند، به فکر فرو رفته و فهمیدند که مبنای اعتقادی صحیحی ندارند. «فَرَجَعُوا إِلی أَنْفُسِهِم»(۱)

دوری از نزاع و کشمکش

اسلام از نزاع و درگیری میان نیروهای خودی، به شدت نهی کرده است و آن را عامل شکست و فروپاشی سازمان می داند. قرآن می فرماید: «حتی اذا فَشِلْتُمْ»؛ «هنگامی که از نظر روحی دچار ضعف و سستی شدید»، «و تَنازَعْتُم فی الامر» به نزاع و درگیری میان خودتان پرداختید، «و عَصَیتُمْ»(۲) و از دستور رهبری و فرماندهی تخلف کردید، شکست خوردید. پیامبر به شما فرموده بود که منطقه احد را حفاظت کنید و به هیچ عنوان آنجا را ترک نکنید، امّا شما به عشق غنایم جنگی، آنجا را رها کردید و عامل شکست سپاه اسلام شدید.

احترام در برخوردها

اگر می خواهید کسی را از کار خلاف باز دارید، با احترام رفتار کرده و از کلمات زیبا استفاده کنید؛ به عنوان مثال، بگویید: «خواهرم! برادرم! آقا!» زن فرعون که می خواست فرعون را از کشتن موسی باز دارد، گفت: «قُرَّتُ عَینٍ لی وَ لَک»(۳)؛ «ما که بچه دار نمی شویم، این نور چشم من و شما می شود.»

هنگامی که گناهکار را دیدید، با کلمات زیبا جلوی فساد را بگیرید.

ص:۲۵۰

۱- . انبیاء، ۶۴.

۲- . آل عمران، ۱۵۲.

۳- . قصص، ۹.

ورود به اندازه

گاهی اگر نمی‌شود جلوی فساد را به طور کلی گرفت، باید جلوی بخشی از فساد را گرفت. برادران یوسف می‌خواستند یوسف را در چاه بیاندازند، یکی از برادرها وقتی دید نمی تواند با آنان مقابله کند و بگوید که اصلاً کاری با او نداشته باشید، چون حسادت آنان شعله کشیده بود و می خواستند نابودش کنند، به آنان گفت: «لا تَقْتُلُوا یوسف»؛ «او را نکشید.» «و أَلْقُوهُ فی غَیابَتِ الْجُب»(۱)؛ بلکه «و او را در چاه بیاندازید.»

بنابراین اگر مثلاً در جایی، ده دقیقه گناه می کنند، شما اگر می توانی آن را نه دقیقه کنی، وظیفه ات این است. اگر در جایی گناه کبیره می کنند، شما می توانی با تلاش خود، آن را تبدیل به گناه صغیره کنی، عمل به وظیفه ات کرده‌ای.

گزینش نیروهای دلسوز

از نیرو و عوامل دلسوز استفاده کنیم. از کسانی بهره گیریم که دغدغه این مسائل را داشته باشند. بعضی ها

اصلاً بی تفاوت هستند؛ هزار تومان بدهی و بگویی «محافظ این باش» یا هزار تومان بدهی و بگویی «محافظ او باش.» می گوید: «فرق نمی کند! می خواهی اینجا بایستم، می خواهی آنجا بایستم! هرجا شما می گویی!» مهم پول است.

به یک کسی که اهل نماز و مسجد نبود، مأموریت دادند که نمازخانه و مسجدی بسازد. خلاصه، پس از مدتی نمازخانه را ساخت و به نزد امام جماعت آمد و گفت: «حاج آقا! این نمازخانه را ساختم. حالا اختیار با شماست؛ هرجا بفرمایید، محراب را همانجا می سازم!»

بیچاره فکر می کرد که محراب هم مثل منبر است؛ که می شود در هر طرفی از مسجد گذاشت! چون اهل مسجد و نماز نبود، و ساخت مسجد را به او سپرده بودند.

اوایل انقلاب، شخصی نزد من آمد و گفت: «می توانم فیلمی برای نماز بسازم که اشک همه مردم را دربیاورد، ولی باید حمایتم کنی.» گفتم: «من حمایتت می کنم، بگو از من چه

۱- . یوسف، ۱۰.

می خواهی؟» گفت: «من کلیمی هستم و مسلمان نیستم!» یک کلیمی می خواست فیلمی برای نماز بسازد!

بنابراین، در اجرا بایـد کسانی را انتخاب کنیـد و مأموریت بدهید که خودشان هم سوز داشـته باشـند. نباید کسـی باشد که تنها طبق شرح وظیفه، مأموریت و تبصره کار کند، بلکه باید عشق و علاقه و سوز هم داشته باشد.

اخلاص در عمل

اهمیت اخلاص

اخلاص آن است که کاری، صد در صد برای خدا انجام گیرد، تا آنجا که حتّی اگر درصدی از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است. به عنوان مثال، اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم (مثلًا در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد)، اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، (مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم،) اگر شکل و قیافه ما هنگامی که نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد. (مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم،) در همه این موارد، علاوه بر اینکه نماز باطل است، به خاطر ریاکاری، مرتکب گناه هم شده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ما، تنها انجام وظیفه و اطاعت از فرمان خدا باشد. رسیدن به اخلاص، جز با امداد الهی امکان پذیر نیست. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می فرماید:

«هنگامی که در دریا موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می خوانند؛ امّا زمانی که آنان را به خشکی ساحل نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را در پیش می گیرند (وبه ایمان خود وفادار می مانند).»

اخلاص؛ شیوه مردان خدا

یکی از امتیازات انبیای الهی، اخلاص آنان است. آن بزرگواران هرگز کاری برای غیر خدا انجام نداده و جز خداوند، از هیچ کس انتظاری نداشتند. سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا ۱۸۰ خلاصه ای از پیام چند تن از پیامبران از جمله حضرت نوح، هود، صالح، لوط و

شعیب:را نقل می کند که همگی می گفتند: «ما أسئُلُکَم عَلَیه مِن أجرٍ اِن أجریَ الاّ عَلی رَبّ العالَمین»؛ «ما از شما مردم هیچ مزدی نمی خواهیم؛ پاداش ما تنها بر پروردگار جهانیان است.»

پیامبر اسلام نیز انتظار مادی از مردم برای خود نداشت، جز آنکه از آنان می‌خواست با اختیار خود، راه خدا را انتخاب کنند: «قُل ما أسئلُکُم عَلیه مِن أجرٍ الّا مَن شاءَ أن یتّخذ الی ربه سبیلًا»(۱). سود و نتیجه این امر نیز در حقیقت، به خود مردم باز می گردد؛ مانند معلمی که به شاگردان خود می گوید: «پاداش تدریس من این باشد که درس را خوب فرابگیرید و در این امر کوتاهی نکنید.»

در آیه ای دیگر، پاداش رسالت پیامبر، "مودّت اهل بیت او" درخواست شده است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: به مردم بگو: «لاـ اسئلکم علیه اجراً الاّـ المودّه فی القُربی»(۲)؛ «من مزدی از شما نمی خواهم، جز آنکه اهل بیت مرا دوست بدارید.» روشن است که دوستی اهل بیت و رهبران معصوم، رمز تداوم راه خدا و انبیاست و پیروی از آنان، به سود خود مردم است و اگر در یک جا مزد رسالت، پیوند با اهلبیت و رهبران معصوم و در جای دیگر، انتخاب راه خدا بیان شده، به خاطر آن است که هرگز میان راه خدا و راه پیشوایان معصوم جدایی وجود ندارد؛ همان گونه که پیوند میان کتاب خدا و عترت پیامبر، تا ابد ناگسستنی است.

کوتاه سخن آنکه، انبیا مزد مادّی از مردم نمی خواستند و انتظارشان، انتخاب و تداوم راه آنان بود: «قل ماسَئلتُکم من أجر فهو لکم»(۳).

پیامبران نه تنها توقّع مادی از کسی نداشتند، بلکه وعده مادّیت هم به کسی نمی دادند. در تاریخ می خوانیم که گروهی خدمت پیامبر رسیدند و با وی شرط کردند که اگر به تو

۱- . فرقان، ۵۷.

۲- . شوری، ۵۳.

۳- . سبأ، ۴۷.

ایمان آوردیم، باید حکومت بعد از خود را به ما بسپاری. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «این امر مربوط به من نیست، بلکه در اختیار خدای من است.»

این تنها پیامبر است که در برابر تمام پیشنهادها و وعده های مادّی و تطمیع های غیر قابل وصف مشرکان با قاطعیت می فرماید:

«به خدا سوگند! اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید و مرا بر زمین و آسمان حاکم کنید، هرگز از راهی که می روم باز نخواهم گشت.»(۱)

راه های کسب اخلاص

توجّه به ارزش ها

هرچه شناخت انسان بیشتر و عمیق‌تر شود و ارزش جنسی را بهتر بشناسد، آن را به بهای کم و ناچیز نخواهد فروخت و یا از آن بهتر مواظبت خواهد کرد. کسانی که جنس خود را ارزان و به قیمت کمی واگذار می کنند؛ یا جنس را خوب نمی شناسند (که آهن است یا طلا، ابریشم است یا پنبه)، یا مشتری و خریدار را نمی شناسند (که خریدار معتبر و مهمی است)، یا قیمت بازار را نمی دانند و از نرخ رایج و به روز آن بی خبرند.

قرآن، برای آنکه انسان، خود و اعمالش را بیهوده تباه نسازد و وجود باارزشش را هدر ندهد، در هر سه زمینه فوق او راهنمایی کرده است:

۱. در خصوص جنس: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می داند که ارزش والایی دارد.

۲. در خصوص مشتری: خداوند متعال، مشتری انسان است (۲)؛ که اعمال شایسته او را هرچه باشد، می خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد:

۱- . فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۲۲ به نقل از سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲- . اشاره به آیه: «ان الله اشتری من المؤمنین اموالهم و انفسهم» توبه، ۱۱۱.

الف) گران می خرد. (به بهای بهشت)؛

ب) کارهای اندک را هم می پذیرد: «فَمَن یعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیراً یرَهُ»(۱)؛

ج) به فکر و نیت های خیر هم پاداش می دهد؛

د) خوبی ها را نمایان می کند و زشتی ها را می پوشاند: «یا مَنْ اظْهَر الجمیلَ و سَتَر القَبیحَ».

۳. در خصوص نرخ و قیمت: قیمت انسان، بهشت و رضوان الهی است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد، ضرر کرده است و به تعبیر قرآن، گنهکاران بر خویش ضرر زده اند: «خسروا انفسهم».

قرآن بارها از کسانی که در مسیر گمراهی اند، با تعبیر «فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُم» یاد کرده است؛ یعنی تجارت شان، سود نبخشیده است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «لبِئسَ الْمَتْجَرُ انْ تَرَی الدّنیا لِنَفْسِك ثَمَناً»(۲)؛ چه بد تجارتی است، اینکه «دنیا» را نرخ و قیمت خودت بدانی...!

آری، اگر انسان به قیمت خویش آگاه باشد، حاضر نیست برای غیر خدا کار کند.

فکر در آفرینش

تفکر بیشتر در جهان آفرینش، بر شناخت ما نسبت به عظمت و قدرت خدا می افزاید و در نتیجه، کارها را برای او انجام می دهیم و به اخلاص نزدیک تر می شویم.

توجّه به صفات خدا

اوصاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن زنده نگاه داشتن، سبب توجّه به او و قطع نظر از غیر او می گردد و انسان را کم کم خدایی می کند؛ به عنوان مثال، دقّت و توجّه به اسامی و اوصاف خدا در دعای «جوشن کبیر» بسیار مفید است.

۱- . زلزال، ۷.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

توجّه به نعمت ها

شناخت نعمت های خداونـد و توجّه به آنها، انسان را شـیفته خـدا می سازد و دل را خانه عشق الهی می گرداند: «وَالَّذینَ آمنوا أشَدُّ حُبّاً لِلّه»(۱) و از همین رو، در دعاهـای اسـلامی و مناجـات معصومین، به بیـان و یـاد این نعمت ها پرداخته شـده است؛ از جمله در دعای «ابوحمزه ثمالی»، امام سجّاد علیه السلام به یکایک نعمت ها اشاره می کند:

خدایا! کوچکی بودم که بزرگم کردی! ذلیل بودم ، عزّتم بخشیدی!

جاهل بودم ، آگاهم کردی! گرسنه بودم ، سیرم ساختی!

برهنه بودم ، مرا پوشاندی! گمراه بودم ، هدایتم نمودی!

فقیر بودم ، بی نیازم کردی! بیمار بودم ، شفایم بخشیدی!

گناه کردم ، پوشاندی! و ...

امام حسـین علیه السـلام در دعای عرفه، به ذکر نعمت ها می پردازد تا عشق الهی در دل زنـده شود و انسان عاشق خـدا شده و جز برای رضای او کار نکند و به اخلاص نزدیک گردد.

توجّه به سود قطعی

آنان که برای دنیا و غیر خـدا تلاش می کننـد، شایـد به مقصود برسـند و شایـد هم نرسـند؛ ولی کسانی که برای خدا و آخرت کار می کنند، دریافت سود و نتیجه کارشان قطعی است. قرآن می فرماید:

«وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَهَ وَ سَعَی لَهَا سَعْیهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاُوْلِئِک کانَ سَعْیهُم مَّشْکوراً»(۲)

هر کس خواهـان آخرت باشـد و تلاش خـود را برای آن قرار دهـد، در حـالی که بـا ایمـان باشـد، چنین کسـانی از تلاشـشان قدردانی می شود و به پاداش و آرزوی خود می رسند.

۱- . بقره، ۱۸۵.

۲- . اسراء، ۱۹.

توجّه به بی ارزشی دنیا

کسانی که هدف های دنیوی و غیر الهی دارند، دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید، ارزش پیدا کرده است؛ در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا (در مقابل آخرت) و مردم (در برابر خدا) چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند.

تعبیراتی در قرآن وجود دارد که بی‌ارزشی و فریبندگی و جلوه های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یاد می آورد و از دنیا، با عنوان هایی همچون جنسی فریبنده، بازیچه و بیهوده، غنچه‌ای که برای کسی باز نشده و جنسی بسیار پست و اندک نام برده است: «مَتاعُ الغُرور»، «لَعِبٌ و لَهوٌ»، «زَهْره الْحیاهِ الدُّنیا» و «مَتاعُ الدُّنیا قَلیلٌ». این گونه تعبیرات، از آفریدگار هستی است، کسی که به ماهیت دنیا بهتر از دیگران واقف است.

پس کسی می تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و و دلداده آن نباشد.

توجّه به ناتوانی مخلوقات

قدرت مطلق از آنِ خداست و همه کارها به دست اوست؛ بنابراین، کسی غیر از خدا شایسته آن نیست که مورد توجّه قرار گیرد و عبادت ها نباید برای جلب نظر غیر خدا انجام شود. به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتّی از آفریدن مگسی ناتوانند. (۱)

خداوند در خصوص ناتوانی بشر می گوید:

«اگر روزی آب ها خشک شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که برای شما آب گوارا آورد؟»(۲)، یا «و اگر خدا شب را برای شما همیشگی بسازد، کیست که برایتان نور و روشنایی آورد؟ یا اگر روز را برای شما همیشگی کند، کیست که برایتان شب آرام بخش آورد؟(۳)»

۱- . حج، ۷۳.

۲- . ملک، ۳۰.

۳- . قصص، ۷۱ _ ۷۲.

حتّی شریکانی که برای خدا قرار داده شده است - نه در دنیا و نه در آخرت- قادر به یاری و مساعدت نیستند و کسانی که غیر خدا را پرستیده اند، در قیامت حسرت خواهند خورند که چرا برای راضی کردن کسانی تلاش کرده اند که ناتوان و بی... تأثیر بوده اند. به علاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که «سریع الرضا» است، بسی آسان تر از راضی ساختن خدایان متعدّد و معبودهای بی‌شمار بدون احساس و شعور است و هر کس که غیر از خدای یکتا را در نظر داشته باشد، گرفتار دشواری های بسیار است.

عبرت از دیگران

توجه به اینکه بسیاری از آنان که توجّه به غیر خدا کردند و در پی معبودهای پوشالی بودند، به سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شده اند. آشنایی با سرگذشت عبرت آموز آنان، می تواند انسان را به اخلاص برساند و بی اعتباری غیر خدا را روشن سازد، از جمله:

۱. پسر حضرت نوح از خداوند روی گردان شد و به پندار خود تکیه به استحکام و بلندی کوه کرد تا با رفتن بر فراز آن، از موج و طوفان رها شود، غافل از آنکه در کام امواج عذاب الهی غرق می شود.

۲. قارون ثروتمند متکبر که به دعوت حقّ حضرت موسی بی اعتنایی کرد و به ثروت های کلان خود مغرور شد و زمین، او و مال و دارائیش را در کام خود کشید و هیچ کس از هوادارانش نتوانستند او را یاری کنند: «فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ ينصُرُونَهُ»(۱).

۳. ثروتمندان و باغداران مرفّه بسیاری، همه آنچه جمع کرده بودند - باغ ها، مزرعه ها، سرمایه و ثروت‌ها و جایگاه های عالی- را گذاشتند و رفتند، و از آن همه اندوخته ها، کمکی به آنان نرسید: «کم تَرَکوا مِن جَنّاتٍ وَ عُیون وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ کرِیمٍ»(۲).

۴. چه بسیار ریاکارانی که مدّتی فریبکارانه، خود را مخلص و پرهیزکار نشان دادند و عده‌ای نیز در دام فریب آنان گرفتار شدند، ولی سرانجام خداوند ماهیت آنان را آشکار

۱- . قصص، ۸۱ .

۲- . دخان، ۲۵ __ ۲۶.

ساخت و رسوا شدند: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»(۱)؛ «آنچه را پنهان می کردید، خدا آشکار می کند.»

آنان که با ریا و تظاهر، می خواهند هم خدا و هم خلق خدا را فریب دهند، روزی مکر الهی دامن گیرشان می شود و دستشان رو می گردد.

نمونه های فراوانی از چنین افرادی را هر یک از ما می شناسیم که توجه به سرگذشت آنان هم عبرت آموز و هم هشداری است بر اینکه انسان از ریا و فریب بپرهیزد و عملکردی خالصانه و مخلصانه داشته باشد.

توجه به سرانجام ریاکار در آخرت

آنچه تاکنون گفته شد، بیشتر عواقب و نکات مربوط به دنیا بود. سیمای شرم آور و رسوایی بزرگِ ریاکاران در قیامت، بسیار دشوارتر و عبرت انگیزتر است. قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می داند که نسبت به نماز، سهل انگاری می کنند.(۲)

در حدیث آمده است:

در قیامت، ریاکار را با چهار نام، صدا می زنند: کافر، فاجر، غادر، خاسر.

کافر: از آن رو که از جهت عقیده، خدا را نادیده گرفته است.

فاجر: چون کار برای غیر خدا، خروج از مرز عبودیت و بندگی و هدف آفرینش است.

غادر: به آن سبب که با این خصلت، حیله گری کرده است.

خاسر: چرا که از نظر نتیجه، عمری را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است.

سپس به او می گویند: «اعمالت تباه گشت و پاداشی در کار نیست؛ امروز، مزد خود را از کسانی دریافت کن که برای رضای آنان کار می کردی.»(۳)

پس، توجّه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می کند.

۱- . بقره، ۷۲.

۲- . ماعون، ۵ _ ۶.

۳- . سفینه البحار، ج۱، ص ۴۹۹.

نشانه های اخلاص

۱- نداشتن انتظار تشکر

قرآن کسانی را به عنوان الگوی اخلاص معرفی می کنـد که غذای مورد نیاز خود را -آن هم به هنگام گرسنگی و افطار و در سه شب پی درپی- به محرومان جامعه (مسکین، یتیم و اسیر) دادند و گفتند: «ما از شما نه انتظار جزا و پاداش داریم و نه توقّع مدح و تشکر»(۱). بنابراین، اگر شخصی در برابر عملی که انجام می دهد، از مردم انتظار تعریف داشته باشد تا جایی که اگر کسی از کار او تشکر نکرد، پشیمان شود، اخلاص ندارد و لازم است که در نیت خود تجدید نظر کند.

۲- مصونیّت از طوفان غرائز و غلبه بر هوسها

نشانه دیگر اخلاص این است که عواطف و غرائز شخصی، در رفتار انسان اثر نکنـد. امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگامی که در جنگ، دشمن را بر خاک افکند تا او را به قتل برساند، دشمن به روی امام آب دهان پرتاب کرد. حضرت عصبانی شد و به همین دلیل، صبر کرد تا حالت طبیعی خود را به دست آورد، سپس دشمن را کشت و فرمود: «صبر کردم تا در انجام فرمان خدا، عواطف و غرائز شخصی و عصبانیتی را که به خاطر توهین به من دست داده بود، دخالت ندهم.»

۳- پشیمان نشدن

انسان با اخلاص هیچ گاه از کارش پشیمان نمی شود؛ گرچه به هدفش نرسد. او هیچ گاه احساس ناکامی و شکست نمی کند، زیرا هر کاری که انجام می دهد برای خداست و می‌داند اجر او محفوظ است. بنابراین، کاری به شکست و پیروزی ندارد و عقده ای نمی شود؛ زیرا ریشه تمام عقده ها ناکامی است و انسان با اخلاص هرگز ناکام نیست؛ چون کام خود را از رضای خدا و مقبول شدن نزد او می گیرد و با خیال راحت زندگی می کند.

۱- . انسان، ۸ - ۱۰.

نمونه هایی از اخلاص

امام علی علیه السلام در توصیف پرهیزگاران می فرماید:

«اذا زکیَ احَدُهُم خافَ مِمّا یقالُ لَهُ»(۱)؛ «هر گاه یکی از آنان ستایش می شود، از آنچه درباره اش گفته اند می هراسد.»

مردان وارسته، هراس دارند که توجّه مردم به آنان، مانع توجه شان به خدا گردد و خود، مصداق «یصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ»(۲) شوند!

در زمان دفاع مقدس، شبی در سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه ای با یک رزمنده شانزده ساله پخش شد. مصاحبه گر پرسید: «کار تو چیست؟» گفت: «خنثی کردن مین.»

پرسید: «تاکنون چند «مین» خنثی کرده ای؟» گفت: «از لطف خدا زیاد.» پرسید: «عدد آن را می دانی؟» جواب داد: «می ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و غرور شوم و دوستانم که کمتر موفق بوده اند، احساس کوچکی کنند.» اللّه اکبر از این اخلاص!

نقل شده است که یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، در درس اشکال کرد. هر چه استاد به نرمی جواب داد، او سرسختانه قبول نکرد. پس از تمام شدن درس، شاگرد نزد استاد آمده و باز اشکال می کند. مرحوم شیرازی چهارده جواب علمی به وی می دهد. شاگردان دیگر که قدرت علمی استاد را می بینند، می پرسند: «شما با این جواب های محکم، چرا در هنگام درس، کوتاه آمدید؟» می گوید: «این جواب ها یادم بود، ولی ترسیدم اگر بگویم، روحیه آن طلبه شکسته شود و من دچار عجب و غرور شوم. صلاح آن دیدم که او آزادانه اشکال کند تا شهامت سخن گفتن در او زنده بماند.»

این رفتار، بزرگی روح و نیت خالص را می رساند. برخی با آن همه خدمت، خود را مطرح نمی کنند، عده ای هم اگر یک سطل زباله ای برای خیابان و کوچه ای هدیه کنند، نام خود را روی آن می نویسند تا مردم بدانند که فلانی چنین کرده است !...

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲- . اعراف، ۴۵.

اولیای الهی کار و عبادت را برای خدا انجام می دهند و تنها به پاداش او چشم می دوزند و هر عملشان، صبغه و رنگ الهی دارد؛ که رنگی است ماندگار و زوال ناپذیر: «صبغه الله...»(۱) و چه رنگی از رنگ الهی بهتر؛ که هرگز پاک نمی شود و حرارت و سرما و فقر و ثروت و گمنامی و شهرت در آن اثری ندارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«اخْلِصْ لِلّهِ عَمَلَکَ وَ عِلْمَکَ وَ بُغْضَکَ وَ اخْذَکَ وَ تَرکَکَ وَ کلامَکَ وَ صُمْتَکَ»(۲)؛

«کار و دانش و خشم و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، برای خدا خالص گردان.»

در این صورت است که کارها و آثارشان باقی می ماند و هر چه که وجهه و چهره خدایی داشته باشد، ماندگار است: «کلُّ شَیءٍ هالِکٌ الاّ وَجْهَهُ»(۳) و آنچه که رنگ ریا و خودنمایی و شهرت طلبی داشته باشد، رنگ می بازد و چیزی برای انسان نمی ماند.

«والحمدلله ربّ العالمین»

۱- . بقره، ۱۳۸.

۲- . غررالحکم.

۳- . قصص، ۸۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

